

زینب کبری

فصلنامه | مجلد دوم | پاییز و زمستان ۱۴۰۲

تاملاتی پیرامون شهر زندگی و مساله‌های آن

شهر شیخ بهایی یا شهر زاکریا؟ هوشمندسازی در اصفهان به کدام سمت و سو میل می‌کند؟



با گفت‌وگوها و یادداشت‌هایی از: اصغر طاهرزاده، سید محمد بهشتی، علی ربانی خوراسگانی، حسن بلخاری بهرام نادی، حسین مطیع، محمد تمنایی، وحید ملتجی، جبار رحمانی، امرالله ابراهیمی، حسین مسجدی محمود فروزبخش، رسول صادقیان، همایون یزدان‌پناه، سید رسول فاطمی، سعید فردانی، محسن فرودستان محمد حیدری، امیر فمرانی، نریمان محمدی و ...

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



شهرداری اصفهان

شناسنامه

به سفارش اداره کل ارتباطات و امور بین الملل شهرداری اصفهان تولید شده در شرکت فرهنگی هنری مطبوعاتی پیام اصفهان زیبا
مدیرمسئول دکتر علی قاسم زاده
مدیرعامل احسان تیموری سیجانی
دبیر فصلنامه محمد حسین اعتزازیان

شورای سیاستگذاری وحید ملتجی، احمد مهرشاد، احسان تیموری سیجانی و بنت الهدی یزدانبخش

تحریریه محمود فروزبخش (انعکاس)، محمد حیدری، نریمان محمدی، منصوره مهره کش و نیلوفر راست قلم (گفتمان)، احمدرضا جلوه نژاد و ریحانه سجادی (شهر امروز)، رسول صادقیان، امیرنجات بخش، سیدرسول فاطمی و امیر پرچی (بلدیه)، لیلامقیمی و حامد میرزایی (روایت) با تشکر از علی فریدی زاده، سیدصالح خشوعی، سیدمحمدوحید حکیم فعال و علی اسلامی

مدیرفنی علیرضا مظاهری

طراحان علیرضا مظاهری و علی نصر آزادانی

طراح لوگو مجتبی نصر

چندرسانه‌ای سیدمیلاد میردامادی و حسین کشکولیان

ویراستاران عذرا دیانی، مانده رزوفی و سارا حقیقی

دبیر سرویس عکس حمیدرضا نیکومرام

طرح «بسم الله الرحمن الرحيم» برگرفته از خطوط کوفی بنایی کتیبه‌های مسجد جامع عباسی است

«روایت اصفهان» فصلنامه‌ای برای بررسی مسائل و مشکلات شهرمان و ترسیم راهکارهایی جهت برون رفت از آن هاست. این امر بدون توجه به روایت‌های اصفهان امکان‌پذیر نیست؛ اما نه روایت‌های صرفاً ادبی، بلکه همه آنچه مربوط به شهر و ساکنانش است. درواقع این اصفهان است که باید با ما سخن بگوید و این ما هستیم که باید با گوش دادن به آن بتوانیم تصمیم‌هایی صحیح به منظور بهبود شرایط اتخاذ کنیم.

اصفهان، شهر زندگی است و شهرداری مهم‌ترین متولی شهر که برای حل مشکلات آن و ترسیم آینده‌ای روشن نقشی اساسی دارد؛ اما این نقش نمی‌تواند به تنهایی و بدون در نظر گرفتن همه اصفهان، ایفا شود؛ به همین دلیل تلاش می‌کنیم در هر مجلد به بررسی مسائل شهر اصفهان و نه صرفاً حوزه اختیارات شهرداری بپردازیم و اطمینان داریم اصفهان بیش از گذشته می‌تواند شهر زندگی باشد.

تماس با ما

isfahanziba.com



تلفن ۰۲۱۳۲۲۱۸۱۲

روایت به روایت خوانندگان / محمدحسین
اعتزازیان

۱۶



انتشار مجلد اول روایت اصفهان با واکنش های مثبت و منفی نخبگان همراه بود. در این یادداشت بخشی از این واکنش ها را مرور می کنیم.



۱۹

انعکاس

فرصت های آخر توسعه تندرورها / بررسی مدل مطلوب حمل و نقل برای شهر اصفهان در گفت و گو با محمد تمنایی

حسین شاهزیدی، کنشگر اجتماعی در واکنش به پرونده مجلد اول روایت اصفهان یادداشتی توجه ما را به پدیده مهاجرنشینی در اصفهان معطوف کرده است.



۲۷

اصفهان‌انی که نمی شناسیم! / حسین شاهزیدی

کشور بدون شهر اسلامی اسلامی نمی شود / گفت و گو با حجت الاسلام فرودستان درباره مبانی شهر اسلامی

۳۱

گفتمان

شهر، موجودی زنده است / بررسی رویکردها و نظریه های لایه اول و دوم گفتمان شهر زندگی / منصوره مهره کش/ نیلوفر راست قلم

۴۱



منصوره مهره کش و نیلوفر راست قلم در گزارشی تلاش نموده اند تا لایه های اول و دوم گفتمان شهر زندگی را تشریح کنند.

بازگشت از مرزهای دیستوپیا / استعاره هایی مفصل بندی شده از زیست شهر اصفهان / نریمان محمدی

۵۳



شهر زندگی به روایت اعداد و ارقام / محمد حیدری

۶۱

گفتمان، دال می خواهد / ب «شهر زندگی» در چه شرایطی می تواند گفتمان شود؟ / احمد رضا مهره کش

۶۷



شهر امروز

قیامتی به راه انداخته ایم! / حسین مسجدی

۷۹



تشبیه پدیده فرونشست به قیامت، شاکله اصلی یادداشت دکتر حسین مسجدی را تشکیل داده است.



۸۳

فرونشست اصفهان چیست و چرا مهم است؟ /
ریحانه سجادی / احمد رضا جلوه‌نژاد

۹۵

نسبت به ایمنی فرونشست باید حساس بود /
گفت‌وگو با مسعود مجرب، مجری طرح مطالعات
فرونشست اصفهان

۱۰۱

پدیده فرونشست منحصر به اصفهان نیست و هم‌اکنون می‌توان ادعا کرد به یکی از معضلات ایران تبدیل شده‌است. رضا شهبازی فرونشست اصفهان را ذیل معضل فرونشست ایران بررسی نموده‌است.



۱۰۵

هیجان فروکش کرد؛ مسئله همچنان باقی است /
گفت‌وگو با رضا شهبازی، مدیرکل دفتر مخاطرات
زیست‌محیطی و مهندسی سازمان زمین‌شناسی و
اکتشافات معدنی کشور

۱۰۹

مسائل زیست‌محیطی اصفهان علاوه بر آسیب به ساخت‌مادی شهر و شهروندان، در مرتبه‌ی روایی آنها نیز وارد شده و ذهنیت اصفهانی‌ها را آشفته و پریشان کرده‌است. یکی از مهمترین نمونه‌های این آشفستگی در فضای مجازی است. لیلا مقیمی در گزارش خود به این موضوع مهم می‌پردازد.



بلدیه

۱۳۱

شهر شیخ بهایی یا شهر زاکریبگ؟! / وحید ملتجی

۱۳۳

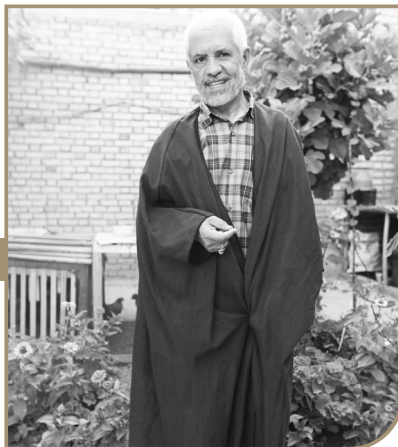
در شهر هوشمند باید به شأن انسان توجه کنیم /
گفت‌وگو با استاد اصغر طاهرزاده درباره شهر هوشمند

۱۴۹

شهر هوشمند یک قصه است / گفت‌وگو با دکتر علی ربانی خوراسگانی درباره ابعاد گوناگون شهر هوشمند

۱۶۱

برای هوشمندسازی باید قلب‌ها را همراه کرد /
گفت‌وگو با همایون یزدان‌پناه، دستیار سابق شهردار
اصفهان در میز هوشمندسازی



۱۷۳ **در شهر هوشمند نباید دچار عدم توازن شویم!** / گفت‌وگو با دکتر سعید فردانی، دستیار ویژه شهردار و مدیرعامل سازمان فاوا

۱۸۱ **ما و خرد هوشمندسازی** / رسول صادقیان

۱۹۱ **مصرف کننده امکان انتخاب ندارد** / سید رسول فاطمی

۲۰۳ **روایت یک تجربه!** / نگاهی به نتایج افکارسنجی صدور پروانه الکترونیکی در شهرداری اصفهان / امیر پرچمی



۲۱۱

انگاره شهر
در شهر اسلامی، ظاهر با باطن تناظر دارد / بررسی انگاره شهر در گفت‌وگو با دکتر حسن بلخاری

۲۲۳

درباره وحدت ظاهر و باطن در شهر اسلامی / حسین مطیع

۲۲۹

توسعه پرستارانه در برابر رفتار شکارگرانه / گفت‌وگو با سید محمد بهشتی پیرامون مدل توسعه اصفهان در دوره صفوی

روایت

۲۳۹ **قدرت روایت شهر/ داستان‌گویی چگونه فضاها و هویت‌های شهری را شکل می‌دهد؟** / حامدمیرزایی

۲۵۳ **خلقیات یا استراتژی‌های تعیین منافع؟** / واکاوی خلقیات اصفهانی‌ها و نحوه شکل‌گیری آن‌ها در گفت‌وگو با جبار رحمانی

۲۶۱ **جغرافیا و شکل‌گیری خلقیات** / رضا اسماعیلی، در گفت‌وگو با «روایت اصفهان» به تبیین نقش عوامل محیطی بر خلقیات اصفهانی‌ها می‌پردازد



امان الله باطنی با فرضیه «فاجعه‌زدگی» تلاش می‌کند به خلیقات مردم اصفهان نظر ببیند. او از نمونه‌های تاریخی متعددی همچون حمله مغول، کشتار تیمور لنگ، یورش محمود هوتکی و قحطی‌های مکرر در زمان ناصرالدین شاه قاجار برای اثبات فرضیه خود نام می‌برد.



۲۶۷

واژگان بار عاطفی دارند / نگاهی به زبان فرهنگی اصفهانی‌ها / امیر قمرانی

۲۷۱

فاجعه‌زدگی در خلیقات مردم اصفهان / تاریخ چگونه بر خلیقات اصفهانی‌ها تأثیر گذاشت؟ / امان الله باطنی

۲۷۵

اصفهانی‌ها از تفکر تا عمل / شخصیت اساسی اصفهانی‌ها چیست؟ / محمود فروزبخش

۲۷۹

خلیقات از کجا می‌آیند؟ / نسبت خلیقات با اختلالات روانی اصفهانی‌ها / مرتضی ناجی

۲۸۳

بده وبستان فرهنگ و خلیقات / آیا ویژگی‌های اصفهانی‌ها از کلیشه‌های فرهنگی نشئت می‌گیرد؟ / امرالله ابراهیمی

۲۸۷

از صفات محموده تا اخلاق مذمومه / نگاهی به توصیفات میرسیدعلی جناب درباره خصوصیات اخلاقی مردم اصفهان



محسن فرودستان

کشور بدون شهر اسلامی، اسلامی نمی‌شود!

ص ۳۱

۱۳۵۵، اصفهان، هم‌اکنون رئیس دبیرخانه شهر اسلامی شهرداری اصفهان است. فرودستان متخصص برنامه‌ریزی شهری و پژوهشگر فقه مدیریت شهری است. او از سال ۱۳۶۷ وارد فعالیت‌های فرهنگی شده و مسئولیت «پژوهش بنیادین فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان» از سوابقش است.

محمد تمنایی

فرصت‌های آخر توسعه تندرورها، ص ۱۹

۱۳۶۴، اصفهان، دانشیار دانشکده مهندسی حمل‌ونقل دانشگاه صنعتی اصفهان که در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری رشته مهندسی عمران گرایش راه و ترابری تحصیل کرده است. تمنایی به سیاست‌گذاری و بهینه‌سازی در صنعت حمل‌ونقل علاقه‌مند بوده و از نظریه بازی‌ها در این صنعت استفاده می‌کند. «زمان‌بندی مجدد حرکت قطارها در محورهای دوخطه ریلی» و «بررسی متغیرهای کلان جریان ترافیک و رفتار رانندگان در مقاطع پایه بزرگراه‌های درون‌شهری با مطالعه موردی بزرگراه شهید

خرازی اصفهان» عنوان رساله‌های او در مقطع دکتری و کارشناسی ارشد با درجه عالی است.

محمد حیدری

شهرزندگی به روایت اعداد و ارقام، ص ۶۱

۱۳۶۱، ممسنی، فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد-توسعه از دانشگاه اصفهان است که سال گذشته پیمایش «شهر زندگی» را در اصفهان طراحی و اجرا کرد. «ارائه مدل پارادایمی فرهنگ مالیاتی و تبیین جامعه‌شناختی آن در شهر اصفهان» عنوان رساله دکتری اوست.

نریمان محمدی

بازگشت از مرزهای دیستوپیا، ص ۵۳

۱۳۶۳، پاوه، فارغ‌التحصیل دکتری جامعه‌شناسی اقتصاد-توسعه از دانشگاه اصفهان است. پژوهش‌های محمدی در حوزه‌های بدیعی از ارتباط فرهنگ و جامعه قرار دارد: «فضای مجازی به مثابه اردوگاه نشانه‌ها: مردم‌نگاری انتقادی ساختار فانتزی کردهای ایران در فیس‌بوک»، «دیالکتیک فضاهای معنایی؛ فهم تجربه حضور فیس‌بوکی سوژه‌های مجازی» و

«عودلاجان؛ روایت مرگ یک محله: مطالعه پیامدهای معنایی تغییرات فضایی در محله عودلاجان تهران»

منصوره مهره‌کش

شهر موجودی زنده است! ص ۴۱

۱۳۶۷، اصفهان، پژوهشگر و کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه هنر اصفهان است. مهره‌کش در سال‌های گذشته پژوهش‌های متنوعی درباره اصفهان انجام داده که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: «شرحی بر تجارب به‌کارگیری رهیافت بازآفرینی شهری پایدار در انگلستان جهت مداله در بافت‌های فرسوده شهری»، «بررسی اثربخشی مؤلفه‌های خدمات الکترونیک بر عملکرد روابط عمومی در مدیریت شهری هوشمند» و «ارزیابی اثرات ذی‌نفعان در فرایند بودجه‌ریزی شهرداری‌ها».

نیلوفر راست‌قلم

شهر موجودی زنده است! ص ۴۱

۱۳۷۱، اصفهان، کارشناس ارشد برنامه‌ریزی شهری دانشگاه هنر اصفهان و دانشجوی دکتری شهرسازی دانشگاه تهران است.

«تحلیل مناسبت محیطی فعالیت مسکونی در نواحی با قابلیت توسعه مجدد به کمک تکنیک ترکیب خطی در GIS در نمونه مطالعاتی منطقه ۱۳ اصفهان»، «تحلیل مشکلات مکان‌مند در شهرمنطقه اصفهان به کمک روش تحلیل شبکه‌های اجتماعی»، «تحلیل عوامل مؤثر بر عدم مشارکت شهروندان در نوسازی و بهسازی بافت ناکارآمد شهری در مورد مطالعاتی محله همت‌آباد اصفهان»، «تحلیل شبکه مشکلات و کنشگران کلیدی در شهر منطقه اصفهان به کمک روش تحلیل شبکه‌های اجتماعی»، «بررسی ویژگی‌های کالبدی و اثرگذاری آن بر کیفیت امنیت در بافت تاریخی شهر در نمونه موردی محله سنبلستان اصفهان»، «اولویت‌بندی استراتژیک مشکلات به کمک مدل آیدا نمونه مطالعاتی منطقه ۱۳ شهر اصفهان» و «ارزیابی تأثیرات جریان توزیع اشتغال بر دگرگونی شبکه شهری در مجموعه شهری اصفهان با به‌کارگیری روش تحلیل شبکه اجتماعی» ازجمله مقالات و پژوهش‌های او درباره اصفهان است.

احمد رضا مهره‌کش

تحریریه «فصلنامه فرهنگ اصفهان»، مدیریت موزه هنرهای معاصر اصفهان و عضویت در کمیته ارتقای جایگاه ملی و بین‌المللی شهر اصفهان دیگر سوابق اوست.

گفتمان، دال می‌خواهد، ص ۶۷

۱۳۷۱، اصفهان، دبیر صفحه «حرکت تاریخی» و مدیر واحد مجازی روزنامه اصفهان‌زیباست. مهره‌کش دانش‌آموخته برتر دانشگاه تربیت مدرس در مقطع کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی بوده و رساله خود را با عنوان «مبانی مشروعیت‌یابی خشونت در نظام فکری سیاسی داعش» ارائه کرده است. همکاری در تألیف کتاب «تاریخ فکری ایران معاصر» از جمله فعالیت‌های اوست.

بهرام نادی

پیشگو نیستیم، اما با این روند فاجعه

محتمل است، ص ۱۰۵

عضو هیئت‌علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد است که مقطع کارشناسی ارشد و دکترای خود را در رشته عمران گرایش ژئوتکنیک سپری کرده است. نادی دارای ۳۵ مقاله کنفرانسی و ۸ مقاله ژورنالی در مجلات داخل کشور است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها، «فرونشست زمین و افزایش آسیب‌پذیری لرزه‌ای در کلان‌شهر اصفهان» بود. او با همکاری رضا اسلامی، مدیرکل سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی اصفهان این مقاله را به بیستمین کنفرانس ژئوفیزیک ایران ارائه داد. نادی، عضو کارگروه تخصصی فرونشست استان اصفهان است.

حسین مسجدی

قیامتی به راه انداخته‌ایم، ص ۷۹

۱۳۴۵، اصفهان، عضو هیئت‌علمی دانشگاه پیام‌نور واحد اصفهان است و دکتری زبان و ادبیات فارسی دارد. تصحیح «تذکره مآثر الباقریه به همراه رساله اشعار مسجدیه» از آثار اوست که در سال ۱۳۸۵ منتشر شده است. رساله اشعار مسجدیه حاوی تذکره و سروده‌های شعرایی است که در باب مسجدسید شعر گفته‌اند. مسجدی همچنین چهار مدخل برای دانشنامه تخت‌فولاد نوشته است. عضویت در هیئت

مسعود مجرب

نسبت به ایمنی فرونشست باید حساس بود، ص ۹۵

پژوهشگر مهندسی مخاطرات و زمین‌شناس، مدرس دانشگاه و عضو انجمن علمی مخاطره‌شناسی است. «امکان‌سنجی طراحی شبکه هشدار سریع زلزله تهران»، «تعیین چشمه‌های لرزه‌ای با استفاده از الگوریتم خوشه‌بندی فازی بهینه»، «جست‌وجوی زمین‌لرزه‌های تاریخی در تپه باستانی سیلک، با استفاده از باستان‌شناسی لرزه‌ای» و «تحلیل خطر احتمالی زلزله و ارزیابی جنبش نیرومند زمین در جنوب غرب البرز» از جمله پژوهش‌های اوست. مجرب مدیرعامل شرکت مهندسی مشاور بنیان زمین پایدار است.

احمد رضا جلوه‌نژاد

فرونشست اصفهان چیست و چرا مهم است؟ ص ۸۳

۱۳۷۱، اصفهان، روزنامه‌نگار، عکاس و پژوهشگر حوزه اقتصاد است. جلوه‌نژاد از سال ۱۳۸۵ وارد عرصه خبر شده و تاکنون دبیری بسیاری از مجلات را بر عهده داشته است که ویژه‌نامه تخصصی مدیریت شهری

«کلان‌شهر» وابسته به روزنامه اصفهان زیبا از آن جمله است.

لیلا مقیمی

انعکاس مسائل زیست‌محیطی اصفهان در شبکه‌های اجتماعی، ص ۱۰۹
۱۳۶۷، اصفهان، روزنامه‌نگار و کارشناس ارشد علوم ارتباطات اجتماعی است. مقیمی سابقه همکاری با روزنامه‌های اصفهان زیبا، همشهری، نسل فردا، نصف جهان، شهروند، اعتماد، وقایع اتفاقیه و... را از سال ۱۳۹۳ در کارنامه خود دارد و در این سال‌ها حائز رتبه اول بخش تیترو دوازدهمین جشنواره دوسالانه مطبوعات و نشریات الکترونیک استان اصفهان، رتبه اول بخش گزارش یازدهمین جشنواره مطبوعات، خبرگزاری‌ها و رسانه‌های الکترونیک استان اصفهان و رتبه اول بخش گزارش نخستین جشنواره آثار خبری در حوزه تالاب شده است.

اصغر طاهرزاده

در شهر هوشمند باید به شأن انسان توجه کنیم، ص ۱۳۳

۱۳۳۰، اصفهان، چهره برجسته فلسفه و حکمت متعالیه است که پس از فراغت از دانشگاه و آغاز مطالعات حوزوی به توصیه شهیدبهبشتی به استخدام آموزش و پرورش درآمد و مدتی نیز به عنوان مدیرکل آموزش و پرورش و مدیرکل بنیاد شهید استان اصفهان فعالیت کرد. طاهرزاده مؤلف بیش از ۵۰ عنوان کتاب در حوزه های معرفت اهل بیت (ع)، انسان شناسی، انقلاب اسلامی و فلسفه و کلام است.

علی ربانی خوراسگانی

شهر هوشمند هم یک قصه است، ص ۱۴۹

۱۳۴۶، اصفهان، عضو هیئت علمی و استاد علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان است که به تدریس و پژوهش در حوزه جامعه شناسی دین، نظریه های جامعه شناسی و جامعه شناسی معرفت می پردازد. «درآمدی بر نظریه های فرهنگ و جامعه شناسی فرهنگی با تأکید بر نظریه جفری الکساندر» و «تأثیر فرایند جهانی شدن بر نظریه های جامعه شناسی» از جمله آثار مکتوب اوست.

وحید ملتجی

شهر شیخ بهایی یا شهر زاکریبگ؟! ص ۱۳۱

۱۳۵۵، اصفهان، مشاور و دستیار شهردار اصفهان در امور فرهنگی، اجتماعی و رسانه ای است. ملتجی در دهه هفتاد با همراهی یازده نفر از طلاب و دانشجویان مجموعه فرهنگی عاشوراییان را تأسیس کرد. دبیر مهرواره هوای نو، مدیریت مرکز اوج کودک و نوجوان و تهیه کنندگی برنامه های ویژه نوجوانان در سیمای جمهوری اسلامی ایران بخشی از سوابق اوست.

همایون یزدان پناه

برای هوشمندسازی باید قلب ها را همراه کرد، ص ۱۶۱

۱۳۴۴، اصفهان، مشاور فناوری اطلاعات مدیرعامل شرکت بین المللی نمایشگاه های استان اصفهان است که پیش از این در کسوت مشاور و دستیار شهردار اصفهان در امور هوشمندسازی شهرداری فعالیت می کرد. یزدان پناه به مدت یازده سال مدیریت سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری اصفهان را برعهده داشت. ریاست ستاد شهر هوشمند قم و مدیر تحول سازمانی و مدیریت مرکز کنترل

هوشمند ترافیک شهرداری اصفهان از دیگر
مسواقی اوست.

سید رسول فاطمی

مصرفکننده امکان انتخاب ندارد، ص ۱۹۱
۱۳۶۷، تهران، پژوهشگر حوزه فلسفه و
غرب‌شناسی است. او در سال‌های گذشته
سلسله جلسات متن‌خوانی درس گفتارهای
بسیاری از اساتید فلسفه را در سرای هنر
و اندیشه برگزار کرده و به‌عنوان کارشناس
حوزه غرب‌شناسی در برنامه‌های تلویزیونی
حضور یافته است.

سید محمد بهشتی شیرازی

توسعه پرستارانه در برابر رفتار شکارگرانه، ص
۲۲۹

۱۳۳۰، تهران، عضو شورای عالی میراث
فرهنگی و گردشگری و عضو پیوسته
فرهنگستان هنر است که سال‌ها در کسوت
ریاست سازمان میراث فرهنگی و گردشگری
و ریاست پژوهشگاه میراث فرهنگی سازمان
میراث فرهنگی، صنایع‌دستی و گردشگری
فعالیت کرده است. بهشتی در دهه شصت
مدیریت بنیاد سینمای فارابی و جشنواره
فیلم فجر را بر عهده داشت و به همین

واسطه یکی از مدیران اثرگذار در تغییر
مسیر سینمای ایران به حساب می‌آید. سید
محمدبهشتی از دهه هشتاد بر مباحث
مربوط به میراث فرهنگی ایران متمرکز شد
و تألیفات متعددی در این زمینه به چاپ
رساند. او در سال‌های اخیر با انتشار کتاب
«ایران کجاست؟ ایرانی کیست؟» تلاش
کرده به سؤالاتی حیاتی درباره ایران و هویت
ایرانی پاسخ دهد.

حسن بلخاری

در شهر اسلامی، ظاهر با باطن تناظر دارد،
ص ۲۱۱

۱۳۴۱، اصفهان، نویسنده، پژوهشگر و عضو
پیوسته فرهنگستان هنر ایران است که در
زمینه فلسفه هنر و مطالعات زیبایی‌شناسی
و حکمت شرق فعالیت می‌کند. بلخاری در
دهه هشتاد، دکتری خود را در رشته فلسفه
هنر و زیبایی‌شناسی از دانشگاه همدرد شهر
دهلی نو کشور هند کسب کرد. او تاکنون
نزدیک به ۳۰ کتاب تألیف و ترجمه و ۱۸۰
مقاله پژوهشی علمی منتشر کرده است.

حسین مطیع

وحدت ظاهر و باطن در شهر اسلامی، ص

۲۲۳

۱۳۵۲، اصفهان، استادیار مرکز معارف و ادبیات فارسی دانشگاه صنعتی اصفهان، سردبیر فصلنامه علمی تخصصی مینای معرفت مرکز معارف اسلامی این دانشگاه و عضو شورای پژوهش اداره ارشاد استان اصفهان است. «نگاهی دیگر به اسراء و معراج پیامبر اعظم (ص)»، «خلود در عذاب (با مروری بر دیدگاه صدرالمآلهین)» و «روش‌شناسی حل مسئله انتظار بشر از دین» از جمله آثار اوست.

جبار رحمانی

خلقیات یا استراتژی‌های تعیین منافع، ص

۲۵۳

۱۳۵۹، دانشیار انسان‌شناسی فرهنگی پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است که پیش از این «مطالعه‌ای انسان‌شناختی در باب یک گونه شخصیتی در شهر اصفهان» انجام داده است. «شکوفایی تمدن اسلامی در هند»، «آیین و اسطوره در ایران شیعی» و «آیین و هنر در فرهنگ ایران» از جمله

کتاب‌های اوست.

رضا اسماعیلی

جغرافیا و شکل‌گیری خلقیات، ص ۲۶۱

۱۳۴۰، اصفهان، جامعه‌شناس و استادیار دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان است. در دهه شصت از دانشگاه اصفهان دریافت کرد و رشته جامعه‌شناسی را تا مقطع دکتری ادامه داد. او در سال‌های اخیر پژوهش‌های متعددی درباره شهر و مردم اصفهان انجام داده که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: «تبیین جامعه‌شناختی تأثیر سرمایه اجتماعی بر سازگاری اجتماعی در نمونه ساکنان مجتمع‌های مسکونی شهر اصفهان»، «بررسی رابطه توانمندسازی بر ارتقای کیفیت زندگی شهروندان حاشیه‌نشین محله همت‌آباد اصفهان» و «بهبودی سرمایه اجتماعی و ارتقای وفاق اجتماعی در شهرهای چندفرهنگی نمونه موردی شاهین‌شهر».

محمود فروزبخش

از تفکر تا عمل، ص ۲۷۵

۱۳۶۳، اصفهان، نویسنده، معلم و روزنامه‌نگار است که با تألیف کتاب «شهر گنبدهای فیروزه‌ای و کاشی‌های شکسته» به اصفهان معاصر پرداخت. «مشروطه‌ای که تاج نمی‌خواست»، «حکمت و حدید»، «چهل درس برای انقلابی بودن» و «گسست» از جمله آثار اوست.

رسول صادقیان

ما و خرد هوشمندسازی، ص ۱۸۱

۱۳۵۷، اصفهان، عضو بنیاد مهدویت اصفهان و سردبیر نشریه «شهرنامه» اصفهان است. این نشریه هر بار یکی از موضوعات مربوط به شهر را بررسی می‌کند.

روایت به روایت خوانندگان

محمدحسین
اعتزازیان
دبیر فصلنامه

انتشار شماره اول و دوم فصلنامه روایت اصفهان، با واکنش‌های متفاوت در میان نخبگان مواجه شد. بخشی از این واکنش‌ها به تمجید از انتشار فصلنامه‌ای مختص مسائل شهر اصفهان و بخش دیگری از آن‌ها به انتقاد درباره نویسندگان مطالب یا محتوای مطالب اختصاص داشت؛ همچنین برای دریافت بهتر نظرها پس از توزیع این فصلنامه، پیامک نظرسنجی برای همه دریافت‌کنندگان ارسال و نظرهای آنان دریافت شد؛ بعضی از دریافت‌کنندگان فصلنامه نیز با ارسال نامه در خصوص انتشار این اثر ابراز خوشحالی کردند که از آن میان می‌توان به دکتور داوری اردکانی رئیس سابق فرهنگستان علوم جمهوری اسلامی ایران اشاره نمود.



در اصفهان نیز آقای مصطفی نباتی نژاد، عضو شورای اسلامی شهر، در شبکه اجتماعی ویراستی نوشت: «روایت اصفهان بهترین عیدی محتوایی امسال بود که از تیم حرفه‌ای اصفهان زیبا دریافت کردم و مشغول مطالعه آن هستم. به همه مسئولان و نخبگانی که دغدغه شهر زندگی را دارند، پیشنهاد می‌کنم مطالعه این اثر فاخر را در برنامه نوروز خود قرار دهند.» این نوشته با واکنش آقای احمد مقیمی، مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، مواجه شد: «روایت تکراری اصفهان! فصلنامه روایت اصفهان را دیدم. قاطبه تهیه‌کنندگان و نویسندگان آن افراد تکراری یک دهه گذشته هستند؛ قلم به‌دستان همیشه در صحنه و متصل به حلقه قدرت و ثروت! خود گویی و خود خندی، عجب مرد هنرمندی!»



بخشی از
نظریات
مخاطبان
پیرامون
مجلد اول،
معطوف به
گرایش‌های
فکری یا
سیاسی
نویسندگان
مطالب بود

در میان نظریات ارسال شده، ضمن تشکر از پرداختن به مسائل شهر اصفهان از عدم شهرت بعضی از نویسندگان مطالب انتقاد شده بود؛ همچنین بخشی از نظریات مخاطبان معطوف به گرایش‌های فکری یا سیاسی مصاحبه‌شوندگان بود. در مرحله بعد، هر یک از مطالب فصلنامه نیز با واکنش‌های مثبت و منفی همراه شد که از آن میان، واکنش به سه مورد از مطالب منتشرشده در شماره قبل به انتشار یادداشت و مصاحبه منتهی شد: گزارش خانم لیلا مقیمی با عنوان «پاسخ‌های متفاوت پیرامون یک مسئله واحد؛ مدیریت شهری در طول سالیان گذشته به مسئله حمل‌ونقل و ترافیک اصفهان چه پاسخی داده است؟»

مصاحبه آقای محمد تمنایی، استاد دانشگاه صنعتی اصفهان را با عنوان «فرصت‌های آخر توسعه تندروها» در پی داشت؛ همچنین درباره پرونده شکاف طبقاتی در اصفهان آقای حسین شاهزیدی، کنشگر اجتماعی، یادداشتی تحریر کرده است. در نهایت «بررسی نظریه دکتر محمد نقی‌زاده در باب شهر اسلامی» نیز به مصاحبه حجت‌الاسلام محسن فرودستان، رئیس دبیرخانه دائمی شهر اسلامی اصفهان منجر شد. مشروح این سه مطلب در ادامه آمده است. در جشنواره ملی پژوهش شهرداری تهران نیز پژوهش «تبیین گفتمان اصفهان من، شهر زندگی» از میان ۲۵۷۴ اثر ارسالی برای این جشنواره در زمره ۴۵ اثر برگزیده قرار گرفت. نتایج این پژوهش در «روایت اصفهان» مورد بررسی قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که «روایت اصفهان» تلاشی برای گفت‌وگو درباره گذشته، حال و آینده شهرمان و مسیر پیشرفت و مسائل آن است. این تلاش باید با لوازمی همراه باشد که مهم‌ترین آن سعه‌صدر و رعایت جانب انصاف در برخورد با مسائل گوناگون است؛ به همین دلیل در تهیه این فصلنامه تلاش کردیم فارغ از تقسیم‌بندی‌های رایج سیاسی با رعایت انسجام نسبی در محتوا، به مسائل اصفهان بپردازیم. ارزیابی این ادعا به عهده خوانندگان محترم و انعکاس آن به ما، باعث افزایش کیفیت شماره‌های بعد خواهد بود. همچنین باید توجه داشت «روایت اصفهان» پای‌گذار در مسیر دشواری است که از سال قبل آغاز شده و محدود به قالب فصلنامه نمانده است. شاهد این مدعا، شکل‌گیری گروه «روایت شهر» در روزنامه اصفهان‌زیبا است که همکاران من در این گروه هر هفته در چهار صفحه با عناوین «شهر زندگی»، «میراث اصفهان»، «حرکت تاریخی» و «آینده» به روایت اصفهان و مسائل آن می‌پردازند.

فصلنامه‌ای که هم‌اکنون در دست شماست، در نسخه‌های محدود چاپ شده و مطالب آن در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز منتشر می‌شود. برای دریافت فایل پی‌دی‌اف فصلنامه می‌توانید به پایگاه اینترنتی روزنامه اصفهان‌زیبا به نشانی (esfahanzibaonline.ir) مراجعه کنید؛ همچنین مطالب فصلنامه در کانال روایت اصفهان به نشانی eitaa.com/revayatisfahan قابل مشاهده است.

روایت اصفهان

و مسائل آن

محدود به

قالب فصلنامه

نمانده و

هر هفته در

چهار صفحه

در روزنامه

اصفهان زیبا

مورد بررسی

قرار می‌گیرد



فرصت‌های آخر توسعه تندرورها

بررسی مدل مطلوب حمل و نقل برای شهر اصفهان در گفت‌وگو با محمد قننایی

۱۹

محمود فروزبخش/ در مجلد اول فصلنامه روایت اصفهان، در مطلبی با عنوان «پاسخ‌های متفاوت برای یک مسئله واحد» چندین راهکار برای رفع شدن معضل ترافیک اصفهان مطرح شد، راهکارهایی که هرکدام در دوره‌های مختلف مدیریت شهری آزمون و خطا شده‌اند. محمد تمنایی معتقد است که مسئله را می‌توان ذیل عنوان حمل‌ونقل به صورت فراتری دید. محمد تمنایی، استاد دانشکده حمل‌ونقل دانشگاه صنعتی اصفهان بوده و در زمینه تخصص خود راهکارها و طرح‌های کشوری هم ارائه کرده است. تأکید او بر تقویت استفاده از وسایل نقلیه عمومی با تکیه بر تقویت بسترهای آن است.

رشته حمل‌ونقل را معمولاً با مباحث ترافیک می‌شناسیم، غیر از آن، چه مباحث دیگری در

حوزه مهندسی حمل‌ونقل مطرح است؟

حمل‌ونقل، مجموعه وسیعی شامل حمل‌ونقل بار و مسافر درون‌شهری و برون‌شهری و بین‌المللی را شامل می‌شود که در پنج حوزه جاده‌ای، ریلی، هوایی، دریایی و خط لوله گسترش زیادی یافته است. بخش حمل‌ونقل حدود ۱۰ درصد کل تولید ناخالص داخلی کشور ما را تشکیل می‌دهد.

موقعیت ژئواستراتژیک ایران، فرصت‌های استثنایی و بی‌نظیری را در حوزه حمل‌ونقل بین‌المللی ترانزیت کالا و گردشگری برای کشور ما فراهم کرده است که در صورت استفاده بهینه از این ظرفیت عظیم (که فقط نیازمند عزم و اراده ملت و دولت است) درآمدهای سرشاری به اقتصاد ملی تزریق خواهد شد. این موضوع، بحث مفصل و گفت‌وگوی جداگانه‌ای می‌طلبد.

بسیار خوب. موضوع گفت‌وگو به‌طور مشخص آینده حمل‌ونقل در شهر اصفهان است. به

نظر شما ویژگی‌های اصلی سیستم حمل‌ونقل مطلوب برای آینده شهر اصفهان چیست؟

در سال‌های اخیر، مفهومی با عنوان «حمل‌ونقل پایدار شهری» ارائه شده است. «حمل‌ونقل پایدار شهری» به معنای مجموعه‌ای از فعالیت‌های حمل‌ونقل است که مشکلات و هزینه‌ها را به نسل‌های آینده واگذار نمی‌کند؛ بلکه مدیریت شهری و شهروندان فعلی را ملزم به پرداخت هزینه‌های زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی تحمیل شده توسط حمل‌ونقل می‌کند.

درواقع، سیستم حمل‌ونقل پایدار برای یک شهر، سیستمی با سه شاخصه حفظ محیط‌زیست، برخورداری از توجیه اقتصادی و فراهم‌آوری رفاه و عدالت اجتماعی است. شهر اصفهان به دلیل

«حمل‌ونقل»

پایدار شهری»

به معنای

مجموعه‌ای از

فعالیت‌های

حمل‌ونقل

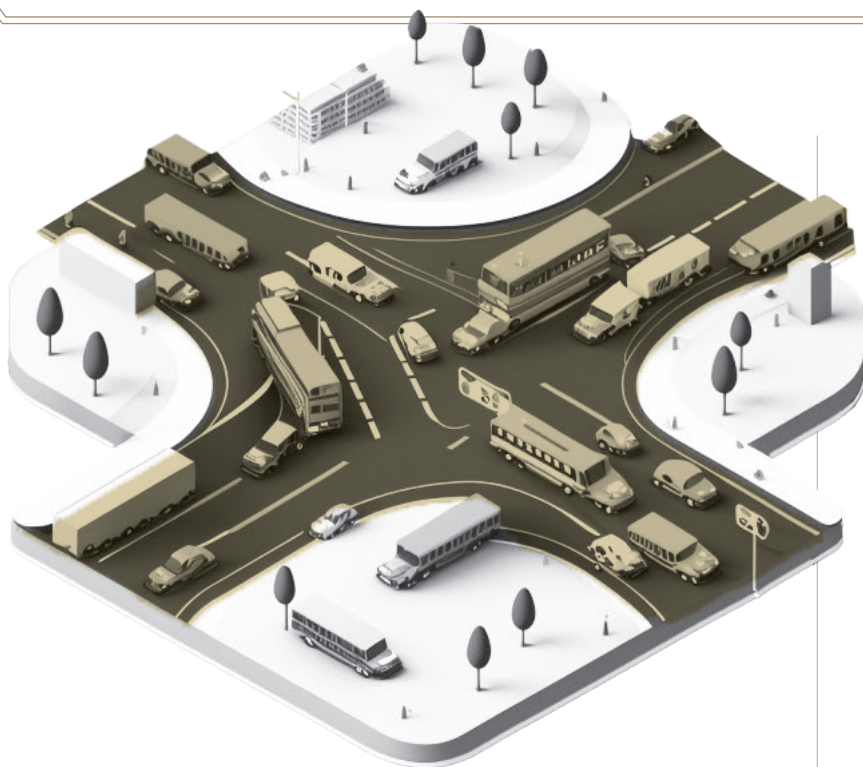
است که

مشکلات و

هزینه‌ها را به

نسل‌های آینده

واگذار نمی‌کند



ویژگی‌های خاص فرهنگی و گردشگری، در این زمینه نیازمند توجه مضاعف است. اصفهان، شهری با هویت و بافت فرهنگی، هنری، تاریخی و توریستی است که حفظ این هویت باید به‌عنوان هدفی بلندمدت و استراتژیک، در همه برنامه‌ریزی‌های شهر از جمله در حوزه حمل‌ونقل مدنظر قرار گیرد.

شش ویژگی برای سیستم حمل‌ونقل شهر اصفهان در افق ۱۴۰۴ ذکر شده است: حمل‌ونقل روان، ایمن، سالم، هوشمند، بهره‌ور و یکپارچه. اهداف مختلفی را می‌توان برای سیستم مطلوب حمل‌ونقل آینده اصفهان لحاظ کرد؛ ولی شاید بتوان گفت یکی از بهترین اهداف، کاهش سهم گونه حمل‌ونقل شخصی (به‌ویژه سفرهای تک‌سرنشین) و به‌تبع آن، افزایش سهم گونه‌های حمل‌ونقل همگانی و غیرموتوری از سفرهای درون‌شهری اصفهان است.

به نظر شما راهکار ارتقای فرهنگ ترافیکی مردم اصفهان برای کاهش استفاده از وسایل

نقلیه شخصی و افزایش استفاده از وسایل نقلیه همگانی چیست؟

اگر منظور از «فرهنگ ترافیکی» رفتار ترافیکی مردم و میزان توجه و احترام آن‌ها به قوانین است، آمارها

نشان دهنده بهبود تدریجی این رفتارهاست و این بهبود هم بیانگر تأثیرات مثبت برنامه‌ریزی‌های آموزشی نهاد‌های مردمی و مدیریت شهری در جهت ارتقای فرهنگ ترافیکی است؛ اما دلیل افزایش سهم وسایل نقلیه شخصی، کمی متفاوت از فرهنگ است. در اینکه برخی تغییر نگرش‌های فرهنگی (مثل سبک زندگی و روحیه فردگرایی) در آشنایی از مردم تقویت شده و این تغییر نگرش‌ها تأثیراتی بر انتخاب وسیله سفر شهروندان داشته است، شکی نیست.

با این حال، این سخن که دلیل اصلی افزایش سهم خودروی شخصی و کاهش سهم خودروهای همگانی، فرهنگی است، سخن دقیقی نیست. این حرف، در واقع، پاک‌کردن صورت مسئله و پوششی برای برخی سیاست‌گذاری‌های غلط است.

لطفاً بیشتر توضیح دهید.

یکی از انواع بازی‌ها در علم نظریه بازی (Game Theory)، بازی‌های پویا یا استکلبرگ یا چندسطحی هستند که به بازی‌های «رهبر پیرو» هم شناخته می‌شوند. در این نوع بازی، رفتار پیروها (در سطح پایین) برای تعیین متغیرهای تصمیم خود، به صورت تابعی از متغیرهای تصمیم و سیاست‌های اتخاذ شده رهبران (در سطح بالا) مدل می‌شوند.

رفتارهای شهروندان در حوزه حمل‌ونقل را باید در چارچوب بازی‌های پویا ارزیابی کنیم. رابطه مستقیم تبعی بین این رفتارها و سیاست‌های کلان ملی و شهری وجود دارد.

در شرایطی که برابری همه سیاست‌ها بر تسهیل‌گونه حمل‌ونقل شخصی تشویق و تأکید دارند، طبیعی است که رفتار مردم گرایش به این‌گونه باشد، سهم حمل‌ونقل شخصی به ۶۰ درصد برسد و سهم مجموع شقوق حمل‌ونقل همگانی روی هم رفته به ۳۰ درصد. البته قانون‌های تجویزی دولت روی کاغذ دستور می‌دهند ۷۵ درصد سفرها باید با حمل‌ونقل عمومی انجام شود؛ در سطح بالا، سیاست‌گذاری کلان کشور در زمینه تخصیص یارانه کلان‌سوخت، مشوق استفاده از خودروی شخصی است.

هرکس خودروی شخصی نداشته باشد یا استفاده نکند، خود را از این یارانه رایگان محروم کرده است؛ مایه تأمل است که دولت برای یارانه سوخت حمل‌ونقل باری و مسافری کشور، سالیانه مبلغ هنگفتی حدود ۸۰ هزار میلیارد تومان پرداخت می‌کند؛ یارانه‌ای که باید صرف زیرساخت‌های حمل‌ونقل کشور در حوزه‌های ریل و جاده و مترو و ناوگان حمل‌ونقل همگانی شود.

از طرفی، علاوه بر هزینه پایین بهره‌برداری از خودروی شخصی، هزینه زمانی و دسترسی گزینه رقیب یعنی حمل‌ونقل همگانی، در اکثر زوج مبدأمقصدها غیرقابل رقابت با حمل‌ونقل شخصی است. یک سیستم مطلوب حمل‌ونقل همگانی بایستی از مطلوبیت‌های کافی در زمینه کمیت، دسترسی، سهولت استفاده، قابلیت اطمینان و هزینه برخوردار باشد. یکپارچگی مکانی و یکپارچگی زمانی در حمل‌ونقل همگانی مقوله‌های بسیار مهمی هستند.

سامانه حمل‌ونقل همگانی اصفهان تا چه میزان در ایجاد یکپارچگی بین شیوه‌های مختلف برای پاسخ‌گویی به نیاز مردم در تمام ایام سال موفق بوده است؟ این‌ها پرسش‌های مهمی هستند که جواب هیچ یک از آن‌ها در سطح پایین بازی و مسائل فرهنگی نیست؛ بلکه در سطح بالا و در سطوح سیاست‌گذاری باید آن‌ها را دنبال کرد.

چشم‌انداز حمل‌ونقل همگانی در اصفهان باید به چه سمتی باشد؟

حمل‌ونقل انبوه‌بر مترو برای شهرهای بالای یک میلیون نفر، به‌عنوان گونه‌ای مناسب تجویز می‌شود؛ با این حال، هزینه‌های بالای احداث مترو در کنار محدودیت‌های شدید بودجه‌ای و نیازهای شهر دومیلیون نفری اصفهان، پیگیری اجرای گزینه‌های جایگزین مترو را اجتناب‌ناپذیر کرده است.

به نظر می‌رسد توسعه سامانه اتوبوس تندرو یکی از بهترین گزینه‌ها برای حمل‌ونقل همگانی شهر اصفهان باشد. ۱۱ خط BRT پیشنهادی در مطالعات جامع حمل‌ونقل شهر اصفهان (توسط دانشگاه صنعتی اصفهان طی سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵ انجام شد) بایستی به‌سرعت ساخته شوند تا بتوانند با پوشش تعداد فراوانی از زوج مبدأمقصدها، توجه‌پذیری خود را اثبات کنند؛ در غیر این صورت و با طولانی‌شدن فرایند احداث خطوط، امکان پوشش حداکثری سفرها میسر نمی‌شود و BRT به دلیل محدودیت‌هایی که برای عرضه حمل‌ونقل ایجاد کرده، ولی در عوض آن، کارکرد لازم را نداشته است، خودبه‌خود از گردونه خارج می‌شود. قرار بر این است که ۱۱ خط BRT اصفهان در طی پنج سال به‌طور کامل ساخته شوند.

جالب است بدانید در مطالعات جامع مذکور، ۱۵۵ شهر دنیا مورد بررسی قرار گرفتند و از بین آن‌ها ۱۰ شهر با ویژگی‌های مشابه اصفهان انتخاب شده و سیاست‌های موفق این شهرها در حوزه حمل‌ونقل بررسی دقیق شدند. نتایج، از توجه ویژه این شهرها به استفاده از خطوط اتوبوس تندرو BRT به‌عنوان زیرساخت اصلی حمل‌ونقل شهر حکایت داشت.

هزینه‌های
بالای احداث
مترو در کنار
نیازهای شهر
اصفهان،
پیگیری اجرای
گزینه‌های
جایگزین
مترو را
اجتناب‌ناپذیر
کرده است

تأثیر سیاست‌گذاری مدیریت شهری بر آینده حمل‌ونقل اصفهان چیست؟

پرسش کلیدی و مهم این است که وظیفه مدیریت شهری در حوزه حمل‌ونقل چیست؟ تسهیل انجام سفرهای شهروندان یا تسهیل استفاده شهروندان از خودروی شخصی؟ دسترسی سفر یا دسترسی خودروی شخصی؟! گاهی برخی مدیران، این دو را مترادف با هم می‌بینند و این، خود، خشت اول دیوار کج است. پاسخ به این پرسش می‌تواند به دو رویکرد متفاوت در سیاست‌گذاری حمل‌ونقل شهر منجر شود. در برهه‌ای از زمان، تفکر حاکم بر مدیریت شهری اصفهان، مبتنی بر گزینه دوم (تسهیل استفاده شهروندان از خودروی شخصی) بود.

خروجی این گزینه، اولویت‌دهی به راهکارهای سخت‌افزاری در برابر راهکارهای نرم‌افزاری است. در آن مقطع، مطابق آمار، سهم پروژه‌های مربوط به بهبود عبور و مرور خودروها از بودجه بخش حمل‌ونقل ۶۸٫۸ درصد بود؛ در حالی که سهم پروژه‌های حمل‌ونقل همگانی ۱۴٫۳ و پروژه‌های حمل‌ونقل غیرموتوری ۴٫۹ درصد بود! راهکارهای پرهزینه سخت‌افزاری (مانند احداث تقاطع‌های غیرهمسطح و زیرگذرها و روگذرهای طولانی)، اگرچه سطح سرویس تسهیلات را به‌طور مقطعی بهبود می‌دهند، چون تقاضای تشویقی بالایی به مرور زمان تولید می‌کنند و افزایش سرعت و کاهش ایمنی را سبب می‌شوند، بهترین راهکارها نیستند و لزوماً سیستم را به سمت نقطه تعادل مطلوب نمی‌برند.

آمار ارائه‌شده در مطالعات جامع حمل‌ونقل اصفهان نشان‌دهنده آن است که آمار کشته‌های ناشی از تصادف‌ها در دهه اخیر اصفهان صعودی بوده و در طول ۱۰ سال تقریباً سه برابر شده است؛ توسعه بزرگراه‌ها و افزایش سرعت خودروها در اصفهان از علل این افزایش ذکر شده‌اند؛ به علاوه، مقایسه وضعیت ایمنی اصفهان و سایر کلان‌شهرهای ایران، یعنی تهران، مشهد، تبریز، شیراز و اهواز، نشان می‌دهد اصفهان بالاترین میزان را نسبت به تمام این کلان‌شهرها در شاخص «تعداد کشته‌ها در تصادف‌ها بر میلیون نفر جمعیت» دارد. این شاخص در اصفهان ۱۳۱ و متوسط سایر کلان‌شهرها ۷۸ است. به نظر می‌رسد سیاست‌های آتی حمل‌ونقل در اصفهان باید به سمت توسعه حمل‌ونقل همگانی محور، آرام‌سازی ترافیک و حمل‌ونقل غیرموتوری سوق یابد.

در زمینه حمل‌ونقل غیرموتوری چه سیاست‌هایی می‌تواند پیگیری شود؟

توسعه حمل‌ونقل غیرموتوری شامل توسعه امکانات پیاده‌روی و پیاده‌راه‌ها و نیز ایجاد شبکه دوچرخه شامل خطوط ویژه عبور دوچرخه و ایستگاه‌های اجاره دوچرخه اشتراکی است.

۱۵۵ شهر دنیا

مورد بررسی

قرار گرفتند و از

بین آنها ۱۰ شهر

با ویژگی‌های

مشابه اصفهان

انتخاب شد.

نتیجه، استفاده

از خطوط

اتوبوس تندرو

به عنوان

زیرساخت

اصلی

حمل‌ونقل

شهر بود



شهر کوریتوبا در ایالت پارانا برزیل، به عنوان پیشگام ساخت سامانه اتوبوس های تندرو در جهان شناخته می شود. این شهر در سال ۱۹۷۴ به این سامانه ها تجهیز شد.

در سال های اخیر، شهرداری اصفهان، توجه خوبی به این مقوله داشته و زحمات زیادی کشیده شده است؛ با این حال، گونه های جدید و متنوعی از حمل و نقل غیرموتوری در سال های اخیر در کشورهای دنیا رواج یافته اند که می توانند در اصفهان نیز استفاده شوند؛ به عنوان مثال، استفاده از انواع سه چرخه های رکابی، برقی و هیبریدی با طرح های خیلی زیبا و شکل در کشورهای اروپایی و آسیایی اخیراً رواج زیادی یافته است.

این گونه نسبتاً جدید حمل و نقلی می تواند در اصفهان هم مورد استفاده قرار گیرد و احتمالاً جذابیت و مطلوبیت بالایی برای سفرهای کوتاه شهروندان و همچنین گردشگران در اصفهان خواهد داشت. در حال حاضر، اولین نمونه سه چرخه هیبریدی ایرانی در پژوهشکده حمل و نقل دانشگاه صنعتی اصفهان و با همکاری دانشکده های مهندسی حمل و نقل، مهندسی مکانیک و مهندسی برق دانشگاه در حال ساخت پایلوت است و ان شاء الله به زودی به تولید انبوه می رسد.

این سه چرخه خوش فرم، امکان پوشش سفرهای تا ۲۰ کیلومتر را دارد و نسبت به دوچرخه معمولی، از قابلیت های بیشتری همچون سیستم رکاب پایی در ترکیب با موتور برقی، امکان حمل و نقل بار، حفاظت در برابر بارش باران و تابش آفتاب، ایمنی مناسب و حفظ تعادل برخوردار است و در صورت

حمایت دولت و شهرداری‌ها می‌تواند به‌عنوان یکی از راهکارهای حمل‌ونقل غیرموتوری، آتیه مناسبی در شهرهای مختلف ایران داشته باشد.

درمجموع، به‌نظر شما آینده حمل‌ونقل شهر اصفهان چگونه خواهد بود؟

آینده اصفهان در این حوزه، امیدبخش و زیباست؛ اگر سیاست‌گذاری کلان‌کشوری و تصمیم‌های مدیریت شهری مبتنی بر راهکارهای صحیح همراه با تقویت سرمایه اجتماعی و روحیه مشارکت و همکاری مردم در رفع معضل‌ها باشد.

توجه به توسعه حمل‌ونقل غیرموتوری، توسعه پیاده‌راه‌ها، تحدید عرضه معابر به نفع حمل‌ونقل همگانی، تکمیل هرچه سریع‌تر ۱۱ خط پیشنهادی «بی‌آرتی» همراه با یکپارچه‌سازی زمانی و مکانی با خطوط تغذیه‌کننده‌شان، توسعه خودروهای هیبریدی و پاک همچون موتورسیکلت برقی و سه‌چرخه هیبریدی، ایجاد خطوط ویژه چندسرنشین HOV، ایجاد بستر حمایت از شرکت‌های خصوصی هم‌سواری (کارپولینگ)، توجه ویژه به دورکاری و روش‌های نوین کاهش تقاضا و ایجاد یکپارچگی بین شیوه‌های مختلف حمل‌ونقل، سیاست‌ها و راهکارهایی در سطح بالای سیستم حمل‌ونقل شهر اصفهان هستند که ترکیب بهینه آن‌ها می‌تواند رفتارهای حمل‌ونقل شهروندان در سطح پایین سیستم را به نقطه تعادل مطلوب سوق دهد و آینده‌ای روشن را برای حوزه حمل‌ونقل شهر گنبد‌های فیروزه‌ای رقم بزند.

در برهه‌ای
از زمان،
تفکر حاکم بر
مدیریت شهری
اصفهان،
مبتنی بر
تسهیل
استفاده
شهروندان
از خودروی
شخصی بود

اصفهانی که نمی‌شناسیم!

اصفهان شهری سرزنده و پر جنب و جوش با میراث‌های تمدنی و تاریخی بی‌بدیل و دنیایی از کاشی‌های فیروزه‌ای است.

تلفیق جاذبه‌های طبیعی و تاریخی و هنر به همراه رودخانه دیدنی آن، همگی دست به دست هم داده است تا فارسی‌زبانان اصفهان را نصف جهان بخوانند؛ شهری که از قدیم‌الایام در علم و هنر و صنعت سرآمد بوده است و استادپرور.

اصفهان همواره در تاریخ این سرزمین کهن دارای جایگاه ویژه و ممتاز بوده؛ اما بیش از همه در سه حکومت سلجوقی، آل بویه و صفوی به دلیل پایتختی ایران و همچنین موقعیت جغرافیایی رونق بیشتری یافته است.

سطر بالاگرچه معرف این شهر کم‌نظیر در همه مکتوبات و رسانه‌های دیداری و شنیداری ملی و غیرملی است و در پس تصورات ذهنی ما همان اصفهانی را که می‌شناسیم، تداعی می‌کند، اما از آن روی سکه نیز نباید غافل شد.

اصفهان لایه‌های زیستی دیگری نیز دارد که همواره در پس تعاریف تاریخی و تمدنی رخ پنهان کرده است. مزیت‌های مطرح‌شده و شاید صدها مزایای مطرح‌نشده دیگر را که به سبب جامعیت سیاسی، علمی و اقتصادی نصیب این شهر شده است، باید در کنار برخی آسیب‌های وارده نیز بررسی کرد.

سیل مهاجران بی‌بازگشت را می‌توان یکی از شاخص‌ترین مشکلات این شهر در دوره‌های

مختلف عنوان کرد. برای شناخت بهتر علل و ریشه‌های افزایش مهاجرت به کلان‌شهر تاریخی اصفهان در دوران معاصر، باید دلایل آن را در سه دوره زمانی جست‌وجو کرد. موج اول مهاجرت به اصفهان در دوران قبل از انقلاب و به دلیل ساخت برخی مراکز صنعتی و نظامی از جمله کارخانه ذوب‌آهن شدت گرفت و به همین دلیل سنگ بنای برخی شهرک‌های اقماری در اطراف شهر اصفهان نیز به جهت سکونت کارگران یا نیروهای متخصص موردنیاز گذاشته شد.

موج دوم پس از شروع انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی آغاز شد و نه تنها مطالعات علمی برای امکانات و ظرفیت‌های مهاجرت‌پذیری شهر صورت نگرفت تا این روند افزایشی کنترل و محدود شود، بلکه با ایجاد و توسعه برخی صنایع بزرگ شدت بیشتری نیز یافت و علاوه بر مهاجرانی که به قصد کار یا درآمد بیشتر به اصفهان وارد می‌شدند، خانواده‌هایی هم که به دلیل جنگ از مناطق جنوبی ایران به این شهر آمده بودند، غالباً برای همیشه ساکن این شهر ماندند. حاصل این پدیده برای اصفهان رشد قارچ‌گونه شهرک‌های گوناگون در مقیاس‌های مختلف در اطراف شد؛ تاجایی‌که اگر امروز در نقشه بنگریم، شهر اصفهان را از هر سو محصور در میان شهرک‌های کوچک و بزرگی خواهیم یافت که هرکدام دارای معضل‌ها و آسیب‌های گوناگون هستند.

موج سوم مهاجرت که با ظهور و گسترش پدیده شوم حاشیه‌نشینی برای اصفهان همراه شد، پس از پایان جنگ و آغاز دوران سازندگی و تورم‌های ناشی از تکانه‌های اقتصادی آن دوران رقم خورد. در این سال‌ها اجتماع شهری به آرامی با طبقه‌ای از شهروندان روبه‌رو می‌شد که به دلیل شرایط بد اقتصادی کشور، بضاعت سکونت در محله‌های رسمی را نداشتند و به ناچار سر از مناطق حاشیه شهر درآوردند تا شاید اندکی از هزینه‌های خانوار خود را بکاهند. از سوی دیگر، ادامه روند مهاجرت روستا به شهر نیز با قوت ادامه داشت؛ تا جایی که برخی از محله‌های حاشیه شهر به صورت یک‌دست در اختیار یک یا چند قوم خاص از مهاجران سایر استان‌ها قرار گرفت.

طبق بررسی‌های علمی و میدانی، بین میزان ورود مهاجران سایر نقاط و حتی سایر کشورها به شهر اصفهان و میزان زمینه‌سازی ظهور آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی رابطه مستقیمی وجود

سیل مهاجران

بی بازگشت را

می‌توان

یکی از

شاخص‌ترین

مشکلات

شهر اصفهان

در دوره‌های

مختلف

عنوان کرد



نخستین روزهای فعالیت کارخانه ذوب آهن اصفهان / دهه ۱۳۵۰ شمسی

دارد. برای فهم بهتر این موضوع باید تأثیر مهاجرت بر فرهنگ و اجتماع یک شهر را بررسی کرد. مهاجرت به عنوان یک پدیده اجتماعی دارای تأثیر و نفوذ چشمگیری در ابعاد فرهنگی و زوایای اجتماعی شخص یا محیط پیرامونی یک فرد است. شخص مهاجر با تلاشی که برای شناخت محیط جدید انجام می دهد، ممکن است در مقابل، عکس العمل های متفاوتی نیز از خود بروز دهد. افرادی که مهاجرت می کنند، از یک سو سعی دارند فرهنگ پیشین خود را فراموش کنند و به نحوی از آن جدا شوند و از سوی دیگر، در تطبیق یا حداقل هم نوایی خود با هنجارها و موازین فرهنگی جدید کوشش کنند. به همین علت و با توجه به اینکه فرهنگ پیشین در مقابل فرهنگ جدید مقاومت دارد، به سادگی تسلیم نمی شود؛ لذا جریان پیچیده و کندی به وجود می آید که ممکن است فرد مهاجر تا آخرین لحظه حیات به صورت ناخودآگاه، اجتماع پیرامونی اش را به درست یا غلط تحت تأثیر قرار دهد. شهر تاریخی اصفهان نیز از آثار و پیامدهای مخرب مهاجرت، از جمله تأثیرپذیری فرهنگی و اجتماعی مستثنا نبوده و امروز شهری که به سبب جاذبه های بی نظیر در لیست هر گردشگر

داخلی و خارجی رتبه اول را به خود اختصاص داده است، اصفهان دیگری نیز در لایه‌های پنهانش دارد که به جرئت می‌توان گفت این اصفهان را خیلی از ما نمی‌شناسیم؛ شهری با بیش از سیصد هزار حاشیه‌نشین اغلب مهاجر و مناطقی به اصطلاح کم‌برخوردار با کلکسیون از آسیب‌های اجتماعی که ابداً زیننده این شهر تاریخی نیست.

از جمله ناهنجاری‌های اجتماعی به‌خصوص در سکونتگاه‌های غیررسمی شهر می‌توان به گسترش باراندازهای فروش و استعمال مواد مخدر، نرخ زیاد بیکاری، سرقت، نزاع، کارتن‌خوابی، کودکان کار، زنان خیابان‌گرد، تولد نوزادان بدون هویت و سایر بزه‌های اجتماعی که به تدریج در حال رشد است، اشاره کرد و متأسفانه در سایه غفلت متولیان امر می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور جایگاه این شهر تمدن‌ساز را در سطح ملی و بین‌المللی دچار تنزل کند.

به نظر می‌رسد در حال حاضر همت مدیران شهری و استانی باید بر این دو اصل اساسی استوار باشد که اولاً، اولویت عمرانی استان از تأسیس یا توسعه شهرک‌های اقماری به سمت نوسازی بافت‌های فرسوده موجود تغییر داده شود و ثانیاً، اقدامات مؤثر فرهنگی و رسانه‌ای در سطح استانی و ملی به جهت القای ذهنی در عموم برای تکمیل ظرفیت مهاجرت‌پذیری شهر اصفهان صورت گیرد.

فولاد شهر به عنوان یک شهر جدید اواخر دهه ۱۳۴۰ شمسی برای اسکان کارگران ذوب آهن طراحی شد. این شهر تا دهه ۱۳۶۰ به عنوان شهرک خوابگاهی متعلق به کارخانه صرافات توسط جمعیت شاغل در کارخانه مورد استفاده قرار می‌گرفت. در سال ۱۳۷۲ شهرداری فولادشهر تأسیس شد. تصویر، بافت فرسوده فولاد شهر را نشان می‌دهد



این اصفهان
را خیلی از ما
نمی‌شناسیم:
شهری با بیش
از سیصد هزار
حاشیه‌نشین
اغلب مهاجر
و مناطقی
به اصطلاح
کم‌برخوردار
با کلکسیون
از آسیب‌های
اجتماعی!



کشور بدون شهر اسلامی اسلامی نمی شود

گفت و گو با حجت الاسلام فرودستان درباره مبانی شهر اسلامی

محمود فروزبخش/ در مجلد اول فصلنامه «روایت اصفهان» گزارشی از نظریه دکتر نقی‌زاده درباره شهر اسلامی با عنوان «فضای حیات طیبه: شهر آرمانی اسلام» منتشر شد؛ در این فصلنامه همچنین خانم دکتر یزدانبخش به بررسی و ارزیابی این نظریه پرداختند. به همین مناسبت در مصاحبه با حجت‌الاسلام محسن فرودستان، رئیس دبیرخانه شهر اسلامی شهرداری اصفهان، به ابعاد شهر اسلامی پرداخته‌ایم. به گفته او «خانواده‌بنیانی، مسجدمحوری و محله‌مقیاسی» سه رکن اساسی شهر اسلامی است. حجت‌الاسلام محسن فرودستان پس از طی کردن دروس عالی حوزه، سال‌هاست با حضور در درس خارج آیت‌الله محسن اراکی در قم، دغدغه شهر اسلامی را دنبال می‌کند. با او مشخصاً در این باره به گفت‌وگو نشستیم؛ هرچند بیان مفصل یافته‌ها و پژوهش‌های دبیرخانه شهر اسلامی اوراق بیشتری را می‌طلبد.

می‌دانیم که اکنون وضع ما در شهرسازی مطلوب نیست و با هر تصویری از اسلامی بودن فاصله داریم. به نظر شما برای پرکردن این فاصله باید به سراغ اقدامات بنیادین و تغییرات عمده برویم یا اصلاحات را از نقطه‌ای خاص شروع کنیم؟

برای پاسخ به این پرسش اجازه دهید خاطره‌ای برای شما بگویم. آخر سال ۱۴۰۰ جمعی از فضایی حوزه که در علم اقتصاد اسلامی تخصص داشتند، پیش آقای خاندوزی رفتند و گفتند: «اگر تو این حرکت‌های اساسی را الان انجام ندهی، دست آخر عملکردت مثل همان قبلی‌ها نمی‌شود. باید کارهای بنیادی انجام بدهی. باید بانک و امثالهم را اسلامی کنی و پای این بایستی.»

آقای خاندوزی گفت: «من هم چندین کتاب اقتصاد اسلامی نوشته‌ام و ما هم می‌دانستیم که ایشان در مجلس تلاش‌هایی در این زمینه داشته است.» خاندوزی گفت: «من دو راه دارم؛ یکی آنکه، کارهای بنیادین را مانند صحبت شما در پیش گیرم و دوم آنکه، زمینه را برای کارهای بنیادین فراهم کنم.» در آن جلسه همه می‌گفتند کارهای آهسته‌آهسته، اثری ندارد. دوستان می‌گفتند که ما در اقتصاد اسلامی حرف‌های مشخصی داریم. اصلاً آیین‌نامه و ضابطه نوشته شده داریم و دیگر کلی‌گویی نمی‌کنیم. آقای خاندوزی در نهایت بیان کرد: «الان کشور ظرفیت چنین کارهایی ندارد و ما باید به مشکلات امروز کشور و دولت بپردازیم.»

این داستان را برای این گفتم که ماجرای شهر اسلامی در این مقطع را بازگو کنم. شهر اسلامی تمام زندگی مردم را دربر می‌گیرد. انسان‌ها اگر در فضای اسلامی پیش نروند، نمی‌توان از آن‌ها

انتظار خروجی اسلامی داشت.

کالبد شهر هم به نظر من نمی‌تواند هیچ‌گاه بی‌موضع باشد. آدم‌ها در این بستر بخواهند یا نخواهند، به سمت بی‌دینی می‌روند. در این مطلب میانه راه رفتن نداریم. مدیران ما جسارت و شهامت آن کارهای عظیم را ندارند.

با این مقدمه باید بگویم ما نیاز داریم یکی دو شهرک ساخته و تزیین شهر اسلامی در آن پیاده شود. در آن نقاط می‌توان کارهایی منفک از شهرهای بزرگ ساخته شده انجام داد. الان نمونه باید ساخت. مردم آن نمونه را ببینند تا در ادامه به دنبال کارهای بزرگ‌تر بروند.

برای همین به سه نقطه رسیدید: «خانواده‌بنیانی، مسجدمحوری و محله‌مقیاسی». از کجا به

این سه نقطه رسیدید؟ از قابلیت‌های فعلی شهرمان؟

نه، ما از مطالعاتی که در کل کشور روی شهر اسلامی شده است، به این سه‌گانه رسیدیم. در مطالعات شهر طیب، شهر اسماء‌الحسنی و نظرات آیت‌الله اراکی، همگی به این سه محور رسیده‌اند: خانواده‌بنیانی، مسجدمحوری و محله‌مقیاسی. هرکدام از این کلمات مهم هستند. اینکه امروز شما بگویید من اصفهانی هستم، کفایت نمی‌کند؛ باید بتوانید نقطه یا محدوده‌ای از جغرافیا را نشان دهید که این محدوده خصوصیات فرهنگی خاص خود را دارد و تو با انتساب با آن بخشی از هویت تعریف می‌شود. امروزه در اصفهان هنوز قابلیت‌هایی در محله وجود دارد. بعد از پذیرفتن اهمیت محله، به سراغ مکانی خاص در محله می‌رویم که مکان اجتماع است و تمامی این‌ها در نهایت برای بنیان خانواده است.

ما نیاز داریم
یکی دو شهرک
ساخته و تزیین
شهر اسلامی
در آن پیاده
شود. مردم
آن نمونه را
ببین تا در
ادامه به دنبال
کارهای بزرگ‌تر
بروند

آیا می‌شود در مثالی مشخص برای ما تبیین کنید که چگونه شهر، خانواده را تقویت می‌کند؟ برای مثال، به قوانین شهرسازی اشاره می‌کنم. امروزه حیاط از خانه‌ها حذف شده است. وقتی حیاط حذف شود، بسیاری از اتفاق‌هایی که در حیاط و فضاهای بینابین حیاط و داخل خانه اتفاق می‌افتد، حذف می‌شود.

در قدیم ایوان داشتیم. امروز در قشنگ‌ترین حالت، بالکن داریم. آیا بالکن می‌تواند نقش ایوان را بازی کند؟ در گذشته خانم‌ها با پوشش راحت، به ایوان می‌رفتند و نیازهایشان را برطرف

می‌کردند. امروز این فضاها برای مذهبی‌ها شدن نیست. دلیل حذف ایوان، حذف حیاط است. به‌دنبال آن، محل بازی بچه‌ها و برخی تعامل‌های دیگر هم حذف شده است. در بلندمرتبه‌سازی می‌شد فضاهایی ایجاد کرد. ما الان کلاً فضاهایی مانند حیاط را حذف کردیم. حالا مجبوریم بچه‌ها را پارک ببریم. در پارک نظارت خانواده کمتر و هزینه برای شهرداری بیشتر است. در پارک، فرهنگ‌ها را نمی‌شناسیم. فاصله طبقاتی در پارک وحشتناک است. پارک را برای خانواده می‌سازیم؛ اما حالا استفاده‌ها عمدتاً مجردی است. با بسیاری از مسائل باید مشکل نداشته باشی تا بتوانی خانوادگی به پارک بروی. این یک نمونه بود و نمونه‌ها بسیار است.

در ایدئالی که در پژوهش‌هایتان دارید، کدام منطقه اصفهان به صورت نسبی به مؤلفه‌های مطلوب شما نزدیک‌تر است؟

چندان به هم برتری ندارند؛ البته برای شروع کار منطقه‌های قدیمی‌تر اصفهان پذیراترند. در تجربه میدان امام‌علی (ع) به سراغ نقطه‌ای رفتیم که اوج بافت سنتی است و بسیاری معتقدند این فضای اسلامی‌سازی به ضد خودش هم تبدیل شده است. آن پروژه، ابتر ماند. پروژه تأثیرات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تربیت برای این میدان تعریف شد و زمان زیادی هم درگیر آن بودیم.

دانشگاه اصفهان این پروژه را در زمان افتتاح میدان شروع کرد. چندین جلد مطالعه با عنوان «اتا» (ارزیابی تأثیرات اجتماعی) صورت گرفته که ناقص مانده است.

امروز بسیاری از مکان‌های آنجا، به بازار تبدیل شده و اکثراً افغانی‌نشین شده است. رفت‌وآمد آنجا سخت است و درعوض بازاری‌ها با اجاره خوبی، خانه‌ها را می‌گیرند و انبار خود می‌کنند. ظاهراً خانه است؛ اما بار می‌رود و می‌آید. مشکل انبار به صورت غیرمجاز به خانه‌های مسکونی کشیده شده است.

میدان امام‌علی (ع) مثال خوبی برای مداخله داخل شهر نیست. قرار بود دفتری با بودجه مناسب روی مسائل فرهنگی آن نقطه کار کند. سرمایه اجتماعی آنجا از اول پایین بود. رویکرد شهرداری هم گذاشتن کسانی در آنجا بود که بیشتر برش داشته باشند تا اینکه فرهنگی نگاه کنند.

میدان امام
علی (ع) مثال
خوبی برای
مداخله داخل
شهر نیست.
بسیاری
معتقدند
این فضای
اسلامی‌سازی
به ضد خودش
هم تبدیل
شده است



فرودستان : «میدان امام علی(ع)، مثال خوبی برای مداخله داخل شهر نیست.»

اصطلاحی در گذشته شنیده بودم با عنوان «مسجد طراز». شما هم از همین ادبیات استفاده می‌کنید؟

ادبیات دیگری داریم. اینکه از مسجد محوری استفاده می‌کنیم، دقیقاً منظور داریم. ما برای مسجد اسلامی حرف داریم. اینکه گفته می‌شود مسجد طراز، یعنی اینکه مساجد همه دارند کار خودشان را درست انجام می‌دهند، حالا ما مسجد عالی می‌خواهیم. این را می‌گویند که مسجدها ناراحت نشوند. برخی از مساجد ما بی‌تعارف اسلامی نیستند. مرحله اول اینکه، مساجد باید در تعریفی که اسلام از مسجد می‌خواهد، قرار بگیرند. قبول ندارم که حال مساجد مان خوب است و حالا باید مسجد طراز ساخت. همین مسجدهای موجود باید خوب بشوند.

اجازه بدهید به سراغ رکن دیگر برویم، محله مقیاسی دقیقاً به چه معناست؟ کوچک‌ترین واحد شهر، خانه و خانواده است. بزرگ‌ترین واحد شهر را محله تعریف می‌کنیم. محله جایی است که نسبتاً مرز هویتی داشته باشد.

آدم‌ها درون این مرز از جهاتی به یکدیگر نزدیک‌ترند و اشتراک‌هایی هم دارند؛ محله یعنی مسافتی که آدم‌ها به‌صورت پیاده به امکاناتی که نیاز دارند، دسترسی داشته باشند. یک مسجد با محله پیرامونش، حدود ۱۶۰ خانه می‌شود. این محله آن مسجد می‌شود. مردم ساکن آن محله با پیاده‌روی به این مسجد می‌روند؛ شعاع دسترسی ۴۰۰ متر. ما می‌گوییم مردم بدون ماشین باید بتوانند نیازهای اولیه‌شان را تأمین کنند.

چرا می‌گویید محله مقیاس و نمی‌گویید محله محور؟

اعتقاد دارم که سرانه‌ها باید در محله پخش شود. مقیاس توزیع سرانه امکانات باید محلی باشد. در نگاه سرانه، خانه دیده می‌شود. الان نگاه طرح جامع، کاربرمحور است. می‌گویند اگر کاربری زمین‌ها تعریف شود، مسائل حل می‌شود. ما به نوعی دنبال مقیاس تعریف هستیم؛ یعنی آدم‌ها همدیگر را بشناسند و با هم در ارتباط باشند؛ یعنی من از سوپر محله خودم خرید داشته باشم تا روابط قدیم برقرار شود.

در این رویکرد شما، الان چه تعداد مسجد کمبود داریم؟

الان به ۲۰ هزار مسجد نیاز داریم؛ چیزی حدود هر هزار نفر، یک مسجد. امروز ۷۰۰ مسجد بیشتر نداریم. برخی مسجدها در نمازهای روزانه هم فعال نیستند. نظری دارم که می‌توان از رهبری اذن گرفت و برخی مساجد کوچک درون بن بست را خرج ساختن مساجد جدید در نقاطی از شهر کنیم که مسجد نداریم.

مسجدی را در محله قدیم با حکم حاکم شرع تغییر کاربری بدهیم و بعد هزینه‌اش را بدهیم برای جای دیگری با حفظ شرایط واقف و اسم و مسائل دیگر؛ فقط تبدیل. باید برویم به سمت اینکه اذن چنین کاری را بگیریم.

امروزه ساخت مسجد، هزینه بسیار زیادی می‌برد؛ البته نظر من الان این نیست که ۱۹ هزار مسجد بسازیم؛ زیرا چنین شوقی هم وجود ندارد؛ اما انتظار این را نداریم که برخی بگویند چرا به فکر مسجدسازی هستید وقتی در مناطقی واقعاً مسجد نداریم.

می‌توان از
رهبری اذن
گرفت
و برخی
مساجد کوچک
درون بن بست
را خرج
ساختن مساجد
جدید در
نقاطی از شهر
کنیم که
مسجد نداریم

هر بخشی مربوط به مخاطب خاص خود است. موضوعی چندگانه است. در موضوع خانواده‌بنیانی، هم دستگاه‌ها هستند و هم مردم. مردم آرام‌آرام متوجه می‌شوند که اگر خانه‌شان اسلامی باشد، آرامشان بیشتر می‌شود. آن وقت دیگر فقط به فکر پول نیستند. شهر اسلامی تبیین می‌خواهد که مردم مطالبه کنند.

دایره نخبگانی باید شهر اسلامی را فهم و طلب کند؛ حاکمیت هم باید پای این کار بایستد و بداند که کشور بدون شهر اسلامی، اسلامی نمی‌شود.



گفتمان

از سال گذشته، مدیریت شهری برای پرداختن به مسائل شهر اصفهان به تعریف یک چتر گفتمانی و احداث احساس نیاز کرد. این چتر گفتمانی باید همه فعالیت‌های شهرداری و سایر نهادهای دخیل در اداره شهر را پوشش می‌داد؛ به همین دلیل نیازمند بررسی مؤلفه‌های گوناگون در شهر اصفهان بود. اگر این چتر گفتمانی را «شهر زندگی» بنامیم، برای تشریح آن نیازمند استفاده از روشی علمی هستیم. روش انتخاب شده در تشریح چتر گفتمانی شهر زندگی روش لایه‌ای علی یا CLA است. در این روش مسائل و مشکلات اصفهان در چهار لایه مسائل آشکار، علت‌های اجتماعی، جهان بینی و گفتمان و در نهایت اسطوره استعاره مورد سنجش قرار می‌گیرد. در بخش گفتمان به نتایج گروه پژوهشی چتر گفتمان شهر زندگی در سه گزارش می‌پردازیم. در گزارش اول، منصوره مهره‌کش و نیلوفر راست‌قلم رویکردها و نظریه‌های لایه دوم گفتمان شهر زندگی را مورد بررسی قرار داده‌اند. فریمان محمدی در گزارش دوم، استعاره‌های این گفتمان را در لایه استعاره و اسطوره بررسی کرده و در گزارش سوم، نتایج پیمایش شهر زندگی در شهر اصفهان به قلم محمد حیدری ارائه شده است؛ همچنین در پایان این بخش، احمد مهره‌کش در یادداشتی به نقد گفتمان شهر زندگی پرداخته است.

شهر، موجودی زنده است

بررسی رویکردها و نظریه‌های لایه اول و دوم گفتمان شهر زندگی

منصوره
مهره‌کش

نیلوفر
راست قلم

گفتمان اصفهان من شهر زندگی در نظر دارد مسائل و مشکلات شهر را به صورت ریشه‌ای حل کند. به عبارت دیگر، هم به نتایج کوتاه‌مدت توجه می‌کند و هم به نتایج درازمدت. بر این اساس لازم است نخست مفهوم گفتمان شهر زندگی به تفصیل مورد بررسی قرار گیرد تا بتوان از نتایج آن برای تحلیل مسائل و مشکلات شهر اصفهان استفاده کرد؛ بدین منظور برای معرفی گفتمان شهر زندگی از روش تحلیل علی لایه‌ای و استعاره کوه یخ استفاده می‌شود؛ به طوری که در لایه نخست (لایه لیتانی)، روندهای کمی، مشکلات و مسائلی که اغلب بنا به دلایل سیاسی درباره آن‌ها اغراق شده و معمولاً رسانه‌ای می‌شود، سخن به میان آورده می‌شود. در لایه دوم (علل سیستمی) علل و عوامل بروز موضوع‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و تحلیلگر یک قدم به تحلیل ریشه‌ای موضوع‌ها نزدیک‌تر می‌شود. لایه سوم (جهان بینی و گفتمان) به بررسی گفتمان‌ها و جهان بینی‌هایی ارتباط دارد که از این موضوع پشتیبانی کرده و اقدام به مشروع سازی آن می‌کنند. در لایه چهارم (استعاره و اسطوره) داستان‌های عمیق و الگوهای جمعی، یعنی ابعاد ناخودآگاه و اغلب احساسی مشکل، مسئله یا تناقض وجود دارد. در این سطح، تحلیلگر با نوعی باور درونی و احساسات سروکار دارد که بسیار

عمیق و اغلب ناخودآگاه است.

در این نوشتار مفهوم گفتمان اصفهان من شهر زندگی در لایه اول و دوم روش تحلیل علی لایه‌ای بازخوانی می‌شود.

بررسی گفتمان اصفهان من شهر زندگی در لایه اول (لیتانی) روش تحلیل علی لایه‌ای

در گفتمان شهر زندگی با استفاده از روش علی لایه‌ای در لایه اول با موضوع‌ها و مسائل رؤیت‌پذیر مواجه هستیم؛ مشکلات و مسائلی که معمولاً در رسانه‌های خبری بیان می‌شوند و در قالب عدد و آمار قابل بررسی هستند؛ بنابراین لازم است برای بررسی مسائل اصلی شهر اصفهان در این لایه، رسانه‌های شهری و شاخص‌های کمی شهر اصفهان مورد واکاوی قرار گیرد. ارزیابی داده‌های استخراج‌شده از منابع فوق‌الذکر نشان می‌دهد که وضعیت زیست‌پذیری شهر اصفهان بر لبه تیغ قرار گرفته است.

در این بین، وضعیت ابعاد زیست‌محیطی نسبت به سایر ابعاد زیست‌پذیری در اوضاع نابسامان‌تری قرار گرفته است.

تهدید زیست‌پذیری تا آنجا برای شهر اصفهان به یک معضل تبدیل شده است که بسیاری از شهروندان اصفهانی، شهر اصفهان را مکان مناسبی برای زندگی نمی‌دانند. در این شرایط، معضل‌های زیست‌محیطی نظیر خشکی زاینده‌رود، تداوم پیامدهای ناشی از خشک‌سالی سال‌های اخیر و ازدست‌رفتن مشاغل مبتنی بر کشاورزی و وجود صنایع آلاینده، امنیت زندگی در اصفهان را با خطر روبه‌رو کرده و کیفیت زندگی شهروندان را تنزل داده است.

شهر زندگی در اولین گام، اصفهان را شهری برای زیستن می‌خواهد، شهری که مردم آن مسئله‌ای در برطرف‌کردن نیازهای ضروری خود ندارند و به عبارت دیگر، شهر قابل‌زیست است؛ همچنان که مردم در آن ضمن داشتن حداقل‌های زیستی، احساس زیست‌پذیری مطلوب (امنیت ذهنی در خصوص مسائل زیستی) داشته باشند.

این قابلیت زیست‌پذیری را می‌توان در ابعاد مختلف اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی و کالبدی تعریف کرد؛ در واقع برای زیست‌پذیری حضور حداقل قابل‌قبولی از همه ابعاد لازم است. در وضعیت موجود زیست مردم به خطر افتاده و امنیت ذهنی مردم از زندگی حداقلی تأمین نشده است.

زیست‌پذیری

دربرگیرنده

راه‌حل‌هایی

است که به

سازمان‌دهی

و ارتقای

کالبدی فضایی

شهر

منجر می‌شود

لایه نخست روش تحلیل علی لایه‌ای (لایه لیتانی)

وضعیت موجود	وضعیت مطلوب
<p>زیست‌پذیری پایین تأمین ضروریات زندگی برای مردم با مشکل مواجه شده است. حداقل‌های زندگی برای قسمتی از جامعه شهروندی در دسترس نیست. امکانات و شرایط زیستی به درستی توزیع نشده است. کیفیت زندگی شهروندان در وضعیت نامساعدی است.</p>	<p>شهر قابل زیست مردم در تأمین ضروریات زندگی خود توانمند هستند. احساس امنیتی در تأمین زیست‌آینده برای شهروندان شکل گرفته است. حداقل‌های زندگی استاندارد در دسترس شهروندان قرار گرفته است. توزیع امکانات و شرایط زیستی متناسب انجام پذیرفته است. کیفیت زندگی از حداقل قابل قبولی برخوردار است.</p>

بنابراین مهم‌ترین مفهوم مورد بررسی در لایه نخست گفتمان شهر زندگی، زیست‌پذیری است. زیست‌پذیری اشاره به درجه تأمین ملزومات یک جامعه بر مبنای نیازها و ظرفیت‌های افراد آن جامعه دارد. شهر زیست‌پذیر فقط شامل برآورده‌کردن نیازهای فیزیکی نیست؛ بلکه هدف اصلی آن، احساس رضایت عموم شهروندان از شهر است.

زیست‌پذیری که از کلمه زیست‌پذیر مشتق شده است، به‌طور گسترده به‌عنوان مناسب بودن برای زندگی انسان تعریف می‌شود.

«پیسون» زیست‌پذیری را مترادف با انسان یا نوع بشر می‌داند و اینکه زیست‌پذیری یک کیفیت است و فقط یک ویژگی ذاتی در محیط زیست نیست؛ بلکه حاصل تعامل میان صفات اکولوژیکی و صفات شخصی انسان‌ها نیز است. وینهون زیست‌پذیری را مترادف با قابلیت سکونت، کیفیت زندگی ملت و درجه‌ای از تدارکات و تجهیزات سازگار و نیز مناسب با نیازها و توانمندی‌های شهروندان می‌داند.

زیست‌پذیری در معنای اصلی و کلی خود به مفهوم دستیابی به قابلیت زندگی است و در واقع همان دستیابی به کیفیت برنامه‌ریزی شهری خوب یا مکان پایدار است. زیست‌پذیری زیرمجموعه‌ای از پایداری است که مستقیماً بر ابعاد فیزیکی، اجتماعی، اقتصادی و روانی زندگی مردم تأثیر می‌گذارد و در برگیرنده مجموعه‌ای از ویژگی‌های اکتسابی محیط است که آن را به مکانی مطلوب، مناسب و جذاب برای زندگی، کار و بازدید همه مردم تبدیل می‌کند.

این ویژگی‌ها به دو دسته عینی (دسترسی به زیرساخت‌های شهری، امنیت، گزینه‌های مختلف جابه‌جایی و حمل‌ونقل، مسکن، سلامت و امکانات بهداشتی، تفریح، فضاهای عمومی جذاب

و فرصت‌های اقتصادی) و ذهنی‌روانی (حس تعلق به مکان، هویت محلی، سرمایه اجتماعی، همبستگی، عدالت، صمیمیت و راحتی) طبقه‌بندی می‌شود.

زیست‌پذیری دربرگیرنده راه‌حل‌هایی است که به سازمان‌دهی و ارتقای کالبدی فضایی شهر منجر می‌شود؛ به طوری که از این طریق موجبات فراهم‌کردن اقتصادی بادوام (اقتصاد شهری هماهنگ با تغییرات فنی و صنعتی جهت حفظ مشاغل پایه‌ای و تأمین مسکن مناسب در حد استطاعت ساکنان، با بار مالیاتی سرانه عادلانه)، اجتماعی به هم پیوسته (همبستگی اجتماعی و احساس تعلق شهروندان به میراث‌های شهر و...) و محیط‌زیست قابل سکونت و زندگی (هوای پاک، آب آشامیدنی سالم و اراضی و آب‌های سطحی و زیرزمینی بدون آلودگی) را فراهم کرده و موجب تحول در سازمان فضایی شهر می‌شود؛ چراکه نحوه سازمان‌یابی فضایی شهری هم تعیین‌کننده چگونگی عملکرد مناطق و محله‌های شهری و در نتیجه نشان‌دهنده نحوه دسترسی، میزان پایداری زیست‌محیطی، عدالت اجتماعی، سرمایه اجتماعی و میزان نوآوری‌های فرهنگی و... در این مناطق است. سازمان فضایی نامناسب می‌تواند منجر به افزایش فواصل میان افراد، فعالیت‌ها و خدمات و در نتیجه کاهش کیفیت زیست‌پذیری و کاهش سطح کیفیت زندگی شود.



لایه‌ای

ابعاد گفته شده برای تأمین زیست پذیری شهری به تنهایی امکان ایجاد تحول و تغییرات اساسی در شهر را ندارند.

برای ایجاد چنین تغییرات عظیمی به یک سیستم مدیریت شهری هماهنگ و هم‌گرا و به نوعی یکپارچه نیاز است؛ علاوه بر این، تغییرات شگرف پدیده شهر، این نگاه را تقویت می‌کند که شهر به عنوان یک موجود زنده نیازمند شهروندان و سیستم مدیریت شهری انعطاف پذیر است. در وضع موجود، عملکردهای مجزا، ساختارهای دو قطبی و ناپایدار، شهروندانی را که دچار گسست اجتماعی شده و همچون دانه‌های تسبیح از هم جدا می‌شوند، شاهد هستیم.

اجزای سیستم بدون توجه به هم‌گرایی و هماهنگی با سایر اجزا و کلیت سیستم در حال فعالیت هستند، نگاه واحدی برای ادامه حیات شهر اصفهان وجود ندارد، تکثرگرایی اهداف به اوج خود رسیده و محوری برای هم‌نوایی در شهر وجود ندارد.

در چنین شرایطی فعالیت‌های درست هم امکان ایجاد تغییر مثبت در سیستم را ندارند. برآیند و همسویی فعالیت‌هاست که تغییرات درست و مقتضی را ممکن می‌سازد؛ از همین رو در گام دوم، شهر زندگی، شهری هم‌آهنگ است، شهری که همسویی بین مدیریت شهری و شهروندان وجود دارد. در این مرحله شهر زندگی به دنبال آن است تا سیستم مدیریت شهری را به سمت هم‌آهنگی اجزا پیش برد و سهم شهروندان در اداره شهر را افزایش دهد.

به عبارت دیگر، در این گام، علل سیستمی مشکلات عینی مرحله قبل مورد آکاوای قرار می‌گیرد. مشکلاتی که روزمره شهر و شهروندان را درگیر می‌کند، مانند یک کلاف سردرگم ریشه در مسائل مختلف دارد.

در این گام، علل سیستمی و نقش سیستم مدیریت شهری در حل این مشکلات مورد بررسی قرار می‌گیرد و شهر زندگی بر آن است تا مدیریت شهری را به سمتی پیش برد که تصمیم‌هایی که قطبیت‌های اجتماعی را تشدید می‌کند، اتخاذ نکند، بی‌نظمی‌های موجود در ساختار شهری را دامن نزند، مردم را در تقابل با هم قرار ندهد و جان کلام، در همه وجوه به سمت هم‌آهنگی حرکت کند؛ به سان اعضای یک ارکستر که اگرچه سازهای مختلف و نت‌های متفاوت می‌نوازند، اما در کنار هم سرودی زیبا را به منصفه ظهور می‌رسانند.

شهر زندگی
بر آن است تا
مدیریت شهری
را به سمتی
پیش برد که
تصمیم‌هایی
که قطبیت‌های
اجتماعی را
تشدید می‌کند
اتخاذ نکند

لایه دوم روش تحلیل علی لایه‌ای (لایه علل سیستمی)

وضعیت مطلوب	وضعیت موجود
<p>شهر موجود زنده هم‌آهنگی</p> <p>ساختارهای مدیریت شهری به سمت هم‌گرایی و پایداری حرکت می‌کنند. اجزای سیستم در تعامل با یکدیگر و برای تحقق یک چشم‌انداز واحد خدمت‌رسانی می‌کنند. سازگاری و یکپارچگی بین اعضای ساختار سیستم مدیریت شهری مشهود است. شهروندان به سان مهره‌های تسبیح در کنار هم یک واحد یکپارچه را تشکیل می‌دهند. همسویی بین شهروندان و ساختار مدیریت شهری وجود دارد.</p>	<p>واگرایی سیستمی گسست اجتماعی</p> <p>ساختارهای مدیریت شهری واگرا و ناپایدار است. اجزای سیستم جدا از هم و بدون نگاه چشم‌اندازمحور در حال انجام وظایف هستند. اجزا در سازگاری با یکدیگر عمل نمی‌کنند. شهروندان دچار گسست اجتماعی شده‌اند. چندپارگی و قطبیت بین شهروندان مشهود است. همسویی بین ساختار شهری و شهروندان وجود ندارد.</p>

در ادبیات شهرسازی و بالأخص برنامه‌ریزی شهری، رویکردهایی که می‌توان بر اساس آن، روح حاکم بر مفاهیم مطرح شده در لایه دوم را تشریح کرد، شامل برنامه‌ریزی همکارانه، برنامه‌ریزی مشارکتی و شهر هم‌گراست که در بخش زیر مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برنامه‌ریزی همکارانه

برنامه‌ریزی همکارانه نوعی آرمان برای فرایند برنامه‌ریزی محسوب می‌شود که بر پایه تلاش برای دستیابی به توافق مبتنی بر هم‌رایی میان کنشگران از طریق مشورت اجتماع‌محور، آزاد و بدون آشفتگی قرار دارد؛ هم‌رایی‌ای که مقدم بر ظهور هرگونه کنش توافق‌شده میان کنشگران است.

اصول کلی برنامه‌ریزی همکارانه را به صورت زیر می‌توان عنوان کرد:

۱. تأکید بر اهمیت توجه به دانش فنی و تجربی که از طریق گروه‌های متخصص تأمین می‌شود؛
۲. توافق روی مشکلات، سیاست‌ها و نحوه پیگیری آن‌ها؛
۳. ایجاد ظرفیت‌های نهادی و سازمانی، نه تنها از طریق تأثیر بر شرکت‌کنندگان، بلکه از طریق ایجاد شبکه‌ای از روابط اجتماعی بین شرکت‌کنندگان؛
۴. ایجاد زمینه‌ای برای رقابت بین کسانی که قدرت را در دست دارند و به راحتی می‌توانند

دسترسی‌ها، امور و روش‌ها و شیوه‌ها را کنترل کنند؛

۵. این نوع برنامه‌ریزی فرض می‌کند که در فرایند برنامه‌ریزی افرادی درگیرند که همراه با دیگران در جوامع مختلف و متنوع دارای تجربه‌گفتمان، گفت‌و شنود یا مناظره هستند؛
۶. این برنامه‌ریزی با گفت‌وگوهای مفید و سازنده در جوامع و در بین گروه‌های درگیر سروکار دارد؛
۷. در فرایند برنامه‌ریزی همکارانه ممکن است تمام جنبه‌ها و ابعاد دانستن، درک‌کردن، قدردانی، تجربه و داوری‌کردن به کار رود؛
۸. مهم‌ترین موضوع مطرح در این فرایند داشتن ظرفیت انتقادی بین گروه‌های درگیر و مشارکت‌کننده است.

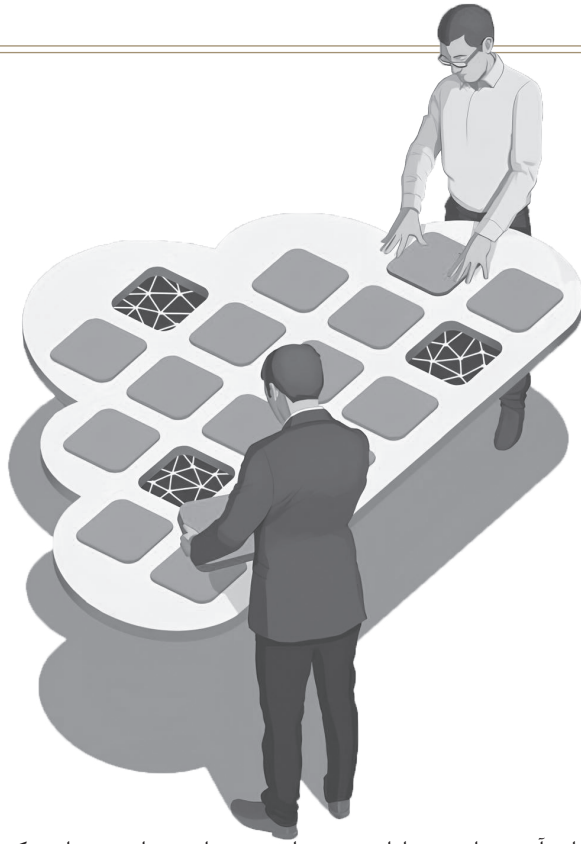
هدف از برنامه‌ریزی همکارانه انجام برنامه‌ریزی اصولی است که تلاش می‌کند تمام گروه‌های درگیر در جامعه را شامل شود، میان آن‌ها تعامل و ارتباط برقرار سازد و با داشتن نگرش محلی منجر به حرکت از پایین جامعه، انتقال تجربه‌ها و مشارکت مؤثر شود. چنین برنامه‌ریزی از طرفی نیازمند توجه به خواسته‌ها و نیازهای افراد و جامعه و استفاده از فرصت‌ها، امکانات و مهارت‌های موجود در اجتماع‌های محلی و از طرف دیگر، استفاده از تخصص برنامه‌ریزی و فنون و ابزاری است که بتواند بین برنامه‌ریز و جامعه محلی مورد برنامه‌ریزی تعامل ایجاد کند.

رویکردهایی
که می‌توان
بر اساس آن،
روح حاکم
بر مفاهیم
مطرح شده
در لایه دوم
را تشریح
کرد، شامل
برنامه‌ریزی
همکارانه،
برنامه‌ریزی
مشارکتی و شهر
هم‌گراست

برنامه‌ریزی مشارکتی

مشارکت هرچند مفهوم تازه‌ای نبوده و نیست و بشر همواره به مشارکت فزاینده روی آورده، اما از نیمه دوم قرن بیستم این مفهوم با نگرشی نو به موضوعی کلیدی بدل شده است. واقعیت امر این است که گذر به شیوه مشارکتی اداره امور و برنامه‌ریزی برای آن ضروری و گریزناپذیر است؛ زیرا هم ظرفیت‌ها برای مشارکت بالا رفته است و هم مسائل پیچیده‌تر از آن هستند که به وسیله تعداد معدودی قابل حل باشند.

گسترده‌گی مفهوم مشارکت تا آنجاست که برخی آن را با قدرت تفسیر می‌کنند و از آنجا که مسئله قدرت با قدرت و نهادهای اعمال قدرت در جامعه از جمله مهم‌ترین چالش‌های هر جامعه محسوب می‌شود، عده‌ای به منظور هویت‌بخشیدن به حرکت‌های مشارکتی موضوع قدرت را برابر



با مشارکت دانسته‌اند. آنچه در این بین از اهمیت بسزایی برخوردار بوده، این مهم است که تقریباً در بین تمام تعریف‌های مطرح‌شده برای مشارکت، بر دخالت شهروندان در فرایند تصمیم‌گیری تأکید شده است. بدین ترتیب در مشارکت واقعی بر تغییر فرایند تصمیم‌گیری و چرخه قدرت در برنامه‌ریزی تأکید می‌شود؛ در واقع آنچه اصل مشارکت را معنادار می‌کند، سهیم شدن شهروندان در قدرت است. مشارکت بدون قدرت تأثیر گذاشتن بر تصمیم‌گیری‌ها به موضوعی خنثی و بی‌پایه تبدیل می‌شود. با پذیرش این تلقی از مشارکت، دیگر مشارکت مردم به حمایت از تصمیم‌گیران و تأیید سیاست‌های آنان محدود نمی‌شود؛ بلکه فرایندی است که در آن شهروندان و مسئولان در تصمیم‌گیری سهیم می‌شوند؛ بنابراین در کنار ابعاد فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مشارکت، ماهیت سیاسی مشارکت، وجهی مهم از آن را تشکیل می‌دهد.

در گفتمان شهر زندگی برنامه‌ریزی همکارانه و برنامه‌ریزی مشارکتی که به ترتیب برگرفته از نظریه کنش ارتباطی هابرماس و نظریه سیستمی هستند، برای تشریح مفهوم شهر موجود زنده استفاده می‌شوند و بر اساس این رویکردها می‌توان مفاهیم پیوند اجتماعی، سرمایه اجتماعی و تعاون و همکاری را مطرح کرد؛ بدین ترتیب بر اساس این مفاهیم شاخص‌هایی استخراج می‌شود که امکان

سنجش و ارزیابی آن‌ها در شهر فراهم می‌شود.

تعاون و همکاری در شهر در قالب شاخص‌هایی نظیر هماهنگی سازمانی، قانون‌گرایی و خدمات الکترونیک قابل بررسی است؛ به طوری که هماهنگی سازمانی به فرایند برقراری ارتباط بین کارها و منابع تمام بخش‌های مختلف یک سازمان، به منظور رسیدن به هدف مشخص و مشترک اشاره می‌کند. قانون‌گرایی به میزان پیروی از آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های بالادستی در تصمیم‌های کلان و خرد گفته می‌شود و منظور از خدمات الکترونیک، خدمات برخی است که شهروندان بدون مراجعه‌های حضوری امکان استفاده خواهند داشت.

سرمایه اجتماعی در قالب شاخص‌های اعتماد نهادی، مشارکت مدنی، مشارکت اجتماعی، حمایت فردی و درون شبکه‌ای، اطلاعات و ارتباطات و مردم‌باوری تبیین می‌شود. اعتماد نهادی به اعتماد و تفکر شکل‌گرفته در ذهن مردم نسبت به سیستم مدیریت شهری اشاره می‌کند که بر میزان رضایت آن‌ها تأثیرگذار است. مشارکت مدنی نشان‌دهنده سهم مردم در تصمیم‌های شهری است که بر تمایل آن‌ها در سهیم شدن در فعالیت‌های داوطلبانه تأثیرگذار است. مشارکت اجتماعی حضور نسبتاً پایدار و عنداللزوم عناصر سازنده جامعه شامل افراد، گروه‌ها، اجتماعات، نهادها و سازمان‌ها در فرایندها، امور و فعالیت‌های اجتماعی است. حمایت فردی و درون شبکه‌ای به میزان روابط و تعامل‌های موجود بین مردم که بر روحیه همدلی و هویت شهری تأثیرگذار است، اشاره می‌کند. اطلاعات و ارتباطات نیز تکنیک‌های لازم در زمینه ارتباطات و روابط اجتماعی هستند که این‌گونه دانش‌ها تنها با تجربه حاصل نمی‌شود؛ بلکه نیازمند داشتن آموزش‌های متناسب است؛ مردم‌باوری نیز به باور و اعتقاد به وضعیتی که در هر عرصه‌ای به مردم میدان داده می‌شود، اشاره دارد.

در کفتمان
شهر زندگی،
«شهر هم‌گرا»
که مفهومی
پرگرفته از
توسعه پایدار
است، صرفاً
برای تشریح
مفهوم
هم‌اهنگی
استفاده
می‌شود

شهر هم‌گرا

دولت سوئد در ۲۰۰۸ سیاست توسعه پایدار یا شهر هم‌گرا (Symbio City) را بر اساس دانش و تجربه‌های حاصل از پیاده‌سازی مفهوم شهر پایدار و با همکاری‌های توسعه شهری SIDA به راه انداخت. هدف این بود که بر اساس دانش و فناوری زیست‌محیطی سوئد یک پلتفرم بازاری منحصربه‌فرد برای توسعه شهری پایدار ایجاد شود. در ۲۰۱۰ مفهوم شهر پایدار با طرح «شهر هم‌گرا» به عنوان مفهوم جامع و پلتفرم ارتباطی برای مؤسسات سوئد و بازیگران دیگر در توسعه پایدار شهری ادغام شد. این نسخه تجدیدنظرشده از رویکرد شهر هم‌گرا بخشی جدایی‌ناپذیر از این طرح است و

تغییر از اجرا به چهارچوب مفهومی نشان دهنده تغییر در هدف و بهره‌گیری از رویکرد به‌شمار می‌رود. رویکرد شهر هم‌گرا به‌منظور دستیابی به محیط‌های شهری باکیفیت و بهتر از طریق استفاده از منابع کارآمد و هم‌افزایی بین سیستم‌های مختلف شهری، رویکردی یکپارچه، کل‌گرا و چندرشته‌ای را برای توسعه شهری پایدار مطرح می‌کند و به‌پیش می‌برد. رویکرد فراگیر و میان‌رشته‌ای برای توسعه پایدار شهری، با ایجاد شهرهای بهتر برای همه ساکنان و مسائل مربوط به تغییرات آب‌وهوایی می‌تواند به کاهش فقر نیز کمک کند. در توسعه شهری اصطلاح‌های مختلفی مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ به‌گونه‌ای که شکاف بین بخش‌های مختلف و ذی‌نفعان را برطرف سازند.

رویکرد شهر هم‌گرا با استفاده از اصطلاح میان‌رشته‌ای بر ضرورت جذب بازیگران مختلف در روند توسعه شهری تأکید مؤکد دارد؛ همچنین اصطلاح‌های «میان‌رشته‌ای» و «فرارشته‌ای» نیز مورد استفاده قرار می‌گیرند. مفهوم فرارشته‌ای نشان‌دهنده رویکردی راهبردی به تولید دانش است که دانش علمی را با تجربه‌های موجود در سیاست‌گذاری، عمل در کسب‌وکار و زندگی اجتماعی ترکیب می‌کند.

این رویکرد مستلزم برقراری ارتباط و ایجاد پیوندها با ناحیه شهری مثل رابط کاربری ایجاد اتصال بین ناحیه شهری و روستایی و همچنین برقراری رابطه با بستر ملی و بین‌المللی است. رویکرد شهر هم‌گرا در سه حوزه اصلی به هم مرتبط استوار است: مدل مفهومی، مؤلفه‌های سازمانی و سیستم‌های شهری. هر حوزه اصلی با توجه به زمینه، هدف و تمرکز فعالیت‌ها ممکن است به‌طور مستقل در ارتباط باشد؛ اما در بسیاری از موارد، ترکیب سه حوزه اصلی مفیدتر است که می‌توان با روش‌های مختلف انجام داد؛ برای مثال، هنگام برنامه‌ریزی یک سیستم خاص شهری مانند آب، زباله یا انرژی، عوامل سازمانی مانند نظارت و برنامه‌ریزی شهری اغلب برای موفقیت پروژه اهمیتی کانونی دارد. عناصر تشکیل‌دهنده مدل مفهومی رویکرد شهر هم‌گرا عبارت‌اند از:

مردم: این مدل بر مردم به‌عنوان نقطه عزیمت خود با تأکید ویژه بر برابری جنسیتی و دیدگاه‌های طرفدار فقرا متمرکز است.

ابعاد: به ابعاد محیطی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی پایداری شهری مربوط می‌شود که یک شهر برای تضمین سلامت، ایمنی، آسایش و کیفیت زندگی برای همه ساکنان به آن نیاز دارد.

سیستم‌های شهری: به‌دنبال هم‌افزایی بین سیستم‌ها و ساختارهای شهری مانند آب، انرژی، زباله، حمل‌ونقل و ترافیک، ساختمان‌ها و معماری، فناوری اطلاعات، محوطه‌سازی و فضاهای اجتماعی است که در زندگی روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود.

کفتمان
«شهر زندگی»
اصفهان را
به سان یک
خانواده
می‌بیند.
مردم
اعضای این
خانواده‌اند.
شهر زندگی
در پی تحقق
احتیاج‌های
زندگی برای
مردم شهر
اصفهان
است

عوامل نهادی: یک چهارچوب نهادی مؤثر و شفاف برای پایدارکردن فرایندها و نتایج ضروری است. عوامل نهادی شامل مدیریت، توزیع مسئولیت‌ها و پیوندهای داخلی و خارجی، قانون‌گذاری، تأمین مالی، حکمروایی شهری و رهبری سیاسی است.

ابعاد فضایی: بعد فضایی جنبه‌های مختلف مکانی پایداری شهری را به‌منظور درک روابط بین عملکردهای مختلف ترکیب کرده است. این بعد به محیط انسان‌ساخت و طبیعی شهری و منطقه‌ای، توزیع و مکان‌یابی عملکردهای شهری و ارائه خدمات در سیستم‌های شهری مربوط می‌شود. در رویکرد شهر هم‌گرا، سیستم‌های شهری شامل عملکردهای شهری هستند که از شهروندان در زندگی روزمره، از جمله فرایندهای اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و اقتصادی و خدمات (مانند تولید، تجارت و بازرگانی) حمایت می‌کنند. به بیان دیگر، رویکرد شهر هم‌گرا فرایندهای بازرگاری و برنامه‌ریزی شهری را به‌گونه‌ای ارتقا می‌دهد تا هم‌افزایی‌های بالقوه‌ای را در نظر بگیرد که می‌تواند برای ابعاد زیست‌محیطی، اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و فضایی توسعه ارزش افزوده به‌همراه داشته باشد.

هم‌افزایی شناسایی‌شده بین سیستم‌های شهری مانند انرژی، پسماند و مدیریت آب را می‌توان به راه‌حل‌های سیستمی، یعنی یک مدل چرخه زیست‌محیطی تبدیل کرد؛ باین‌حال، هم‌افزایی‌ها را باید از منظر وسیع‌تری نگریست که شامل عملکردهای شهری، کاربری زمین و حمل‌ونقل می‌شود. تحقق هم‌افزایی تا اندازه زیادی به چهارچوب و همکاری نهادی بستگی دارد. هنگام شناسایی هم‌افزایی، ممکن است تضاد منافع بین عملکردها و سیستم‌ها ظاهر شود که باید در مراحل اولیه موردتوجه قرار گیرد.

در گفتمان شهر زندگی شهر هم‌گرا که برگرفته از توسعه پایدار است، برای تشریح مفهوم هم‌آهنگی استفاده می‌شود و بر اساس این رویکرد می‌توان مفهوم هم‌گرایی را مطرح کرد. هم‌گرایی می‌تواند در شاخص‌های مختلف آموزش، سیستم‌های شهری، عوامل نهادی و تاب‌آوری شهری خلاصه شود؛ به‌گونه‌ای که آموزش و فرهنگ‌سازی به مجموعه اقداماتی که مدیریت شهری در راستای ارتقای فرهنگ شهری و بهره‌برداری از برخی خدمات ارائه می‌دهد، خلاصه می‌شود.

هم‌گرایی سیستم‌های شهری به‌دنبال هم‌افزایی بین سیستم‌ها و ساختارهای شهری مانند آب، انرژی، زباله، حمل‌ونقل و ترافیک، ساختمان‌ها و معماری، فناوری اطلاعات، محوطه‌سازی و فضاهای اجتماعی است که در زندگی روزمره از آن‌ها استفاده می‌شود. عوامل نهادی شامل مدیریت، توزیع مسئولیت‌ها و پیوندهای داخلی و خارجی، قانون‌گذاری، تأمین مالی، حکمروایی شهری و رهبری سیاسی است و تاب‌آوری توانایی قابل اندازه‌گیری هر سیستم شهری با ساکنانش،

برای حفظ تداوم در طول همه تنش‌ها، در حال سازگاری مثبت و تبدیل به سمت پایداری است.

سخن پایانی

مهم‌ترین هدف برای شهر اصفهان تداوم حیات و شکل‌گیری بستری برای تأمین کیفیات زندگی و بازیابی هویت ازدست‌رفته شهر است. گفتمان اصفهان من شهر زندگی که در قالب روش تحلیل علی لایه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد، با ایجاد یک شبکه دال و مدلولی، به شکل نظام‌مند مؤلفه‌های مختلف شهر را تشریح می‌کند. در لایه اول و دوم روش تحلیل علی لایه‌ای، شهر زندگی قرار است مرهمی باشد بر چشمان نگران مردمی که زندگی روزمره‌شان با ذخیره آب پشت سد و نگرانی ناشی از اثرات آلودگی هوا گره خورده است. شهر زندگی، اصفهان را به سان یک خانواده می‌بیند. مردم اعضای این خانواده‌اند. در نخستین گام باید خانواده را توانمند کرد. باید حق زندگی و آرامش از استمرار زندگی را در اختیار مردم قرار داد. همه افراد خانواده برای تحقق حیات خویش تلاش می‌کنند. شهر زندگی در پی تحقق احتیاج‌های زندگی برای مردم شهر اصفهان است. اداره این شهر زنده و پویا همچون ارکستری بزرگ دارای هارمونی و هم‌آهنگی است.

منابع

- برگ پور، ناصر و اسدی، ایرج. (۱۳۸۸). مدیریت و حکمروایی شهری. تهران: دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی. چاپ اول.
- پاتنام، روبرت. (۱۳۸۰). دموکراسی و سنت‌های مدنی. ترجمه محمد تقی دلفروز. نشر روزنامه سلام.
- توسلی، غلامعباس و موسوی، مرضیه. (۱۳۸۲). سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید با تأکید بر نظریه‌های سرمایه اجتماعی. نامه علوم اجتماعی ۱۰: ۲۶.
- عبدی دانشپور، زهره. (۱۳۸۷). درآمدی بر نظریه‌های برنامه‌ریزی با تأکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری. تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- فیلد، جان. (۱۳۸۶). سرمایه اجتماعی. ترجمه: غلامرضا غفاری، تهران، انتشارات کویر.
- کلمن، جیمز. (۱۳۷۷). بنیادهای نظریه اجتماعی. ترجمه منوچهر صبوری. نشر نی.
- ملک پور اصل، بهزاد و جودی گل لر، پویا. (۱۳۹۴). بازکشف مردم در برنامه‌ریزی هم‌کارانه (ارتباطی) میانجی انگاشت آغاز سیاست. فصلنامه رهپایان‌های سیاسی و بین‌المللی ۴۱: ۱۴۲-۱۱۷.
- مهدویان، وحید. (۱۴۰۰). تحلیلی بر شهر هم‌گرا: از نظریه تا عمل. چهارمین همایش بین‌المللی و هشتمین همایش ملی معماری، مرمت شهرسازی و محیط‌زیست پایدار. همدان.
- شماعی، علی. بیگدلی، لیلا. (۱۳۹۵). ابعاد زیست‌پذیری در منطقه ۱۷ تهران. فصلنامه علمی پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران ۵۰: ۱۹۱-۱۷۱.
- جلیلی، معصومه؛ ساسان پور، فرزانه؛ شماعی، علی و حبیب‌اله فصیحی. (۱۴۰۰). دوگانگی فضایی زیست‌پذیری در منطقه ۷ کلان‌شهر تهران. فصلنامه جغرافیا ۷۱: ۶۱-۴۳.
- Hezri, a. (2004). Sustainability indicator system and policy processes in Malaysia: a framework for utilisation and learning.
- Jarnhammar, M., (2020). Implementing Agenda 2030 Through SymbioCity; Experiences from cities on four continents SKL International, Stockholm, Sweden
- Marzukhi, M. A., Omar, D., Oliver, L. H. L., Hamir, M. S., & Barghchi, M. (2011). Malaysian Urban Indicators Network: A Sustainable Development Initiative in Malaysia, 84-77, (1)25
- Onyinge, T., (1. (2018 Million Houses for Kenyan Counties Managing Waste? Think Simple, SymbioCity Replicated in Maseno, The Council of Governors

بازگشت از مرزهای دیستوپیا

استعاره‌هایی مفصل‌بندی شده از زیست شهر اصفهانی

نریمان
محمدی

جان فوران در کتاب «مقاومت شکننده» به نقل از «فریار الکساندر مالاباری»، یکی از فرستادگان کشورهای اروپایی در ایران که اواخر حکومت صفویه و زمان حمله محمودخان افغان در اصفهان بوده است، تصویری وحشتناک از مصیبت‌هایی ارائه می‌کند که اصفهانی‌ها در این شهر تجربه کرده‌اند. اصفهان از این مصیبت وحشتناک، زنده بیرون می‌آید. چنین اوضاعی را اصفهان بارها در تاریخ تجربه کرده است؛ اما همیشه از خاکستر ویرانی‌ها، ققنوس آسا برخاسته و به حیات خود ادامه داده است. آنچه چنین جاودانگی، مقاومت و ماندگاری زیستی را برای اصفهان رقم زده است، یک سنت تاریخی فرهنگی از همزیستی جمعی بوده که سبب خاص بودگی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده است؛ باوجوداین، وضعیت موجود اصفهان بیانگر این است که این سنت تاریخی فرهنگی در حال از دست دادن کارکردهای خویش است. چنین وضعیتی بسیار خطرناک است. این سنت همانند لنگرگاهی عمل کرده که از لغزیدن تکه‌های مختلف و بعضاً متعارض حیات شهری اصفهان جلوگیری کرده و اکنون خود این لنگرگاه در حال ویرانی است. مشخص است در چنین وضعیتی، حیات شهری و زیست شهر اصفهانی در معرض ویرانی قرار می‌گیرد.

۵۳

زیست شهر اصفهانی را می‌توان شامل سه بعد مفصل بندی شده و مرتبط با یکدیگر دانست: فضای تاریخی شهری اصفهان، شهرداری اصفهان و شهروندان اصفهانی. فضای تاریخی شهری به‌عنوان بستر و زمینه‌ای عمل می‌کند که در آن نظام معنایی و هویتی شهروندان اصفهان شکل گرفته و توسعه پیدا کرده است؛ در واقع، بر این بستر فضایی (ماهیتی تاریخمند دارد) است که نظام معنایی «اصفهانی بودن» (شامل رفتارها، هنجارها، ارزش‌ها و...) شکل گرفته است. در این میان، شهرداری به‌عنوان مهم‌ترین نهاد مدیریت شهری، نقش واسطه دارد. شهرداری می‌تواند با عملکرد خود، توسعه نظام معنایی شهروندان اصفهانی بر بستر فضایی شهر اصفهان را تسهیل کند یا مانعی سر راه تحقق آن باشد؛ بنابراین، این سه بعد زیست شهر اصفهانی در پیوند سیستماتیک با یکدیگر قرار دارند. در ادامه، درباره وضعیت موجود و مطلوب این سه بعد زیست شهر اصفهانی بحث می‌شود. شایان ذکر است؛ تحلیل‌ها بر مبنای مصاحبه‌های گروهی انجام شده با شهروندان اصفهانی است.

شهر اصفهان: از یخ زیر آفتاب تا قفوسی جاودان

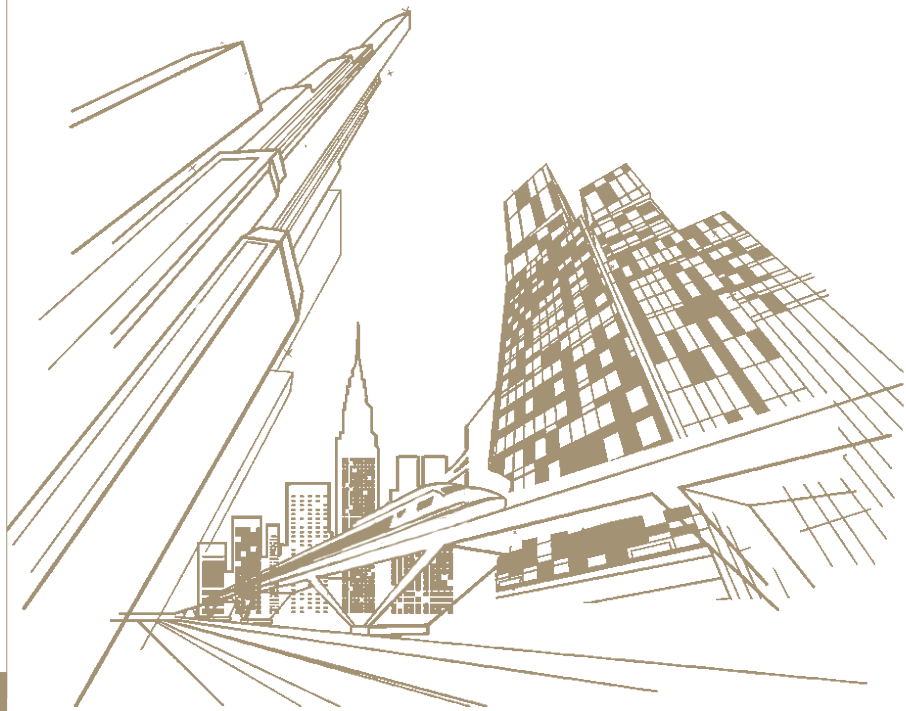
فضای شهر اصفهان در وضعیت کنونی دارای فرمی چالش‌برانگیز است. تاریخ که بنیاد هویتی شهر اصفهان است، در معماری، ساخت‌وساز شهری، مدیریت شهری و... نقشی ندارد؛ اصفهان دچار بی‌تعادلی ساختاری شده است؛ فضاهای شهری رو به ویرانی نهاده‌اند؛ نوعی گسیختگی و ازهم‌پاشیدگی اجتماعی بر فضای شهر حاکم و از لحاظ فرهنگی دچار ترک‌خوردگی معنایی شده است. شهر اصفهان در وضعیت موجود به‌مثابه «یخ زیر آفتاب» است. آب مایه حیات است و آبادانی همواره با وجود آب پیوند داشته است؛ اصفهان نیز در پیوند با زاینده‌رود شکل گرفته و ماندگار شده است. اصفهان در طول تاریخ تجربه‌های تمدنی و شهری فراوانی را پشت سر گذاشته و همین امر سبب شده است از لحاظ فرهنگی و تاریخی به یک «موزه» تبدیل شود که از سراسر جهان همه را به خود جذب می‌کند. داشته‌های تاریخی و فرهنگی اصفهان به‌مثابه تکه یخی است که آبادانی، جاودانگی و ماندگاری را در خود جای داده است. یخ، تجمیع آب است و اگر آب را مایه حیات بدانیم، یخ، گردهم‌آمدن رگه‌های حیات است. این تکه یخ (اصفهان) موزه‌ای تاریخی و فرهنگی است؛ اما در وضعیت موجود شاهد آب‌شدن تدریجی آن هستیم. داشته‌های تاریخی و فرهنگی اصفهان که مبنایی برای زندگی و جاودانگی آن بود، به دلایل مختلف در حال آب‌شدن است. تکه یخ اصفهان زیر آفتاب سوزان قرار گرفته است. آب‌شدن یخ در همه حال نمادی از احضار ویرانی و نزدیک شدن

فضای
تاریخی شهری
به‌عنوان بستر
و زمینه‌ای
عمل می‌کند
که در آن
نظام معنایی
و هویتی
شهروندان
اصفهان
شکل گرفته
و توسعه
پیدا کرده
است



به مرگ است. آب شدن یخ‌های قطب شمال نمادی از نزدیک شدن به ویرانی و مرگ طبیعت محسوب می‌شود؛ آب شدن یخ اصفهان هم همین است. آفتاب سوزان، نماد اخراج تاریخ از روح اصفهان، از هم‌پاشیدگی اجتماعی، ویرانی فرهنگی و بی‌تعادلی فضایی است. این آفتاب سوزان، یخ تاریخ و فرهنگ اصفهان را تدریجی و به سرعت آب می‌کند و آنچه به انتظار ما نشست، ویرانی است. تداوم چنین وضعیتی اصفهان را به ورطه ویرانی خواهد کشاند؛ همان‌طور که بارها این شهر به مرز ویرانی رفته است. تفاوتی که اکنون وجود دارد، در معرض ویرانی قرار گرفتن سنت تاریخی فرهنگی همزیستی جمعی است که همواره به‌عنوان مانع ویرانی اصفهان عمل کرده است. برای رهایی از این وضعیت نیاز به تاریخ‌زایی هویتی و زایش زیستی وجود دارد. چنین وضعیتی را می‌توان با بهره‌گیری از استعاره ققنوس فهم کرد. اصفهان در وضعیت مطلوب (وضعیتی که شهروندان برای

آن ترسیم می‌کنند) مانند ققنوسی است که از خاکستر خویش دوباره متولد می‌شود. اصفهان بارها تا مرز خاکسترشدن پیش رفته، اما از خاکستر خود برخاسته و جاودان مانده است. خاکستر به معنای ویرانی نیست؛ بلکه همان جوهری است که همیشه می‌ماند و از آن است که ققنوسی دیگر متولد می‌شود. اصفهان همانند ققنوس افسانه‌ای است و روح زندگی حتی در خاکستر آن دمیده شده است. برای نیل به این هدف نیاز به احضار روح تاریخی حاکم بر شهر اصفهان در دوره‌های مختلف وجود دارد. نیاز است که بین فضاهای معماری و شهری اصفهان با تاریخ، هویت و سنت‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهر اصفهان نسبت مطلوب برقرار شده و هم‌زمان مسائل زیست‌محیطی اصفهان به صورت کارآمد مدیریت شود. برای تحقق این مسئله می‌توان از سنت‌های جمعی مدیریت منابع که در تاریخ اصفهان وجود داشته است، استفاده کرد. در این وضعیت روح معنا، تاریخ و هویت به اصفهان دمیده می‌شود و دوباره از خاکستر زندگانی خود برمی‌خیزد و ققنوس وار به زاینده‌گی و جاودانگی خویش ادامه می‌دهد.



شهروندان اصفهانی؛ از کاشی‌های شکسته تا معرق‌کاشی

دومین قطعه زیست‌شهر اصفهانی شهروندان هستند. شهروندان به‌مثابه سوژه‌هایی هستند که فضای شهری اصفهان را شکل می‌دهند و توسعه می‌بخشند. سنت تاریخی فرهنگی اصفهان که به‌مثابه لنگرگاه ماندگاری اصفهان در طول تاریخ عمل کرده، هم محصول مناسبات فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شهروندان است و هم خود، به‌مثابه ساختار و نظامی معنایی، رفتارها و هنجارهای شهروندان اصفهانی را شکل می‌دهد. در وضعیت موجود شهر اصفهان، این لنگرگاه دچار شکستگی شده است و تداوم چنین وضعیتی، ویرانی آن را به‌دنبال خواهد داشت. وضعیت شهروندان اصفهانی در جنبه‌های مختلف چندان مناسب نیست. مهم‌ترین ویژگی شهروندان اصفهانی در وضعیت کنونی این است که از لحاظ هویتی و معنایی دچار نوعی سرگستگی شده‌اند. نظام رفتاری و ارزشی که زمانی بنیاد هویت اصفهانی بود و جامعه‌پذیری شهروندان بر مبنای آن صورت می‌گرفت، دچار آشفتگی شده است. این مسائل باعث شده است شهروندان اصفهانی در قبال شهر اصفهان و دیگر شهروندان دچار فرمی از بی‌مسئولیتی شوند. چنین وضعیتی را با استعاره «کاشی‌های شکسته» توصیف می‌کنند. کاشی دارای ماهیتی یکپارچه است؛ با وجود اینکه در اجزا و ابعاد آن تفاوت‌هایی وجود دارد. وقتی کاشی می‌شکند، تکه‌تکه می‌شود و بافت و ساختار اولیه آن از هم می‌پاشد. نظام هویتی و معنایی شهروندان اصفهان در گذشته همانند یک کاشی (شامل الگوها و عناصر رفتاری و ارزشی مختلف و متنوع) بوده است. تنوع‌ها و تفاوت‌های ارزشی و رفتاری در قالب یک کاشی در کنار هم قرار می‌گرفتند و یک «کل» را شکل می‌دادند؛ اما در وضعیت موجود، این نظام هویتی دچار بحران شده و کاشی هویت شهروندان اصفهانی شکسته و تکه‌تکه شده است. تکه‌های شکسته کاشی‌ها هنوز در درون خود، جوهری از تعلق اصفهانی را حمل می‌کنند.

برای رهایی از این وضعیت نیاز است که ساختار هویتی و نظام رفتاری ارزشی شهروندان بازسازی شده و مسئولیت‌پذیری آنان در برابر شهر و شهروندان دیگر تقویت شود. این وضعیت ایدئال را می‌توان با استعاره «معرق‌کاشی» توصیف کرد. معرق‌کاشی چسبانند کاشی‌های شکسته به یکدیگر و بازسازی آن در قالبی نوین است. در وضعیت مطلوب نیاز است نظام هویتی شهروندان اصفهانی به‌مثابه تکه‌های شکسته‌شده کاشی دوباره در کنار همدیگر قرار گیرند و در قالب یک معرق‌کاشی، نقشی یکپارچه را ترسیم کنند. ارزش‌ها، هنجارها و رفتارها، سنت‌ها، آداب و رسوم و... که هرکدام قطعه‌ای و تکه‌ای از نظام هویتی شهروندان اصفهانی هستند، گوشه‌ای از معرق‌کاشی را به خود

در وضعیت

مطلوب

نیاز است

نظام هویتی

شهروندان

اصفهانی

به‌مثابه

تکه‌های

شکسته‌شده

کاشی دوباره

در کنار

همدیگر قرار

گیرند و در

قالب یک

معرق‌کاشی،

نقشی یکپارچه

را ترسیم کنند

اختصاص می‌دهند و در بازسازی کاشی شکسته شده و تولید یک معرق کاشی نقش بازی می‌کنند. معرق کاشی از کاشی‌های نو پدید نمی‌آید؛ بلکه بازسازی تکه‌های کهنه است. شهروندان اصفهانی و نظام هویتی آن‌ها قرار نیست از نو متولد شود؛ بلکه روح اصفهان دوباره به کالبد شکسته آنان دمیده می‌شود و دوباره زنده می‌شوند و در کنار هم قرار می‌گیرند. آنگاه است که شهروندان اصفهانی به معرق کاشی تبدیل می‌شوند؛ تفاوت‌ها و تنوع‌ها در کنار همدیگر قرار می‌گیرد و نقشی منسجم از هویت اصفهانی ترسیم می‌شود، نقشی که اساس زیستن در اصفهان آینده است.

شهرداری اصفهان؛ از شهرداری چی تا نیک‌نامی

سومین قطعه زیست‌شهر اصفهانی، شهرداری است. شهرداری مهم‌ترین نهاد مدیریت فضای شهری است و قاعدتاً می‌تواند تأثیر ماندگاری بر کیفیت زیست‌شهر اصفهانی داشته باشد. شهرداری به مثابه یک نهاد اجتماعی می‌تواند پیوند سیستماتیک بین شهروندان و فضای شهری برقرار کند؛ مسئله‌ای که برای ماندگاری و جاودانگی زیستی شهر اصفهان اهمیتی بنیادی دارد. در دوره‌های مختلف تاریخی اصفهان، نهاد مدیریت شهری به سبب همین پیوند به نیک‌نامی دست یافته است. با وجود چنین اهمیتی، شهرداری اصفهان در وضعیت موجود، عملکرد مناسب و وجهه مطلوبی بین شهروندان ندارد. شهرداری اصفهان از لحاظ مدیریتی دچار کم‌تدبیری است و فرمی از ناهماهنگی نهادی بر آن حاکم است. رفتار شهرداری با شهروندان نامناسب بوده و نوعی اقتدارگرایی بر آن حاکم است. ساخت‌وساز شهری در اصفهان ماهیتی سرمایه‌ای پیدا کرده و آنچه بر آن حاکم است، سود و منفعت اقتصادی است؛ نه منفعت شهری و شهروندان. شهرداری اصفهان برنامه منظم و منسجمی برای مدیریت فرهنگی ندارد و از آن به مثابه ابزاری برای کاستن از وجهه اقتدارگرایانه بخش‌های دیگر استفاده می‌کنند. برای توصیف چنین وضعیتی می‌توان از استعاره «شهرداری چی» استفاده کرد. شهرداری چی بیشتر ماهیتی «اداری اقتدارگرایانه» دارد؛ از مردم فاصله گرفته و بیشتر از آنکه دنبال مدیریت مسائل شهری باشد، در پی مدیریت مسائل شهرداری است. با وجود اینکه عملکرد شهرداری اصفهان در مقام مقایسه با کلان‌شهرهایی مانند تهران قابل قبول‌تر است، اما انتظار شهروندان اصفهانی از آن بیشتر است. نوعی دوگانگی در زمینه عملکرد شهرداری از دیدگاه شهروندان وجود دارد؛ هرچند کفه ترازو به سمت عملکرد منفی سنگین‌تر است. به هر حال این عملکرد و آینده نامعلوم سبب شده است شهرداری اصفهان از دید شهروندان در باتلاقی از مسائل گیر کند.

شهرداری
به مثابه یک
نهاد اجتماعی
می‌تواند پیوند
سیستماتیک
بین شهروندان
و فضای شهری
برقرار کند.
در حال حاضر
نوعی دوگانگی
در زمینه عملکرد
شهرداری
از دیدگاه
شهروندان
وجود دارد؛
هرچند کفه
ترازو به سمت
عملکرد منفی
سنگین‌تر است



شهرداری در حالتی می‌تواند از این وضعیت رهایی پیدا کند که مردم مدار و آینده‌نگر باشد، از کارآمدی نهادی برخوردار باشد، از لحاظ درآمدی وضعیتی پایدار داشته باشد، در عملکرد خود، عدالت محوری را در پیش بگیرد، اعتماد از دست رفته شهروندان به خودش را بازسازی کند و مداخله مطلوب و کارآمد فرهنگی داشته باشد. این وضعیت ایدئال و مطلوب را می‌توان با استعاره «نام نیک» توصیف کرد. «نام نیک» ماندگارترین اثر و ردپای هر انسان و نهادی است که برای آیندگان

باقی می‌ماند. نام نیک یک «معنا» است و «معنا» نیز هرگز نمی‌میرد؛ بلکه در تداوم زیستی در طول زمان حرکت می‌کند. نام نیک از «عمل» می‌آید. هنگامی که عمل و کردار نیک باشد، نام نیز نیک خواهد ماند و آنگاه که کرداری نیکو نیست، بدنامی است که به یادگار می‌ماند. نام نیک از کجا می‌آید؟ چگونه کسی یا نهادی می‌تواند نامی نیک از خود به یادگار بگذارد؟ مردم‌مداری اولویت اول است. در وضعیت مطلوب، شهرداری یاریگر و حامی مردم و شهروندان است؛ قدرت‌طلب نیست، بلکه همراه و خدمتگزار مردم است. شهرداری با دیدن وضعیت نامناسب موجود، برای آینده شهر برنامه‌ریزی می‌کند و در این میان از شهروندان کمک می‌گیرد. در وضعیت مطلوب، شهرداری اصفهان یک نهاد مردم‌مدار است. شهرداری با مردم و برای مردم کار می‌کند. کارمندان و مدیران شهرداری اصفهان متخصص هستند و ناشیانه وارد فرایند درمان نمی‌شوند. آنان آموزش می‌بینند و بعد به یک حامی و خدمتگزار و یاریگر تبدیل می‌شوند. هدف شهرداری در وضعیت مطلوب باید عدالت باشد؛ بدون نگاه به وضعیت اقتصادی و طبقاتی شهروندان یا مناطق شهری. شهرداری اصفهان در حالت مطلوب نهادی قابل اعتماد بین شهروندان است. اخلاق و انسانیت مهم‌ترین نشانه‌های شهرداری «نیک‌نام» اصفهان در وضعیت مطلوب است. در نهایت آنچه از شهرداری یک «نام نیک» به یادگار می‌گذارد، کردار و عمل آن است. همان‌طور که «عطار»، شاعر بزرگ ایرانی می‌گوید: «ذره‌ای گر نیک‌نامی بایدت در همه کاری تمامی بایدت».

شهر زندگی

به روایت اعداد و ارقام

محمد
حیدری

یادداشت پیش رو خلاصه‌ای از مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج پیمایش شهر زندگی در شهر اصفهان است که در مرداد ۱۴۰۱ در بین ششصد نفر از شهروندان مناطق پانزده‌گانه شهر اصفهان به انجام رسید. مبنای سنجش مفهوم شهر زندگی و مؤلفه‌های آن در این پیمایش یافته‌های مربوط به مرحله اول پژوهش «گفتمان شهر زندگی» است که با استفاده از روش تحلیل علی‌لایه‌ای انجام شد. در پژوهش مرحله اول بر مبنای منطق روش شناختی روش مذکور در لایه‌های چهارگانه در وضعیت موجود و مطلوب شهر اصفهان مؤلفه‌های زیر برای شهر زندگی مشخص شده بود:

جدول (۱): مؤلفه‌های گفتمان شهر زندگی در وضعیت موجود و مطلوب

لایه‌ها - مؤلفه‌ها				وضعیت
مسائل آشکار	علل سیستمی	جهان بینی و گفتمان	استعاره‌ها و اسطوره‌ها	
زیست‌پذیری پایین / احساس زیست‌پذیری پایین	واگرایی سیستمی / گسست اجتماعی	اختلال گفتمانی	شهرداری؛ غیرقابل اعتماد شهر؛ شهری بی‌مبالات شهروندان؛ کاشی‌های شکسته	موجود
ضروریات زندگی / شهر قابل زیست	هم‌آهنگی زندگی / شهر، موجود زنده	افق متعالی زندگی / فضای حیات طیبه	شهرداری؛ نام نیک شهر؛ آینده‌نگاری شهروندان؛ معرق‌کاشی	مطلوب

۶۱

مفاهیم و مؤلفه‌های ارائه شده در مرحله اول پژوهش در پیمایش ذکر شده شاخص سازی و به منظور سنجش میدانی در بین شهروندان عملیاتی شدند؛ به این معنا که بر مبنای ابعاد و مؤلفه‌های مربوط به هر یک از این مفاهیم پرسش نامه‌ای تدوین شد و به منظور سنجش این مفاهیم مورد استفاده قرار گرفت. در اینجا مهم‌ترین نتایج حاصل از این پیمایش در دو بخش توصیف مؤلفه‌های شهر زندگی و روابط بین این مؤلفه‌ها گزارش شده است:

■ یافته‌های پژوهش بیانگر این است که اکثریت شهروندان (۷۸/۷ درصد) شهر اصفهان را مناسب زندگی می‌دانند؛ با این حال ۲۶/۸ درصد از شهروندان پایین‌تر از متوسط، ۲۶/۸ درصد در حد متوسط و ۴۶/۴ درصد بالاتر از متوسط اصفهان را شهر مناسب زندگی ارزیابی کرده‌اند.

■ در پاسخ به این پرسش که آینده مطلوب برای شهر اصفهان چیست؟ درصد بیشتری از شهروندان (۳۰/۲ درصد)، نماد تاریخ و فرهنگ ایرانی و شهر زندگی مدرن (۲۸ درصد) را آینده مطلوب برای اصفهان می‌دانند. شایان ذکر است؛ درصد افرادی که نماد دین و تمدن اسلامی و شهر ایرانی اسلامی را برای اصفهان انتخاب کرده‌اند، به ترتیب ۱۱/۸ درصد و ۲۸ درصد بوده‌اند.

■ اکثریت شهروندان (۷۳/۲ درصد) از عملکرد شهرداری اصفهان رضایت داشته‌اند؛ با این حال میزان رضایت ۳۲/۵ درصد از آن پایین‌تر از متوسط، ۳۶/۸ درصد در حد متوسط و ۳۰/۷ درصد بالاتر از حد متوسط بوده است.

در ادامه، برآوردی از مؤلفه‌های شهر زندگی بر مبنای شاخص میانگین در بین شهروندان ارائه شده است. در واقع این شاخص بیانگر این است که شهروندان شهر اصفهان در دو وضعیت موجود و مطلوب مؤلفه‌های شهر زندگی را چگونه ارزیابی می‌کنند.

جدول (۲): برآورد میانگین مؤلفه‌های شهر زندگی در وضعیت موجود و مطلوب

مفهوم	مؤلفه‌ها/ وضعیت موجود	میانگین	مؤلفه‌ها/ وضعیت مطلوب	میانگین
شهر زندگی	زیست پذیری پایین	۳/۶۰	شهر قابل زیست	۴/۸۰
	مسائل زیستی	۴/۰۵	هم‌گرایی سیستمی	۴/۸۵
	مسائل اقتصادی	۳/۷۴	پیوند اجتماعی	۴/۸۱
	مسائل اجتماعی	۳/۲۴	افق متعالی زندگی / حیات طیبه	۴/۳۵

جدول (۲): برآورد میانگین مؤلفه‌های شهر زندگی در وضعیت موجود و مطلوب			
میانگین	مؤلفه‌ها/ وضعیت مطلوب	میانگین	مؤلفه‌ها/ وضعیت موجود
۳/۱۳	خلقیات	۲/۹۹	واگرایی سیستمی
۳/۱۵	خلقیات مثبت	۳/۰۶	واگرایی بین‌نهادی
۴/۸۰	شهرداری نیک‌نام	۲/۹۲	واگرایی بین مجموعه شهرداری
۴/۷۳	شهرزاینده	۳	واگرایی بین نهادها و مردم
۴/۶۹	شهروندان - معرق کاشی	۳/۴۱	گسست اجتماعی
		۳/۰۸	اختلال‌گفتمانی
		۳/۱۰	بی‌اعتمادی به شهرداری
		۲/۹۳	شهر بی‌مبالات
		۲/۸۸	شهروندان - کاشی‌های شکسته
		۲/۳۷	احساس بی‌تعلق [هویتی]
		۳/۰۹	خلقیات منفی

نتایج مربوط به
برآورد میانگین
مؤلفه‌های
شهر زندگی
در وضعیت
موجود
نشان دهنده
این است که
از نظر
شهروندان
وضعیت
زیست‌پذیری
در شهر
اصفهان
مطلوب
نیست

بر مبنای نتایج مربوط به ارزیابی شهروندان از مؤلفه‌های شهر زندگی می‌توان گفت:

الف. وضعیت موجود: نتایج مربوط به برآورد میانگین مؤلفه‌های شهر زندگی در وضعیت موجود نشان دهنده این است که از نظر شهروندان وضعیت زیست‌پذیری در شهر اصفهان مطلوب نیست. واگرایی سیستمی در بین نهادها، مجموعه شهرداری و بین نهادها و مردم وجود دارد. جامعه شهری اصفهان دچار گسست اجتماعی شده و گفتمان حاکم بر مدیریت شهری دچار نوعی اختلال است. مجموعه شهرداری چندان قابل اعتماد نیست و وضعیت شهر تاحدی بی‌مبالات شده است. در نهایت اینکه شهروندان دچار نوعی حس کم‌تعلقی به همدیگر هستند.

ب. وضعیت مطلوب: ارزیابی شهروندان از همه مؤلفه‌های شهر زندگی مطلوب است؛ در واقع شهروندان

شهر زندگی را که ویژگی‌های آن قابل زیست بودن، هم‌گرایی سیستمی، پیوند اجتماعی، افق متعالی زندگی، شهرداری نیک‌نام، شهر زاینده و شهروندان دارای انسجام است، مناسب و مطلوب اصفهان تلقی می‌کنند. با مدنظر قراردادن منطق روش شناختی نظری مرحله اول پژوهش مبنی بر اینکه لایه‌های مختلف در تعامل با یکدیگر قرار دارند و در شبکه‌ای از روابط علی مستقیم و غیرمستقیم سبب مفصل بندی نهایی شهر زندگی با مختصات و مشخصات ذکر شده می‌شوند، بررسی روابط بین مؤلفه‌های شهر زندگی در این مرحله از پژوهش در دو وضعیت موجود و مطلوب بیانگر این بوده است:

الف. در وضعیت موجود

جدول (۳): برآورد اثر متغیرهای شهر زندگی بر همدیگر - وضعیت موجود

متغیر مستقل	متغیر وابسته	میزان اثر	معناداری
شهر بی‌مبالات	اختلال گفتمانی	۰/۳۹	معنادار
کاشی‌های شکسته	گسست اجتماعی	۰/۰۹	غیرمعنادار
اختلال گفتمانی	واگرایی سیستمی	۰/۴۸	معنادار
شهر بی‌مبالات		۰/۵۲	معنادار
شهر بی‌مبالات	زیست‌پذیری پایین	۰/۲۷	معنادار
اختلال گفتمانی		۰/۲۰	معنادار
واگرایی سیستمی		۰/۲۶	معنادار

بی‌مبالات بودن شهر از نظر شهروندان بر ارزیابی آن‌ها از وجود اختلال گفتمانی در مدیریت شهری تأثیر مثبت دارد. ارزیابی شهروندان از وجود اختلال گفتمانی و بی‌مبالات بودن شهر بر نگرش آن‌ها در خصوص وجود واگرایی سیستمی در مجموعه مدیریت شهری به‌طور مثبت مؤثر است. در نهایت اینکه نگرش شهروندان به زیست‌پذیری پایین شهر نتیجه ارزیابی آن‌ها از بی‌مبالاتی شهر، وجود اختلال گفتمانی و واگرایی سیستمی است. علاوه بر نتایج ذکر شده در جدول شماره ۳ که نشان دهنده اثر مستقیم مؤلفه‌های شهر زندگی بر همدیگر هستند، نتایج مربوط به اثرات غیرمستقیم این مؤلفه‌ها بیانگر این بوده است که واگرایی سیستمی در رابطه بین شهر بی‌مبالات، بی‌اعتمادی به شهرداری و اختلال گفتمانی با زیست‌پذیری پایین نقش میانجی دارد؛ در واقع بخشی از اثر این مؤلفه‌ها بر زیست‌پذیری پایین شهری از طریق واگرایی سیستمی انجام می‌شود.

نتایج نشان

می‌دهد

مؤلفه‌های

سطح استعاره

و اسطوره از

مؤلفه‌های

سطوح دیگر

تأثیر نمی‌پذیرد؛

ولی بر آن‌ها

تأثیرگذار

است

جدول (۴): برآورد اثر متغیرهای شهر زندگی بر رضایت از عملکرد شهرداری

معناداری	میزان اثر	متغیر وابسته	متغیر مستقل
غیرمعنادار	-۰/۰۴	رضایت از عملکرد شهرداری	شهر بی‌مبالات
معنادار	-۰/۳۵		بی‌اعتمادی به شهرداری
معنادار	-۰/۲۴		واگرایی سیستمی
غیرمعنادار	۰/۰۳		زیست‌پذیری پایین

رضایت شهروندان از عملکرد شهرداری متأثر از بی‌اعتمادی به شهرداری و ارزیابی آن‌ها از وجود واگرایی سیستمی در مجموعه مدیریت شهری است؛ در واقع می‌توان گفت بی‌اعتمادی به شهرداری و واگرایی سیستمی بر رضایت شهروندان از عملکرد شهرداری تأثیر منفی دارد. شایان ذکر است؛ بخشی از اثر شهر بی‌مبالات و بی‌اعتمادی به شهرداری با میانجی‌گری واگرایی سیستمی بر رضایت از عملکرد شهرداری صورت می‌گیرد.

ب. در وضعیت مطلوب

جدول (۵): برآورد اثر متغیرهای شهر زندگی بر همدیگر - وضعیت مطلوب

معناداری	میزان اثر	متغیر وابسته	متغیر مستقل
معنادار	۰/۵۲	افق متعالی زندگی / حیات طیبه	شهر زاینده
	۰/۵۴		شهروندان - معرق کاشی
	۰/۴۷	پیوند اجتماعی	شهروندان - معرق کاشی
	۰/۶۸	هم‌گرایی سیستمی	شهرداری نیک‌نام
	۰/۳۸	هم‌گرایی سیستمی	افق متعالی زندگی / حیات طیبه
	۰/۴۳	پیوند اجتماعی	
	۰/۳۹	شهر قابل زیست	
	۰/۷۳	شهر قابل زیست	پیوند اجتماعی
	۰/۸۰		هم‌گرایی سیستمی

زاینده‌گی شهر و تقویت حس تعلق در بین شهروندان منجر به شکل‌گیری افق متعالی زندگی و حیات طیبه می‌شود. تقویت حس تعلق بین شهروندان پیوند اجتماعی بین آن‌ها را تقویت می‌کند.

نیک‌نام‌شدن شهرداری هم‌گرایی سیستمی را به‌دنبال دارد. شکل‌گیری افق متعالی زندگی یا به‌عبارت‌دیگر، حیات طیبه منجر به هم‌گرایی سیستمی، تقویت پیوند اجتماعی و همچنین قابل‌زیست‌شدن شهر می‌شود. درنهایت اینکه تقویت پیوند اجتماعی و هم‌گرایی سیستمی نیز شهر قابل‌زیست را شکل می‌دهد. شایان‌ذکر است؛ علاوه بر اثرات مستقیمی که مؤلفه‌های شهر زندگی در وضعیت مطلوب بر همدیگر دارند، بر خی از این مؤلفه‌ها به‌صورت غیرمستقیم بر همدیگر تأثیر می‌گذارند؛ برای مثال، شهرداری نیک‌نام با میانجی‌گری هم‌گرایی سیستمی می‌تواند شهر قابل‌زیست را تقویت کند.

بر مبنای نتایج مربوط به روابط بین مؤلفه‌های شهر زندگی در لایه‌های چهارگانه وضعیت موجود و مطلوب می‌توان گفت همان‌گونه که منطق روش شناختی این لایه‌ها ایجاب می‌کند، تأثیرگذاری این مؤلفه‌ها بر همدیگر از پایین به بالا یا به عبارت دقیق‌تر از لایه استعاره و اسطوره به سمت لایه جهان‌بینی و گفتمان، علل سیستمی و مسائل آشکار است. درواقع مؤلفه‌های سطح استعاره و اسطوره از مؤلفه‌های سطوح دیگر تأثیر نمی‌پذیرد؛ ولی بر آن‌ها تأثیرگذار است و برعکس مؤلفه‌های سطح آشکار بر مؤلفه‌های سایر لایه‌ها تأثیر نمی‌گذارد؛ اما از آن‌ها تأثیر می‌پذیرد؛ بنابراین بر اساس منطق روابط بین مؤلفه‌های شهر زندگی در لایه‌های چهارگانه و تبیین این روابط انتظار می‌رود به‌منظور حرکت صحیح، بنیادین و اثرگذار از وضعیت موجود به سمت وضعیت مطلوب شهر زندگی، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در این خصوص متمرکز بر پایین‌ترین لایه (استعاره‌ها و اسطوره‌ها) شهر زندگی باشد و در یک فرایند منطقی به سمت لایه‌های بالاتر انجام شود.

گفتمان، دال می خواهد

«شهر زندگی» در چه شرایطی می تواند گفتمان شود؟

احمد رضا
مهره گش

گفتمان‌ها در شرایطی خود را به جامعه عرضه می‌کنند که در آن خلأهایی وجود داشته باشد که گفتمان مسلط نتواند به آن‌ها پاسخ دهد. در این شرایط جامعه دچار آشفتگی و گسست می‌شود و نیازمند بازآرایی و نظم معانی جدیدی است که در قالب آن، روابط و نسبت‌ها دوباره بازتعریف شوند. بر همین اساس، بحران ابتدای ظهور یک گفتمان جدید است.

موضوع اصفهان و معضل‌های آن نیز جدای از این فضای آشفتگی و بحران گفتمانی نیست. چندسالی است که اصفهان و معضل‌هایی که یک‌به‌یک خود را در پهنه این شهرستان نشان می‌دهند، برای بسیاری از متفکران و اصفهان‌اندیشان پرسش‌های اساسی را به وجود آورده است؛ اینکه «مسیر شکوفایی اصفهان از کجا منحرف شده است؟»، «چه عواملی را باید علت وضعیت فعلی دانست؟» و «چه باید کرد؟».

در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان عوامل زیادی را مطرح کرد؛ از بی‌تجربگی کارگزاران و بی‌برنامگی آن‌ها گرفته تا بازی‌های سیاسی و حتی شیوع مشکلات کل کشور در پهنه منطقه‌ای اصفهان. اما هیچ یک پاسخ قاطعی به چرایی مشکلات و چگونگی رخداد آن‌ها نمی‌دهد. هر کدام را به عنوان

عامل یا مجموعه عوامل در نظر بگیریم، لاجرم چگونگی مواجهه ما با بحران را نشان می‌دهد؛ اما قبل از مواجهه برای حل بحران باید گام‌های اساسی‌تر دیگری برداشت.

در گام اول برای مواجهه با مشکل، باید فضایی را ترسیم کرد که خلأهای موجود در آن به معانی لازم برای گفتمان ما صورت دهد؛ یعنی باید صورت‌بندی مناسب با خلأ معنایی و ازجادر رفتگی گفتمان مسلط را شناسایی کنیم و ببینیم در شرایط موجود در جامعه چه معنا و چه انگیزش‌هایی وجود دارد که گفتمان مسلط قادر به پاسخ‌گویی آن نیست. شاید به این نتیجه برسیم که اساساً گفتمانی وجود ندارد و آنچه هست، آشفتگی معنایی ناشی از خرده‌گفتمان‌هایی است که در دوره‌های مختلف به قدرت می‌رسند و دوباره کنار گذاشته می‌شوند.

گام دوم، شناخت جامعه ایدئال یا به عبارت دیگر، روابط ایدئالی است که مردم و گروه‌های اجتماعی را در جامعه به هم مرتبط می‌کند. این ایدئال بودن، هم تاریخی است و هم مکانمند؛ یعنی نوع نسبت ایدئالی که انتظار داریم بین مردم در جامعه و فرهنگ اصفهان برقرار باشد، متفاوت با روابط موجود در بوم فرهنگی و اجتماعی تهران و مشهد و تبریز و اهواز است؛ پس باید به دنبال درک درستی از موقعیت تاریخی اصفهان، دوره‌های شکوه و همچنین

ارزش‌های فرهنگی باشیم که خاص مردم اصفهان است.

گام سوم، قراردادن یک ایده محوری در مرکز گفتمان به عنوان دال مرکزی است. گفتمان یک پدیدار هنجاری است و ناظر به هدف مطلوبی جهت‌گیری دارد؛ بنابراین باید ایده‌ای داشته باشد که وضع مطلوب تاریخی را برای رسیدن به جامعه مطلوب ترسیم کند. این ایده هم آشفتگی معنایی جامعه بحران‌زده را نظم می‌بخشد و هم معانی جدیدی خلق می‌کند که مختص سامان‌مندی

گفتمان باید
فادر باشد
سیاست‌گذاری
عمومی را
در عرصه
حکمرانی
تغییر دهد
و افق جدید
پیش روی آن
باز کند

وضع جدید است؛ بر همین اساس، دال مرکزی نقش اصلی در ساختمان یک گفتمان جدید برای جامعه بحران‌زده را دارد. این دال مرکزی می‌تواند در قالب یکی از مفاهیم عدالت، آزادی، اقتدار، استقلال و غیره تعریف شود و سایر مفاهیم در نسبت با (یا در جایگاهی از) گفتمان قرار گیرند و بالا و پایین بروند و معنا بیابند؛ به‌عنوان مثال، اگر گفتمان فضایی آشفته از جامعه بحران‌زده را بازنمایی می‌کند که در آن تبعیض وجود دارد، دال مرکزی این گفتمان می‌تواند عدالت باشد و اگر از نظر گفتمان، جامعه آشفته محدودیت‌هایی را بر شهروندان خود اعمال می‌کند و حقوق آن‌ها را از بین می‌برد، آزادی نقش اساسی و مرکزی این گفتمان را بازی می‌کند؛ به‌همین ترتیب هر گفتمانی که برای شهروندی در شهر اصفهان ارائه می‌شود که می‌خواهد اصفهان آشفته را ترسیم و اصفهان مطلوب را بازنمایی کند، باید دقیقاً مفهوم مرکزی خود را ارائه کند و نشان دهد این مفهوم چه نسبتی با سایر مفاهیم دیگر دارد. در این وضعیت گفتمان به مفصل‌بندی می‌رسد که با سایر گفتمان‌های دیگر مرزبندی کرده و فضای مطلوب و همچنین فضای بیرون از گفتمان آشفته را نیز نشان داده است. گام چهارم و نهایی پس از شکل‌گرفتن گفتمان، تثبیت غلبه گفتمان است. این غلبه از طریق ارزش‌گذاری، نهادسازی اجتماعی و فرایندهای سیاست‌گذاری

به وقوع می‌پیوندد. به عبارت دیگر، گفتمان

باید به ظهور اجتماعی برسد و این ظهور و

بروز، در عرصه اجتماعی به یک شکل و

در عرصه سیاست‌گذاری و حکمرانی

به شکل دیگر است؛ بر همین

مبنا، گفتمان باید قادر باشد

سیاست‌گذاری عمومی را در

عرصه حکمرانی تغییر دهد

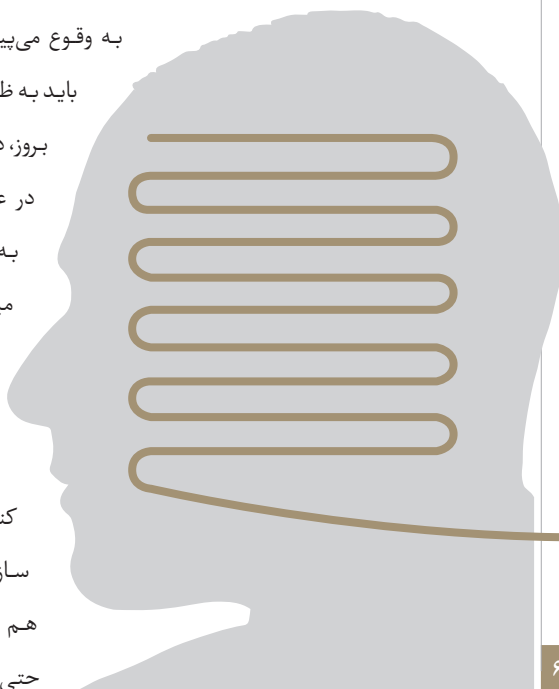
و افق جدید پیش روی آن باز

کند؛ بر همین اساس، هم رفتارهای

سازمانی، هم قوانین اداری و عمومی،

هم ساختارهای سیاسی، اقتصادی و

حتی فرهنگی دستخوش تحول و انقلاب



می‌شوند. در اینجاست که کارگزار باید تصمیم بگیرد چه چیزی را حذف و چه چیزی را اضافه و چه چیزی را تقویت کند.

با این نگاه اگر بخواهیم گفتمان شهر زندگی را نقد و بررسی کنیم، باید ببینیم این گفتمان چه مفاهیمی را خلق و چه مفاهیمی را بازمعنادهی کرده است؟ چه مفاهیمی را از دایره خود بیرون انداخته است؟ چه مفهومی را در مرکز خود دارد و بین معانی مختلف چه نسبتی برقرار کرده است؟

بر این اساس، گفتمان شهر زندگی باید مشخص کند از شهر اصفهان و تاریخ آن چه تصویری در ذهن دارد؟ چه نوعی از بوم‌مندی را متناسب با شرایط موجود می‌خواهد احیا کند؟ چه تحولی را با چه افقی می‌خواهد ایجاد کند و غیره.

نکته مهم این است که توجه داشته باشیم گفتمان «شهر زندگی» یا هر گفتمان دیگری که می‌خواهیم با آن مسائل موجود را بررسی کنیم و به آن‌ها پاسخ دهیم، ناظر به یک نهاد، یک سازمان یا یک بخش از سیستم مدیریتی نیست؛ بلکه به ظهور رسیدن یک گفتمان نیازمند این است که بتواند مدیران در همه سطوح مدیریتی استانی و شهری را به اقناع برساند. به عبارت دیگر، غلبه گفتمان باید در همه روابط سیاسی و اجتماعی رخ دهد و مقید به بخش خاصی از جامعه یا بخش خاصی از نیروهای سیاسی نشود.

اگر بخواهیم ناظر به نهادهای سازمانی موجود بحث را به پیش ببریم باید بگوییم غالب‌کردن گفتمان شهر زندگی فقط مختص به شهرداری و وظایف خدماتی آن و فقط ناظر به کالبد شهری نیست؛ بلکه نوع مناسبات در همه سطوح شهر و استان، در ادارات و سازمان‌های دولتی هم باید تمایلی برای کنش در جهت این گفتمان به وجود بیاورد.

از طرفی، نیروهای اجتماعی پیشرو و اثرگذار هم باید دست به عمل بزنند تا گفتمان در عرصه اجتماعی هم بروز کند؛ بر همین اساس، گفتمان شهر زندگی باید نیروی اجتماعی تولید کرده یا نیروی اجتماعی مورد نظر خود را تقویت کند تا عقبه و ظرفیت اجتماعی لازم را برای هژمون شدن داشته باشد؛ بنابراین گفتمان شهر زندگی بسته به این که در هر یک از حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی چه معانی را خلق می‌کند، باید کارگزارانی را نیز در آن حوزه‌ها داشته باشد تا بتواند خود را به فعلیت برساند.

گفتمان یک

شهر باید دال

و مدلول‌هایی

را در خود

جای دهد که

داشته‌های

تمدنی و

تاریخی

ان شهر را

بازنمایی کند



بررسی گفتمان شهر زندگی

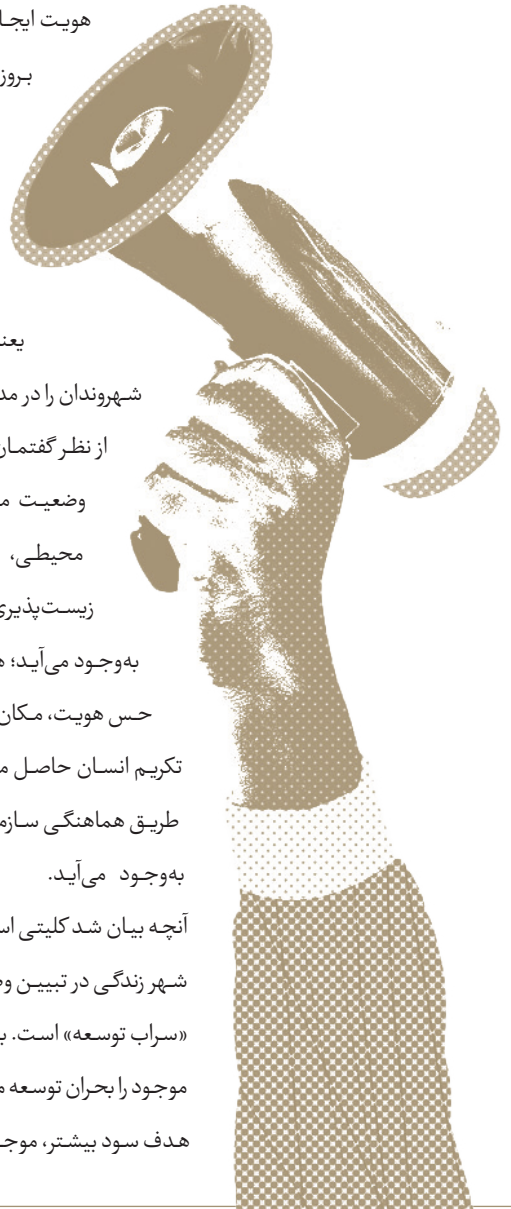
گفتمان شهر زندگی در چند لایه وضع موجود را بررسی می‌کند. در لایه اول، زیست‌پذیری پایین و احساس نامطلوب شهروندان اصفهانی را امری مشهود در وضع بحران زده می‌داند. در لایه دوم، این احساس نامطلوب را به عملکرد مجزای دستگاه‌ها و ساختارهای دوقطبی ارتباط می‌دهد. در لایه سوم، توسعه شتابان با اساس سودمحوری را نقطه تمرکز خود قرار می‌دهد و آن را علت از بین رفتن شخصیت و هویت تاریخی فرهنگی و دینی شهر اصفهان می‌داند. در لایه آخر نیز استعاره‌های کاشی شکسته، شهرداری چی به جای مادر مهربان و یخ زیر آفتاب را به خدمت می‌گیرد و به این نتیجه می‌رسد که سراب توسعه موجب شده است شهر اصفهان شخصیت خود را از دست بدهد و کل هم‌گرایی مردمان اصفهانی همچون کاشی‌های شکسته دور از هم بیفتند و نسبتی با هم نداشته باشند.

در این گفتمان وضع مطلوب به گونه‌ای صورت‌بندی شده است که در آن، شهروندان امنیت روانی

داشته باشند تا بتوانند حداقل نیازهای ضروری خود را در آن برطرف کنند. در وضع مطلوب، اجزای سیستمی شهر زندگی و مدیریت شهری آن دارای هماهنگی است و قطبیت‌های اجتماعی کم شده و تقابل بین مردم کاهش یافته است. در این وضعیت توسعه به حفظ هویت و حافظه شهروندان آسیب نمی‌رساند و با آن سازگار و هماهنگ است؛ برای شهر یک هویت ایجاد شده و در نهایت، حیات طیبه در آن بروز پیدا کرده است. این شهر از یک طرف همانند ققنوسی است که منحصر به فرد، بدون جفت و مانند و زاینده است؛ از طرف دیگر، شهری نیکنام نیز هست که در آن سیستم مدیریت شهری، یعنی شهرداری هم معتمد مردم است و هم شهروندان را در مدیریت شهر مشارکت می‌دهد.

از نظر گفتمان شهر زندگی، گذر از وضعیت موجود به وضعیت مطلوب، از طریق افزایش زیست‌پذیری محیطی، کاهش آلودگی‌ها، داشتن آب سالم، زیست‌پذیری اجتماعی و زیست‌پذیری سیاسی به وجود می‌آید؛ همچنین حیات طیبه به وسیله ایجاد حس هویت، مکان، عدالت اجتماعی و ایجاد فضایی برای تکریم انسان حاصل می‌شود و در نهایت شهر هماهنگ نیز از طریق هماهنگی سازمانی و هم‌گرایی شهر و سرمایه اجتماعی به وجود می‌آید.

آنچه بیان شد کلیتی است از گفتمان شهر زندگی. آنچه گفتمان شهر زندگی در تبیین وضع موجود روی آن تأکید بیشتری دارد، «سراب توسعه» است. به عبارت دیگر، این گفتمان بحران وضع موجود را بحران توسعه می‌داند و نشان می‌دهد توسعه شتابان با هدف سود بیشتر، موجب ازهم‌پاشیدگی در بین مردم اصفهان و



از بین رفتن داشته‌های فرهنگی و تاریخی این شهر شده است.

در گام دوم، گفتمان شهر زندگی به سراغ بیان شرایط مطلوب رفته است. در اینجا چیزی که به چشم می‌خورد این است؛ وضعیت مطلوبی که برای اصفهان بیان شده، قابل تعمیم به همه شهرها نیز است و عنصر تاریخ‌مندی، مکانمندی، فرهنگ زبانی و نوع خاص ارتباطات بین مردم اصفهان در آن مدنظر قرار داده نشده است.

به عبارت دیگر، می‌توان تا لایه سوم بررسی وضع مطلوب را به همه شهرها نسبت داد و برای همه آن‌ها انتظار چنین وضع مطلوبی را داشت. این در صورتی است که گفتمان یک شهر باید دال و مدلول‌هایی را در خود جای دهد که داشته‌های تمدنی و تاریخی آن شهر را بازنمایی کند. در لایه چهارم با نگاهی خاص‌تر به وضع مطلوب نگریسته شده و از استعاره ققنوس و معرق کاشی برای بازنمایی استفاده شده است. آنچه در استعاره ققنوس آمده حکایت از این دارد که مردمان شهر اصفهان در هنر و خرد سرآمد هستند و می‌توان شهر مطلوبی را در نظر گرفت که در آن نیز هنر توأم با خرد، مؤلفه و ویژگی مردمان آن باشد.

این نوعی خاص‌بودگی وضع مطلوب را برای ما بازنمایی می‌کند؛ اما در این وضع مطلوب فقط درباره شهرداری صحبت شده است.

چرا باید فقط شهرداری دارای نام نیک باشد؟ اساساً شهرداری در جایگاهی قرار دارد که بتواند بار سنگین برقراری عدالت را به دوش بکشد؛ تقلیل نیک‌نامی به یک ارگان یا نهاد خاص موجب می‌شود گفتمان شهر زندگی به مقصود اصلی خود نائل نشود.

گام سوم برای اینکه گفتمان شهر زندگی بتواند به صورت گفتمان غالب درآید، این است که باید ایده‌ای محوری و مرکزی را مطرح کند و همه آنچه را که می‌خواهد معنا دهد یا بازمعنادی کند، با محوریت آن ایده و مفهوم انجام دهد.

به نظر می‌رسد جای این مهم در گفتمان شهر زندگی خالی است. دقیقاً معلوم نیست که غایت و مطلوبیت گفتمان شهر زندگی در چه راستایی است. اینکه گفته شود، هدف بهترشدن زیست مردم است، کفایت نمی‌کند؛ چون هر خوب و مطلوب بودن، نوعی هنجارمندی را طلب می‌کند و این امر هنجاری باید با یک مفهوم بنیادی صورت‌بندی شود؛

به‌عنوان مثال، در برخی نظریات کلاسیک، به عدالت به‌عنوان هنجار مطلوب در یک وضعیت شهروندی پرداخته شده است که در آن وضعیت، هرکس به هر آنچه استعداد و استحقاق دارد،

می‌رسد. در نظریاتی دیگر بر فضیلت میانه‌روی به عنوان هنجار دست گذاشته شده که به معنای شهروندانی است که امر خیر را هم برای خود و هم برای دیگر شهروندان می‌خواهند؛ به عبارتی، آنچه را برای دیگری می‌خواهند، برای خود نیز طلب می‌کنند. در گفتمان‌های جدید به جای فضیلت عدالت و میانه‌روی، بر آزادی تأکید شده است. آزادی به معنای انجام عمل در چهارچوب حقوق طبیعی انسانی و انجام کاری است که به دیگران آسیب نمی‌زند و به‌طور واضح، تعریفی منفعت‌محورانه و شخصی است.

پرسش اصلی و مهم این است که شاخص و دال مرکزی گفتمان شهر زندگی چیست؟ این باید در گفتمان شهر زندگی کاملاً واضح و عیان باشد تا بتوان از طریق آن، معنادهی کرده و سایر دال‌ها را در نسبت با آن مفصل‌بندی و صورت‌بندی کرد؛ البته در جایی از شهر زندگی با محوریت حیات طیبیه صحبت شده است؛ اما ویژگی‌ها و مؤلفه‌های حیات طیبیه در نسبت با سایر مفاهیم زندگی امروزی معلوم و مشخص نیست؛ همچنین باید مشخص باشد حیات طیبیه هر مفهوم را در چه جایگاهی قرار می‌دهد و کدام یک از مفاهیم را طرد و از گفتمان خود خارج می‌کند؛ به عنوان مثال، گفته شده است شهر زندگی مخالف توسعه نیست.

در این صورت باید مشخص شود نسبت توسعه با حیات طیبیه چیست و چگونه حیات طیبیه هویت و تاریخ مرم اصفهان را زنده می‌کند و آشفستگی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی ناشی از سودمحوری اقتصادی را سامان می‌دهد.

به نظر می‌رسد گام چهارم نیز در گفتمان شهر زندگی به صورت ناقص برداشته شده است. در این گفتمان، بر نهاد شهرداری و مشارکت شهروندان تأکید و استعاره نیک‌نامی و مادر مهربان به کار برده شده است؛ اما در این گام باید ارزش‌گذاری‌ها و سازوکارها و نهادها مشخص و نیروهای اجتماعی به خط شوند و کارگزار یا کارگزاران سیاسی و اجتماعی به فعلیت برسند.

گفتمان شهر زندگی در این مرحله فقط از شهرداری نام برده است و معلوم نیست چرا شهرداری باید بار خطیر ایجاد شهری با چنین گفتمان عظیمی را به دوش بکشد؟ جایگاه بقیه دستگاه‌ها و نهادها کجاست؟

به نظر می‌رسد برای ایجاد یک شهر زندگی به مدیریت واحد شهری نیاز است؛ یعنی همه دستگاه‌ها و نهادها باید منسجم شوند و در این میان شهرداری فقط جزئی از مجموعه این دستگاه‌هاست. البته ایجاد حیات طیبیه به تغییر در رژیم حقیقت یک جامعه و تغییر در نوع سیلان قدرت بین ارکان

گفتمان

«شهر زندگی»

باید در اولین و

مهم‌ترین گام،

دال مرکزی

خود را تعیین

و معنادهی

کند و در قدم

بعدی نیاز

دارد سازوکار

راهبردی

و کاربردی

مناسب را

برای رسیدن

به شهر زندگی

تعییه کند

و نیروهای اجتماعی آن جامعه نیاز دارد که این نیز دست نهادها و دستگاه‌های اجرایی نیست؛ بلکه در این میان نیروهای اجتماعی هستند که باید نوع روابط خود را طوری نسبت‌بندی کنند که روابط بر مبنای مؤلفه‌های موجود در صورت مثالی حیات طیبه ایجاد شود.

بر مبنای آنچه گفته شد، گفتمان شهر زندگی باید در اولین و مهم‌ترین گام دال مرکزی خود را تعیین و معنادهی کند و در قدم بعدی نیاز دارد سازوکار راهبردی و کاربردی مناسب را برای رسیدن به شهر زندگی مطلوب تعبیه کند؛ البته قدم‌های پیشینی‌تر همچون صورت‌بندی تاریخی‌تر از گفتمان و ایدئال‌سازی از شهر مطلوب نیز در طی شدن دو قدم اول مؤثر است.



شهر امروز

فرونشست در این سال‌ها به یکی از مسائل مهم شهر اصفهان تبدیل شده و ادامه زیست مردم در این شهر را با اما و اگر روبه‌رو کرده است؛ مسئله‌ای عینی که شهروندان هر روز در نقاط مختلف شهر آن را روایت می‌کنند. مطرح شدن مسئله فرونشست اصفهان ناگهانی و فاجعه‌بار بود و کارشناسان حوزه‌های مختلف را به اظهار نظر پیرامون آن واداشت. این مسئله علاوه بر خسارات مادی، امنیت روانی ساکنان اصفهان را نیز دچار مخاطره می‌کند. به نظر می‌رسد تصمیم‌گیران شهر بدون توجه به این مسئله نتوانند تصمیم‌های مناسبی در حوزه‌های گوناگون شهری اتخاذ کنند. در این بخش با بررسی ابعاد مسئله فرونشست در اصفهان به انعکاس این موضوع در رسانه‌ها نیز پرداخته‌ایم.

قیامتی به راه انداخته ایم!

یکی از توصیف‌های مهیب قیامت کبرا در قرآن «وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ» است؛ یعنی سوگند به آن زمینی که پر از شکاف است. تصور کنیم در، دیوار، بام، کف، جرز، ستون، ازاره، مقرنس و قطار بندی‌ها، مملو از ترک شده باشند!

تصویر بعد از آن را نیز خود کتاب مقدس ترسیم کرده است: «خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ»؛ «هرچه بالا است فرومی‌ریزد و هرچه زیر است، بر می‌رود.»

اوصافی دهشتناک است؛ اما برای ما چندان دور از ذهن نیست! در اصفهان رفته رفته و نرم نرم، با این رویداد خشن آشنا می‌شویم و گویی در کنار این فاجعه به زیست عادی و زندگی روزمره خود ادامه می‌دهیم.

یکی دو دهه پیش، حتی گمان هم نمی‌کردیم که این همه شکاف و شکست بر پیکر نازنین بناهای به‌جای مانده از دوران سلجوقی و صفوی و قاجاری ببینیم؛ ترک‌هایی عمیق که گاهی دیوار را از اساس دو قسمت کرده است.

این رویداد چنان اسفناک است که شکست‌های درودیوار خانه‌ها و اداراتمان را فراموش کرده ایم.

فرونشست زمین را در معابر و کف‌سازی‌ها به سرعت پُر و عادی‌سازی می‌کنیم؛ ولی با این سقف‌ها و دیوارهای پرتک که بر کالبد آثار گران‌بهای تاریخی جا خوش کرده‌اند، چه کنیم؟ نگارنده خود در دفتری کار می‌کند که در این یکی دو سال، چهره‌ای نگران‌کننده یافته است؛ به طوری که ساکنان ساختمان را ملزم به تخلیه کرده‌اند و از ما تعهد گرفته‌اند که با مسئولیت خود در آن بمانیم!

زمین اصفهان، حالاً مدت‌هاست که با این شکاف‌ها، دهن باز کرده و ستمی را که حدود ۲۰ سال است بر آن روا داشته‌ایم، فریاد می‌کند.

با حفر ده‌ها هزار حلقه چاه غیرمجاز، پیکر آن را سوراخ‌سوراخ کرده‌ایم و آب سفره‌های زیرزمینی را مکیده‌ایم و آن‌ها را به حال خود رها کرده‌ایم! نیمی از زاینده‌رود را نیز بی‌آب کرده‌ایم و خشکانده‌ایم و حقایق‌اش را از آن دریغ داشته‌ایم!

آمارهای رسمی که با «سودجویی و حرص برداشت آب‌های بالادستی» پیوسته بخشی از واقعیت را نشان می‌دهد، حاکی از آن است که سه برابر تمام چاه‌های گذشته، در این دو دهه حفر چاه داشته‌ایم.

نمونه دیگر اقدامات مدهش بر آب اصفهان، مصوبه ۱۷ مهر ۱۴۰۲ با ۵۳ درصد آرای مجلسیان است که در غوغای حوادث اخیر جهان، بی‌سروصدا انجام شد. همه این آگاهی‌ها هم شور و غوغایی است که مثل همیشه در رسانه‌ها، موجی را ایجاد می‌کند؛ سپس از او ج می‌افتد و دیگر هیچ.

گویی هیچ اقدام مؤثر و ماندگاری صورت نمی‌گیرد و حتی پس از چندی زمره‌هایی شنیده می‌شود که این اخبار، سیاه‌نمایی است؛ تبلیغات رسانه‌های معاند و حرف‌های غیرتخصصی یا مربوط به خط‌و‌ربط‌های سیاسی است؛ اصلاً رانش زمین است و همیشه بوده است!

مهم‌ترین جنبه این فاجعه این است که به آن عادت کنیم. شاید همگی تجربه مسافرت و شتاب راننده و سرعت بیش‌ازاندازه مجاز او را داشته باشیم. زمانی که یک مرتبه همین راننده متخلف سرعت را کم و ما را هوشیار می‌کند، به جایی در اواسط راه می‌رسیم که ازدحام ماشین‌هاست و تصادف شده و ما آهسته‌آهسته صحنه دل‌خراش تصادف را می‌بینیم و می‌گذریم.

همه خودروها در این صحنه، پس از گذشتن از نقطه خونین حادثه، یک‌باره دچار حالتی می‌شوند که در بوطیقای ارسطو «کاتارسیز» نامیده شده است؛ یعنی ترکیبی از ترس و عبرت و دلسوزی و در نهان و عمق وجود، شادی بی‌رحمانه‌ای ناشی از اینکه خوب شد، این بلا سر من نیامد!

گویی هیچ

اقدام مؤثر

و ماندگاری

صورت

نمی‌گیرد

و حتی پس

از چندی

زمره‌هایی

شنیده می‌شود

که این اخبار،

سیاه‌نمایی

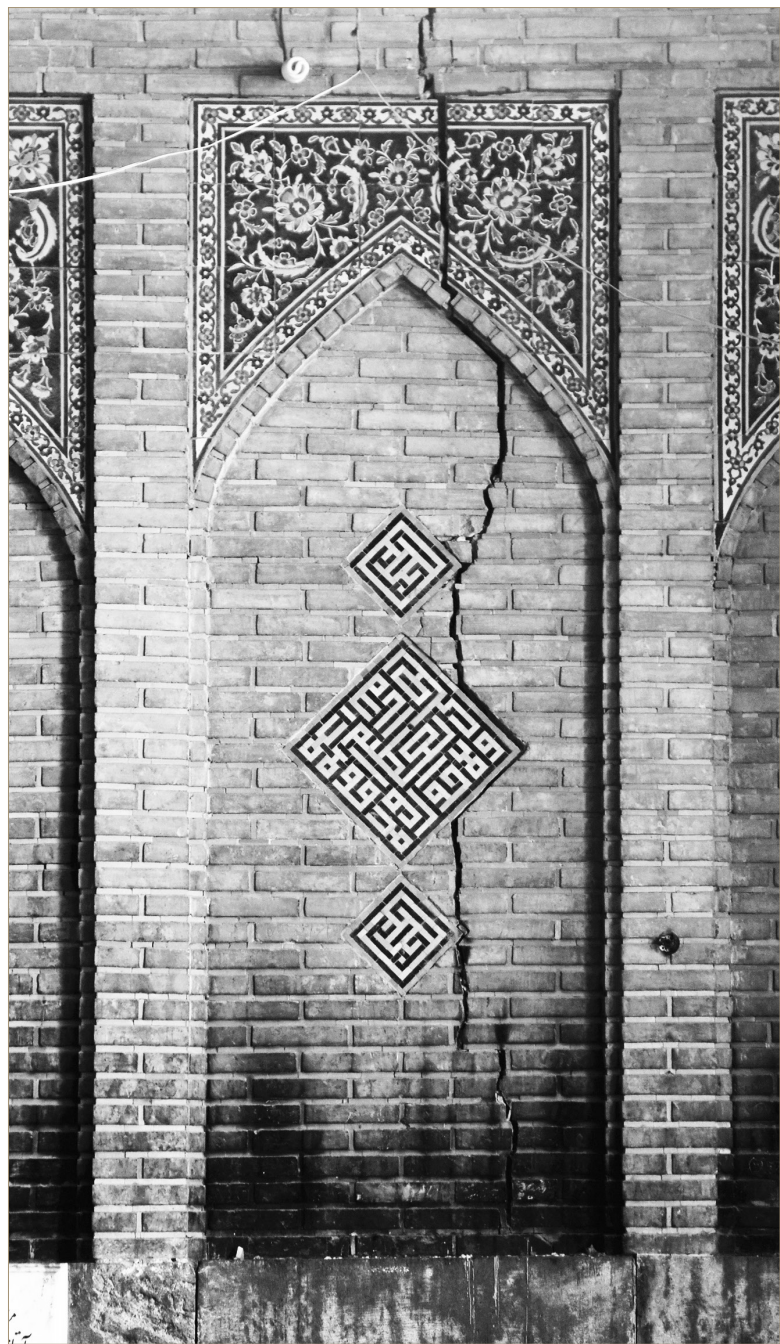
است؛ تبلیغات

رسانه‌های

معاند و

حرف‌های

غیرتخصصی!



همه متخلفان به یک باره قانونمند و کندرو می‌شوند؛ اما سرعت خودروها پس از چند دقیقه، رفته‌رفته به حالت پیش‌بازمی‌گردد؛ این همان عادت خطرناکی است که پس از مشاهده فرونشست در اصفهان نصیب مدیران و مردم ما می‌شود.

رانش زمین، برابر آنچه متخصصان گفته‌اند، چیزی نیست که به‌طور طبیعی در اصفهان بوده باشد. بخشی از تهران یا ارتفاعات چهارمحال و بختیاری در طول تاریخ رانش داشته‌اند.

در خاطره‌های «عین السلطنه» می‌خوانیم که حمام تازه‌سازی را در تجریش، هرسال مرمت کرده‌اند؛ اما این حمام باز دچار ترک و غیرقابل استفاده شده است؛ اما اصفهان چنین نبوده است!

ما با عملکرد نابخردانه خویش، آن را به این روز انداخته‌ایم و حالا هیچ اقدامی جز دادن شعار برای حل این مشکل نداریم؛ گویی قیامتی به راه انداخته‌ایم: «وَالْأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ».

فرونشست اصفهان چیست و چرا مهم است؟

اصفهان‌هایی که برای گلگشت و کوهنوردی به تفرجگاه کوه صفه می‌روند، کنار جاده مشرف به کوه، دیواره‌هایی از صخره‌های سخت سنگی و غیر قابل نفوذ را که از زمین بیرون زده است، می‌بینند و از کنار آن به سادگی رد می‌شوند. این صخره‌ها، قسمت‌های بیرون زده اصطلاحاً لایه سنگ بستر است؛ لایه‌ای شیب‌دار که از کوهستان شروع می‌شود، در دامنه کوه هم‌راستا با شیب کوه به زیر زمین فرو می‌رود و هرچه از کوهستان به سمت داخل دشت می‌رویم، عموماً با شیبی متفاوت به عمق بیشتری در داخل زمین فرو می‌رود. سنگ بستر در مناطق جنوبی اصفهان بنا به موقعیت در عمق سه متری، پنج متری، ۱۰ متری یا بیشتر زیر بستر خاک به‌عنوان لایه‌ای غیر قابل نفوذ گسترده می‌شود و در تعریفی ساده، عمق آنچه را به آن «آبخوان» گفته می‌شود، شکل می‌دهند. آن چنان که از سنگ بستر بیرون زده در کنار جاده پیرامونی کوه صفه پیداست، عمق آبخوان آنجا صفر است؛ ولی به مرور در زیر شهر اصفهان افزایش می‌یابد و در مناطق شمالی به سمت خیابان کاوه و خروجی شمالی شهر به ۱۰۰ متر هم می‌رسد. به‌طور کلی آبخوان به لحاظ عمودی، فاصله از سطح خاک را تا جایی که در عمق، به سنگ بستر برخورد می‌کند، شامل می‌شود. این فاصله

ریحانه
سجادی

احمدرضا
جلوه‌نژاد

می‌تواند شامل لایه‌های مختلفی از خاک و رسوبات درشت‌دانه و ریزدانه باشد که نهایتاً در عمق به سنگ بستر غیرقابل نفوذ منتهی می‌شوند. خاک که لایه بالایی پوسته زمین است، ساختاری متخلخل دارد. آرایش ذرات جامد تشکیل دهنده خاک، باعث به وجود آمدن شبکه‌ای از حفره‌های توخالی در ساختار آن می‌شود؛ همچنین لایه‌های درشت‌دانه و ریزدانه به فراخور، تخلخل بیشتر یا کمتری دارند. همین حفره‌ها در دل آبخوان است که آب‌های زیرزمینی را در خود پذیرا می‌شود. هرچه برداشت آب زیرزمینی از ورودی آن بیشتر شود، فضای متخلخل آبخوان، اشباع بودن خود را از دست می‌دهد، خشک‌تر و سبک‌تر می‌شود، مقاومت خود را از دست می‌دهد و به هم جمع‌تر و فشرده‌تر می‌شود. این امر روی زمین خود را به صورت نشست‌های نه‌چندان محسوس چنده‌میلی متری یا چند سانتی متری در بازه زمانی سالانه نشان می‌دهد. اگر میزان نشست زمین در مقیاس سالانه از پنج سانتی متر بیشتر باشد، امکان بازگشت تخلخل‌ها و ظرفیت جذب آب در آن لایه پنج‌سانتی متری کاملاً از میان می‌رود و آبخوان به لحاظ عمودی پنج سانتی متر از ظرفیت خود را از دست می‌دهد. پنج این اعداد ارقام را باید در زمینه وسعت آبخوان سنجید؛ مثلاً اگر در سال ۱۰ سانتی متر در وسعت شهر اصفهان (۲۲۰ کیلومتر مربع) آبخوان فشرده‌تر شود، آبخوان ظرفیت سالانه ۲۲ میلیون مترمکعب آب را برای همیشه از دست خواهد داد. در گستره دشت اصفهان (۳۳۸۹ کیلومترمربع) این میزان سالانه معادل کاهش ظرفیت ۳۴۰ میلیون مترمکعبی سالانه و ۳٫۴ میلیارد مترمکعبی در ظرف ۱۰ سال خواهد بود. این حجم از کوچک شدن آبخوان به معنای ازدست‌رفتن همیشگی امکان کشاورزی برای تأمین گندم سالانه ۱۵ میلیون نفر جمعیت و به معنای دقیق کلمه ازدست‌رفتن همیشگی ظرفیت کشاورزی منطقه، تأمین غذا برای سکنه آن و درنهایت غیر قابل سکونت شدن و نابودی همه چیز است. اگر نرخ فرونشست در دشت اصفهان این‌گونه تداوم یابد، موضوع مقطعی و قابل جبران و بازگشت نیست. این تنها از جنبه مرگ آبخوان و ازمیان‌رفتن کشاورزی است؛ تخریب ساختمان‌ها و ایجاد عظیم چاله‌های یکباره و... هم تهدیدهای دیگری است که در کمین نشسته است.

فرونشست زمین شامل فروریزش و نشست رو به پایین سطح زمین است که می‌تواند دارای بردار جابه‌جایی افقی اندکی هم باشد. پدیده فرونشست بدون محدودیت در سرعت، بزرگی یا ناحیه وقوع آن پدیده‌ای است که در صورت گسترش، مخاطره‌های شدید زیست‌محیطی و اقتصادی در پی خواهد داشت. خطر فرونشست عمدتاً بر اثر افت سطح آب زیرزمینی پیش می‌آید و در سراسر

فرونشست

با نرخ

سالانه بالای

پنج سانتی متر

در سال،

ظرفیت

برگشت‌ناپذیری

دارد.

در شهر اصفهان

مطابق آخرین

بررسی‌ها

نرخ فرونشست

مناطق از

شمال شهر

اصفهان حدود

۱۸٫۵ سانتی متر

و مناطق مرکزی

اصفهان حدود

پنج سانتی متر

است



جهان عمومیت دارد.

فرونشست با نرخ سالانه بالای پنج سانتی متر در سال، ظرفیت برگشت ناپذیری دارد. در شهر اصفهان مطابق آخرین بررسی‌ها و آمارها از سوی سازمان زمین‌شناسی که توسط دستگاه‌های GPS صورت گرفته، نرخ فرونشست سالانه مناطقی از شمال شهر اصفهان حدود ۱۸٫۵ سانتی متر و مناطق مرکزی اصفهان سالانه حدود پنج سانتی متر است که اعدادی بحرانی به‌شمار می‌روند؛ در اصفهان نیز فرونشست در ارتباط مستقیم با برداشت‌های بی‌رویه از مخازن آب‌های زیرزمینی است.

غیر قابل جبران

وقتی فرونشست اتفاق می‌افتد، دیگر جبران امکان‌پذیر نیست؛ حتی اگر راه‌حل‌های دهان‌پرکنی همچون مبحث تزریق آب مطرح شود. با وقوع فرونشست یک شکست رخ می‌دهد و مخزن، دیگر آن مخزن قبلی نخواهد بود که با تزریق آب بتوان آن را به حالت پیش از فرونشست برگرداند. وقتی مخزن ظرفیتش را از دست بدهد، ممکن است تزریق آب جاهایی حتی آسیب‌زا هم باشد و آب بالا بزند؛ چون ظرف دیگر آن ظرف قبلی نیست.

جغرافیای فرونشست

در بحث فرونشست اصفهان، مرجع بحث دشت اصفهان برخوردار است، دشتی به وسعت ۳۳۸۹



کیلومترمربع (پنج برابر بزرگ‌تر از کشور سنگاپور) یکی از ۶۰۹ دشت یا محدوده ایران. این دشت‌ها (ازجمله دشت مهیار شمالی، مهیار جنوبی، دشت کوهپایه-سگری، دشت نجف‌آباد و...) بر اساس حوضه آبریز تعریف و مرزبندی می‌شوند. ما در ایران شش حوضه آبریز درجه یک داریم (مثل حوضه آبریز دریای خزر یا حوضه آبریز دریاچه ارومیه) که هریک از این حوضه‌ها از چندین حوضه آبریز درجه دو تشکیل شده‌اند و هرکدام از این حوضه‌های فرعی از چندین دشت یا به تعبیری، محدوده مطالعاتی؛ برای مثال، دشت اصفهان برخوار یکی از دشت‌های حوضه آبریز زاینده‌رود است که یک حوضه آبریز داخلی (درجه دو) در حوضه اصلی (درجه یک) آبریز فلات مرکزی ایران

وقتی

فرونشست

اتفاق می افتد،

دیگر جریان

امکان پذیر

نیست:

حتی اگر

راه حل های

دهان پر کنی

همچون

مبحث تزریق

اب

مطرح شود

به شمار می رود. حوضه های آبریز بر اساس ارتفاعات پیرامونی تعریف می شود؛ جایی که بارش ها بر اساس خط الرأس کوه های اطراف به سمت پست ترین نقطه ارتفاعی آن حوضه جاری و در آنجا جمع می شود. برای مطالعه بهتر، حوضه های آبریز را به محدوده های کوچک تر تقسیم می کنند که به آن ها محدوده های مطالعاتی یا دشت می گویند. این محدوده ها نیز دقیقاً بر اساس ستیغ ارتفاعات اطراف مشخص می شوند؛ در واقع در این مرزبندی ها نیز تولیدات آبی مدنظر است؛ چون به سبب ارتفاعات مرز هر محدوده امکان ندارد بارندگی یک محدوده وارد محدوده دیگر شود؛ گرچه بین این محدوده ها نیز با محدوده های مجاور در نقطه ای ارتباط هیدرولیکی وجود دارد و جریانات آبی آن ها با محدوده های مجاوری که در یک حوضه آبریز هستند، مرتبط می شوند و خروجی هر محدوده مطالعاتی می شود ورودی محدوده مطالعاتی بعدی.

در علم زمین شناسی به بخشی از زمین که ۱۲ تا ۲۰ درصد و بالاتر شیب دارد، کوهستان می گویند. به مناطق دیگری که شیب زمین بین یک تا ۱۰ درصد است (و این گستره ها پای کوهستان ها کم شیب می شوند) «دشت» گفته می شود. بخش سوم، چاله ها هستند که پایین دست دشت ها قرار می گیرند؛ از جمله شوره زارها که اگر آب در آن ها جاری باشد، همانند گاوخونی، تالاب هستند و اگر آب نباشد، همانند سگزی خواهند بود. دشت ها بین کوهستان و چاله ها قرار دارند.

در کوهستان شیب زمین زیاد است و اگر آب جریان یابد، معمولاً روی سنگ جاری می شود و امکان نفوذ آب کمتر است؛ اما شیب دشت کم است و رسوبات کوهستان معمولاً در دشت رسوب گذاری می شوند. این رسوبات منفصل بوده و سطح آن خاک را تشکیل می دهند. به دلیل شیب کم دشت، سرعت آب کمتر می شود و آب فرصت نفوذ داخل زمین را پیدا می کند. با توجه به اینکه ذرات خاک دارای فضای خالی است، این فضا به وسیله آب به تدریج پر می شود. در پایین دست دشت ها معمولاً زمین های کشاورزی توسعه پیدا می کنند. دشت ها عمدتاً محلی برای زندگی انسان ها می شوند که می توانند از طبیعت بهره برداری کنند. ۵۰ درصد مساحت کل کشور، دشت ها هستند که از این تعداد شاید حدود ۳ درصد آن ها مسکونی باشند.

دشت اصفهان بر خوار

دشت اصفهان بر خوار به هم پیوسته و نسبتاً بزرگ است. اگرچه پیرامون این دشت صفا و بالا آمدگی کوهستان ها وجود دارد، به دلیل خشکی بخش مرکزی، این موضوع بیشتر برای دشت

رسوب به همراه دارد و اگر سیلاب باشد، آب به سمت دشت روانه می‌شود. از سوی دیگر نیز این دشت در مسیر زاینده‌رود قرار دارد و به نوعی محل تغذیه اصلی این دشت، رودخانه زاینده‌رود و گاه سیلاب‌ها در محدوده خود دشت است. در مجموع هر دشتی بستگی به توپوگرافی (عارضه‌نگاری) محدوده‌های آن مشخص و اینکه دشت از چه محل تغذیه می‌شود، مرزها و حدود آن مشخص می‌شود.

در دشت اصفهان برخوار به طور کلی هرچقدر از منشأ تأمین آب و رسوب دورتر می‌شویم، دشت‌ها ریزدانه‌تر می‌شوند؛ اما از آنجا که در بخش چشمگیری از دشت اصفهان برخوار، زاینده‌رود حضور دارد، رسوبات این دشت عمدتاً ریزدانه است و اینکه در اصفهان با چالش فرونشست مواجه هستیم، به این موضوع برمی‌گردد. امروز مشکل فرونشست زمین و افت آب‌های زیرزمینی در بسیاری از مناطق کشور وجود دارد و شرایط آن‌ها نیز مساعد نیست؛ اما یکی از دلایلی که در فرونشست اصفهان تأثیرگذاری و پیامدهای بیشتری نسبت به سایر مناطق دارد، ریزدانه بودن دشت است؛ چراکه هر قدر دشت ریزدانه باشد، قابلیت فشردگی آن بیشتر است؛ از این رو بخشی از نوار شمالی دشت مانند منطقه شاهین‌شهر، منطقه دولت‌آباد، ملک‌شهر، خانه اصفهان و... که در بخش‌های ریزدانه قرار دارند، آثار فرونشست در آن‌ها بیشتر نمایان است. از سوی دیگر، هر قدر از زاینده‌رود به سمت شمال شهر می‌رویم، رسوبات ریزدانه‌تر می‌شوند؛ همچنین در محل بین رسوبات ریزدانه و درشت‌دانه، اگرچه میزان فشردگی خاک کمتر است، به دلیل اینکه در مرز فشردگی و فشرده‌نشده‌گی قرار دارند، شاهد درز و ترک و... خواهیم بود. در این شرایط، سازه‌ها و بناهای تاریخی درگیر فرونشست می‌شوند که این موضوع فرونشست زمین در اصفهان را حساس کرده است.

افت آبخوان

شواهد نشان می‌دهد که همچنان در دشت اصفهان برخوار با افت سطح آب‌های زیرزمینی مواجه هستیم. دشت اصفهان برخوار در دوره‌ای ۳۹ ساله از ۱۳۶۱ تا ۱۴۰۰ حدود ۳۶٫۴۷ متر افت سطح آب‌های زیرزمینی داشت که متوسط سالانه آن ۹۴ سانتی‌متر در سال است؛ همچنین کسری مخزن این دشت در این ۳۹ سال حدود سه میلیارد مترمکعب است؛ یعنی حدود ۷۶٫۸۱ میلیون مترمکعب در سال.

دشت تغذیه مناسبی ندارد. زاینده‌رود که مهم‌ترین تأمین‌کننده سفره‌های آب زیرزمینی دشت

زاینده‌رود
که مهم‌ترین
تأمین‌کننده
سفره‌های آب
زیرزمینی دشت
اصفهان برخوار
است، طی ۱۵
سال گذشته
بیش از
۷۰ درصد ایام
سال به طور
میانگین،
جریانش در این
دشت
متوقف
بوده است

اصفهان برخوردار است، طی ۱۵ سال گذشته بیش از ۷۰ درصد ایام سال به طور میانگین، جریانش در این دشت متوقف بوده است. مصرف آب شرب به شدت در حال افزایش است و برای تأمین آب شرب و عبور از بحران در ماه‌هایی از سال، شرکت آب و فاضلاب، ناگزیر به برداشت از سفره‌های آب زیرزمینی روی می‌آورد؛ همچنان‌که برای آبیاری فضای سبز اصفهان هم مدیریت شهری عمدتاً از آب زیرزمینی استفاده می‌کند؛ به این ترتیب برداشت از آب‌های زیرزمینی فشار مضاعفی به آبخوان وارد می‌کند.

خالی شدن زیر پای شهر در عین افزایش بار شهر

از نظر میزان افت آب‌های زیرزمینی دشت اصفهان برخوردار بعد از دشت مهبیار شمالی و دامنه سومین دشت استان است؛ اما از نظر کسری مخزن با اختلاف، رتبه اول را دارد. در استان اصفهان متوسط افت درازمدت آب‌های زیرزمینی حدود ۳۹ سانتی‌متر در سال است که این عدد میانگین کل دشت‌های استان است. در استان اصفهان به طور متوسط سالانه حدود ۳۷۹ میلیون مترمکعب در سال کسری مخزن داریم و با کسری مخزن تجمعی حدود ۱۳ میلیارد مترمکعب مواجه هستیم. توسعه جمعیتی و شهری در افت آب‌های زیرزمینی بی‌تأثیر نیست. میزان ساخت‌وساز و وزن سازه‌ها نیز بر پدیده فرونشست زمین تأثیرگذار است؛ به خصوص در مناطقی که با افت شدید منابع آب مواجه هستند.



به این ترتیب درحالی‌که زیر پای شهر در حال خالی شدن است، درعین حال بازگذاری روی سطح شهر اصفهان مدام در حال افزایش است. سالانه حدود ۱٫۵ میلیون تن ساختمان روی شهر اصفهان بازگذاری شده و برداشت آب زیرزمینی از زیر سطح شهر اصفهان سالانه حدود ۲۰ میلیون تن انجام می‌شود. این روند یعنی شکست قطعی.

طبق محاسبه‌های صورت‌گرفته قابلیت ذخیره آب در این آبخوان حدود ۷٫۵ میلیارد مترمکعب بوده که بیش از ۵۰ درصد آن حتی در زمان جریان آب زاینده‌رود مصرف و تراز آب هر ساله افت داشته است. باید توجه داشت که هرچقدر به پایین آبخوان می‌رویم، قابلیت حجم ذخیره آب و کیفیت آن کمتر و از سوی دیگر، آب شورتر می‌شود؛ به‌عنوان مثال، در شهرک کاوه و پارک‌های اطراف بیمارستان غرضی آب شور موجب از بین رفتن چمن‌های این منطقه شده است.

کارشناسان هشدار می‌دهند این الگوی مصرف و برداشت، مرگ قطعی آبخوان اصفهان برقرار را در پی خواهد داشت که چندان هم به لحاظ زمانی، فرصتی برای احیای آبخوان باقی نمانده است. آنان می‌گویند که هشت تا پانزده سال، تمام فرصتی است که برای نجات آبخوان باقی مانده است. اگر بارش‌ها خوب باشد و تغذیه مناسبی در آبخوان صورت بگیرد و هم‌زمان برداشت آب کمتری انجام شود، می‌توان روند تخلیه آبخوان را تغییر داد. از طرفی، باید به این نکته توجه داشت که با شروع فرونشست، مرگ تدریجی آبخوان آغاز می‌شود؛ به این معنا که هم‌زمان با ادامه فرونشست، بخش‌هایی از آبخوان نابود خواهد شد و دیگر به حالت قبل بازخواهد گشت. احیای آبخوان به شرایط قبل از فرونشست امکان‌پذیر نیست؛ البته ما همچنان برداشت‌های زیادی از آبخوان دشت اصفهان برخورداریم و از سوی دیگر، طرح‌های انتقال آب به اصفهان به نتیجه نرسیده است.

دکتر علی بیت‌اللهی، مدیر بخش زلزله و خطرپذیری مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی کشور می‌گوید: «اکنون در لحظه‌های حیاتی هستیم. امروز موضوع اصفهان دیگر مربوط به تخصیص آب کشاورزی نیست؛ موضوع ادامه حیات یک کلان‌شهر با جمعیت اطراف آن در حدود دویلمیون و ۸۰۰ هزار نفر است؛ علاوه بر آن، زیرساخت‌ها و آثار باستانی بسیار مهمی در این دشت قرار دارد و این ضرورت از هر منظری احساس می‌شود و باید نگاهی مسئولانه به پیشروی پدیده فرونشست زمین در اصفهان داشته باشیم و مسئولیت خود را درک کنیم. امروز تأکید داریم که شهر اصفهان پرریسک‌ترین شهر کشور از نظر فرونشست زمین است و اگر اقدام به موقع صورت نگیرد، حتی اگر سالیان بعد ۱۰ برابر شرایط کنونی کار کنیم، دیگر دیر خواهد بود. باید توجه داشت که پدیده فرونشست زمین،

پدیده‌ای بی‌نهایت نیست و طول عمری دارد و زمانی که آبخوان متراکم شود، به مرگ آبخوان می‌رسیم و دیگر نمی‌توان هیچ‌کاری برای مقابله با آثار آن انجام داد.»

ما امروزه با همان سطح علمی و مدیریتی که به چاه رفته‌ایم، نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که جبران مافات کنیم و به شرایط قبل برگردیم. برای رفع این بحران باید هزینه کنیم. در مهم‌ترین کار باید جریان دائمی زاینده‌رود را محقق کنیم؛ در عین‌آنکه برداشت از سفره‌های آب زیرزمینی را کم کنیم؛ چه برداشت کشاورزی، چه شرب و چه صنعتی.

در تمامی این موارد، سیاست‌گذاری‌های کلان متوجه دولت است. با تغییر سیاست‌های کلی کشور درزمینه کشاورزی، به خصوص در دشت اصفهان برخوار باید بتوانیم طی سه سال آینده سطح آب را اندکی افزایش دهیم؛ بعد ببینیم چقدر می‌توانیم برداشت آب داشته باشیم. در مرحله اول باید تعدادی از چاه‌های کشاورزان خریداری شود. برای این کار باید تأمین بودجه شود. بازشدن جریان دائمی زاینده‌رود حیاتی است؛ اما هم‌زمان باید تدبیری اتخاذ شود که از برداشت آب‌های زیرزمینی از سوی کشاورزان تا زمان مشخص جلوگیری شود. در آبیاری غرقابی سنتی شاید حدود ۷۰-۶۰ درصد این آب به سفره‌های آب زیرزمینی برمی‌گردد؛ اما در آبیاری‌های تحت فشار و بارانی اگرچه راندمان کشاورزی بالاست، تمام آب مصرف می‌شود و هیچ درصدی از آن به سفره‌های زیرزمینی بر نمی‌گردد.

مطالعات فرونشست در اصفهان

علاوه بر دانشگاه‌های مختلف که در پایان‌نامه‌های فوق‌لیسانس و دکتری درباره فرونشست زمین در گستره اصفهان کار کرده‌اند، این موضوع به‌طور مرتب از سوی چند نهاد تخصصی پیگیری شده است. تاریخ این مطالعات نشان می‌دهد از اواخر ۱۳۹۵ و از ابتدای ۱۳۹۶ با توجه به پدیداری آثار فرونشست زمین که عمدتاً در دشت مهیار بود، توجه به موضوع فرونشست زمین در اصفهان زیادتر شد. نخستین نقشه‌های فرونشست زمین اواخر ۱۳۹۶ توسط سازمان نقشه‌برداری کشوری تهیه شد و در ۱۳۹۷ این نقشه‌ها در سایت شهرداری اصفهان قرار گرفت؛ سپس سازمان زمین‌شناسی در ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ این نقشه‌ها را در خصوص فرونشست به‌روز کرد؛ همچنین در ۱۴۰۰ سازمان زمین‌شناسی با همکاری دفتر منطقه‌ای مرکز تحقیقات راه، مسکن و شهرسازی در اصفهان ایستگاه‌های پایش فرونشست زمین متشکل از ۲۷ ایستگاه GPS را در شهر اصفهان مستقر و اندازه‌گیری‌ها را آغاز کرد. با توجه به تفاوت روش‌ها و دقت کار، این نتایج نشان می‌دهد میزان فرونشست زمین در برخی

از اواخر ۱۳۹۵
و از ابتدای
۱۳۹۶ با توجه
به پدیداری
آثار فرونشست
زمین که عمدتاً
در دشت مهیار
بود، توجه
به موضوع
فرونشست زمین
در اصفهان
زیادتر شد

نقاط شهر اصفهان و اطراف آن به حدود ۱۸ سانتی متر در سال رسیده که عدد بسیار بزرگی است. نقشه‌های دورسنجی فرونشست زمین به صورت ماهواره‌ای، اما بررسی ایستگاه‌های GPS به صورت نقطه‌ای و میدانی بوده است.

نقشه فرونشست اصفهان در ۱۴۰۰ تهیه شد. پیامی که این نقشه نسبت به نقشه‌های دیگر دارد، این است که زون فرونشست زمین به صورت تدریجی و مستمر به سمت گستره‌های شهر اصفهان در حال توسعه است. این زون ابتدا در قسمت‌های شمالی خارج از محدوده شهری در بخش دولت‌آباد، حبیب‌آباد و... بود؛ اما اکنون در نقشه جدید زون‌های فرونشستی با میزان فرونشست بالاتر از ۱۰ سانتی متر در غرب و شرق اصفهان و حتی جنوب این شهر تشدید شده است. پیام این نقشه حکایت از توسعه فرونشست زمین در اصفهان است. وقتی داخل شهر این پدیده رخ دهد، ساختمان‌ها، لوله‌های آب، گاز، فاضلاب و المان‌های مختلف تحت تأثیر فرونشست زمین قرار می‌گیرد.

موضوع فرونشست زمین طی جلسه‌هایی از ۱۳۹۶ مطرح و کارگروه تخصصی در اصفهان تشکیل شد؛ اما گذشته از برخی مطالعات و اطلاع‌رسانی‌ها چندان اقدام عملی صورت نگرفته و راه‌حل‌ها هنوز روی کاغذ باقی مانده است.

ساخت‌وسازهای شهری در زمانه فرونشست، نه تنها باید به حداقل برسد که باید از دستورالعمل‌های فنی خاصی برای سازه‌ها هم تبعیت کند. بر اساس میحث هفت مقررات ملی ساختمان، سازه‌های بتنی با پی نواری برای نشست حداکثر پنج سانتی متر و سازه‌ها با مصالح بنایی برای نشست ۲٫۵ سانتی متر طراحی می‌شوند؛ درحالی‌که اکنون نشست ساختمان‌ها ناشی از فرونشست زمین در برخی مناطق دشت اصفهان برخوار ۱۸٫۵ سانتی متر در سال است که این حکایت از وضعیت بحرانی آن‌ها دارد؛ همچنین در مناطق شمال شهر اصفهان میزان نشست سالانه تا حدود ۱۴٫۵ سانتی متر است. باید گفت که متأسفانه آیین‌نامه‌ها و مقررات ملی ساختمان برای این موضوع هیچ راهکاری ارائه ندادند. فرونشست به طور کلی نه تنها زیست‌بوم را برهم می‌ریزد که اکوسیستم اقتصادی و شهری را هم مخدوش می‌کند.

راهکارها

به نظر می‌رسد در گام نخست، مهم‌ترین راهکار برای گذر از شرایط بحرانی فرونشست، به صورت کمی و قابل اندازه‌گیری، این است که حداقل دبی موردنیاز رودخانه زاینده‌رود تا تالاب گاوخونی

ساخت‌وسازهای

شهری

در زمانه

فرونشست،

نه تنها باید به

حداقل برسد

که باید از

دستورالعمل‌های

فنی خاصی

برای سازه‌ها هم

تبعیت کند

تخصیص یابد و برآورد ما این است که حدود پنج مترمکعب بر ثانیه این تخصیص ضرورت زیست محیطی دارد. این میزان دبی، سوای آب تخصیصی به کشاورزی است؛ آبی است که منحصراً باید جاری باشد تا از بستر رودخانه به داخل آبخوان نفوذ کند. بحث دوم از نظر کشاورزی، به ویژه در اراضی شمال اصفهان، محدود کردن استحصال آب زیرزمینی است که ضرورت بالایی دارد. مصرف آب در اصفهان از هر حیث، حتی برای فضای سبز کم اهمیت تر از جمله آبیاری چمن باید کاهش یابد. در شهر اصفهان باید آب به سفره های زیرزمینی تزریق و از سوی دیگر، مصرف را کم کنیم؛ اما اگر در بخش های شمالی دشت اصفهان، آب را با شدت بیشتر استحصال کنند، با توجه به اینکه آب، زیرزمین به هم پیوسته است، باز سطح آب پایین می رود؛ بنابراین مدیریت واحد منابع آب اصفهان با دید مقابله با کاهش خطرات فرونشست زمین بسیار ضرورت دارد.

یک مدیریت یکپارچه با رویکرد هم گرا بین ارگان ها تا حدی ممکن است راهگشا باشد. در این میان نقش مردم و رعایت الگوی بهینه مصرف نیز بسیار حائز اهمیت است. بدون کنترل و مدیریت مصرف بهینه آب (کاهش مصرف آب حتی با افزایش بارگذاری) و سرمایه گذاری مناسب در زمینه بهینه سازی مصرف آب، نباید انتظار معجزه برای حل معضل فرونشست زمین در اصفهان و محیط زیست پایدار داشت. سیاست ها نخست باید سازگار با محیط زیست باشد. توسعه جمعیتی، شهری، کشاورزی و صنعت بدون توجه به محیط زیست و محدودیت های آن ناپایدار خواهد بود. آب موجود در آبخوان محدود است و نمی توان نامحدود برداشت آب داشت. منابع آب زیرزمینی در حال تمام شدن است و بارگذاری روی آب های سطحی هر روز اضافه می شود؛ به طور مثال، در ۱۳۱۹ ساکنان شهر اصفهان از ۱۹۶ هزار نفر به حدود دومیلیون نفر در ۱۳۹۵ افزایش یافته است. این گزاره به این معناست که میزان آب در دسترس برای هر نفر از ۱۳۱۹ تا ۱۳۹۵ به یک دهم کاهش یافته است؛ بنابراین برای پایداری محیط زیست لازم است بهره وری مصرف آب به ۱۰ برابر افزایش داده شود و این گزاره به مفهوم آن است که برای نمونه، در بخش کشاورزی برای تولید یک کیلوگرم میوه مصرف آب به یک دهم کاهش یابد.



نسبت به ایمنی فرونشست باید حساس بود

گفت‌وگو با مسعود مجرب، مجری طرح مطالعات فرونشست اصفهان



آبان‌ماه سال ۱۴۰۲ معاونت شهرسازی و معماری شهرداری اصفهان از اتمام طرح مطالعاتی «بررسی و مدل‌سازی فرونشست در شهر اصفهان» خبر داد. به‌گفته او در این طرح به ارائه راهکارهایی برای کنترل فرونشست ارائه و اولویت‌بندی شده و همچنین میزان تاثیرگذاری آن‌ها مورد بررسی قرار گرفته است. در گفت‌وگو با مسعود مجرب، مجری طرح مطالعات فرونشست به چند و چون اجرای این طرح در اصفهان پرداخته‌ایم.

به عنوان یک شرکت دانش‌بنیان از اواخر سال ۱۴۰۰ به عنوان مجری و مدیر پروژه بررسی

فرونشست زمین در اصفهان انتخاب شدید. روند این انتخاب چگونه بود؟

ما به عنوان یک شرکت دانش‌بنیان طی یک مناقصه و فرایند بررسی و داوری یک سال و نیمه؛ و بعد از چند مرحله استعلام و پایش از بین مشاوران ذی‌صلاح، با تاکید بر مباحث فنی توسط مجموعه شهرداری انتخاب شدیم.

به عنوان مجری بررسی فرونشست زمین، در حال حاضر وضعیت پیشروی این پدیده در

اصفهان چگونه است؟

فرونشست زمین مسئله‌ای پیچیده و در عین حال چند وجهی است و ضرورت دارد تا شناخت خود را از این پدیده بالا ببریم. در بررسی موضوع فرونشست زمین، نخستین اقدام، مرحله شناخت است. متأسفانه اگرچه در اکثر شهرها با پدیده فرونشست زمین مواجهیم، اما مرحله شناخت مان کامل نیست، بنابراین هر چقدر شناخت ما از این پدیده ناقص باشد، راه درمان، طولانی‌تر خواهد شد. چراکه روش‌های مختلفی را برای به نتیجه رسیدن بررسی می‌کنیم که بعضاً منجر به درمان هم نمی‌شود و اتلاف منابع صورت می‌گیرد. در این پروژه نباید انتظار داشت که مشکل فرونشست اصفهان به سرعت حل شود، هرچند که تمام تلاش تیم مطالعاتی اتمام مرحله اول شناخت و نهایتاً رسیدن به راهکارهای بلندمدت است. همچنین اثبات این مسئله که تداوم روند مدیریت کنونی منابع آب و مصرف، موجب این پدیده و اثرات آن شده است، از مهمترین اهداف این پروژه تحقیقاتی کاربردی است. باید توجه داشت که شناخت چند بخش دارد. نخست مطالعات سطحی است که با استفاده از مطالعات اینسار (InSAR) انجام می‌شود. سپس شناخت تحت‌الارضی است که مربوط به تغییرات آب‌های زیرزمینی، جنس زمین و نرخ تجمعی نشست است.

به عنوان مجری طرح بررسی پدیده فرونشست توسط شهرداری اصفهان مأمور انتخاب

شدید. روند همکاری تان با این دستگاه و سایر بخش‌ها چگونه بود؟

خوشبختانه دستگاه‌ها از جمله شهرداری همکاری بسیار خوبی داشتند و معمولاً در جلسات منظم شرکت می‌کنند. به عنوان مثال شرکت آب منطقه‌ای اطلاعات بسیار خوبی در اختیار تیم ما قرار داد، همچنین در این مدت اداره کل نوسازی مدارس، سازمان زمین‌شناسی و به‌ویژه مشاوران خصوصی بدون چشم‌داشت کمک کردند، اگرچه اختلاف سلیقه در هر کاری وجود دارد.

با توجه به اثرات فرونشست که متأسفانه در آینده و حال موجب مهاجرت، ایجاد قیمت‌های کاذب در فروش ملک خواهد شد، با آسیب به ابنیه تاریخی می‌تواند اقتصاد اصفهان را دچار آسیب کند. از این رو ضروری است تمامی مسئولین و دستگاه‌ها پای کار بیایند و به حل مسئله کمک کنند.

در واقع به لحاظ قانونی انجام اینگونه مطالعات وظیفه شهرداری نیست، اما واقعیت این است شهرداری به عنوان بخشی که نیازمند مطالعات است و بیشترین آسیب را در زمان تغییر شکل‌های زمین متوجه می‌شود، پیش‌قدم شده است. اختلاف سلیقه همه جا وجود دارد، اما امیدواریم مباحث مدیریتی باعث تغییراتی نشود که پروژه را تحت تأثیر قرار دهد. با این وجود از لحاظ قانونی این بررسی وظیفه شهرداری نیست و ورود آنها جای تریبک دارد و انتظار می‌رود با قدرت آن را ادامه دهند، چرا که شهرداری در پیشانی آسیب‌ها قرار دارد و اگر هر اتفاقی رخ دهد، افکار عمومی به دنبال مسئول فرونشست می‌گردد. همواره شهرداری در نوک پیکان قرار دارد، بنابراین امیدواریم شهرداری با قدرت پروژه بررسی وضعیت فرونشست زمین را ادامه دهد، چرا که اولین بهره‌بردار از نتایج آن است.

یعنی برخی تغییرات و اختلاف نظرها مشکلی در روند اجرای پروژه بررسی فرونشست زمین در اصفهان ایجاد نکرده است؟

دقیق نمی‌توان گفت این تغییرات چه مشکلاتی را ایجاد خواهد کرد با این وجود تا به امروز اتفاق خاصی رخ نداده و در انتظار نظر دوستان هستیم تا دوباره ادامه اجرای این پروژه به جریان بیفتد.

اینکه
تصور کنیم کار
از کار گذشته
صحیح نیست
و اینکه دیگر
نمی‌توان کاری
کرد، حرفی
است بیهوده!
از طرفی
بحث‌های
کاهش نرخ
فرونشست
در سال‌های
اخیر نیز
حرف نادرستی
است

در حال حاضر میزان پیشرفت پروژه بررسی فرونشست زمین در اصفهان توسط این شرکت چگونه است؟

فاز نخست پروژه حدود ۸۰ درصد پیشرفت داشته و طی جلسه‌ای که اخیراً با حضور تمام مسئولان اصفهان برگزار شد، تصمیم بر آن شد تا کار با قدرت ادامه یابد و تنها تغییراتی در بحث راهکارها و شناخت بیشتر مسئله خواهیم داشت.

در حال حاضر مطابق آخرین بررسی‌ها، نرخ فرونشست زمین در اصفهان چقدر است؟

براساس آخرین مطالعات GPS نرخ فرونشست زمین در اصفهان ۱۸ سانتیمتر است همچنین مطابق مطالعات اینسار این نرخ ۱۶ سانتیمتر است، البته این، آمار حداکثری بوده و مربوط به کل شهر اصفهان نیست. این مسئله مهمی است و متأسفانه برخی همکاران با اعلام این اعداد موجب ترس مردم می‌شوند. اینکه تصور کنیم کار از کار گذشته صحیح نیست؛ و اینکه دیگر نمی‌توان کاری کرد، حرفی است بیهوده. از طرفی بحث‌های کاهش نرخ فرونشست در سال‌های اخیر نیز حرف نادرستی است. اینگونه رفتارهای غیر حرفه‌ای برخی موجب لوث شدن مسئله می‌شود. به هر ترتیب نرخ میانگین اخیر فرونشست زمین در اصفهان حدود ۱۰ سانتیمتر است.

به نظر می‌رسد برخی حساسیت‌ها نسبت به پیشروی فرونشست زمین در اصفهان کمتر شده است، چه عاملی به این مسئله دامن زده است؟

ممکن است برخی محققین تغییرات نرخ فرونشست زمین را متفاوت اعلام کنند که امری محتمل است، چراکه روش‌های کار با یکدیگر متفاوت است، اما شواهد نشان می‌دهد هیچ تغییری در نرخ فرونشست زمین ایجاد نشده و متأسفانه سال به سال نرخ افزایشی بوده و حتی پهنه‌های مختلفی را تحت تأثیر قرار داده است. البته قرار نیست فرونشست در یک نقطه همیشه همان رفتار را نشان دهد و تغییرات نرخ نشست با تغییرات آب‌های زیرزمینی متناسباً تغییر می‌کند، بنابراین تغییرات الگوی آب‌های زیرزمینی می‌تواند الگوی نشست را سالانه تغییر دهد. بنابراین اعلام کاهش نرخ احتمالاً به دلیل وجود مشکلاتی در محاسبات است، چراکه ما در شهر کاری نکرده‌ایم و در اصل هیچ تزریق آبی صورت نگرفته است و قطعاً بارندگی‌های اخیر و ترسالی فوراً جواب نخواهد داد. مطالعه صورت گرفته در تهران نشان داد که حدود ۲۷

حدود
۲۷ ماه بعد از
برداشت آب،
فرونشست
زمین شروع
می‌شود،
برعکس آن
تزریق آب اگر
داشته باشیم
اثر آن حدود
۵ تا ۱۰ سال
طول می‌کشد



ماه بعد از برداشت آب، فرونشست زمین شروع می‌شود، برعکس آن تزریق آب اگر داشته باشیم اثر آن حدود ۵ تا ۱۰ سال طول می‌کشد که شاهد توقف فرونشست زمین باشیم، بنابراین باید حساسیت‌ها نسبت به پدیده فرونشست زمین در شهر اصفهان به دلایل مختلف اجتماعی، سیاسی و به خصوص اقتصادی در نظر گرفته شود.

در نهایت نتیجه مطالعات مفصل فرونشست اصفهان چه زمانی اعلام می‌شود؟

هیچ وقت مطالعات فرونشست زمین متوقف نخواهد شد و اکنون مرحله یک در حال تکمیل است و بخش‌های تکمیلی‌تر را اضافه خواهیم کرد، اما مطالعات و پایش همچنان باید با قدرت و سرمایه‌گذاری و حساسیت بیشتر ادامه یابد. بنده طی چند جلسه از مسئولان اصفهان درخواست کردم تا نسبت به بحث‌های ایمنی فرونشست حساس باشند، به عنوان نمونه امروز بسیاری از لوله‌های گاز به ویژه در مدارس، تحت فشار هستند بنابراین این مسئله باید مورد بازدیدهای دوره‌ای قرار بگیرد. همچنین حفاظ پنجره‌ها برداشته شود تا در صورت وقوع هرگونه آتش‌سوزی امکان فرار وجود داشته باشد و از این دست باید تدوین و اجرایی شود. واقعیت این است که موارد ایمنی می‌تواند از فاجعه‌ای جلوگیری کند، اما در اقدامات کلان هر حوزه و مسئولان امر باید نسبت به پدیده فرونشست زمین در اصفهان حساس و کار خود را پیش ببرند و ما نیز به عنوان تیم کمکی باید مباحث علمی را پیش ببریم.



هیجان فروکش کرد مسئله همچنان باقی است

گفت‌وگو با رضا شهبازی، مدیرکل دفتر مخاطرات زیست‌محیطی و مهندسی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور

فرونشست تنها مساله اصفهان نیست و گریبانگیر مناطق مختلف کشورمان شده است. رضا شهبازی، مدیر کل دفتر مخاطرات زیست‌محیطی و مهندسی سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور اعتقاد دارد راهکارهای مقابله با این پدیده، مشخص است اما فشارهای اقتصادی و اجتماعی، اجرای آن را پیچیده می‌کند.

به نظر می‌رسد میزان حساسیت نسبت به فرونشست زمین در اصفهان کمتر از گذشته شده

است، آیا دلیل آن، روند کند پیشروی این پدیده است؟

تا جایی که مشخص است فرونشست زمین تفاوت خاصی نسبت به گذشته نداشته و هنوز برای کاهش روند فرونشست زمین اقدام خاصی انجام نشده است. همان‌گونه که آثار فرونشست زمین در یک بازه زمانی و بعد از فعل و انفعالات زیر زمین، خود را بر روی زمین هم نشان می‌دهد، آثار و پیامد اقدامات و تحولات در خصوص اراضی زیر کشت، احیای آبخوان و... خود را در یک بازه زمانی نشان می‌دهد و این‌گونه نیست که ما کاری انجام دهیم و بعد از بازه زمانی دو ماه، شاهد تغییرات و نتیجه مطلوب آن باشیم؛ البته معتقدم در یک بازه زمانی هیجان درباره این موضوع شکل گرفت، در حالی که از قبل نیز اصفهان درگیر فرونشست زمین بود و اما اکنون این هیجان فروکش کرد؛ این درحالی است که مشکل فرونشست زمین در اصفهان حل نشده است.

اما هنوز اصفهان جزو نخستین شهرهایی است که شاهد بیشترین آثار فرونشست زمین است.

این نکته را باید بگوییم که اصفهان نخستین کلان‌شهری بود که فرونشست زمین را درون خود به‌صورت گسترده تجربه کرد و به این مفهوم نیست که ما نشست‌های بدتر از اصفهان را در دیگر نقاط کشور نداشته باشیم. ممکن است فرونشست با شدت بیشتر در دیگر نقاط کشور باشد؛ همان‌گونه که در جنوب تهران شاهد هستیم، اما اینکه کلان‌شهری با این ابعاد، اندازه و تراکم جمعیت در معرض فرونشست قرار گیرد، مشابه آن را در کشور نداریم و اصفهان همچنان با این چالش مواجه است.

تفاوت اصفهان با دیگر نقاط درگیر فرونشست زمین در کشور چیست؟

اصفهان یک دشت ریزدانه گسترده است. به هر ترتیب فرونشست زمین در اصفهان متوقف نشده و همچنان با چالش‌های زیادی مواجه است. اگر نرخ فرونشست زمین در بخشی از آن خفیف باشد، قطعاً منابع آب زیرزمینی پایان یافته؛ وگرنه اصفهان زنده به زاینده رود است و اگر این رودخانه جریان باثباتی نداشته باشد، شرایط اکولوژیکی و مسئله آبخوان و فرونشست زمین و... در اصفهان تداوم خواهد یافت. آنچه عجیب است اینکه ما حدود سه سال پیش در اصفهان چالش کشاورزی داشتیم، در حالی که مسئله مهم نبودن آب بود؛ بنابراین اگر آب نباشد چطور می‌توان کشاورزی کرد و اکنون علاوه بر مشکل کشاورزی با چالش فضای سبز متراکم، رودخانه خشک و مشکلات و پیامدهای آن همچون فرونشست زمین، آلودگی هوا و... مواجه هستیم؛ درحالی که در اصفهان باید تعادل ایجاد شود.

به نظر می‌رسد هنوز در اصفهان شاهد توسعه صنعت هستیم؟

این مسئله به مدیریت منابع و مصارف آب برمی‌گردد و به نوعی موضوع تازه‌ای نیست و در ارتباط با خود آب، زاینده رود یک سال پرآب و یک سال کم‌آب را تجربه می‌کند و گاهی دیگر دستخوش تغییر اقلیم است؛ اما راهکار پایه‌ای این شرایط سازگاری با کم‌آبی و تغییرات آب و هوایی است؛ کاری که تمام جوامع به آن توجه می‌کنند. این موضوع در کلان مدیریت منابع و مصارف آب باید رخ دهد؛ به این معنا که باید دید چقدر منابع داریم و چه میزان آن را باید مصرف کنیم تا ثبات را در این منطقه حفظ و بخشی از منابع آبی را برای آیندگان نگهداری کنیم.

آیا راهکار مقابله با فرونشست زمین پیچیده است؟

این راهکار از نظر فنی زیاد پیچیده نیست، اما فشارهای اقتصادی و اجتماعی، موضوع را پیچیده می‌کند. موضوع این است که بخش صنعت، کشاورزی شهری، فضای عمومی و... باید مدیریت منابع آب داشته باشند؛ به عنوان مثال خانواده‌ای میزان درآمد مشخصی دارد و باید متناسب با آن هزینه کند تا دخل و خرجش با یکدیگر برابری کند؛ اما اگر این خانواده بیش از درآمدش خرج کند، ورشکسته می‌شود. متأسفانه فشارهای اقتصادی، اجتماعی، اشتغال و... در مقابل محیط زیست دست جولان می‌دهند و عامل محدودکننده‌ای هم در این مسیر وجود ندارد. همچنین اقتصاد ما سبز و مبتنی بر ویژگی‌های اکولوژیک منطقه نیست. این‌ها همه در حالی است که اصفهان ظرفیت

راهکار

مقابله با

فرونشست

از نظر فنی

زیاد پیچیده

نیست اما

فشارهای

اقتصادی و

اجتماعی،

موضوع را

پیچیده

می‌کند

بهره‌مندی از یک اقتصاد سبز را دارد، یک مرکز توریستی و صنعتی با قابلیت خاص کشاورزی در کشور است؛ اما بر روی ظرفیت‌های خود سرمایه‌گذاری نمی‌کند و به نوعی ما در برابر منابع محدود فشار می‌آوریم.

آیا زاینده‌رود تنها راه توقف پیش روی فرونشست در اصفهان است؟

حتی جریان زاینده‌رود هم یکی از پیامدهای این طرز تفکر است. تنها راه توقف فرونشست زمین، توسعه تفکر مدیریت متعادل و سازگار با ویژگی‌های زیست‌بوم اصفهان است؛ یعنی باید تفکر توسعه‌ای سازگار با زیست‌بوم اصفهان را گسترش داد.

و در نهایت چه راهکاری برای مقابله با گسترش پدیده فرونشست زمین در اصفهان

پیشنهاد می‌دهید؟

برای مقابله با فرونشست زمین هیچ راهی به جز آنچه در مصوبه شورای عالی آب درباره طرح احیا و تعادل بخشی آمده، نداریم. راهکارها در این مصوبه گفته شده و اقدام دیگر، بیش از این دور خود چرخیدن است. حدود شش سال این راهکارها را داده‌ایم و کارگروه سازگاری با کم‌آبی هم تشکیل شده است. این‌ها مباحث و مسئله جدیدی نیست و اگر این‌ها اصول اولیه باشند، با پایبندی به سامانه خردورز به نتیجه خواهیم رسید و دست کم شرایط را متعادل خواهیم کرد، در غیر این صورت با نادیده گرفتن این راهکارها و ادامه مسیر گذشته و نداشتن برنامه آمایشی و جایگزین‌های اقتصادی و معیشتی، پیشروی فرونشست زمین قطعی است. ما باید ریل‌گذاری خود را برای رسیدن به این هدف اصلی که توسعه سازگار با زیست‌بوم است بازنگری کنیم و علاوه بر تصمیم‌گیری مسئولان، با آگاه‌سازی جامعه، آنان را در رفع این چالش مشارکت دهیم. به طور قطع نگاه صرفاً از بالا به پایین و دستوری برای مقابله با آثار فرونشست زمین مؤثر نیست و ما نیاز به فرهنگ‌سازی داریم. البته این موارد زمان‌بر است و باید واقعیت‌ها را بهتر درک کنیم و از آن فرار نکنیم.

تنها راه توقف

فرونشست

زمین، توسعه

تفکر مدیریت

متعادل و

سازگار با

ویژگی‌های

زیست‌بوم

اصفهان است؛

یعنی باید تفکر

توسعه‌ای

سازگار با

زیست‌بوم

اصفهان را

گسترش داد.



پیشگو نیستم؛ اما با این روند فاجعه محتمل است

گفت‌وگو با بهرام نادى، عضو کارگروه تخصصى فرونشست استان اصفهان

دکتر بهرام نادری در طول یکسال گذشته در قالب ویدئوهایی نسبت به گسترش پدیده فرونشست در اصفهان هشدار داده است. با او در این زمینه گفت‌وگو کرده‌ایم.

در حال حاضر آخرین وضعیت فرونشست زمین در اصفهان چگونه است؟

متأسفانه اندازه‌گیری‌هایی که سازمان زمین‌شناسی انجام می‌دادند دیگر تداوم پیدا نکرد. سازمان زمین‌شناسی آخرین اطلاعات خود را در مورد نقشه‌ها در مناطق مختلف شهرداری ارائه کرده است که نرخ‌ها مشخص است که از حدود ۳ سانتیمتر در سال در مناطق شهری تا حدود ۱۸ سانتیمتر در برخی مناطق به ویژه مناطق شمالی دیده می‌شود. اما در خود شهر اصفهان تا حدود ۱۴ و یا ۱۵ سانتیمتر نشست دیده می‌شود که معمولاً در قسمت‌های شمالی با توجه به ضخامت آبرفت میزان نشست بیشتر است.

پس برای امسال عدد و نرخ فرونشست اعلام نشده است؟

سازمان نقشه برداری برای امسال فعلاً عددی را اعلام نکرده است، اما آنچه از بازدیدهای میدانی از جمله مسجد سید مسجد علی قلی آقا یا بازارچه دردشت مشخص است، متأسفانه درزها و شکاف‌ها بیشتر شده و کاملاً مشهود است یعنی در مسجد علی قلی آقا برخی درزها به حدی باز شده که هنگام بارش، باران از طاق رد شده و وارد مسجد و حجره‌ها شده است. همچنین بازارچه دردشت نیز چنین وضعیتی دارد و ترک‌ها تا عمق ۵ سانتیمتر دیده می‌شود.

پس مشاهدات میدانی گویای وضعیت خوب فرونشستن زمین در اصفهان نیست؟

مشاهدات میدانی نشان می‌دهد که فرونشست زمین در اصفهان همچنان در حال پیشروی است و اندازه‌گیری‌ها یا انجام نشده و یا خیلی همانند قبل عنوان نمی‌شود متأسفانه بعضاً حساسیت‌ها قائم به فرد یا سازمان خاصی است.

بررسی وضعیت فرونشست زمین در منطقه شهری چگونه است؟

به طور مثال در بررسی خیابان امام خمینی اصفهان، یکی از ساختمان‌ها چرخیده است و این بنا تقریباً ماهی دو میلیمتر نشست نامتقارن دارد و در عرض ۲۲ ماه تقریباً در این منطقه حدود ۱۳

سانتیمتر ما نشست زمین را اندازه‌گیری کرده‌ایم. در این شرایط ساختمان به میزان ۲۰ سانتی‌متر از ساختمان مجاور جدا شده و لوله‌های گاز بریده است و تمام نمای ساختمان به جهت اینکه بر روی سر مردم نریزد، تخریب شده است و با وجودی که صاحب ساختمان، مقصر این موضوع نیست، شهرداری اعلام کرده باید جهت بازسازی ۵ میلیارد تومان پرداخت کند، که به نظر نمی‌رسد این شرایط منطقی باشد که هم سازه‌ها دچار آسیب شوند و با وجودی که هیچ فردی متولی این آسیب نیست ادعایی مبنی بر دریافت پول جهت بازسازی داشته باشیم، چرا که صاحب این ملک نقشی در تخریب نداشته است. این منطقی و اخلاقی نیست، اما این اتفاق به صورت سازمان یافته در حال رخ دادن است.

از نظر شما جریان زاینده‌رود به صورت مقطعی تاثیری در کاهش پیشروی فرونشست زمین دارد؟

ما همچنان با تراز منفی آب مواجهیم، چرا که وقتی زاینده‌رود را به صورت موقت باز می‌کنیم قاعداً شرایطی پیش می‌آید که سطح زیر کشت بالا رود در این شرایط بعد از مقطعی زاینده‌رود باید دید کشاورزان آب مورد نیاز خود را از چه منبعی تأمین می‌کنند که متأسفانه عمدتاً به سمت استفاده از آب‌های زیرزمینی می‌روند. بنابراین بازگشایی‌های موقت زاینده‌رود شرایط فرونشست زمین را ایده‌آل نمی‌کند، البته اگر جریان آب زاینده‌رود ادامه داشته باشد و مدیریت برداشت آب انجام شود، امیدی به اصلاح وجود دارد و گرنه همان زمانی که جریان آب زاینده‌رود برقرار بود ما تراز منفی سالانه آب به میزان یک متر را ثبت کرده بودیم.

پس جریان مقطعی زاینده‌رود بدون مدیریت مؤثر نیست؟

خیر شرایط فرونشست زمین ایده‌آل نخواهد شد، چرا که از آن طرف برداشت‌ها بیشتر می‌شود.

در این شرایط وضعیت آثار تاریخی چگونه است؟

تمام سازه‌های اصفهان تحت تأثیر فرونشست زمین است، مثلاً پل شهرستان که بر روی سنگ قرار دارد زیاد تحت تأثیر فرونشست زمین نیست، اما سازه‌هایی که بر روی آبرفت قرار دارند (عمیق‌ترین آبرفت مربوط به سی و سه پل است) شرایط خوبی را ندارند؛ یعنی به سمت پل وحید و پل

شهرستان که می‌رویم به دلیل جنس خاک و نوع آبرفت شرایط بهتر است اما به سمت سی و سه پل شاهد تغییر شکل حدود دو تا سه سانتی‌متر نشست در سال هستیم و باز و بسته شدن آب شرایط خوبی را ایجاد نمی‌کند.

با تداوم این وضعیت، چه پیش بینی از وضعیت فرونشست زمین در اصفهان خواهید داشت؟

من پیشگو نیستم. مطابق اعلام شرکت آب منطقه‌ای از سال ۱۳۶۱ تا سال ۱۴۰۰ حدود سه میلیارد مترمکعب و مطابق برآوردهای دیگر اگر صنعت رشد نکند و رشد مسکن و بارگذاری جمعیت و کشاورزی نداشته باشیم، حدود چهار میلیارد مترمکعب کسری آبخوان دشت اصفهان خواهیم داشت. اما اگر زاینده‌رود جریان دائمی نداشته باشد و برداشت‌ها رخ دهند آبخوان دشت اصفهان تا سال ۱۴۱۳ خالی خواهد شد و این اتفاق محتمل است.

انعکاس مسائل زیست محیطی اصفهان در شبکه‌های اجتماعی

مروری بر یافته‌های پژوهشی تحت عنوان افکارسنجی و رسانه‌سنجی مسائل زیست محیطی اصفهان بر اساس کلان داده‌های شبکه‌های اجتماعی که رصد خانه شهری منتشر کرده است

اگر تا همین دیروز در نظریه‌های ارتباطات از نظریه‌ای تحت عنوان «نظریه گلوله‌ای» سخن به میان می‌آمد و طرفداران آن مخاطب را در برابر پیام بسیار منفعل و شکننده می‌دانستند و معتقد بودند که پیام همانند یک گلوله است که از دهانه یک تفنگ (یک رسانه) به مغز یک نفر (مخاطب یا دریافت کننده) شلیک می‌شود و او را تحت تأثیر قرار می‌دهد، امروزه اما بسیاری از نظریه‌پردازان این حوزه از فعال شدن مخاطب سخن می‌گویند؛ نظریه‌هایی مثل «استفاده و خشنودی» که بر نقش مخاطب بسیار تأکید دارد و به جای اینکه بپرسد رسانه‌ها با مردم چه کار می‌کنند، بر این مسئله متمرکز می‌شود که مردم با رسانه‌ها چه می‌کنند؟ حالا و با ظهور شبکه‌های اجتماعی و همه‌گیر شدن آن‌ها این افکار عمومی هستند که به نقش‌آفرینی در نظام اجتماعی می‌پردازند. امروزه از شهروندان منفعل فاصله گرفتیم و با شهروند کنشگری که خواهان ابراز نگرش خود و دیده شدن است، مواجه هستیم. از همین رو نیاز به سنجش لحظه به لحظه جامعه به امری کلیدی مبدل شده است. حلقه کلیدی برای ادراک جریان‌های جامعه، فهم افکار عمومی و بدنه اجتماعی جامعه است. فضای افسارگسیخته

لیلا مقیمی

۱۰۹

مجازی مملو از پیام‌های مختلف است؛ محتواهای کمی و کیفی بی‌شماری که از کنشگری کنشگران اجتماعی در سپهر مجازی ایجاد می‌شود. یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر به سوژه‌ای برای اظهارنظر و نقد و انتقاد کاربران فضای مجازی در شبکه‌های اجتماعی تبدیل شده است، محیط زیست و مباحث مربوط به آن است؛ به ویژه موضوعاتی همچون فرونشست و آلودگی هوا و آب که در چند سال اخیر به دلیل اهمیت بالا و همچنین مشکلاتی که در پی داشته‌اند، به موضوعاتی اجتماعی تبدیل شده‌اند و حساسیت‌های ویژه‌ای نسبت به آن‌ها به وجود آمده است؛ به طوری که روزی نیست که کاربران شبکه‌های اجتماعی به تولید محتوای متنی و تصویری در این رابطه نپردازند و خواستار رسیدگی به این معضلات نباشند. این موضوع را نتایج تحقیقی تحت عنوان «افکارسنجی و رسانه‌سنجی مسائل زیست‌محیطی اصفهان براساس کلان داده‌های شبکه‌های اجتماعی» که توسط رصدخانه شهری اصفهان انجام شده است، بیان می‌کنند. در این مطالعه که با استفاده از ابزارهای داده‌کاوی به تحلیل دیدگاه‌ها درباره مسائل زیست‌محیطی اصفهان در بستر شبکه‌های اجتماعی و منابع خبری انجام شده است، تولیدات محتوایی که در مقطع زمانی دی‌ماه ۱۴۰۰ تا دی‌ماه ۱۴۰۱ در این شبکه‌ها منتشر شده‌اند مورد بررسی قرار گرفته‌اند. آن‌طور که داده‌های آن در رابطه با میزان محتویات تولیدشده در شبکه‌های اجتماعی درباره مسائل زیست‌محیطی اصفهان نشان می‌دهند، تعداد ۱۳ هزار توییت مرتبط، تعداد ۷ هزار پست اینستاگرامی مرتبط، تعداد ۱۷ هزار پست تلگرامی و تعداد ۱۸ هزار خبر مرتبط در این باره به دست آمده است.

در مقطع زمانی

دی‌ماه ۱۴۰۰ تا

دی‌ماه ۱۴۰۱

تعداد

۱۳ هزار

توییت

۷ هزار پست

اینستاگرامی

۱۷ هزار پست

تلگرامی و

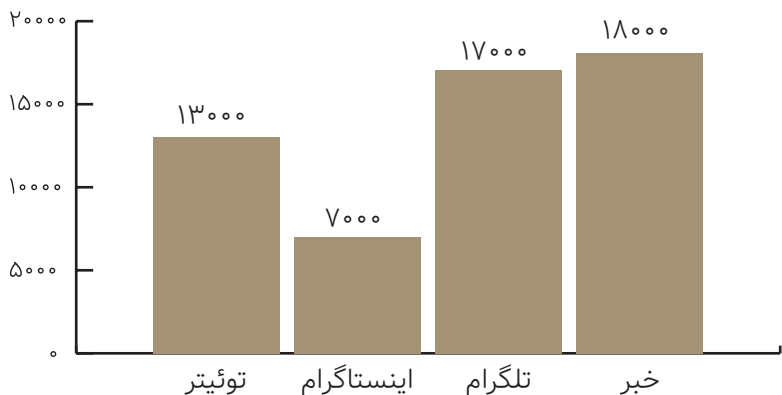
۱۸ هزار خبر

مرتبط با مسائل

محیط زیستی

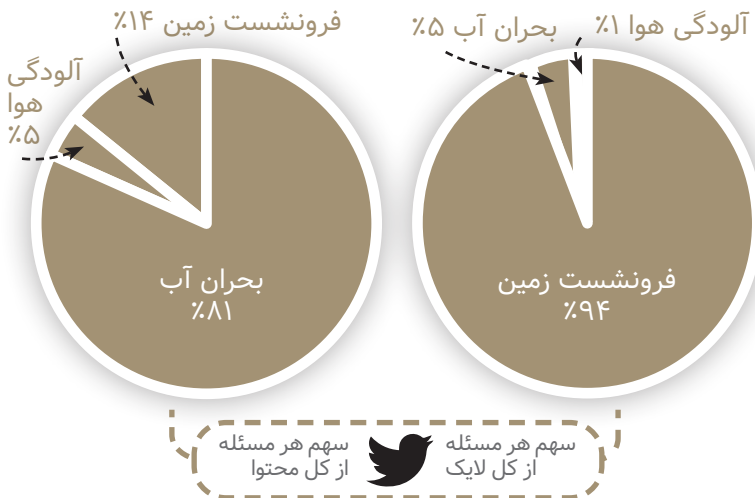
اصفهان تولید

شده است



سهم مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر توئیتر

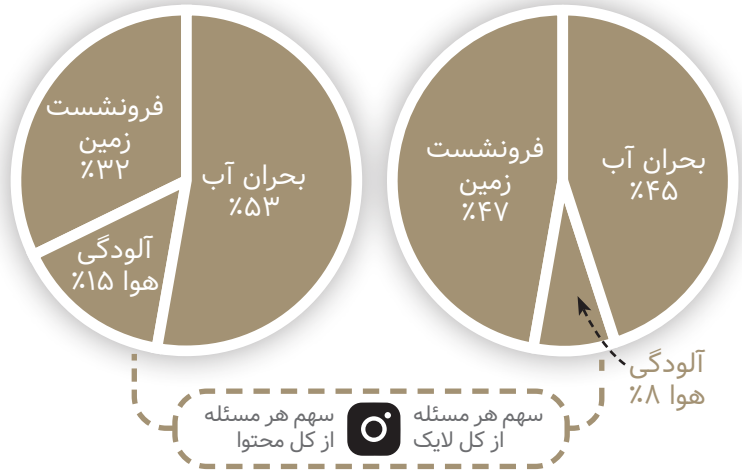
در این پژوهش مسائل زیست محیطی اصفهان به سه دسته آلودگی هوا، کمبود آب و فرونشست زمین تفکیک شده‌اند. داده‌های به دست آمده نشان می‌دهند که موضوعات مربوط به بحران آب، بیشترین سهم (۸۱ درصد) از محتواهای تولیدشده درباره مسائل زیست محیطی اصفهان را در بستر توئیتر به خود اختصاص داده‌اند؛ این درحالی است که واگوی اعداد و ارقام به دست آمده در رابطه با میزان لایک کاربران این شبکه روایت متفاوتی را نشان می‌دهد؛ به طوری که پست‌های مربوط به فرونشست زمین توانسته‌اند سهم بیشتری (۹۴ درصد) از توجه و همراهی مخاطبان را دریافت کند.



سهم مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر اینستاگرام

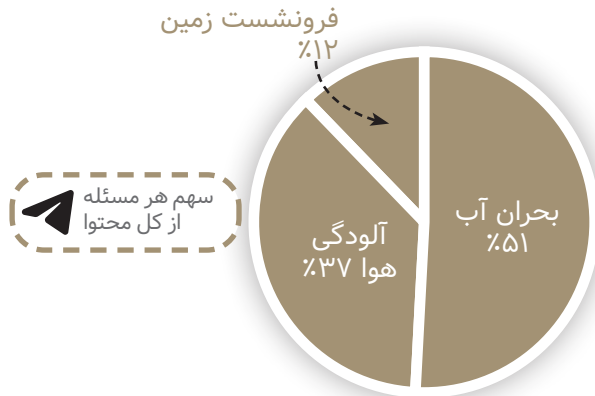
مسائل اساسی زیست محیطی اصفهان که این روزها اصفهانی‌ها را با معضلات و مخاطرات زیادی روبه‌رو کرده است، در بستر اینستاگرام نیز خودشان را نشان داده‌اند. دیگر یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در این شبکه اجتماعی که اتفاقاً محبوبیت زیادی نیز دارد، موضوعات مربوط به بحران آب و سپس فرونشست زمین بیشترین سهم از محتواهای تولیدشده درباره مسائل زیست محیطی اصفهان را به خود اختصاص داده‌اند؛ درحالی که سهم آن‌ها از میزان لایک‌های دریافتی تقریباً مشابه است و به بیان دیگر، به یک میزان مخاطبان را با خود همراه و درگیر ساخته‌اند. این داده‌ها اما روایت جالب دیگری نیز دارند؛ چرا که نشان می‌دهند موضوع آلودگی هوا علی‌رغم اهمیت و مشکلات متعددی که در فصول مختلف برای اصفهانی‌ها به همراه می‌آورد،

نقش کمی در تولیدات صورت گرفته در این شبکه دارند.



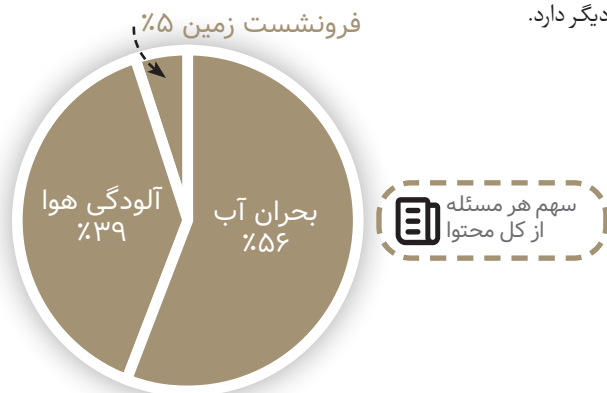
سهم مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر تلگرام

بررسی دیگر داده‌های این پژوهش همچنین نشان می‌دهد که کاربران تلگرام نیز بیشترین توجه خود در زمینه مشکلات زیست محیطی اصفهان را معطوف به بحران آب و پس از آن نیز به آلودگی هوا کرده‌اند؛ به طوری که سهم محتوای تولیدی در رابطه با بحران آب، ۵۱٪ و آلودگی هوا ۳۷ درصد را به خود اختصاص داده است؛ این درحالی است که مباحث مربوط به فرونشست که اتفاقاً یکی از مشکلات اساسی زیست محیطی اصفهان به شمار می‌رود و دلیل عمده آن نیز بی‌آبی است و تا به همین الان نیز پیامدهای مختلفی را به همراه داشته است، تنها ۱۲ درصد را به خود اختصاص داده است.



سهم مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر منابع خبری

اصفهان بیش از دو دهه است که با معضل بی‌آبی دست و پنجه نرم می‌کند و بارگذاری‌های بیش‌ازحد بر آن و همچنین اجرای طرح‌های نامناسب باعث شده است که رودخانه زاینده‌رود از یک رود دائمی به یک رودخانه فصلی تبدیل شود؛ اتفاقی که پیامدهای اجتماعی و اقتصادی بسیاری را تا به همین الان به همراه داشته است و اصفهانی‌ها را در تنگنا قرار داده؛ پس پر پیراه نیست اگر همه هم و غم آن‌ها آب باشد. در همین راستا بررسی داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که موضوع آب ۵۶ درصد از سهم محتوای تولیدشده در منابع خبری در حوزه زیست محیطی را نشان می‌دهد. ۳۹ درصد از این محتوا نیز مربوط به آلودگی هواست که در فصول گرم و سرد خودش را به طور مختلف نشان می‌دهد و جان اصفهانی‌ها را به مخاطره می‌اندازد. اما دیگر داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تنها ۵ درصد از محتوای تولید شده در منابع خبری به مبحث مهم فرونشست اختصاص یافته است؛ مسئله مهمی که این سؤال را به ذهن متبادر می‌کند این است که چرا علی‌رغم اهمیت فرونشست و همچنین مخاطراتی که در سال‌های اخیر به همراه داشته است، منابع خبری آن‌طور که باید و شاید به آن نپرداخته‌اند؛ البته که پاسخ به این سؤال نیازمند بررسی و پژوهشی دیگر دارد.

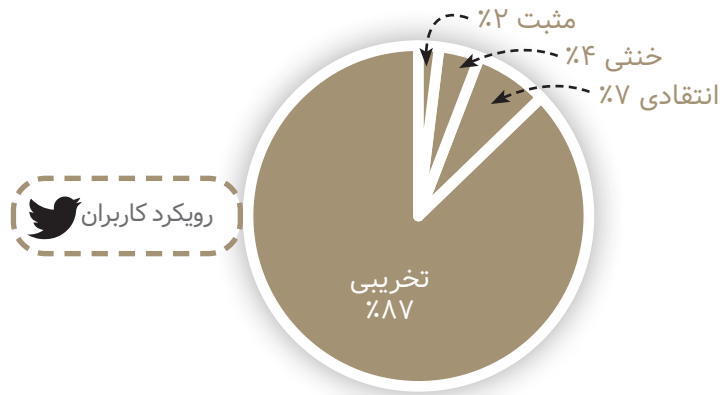


رویکرد کاربران به مسائل زیست محیطی اصفهان

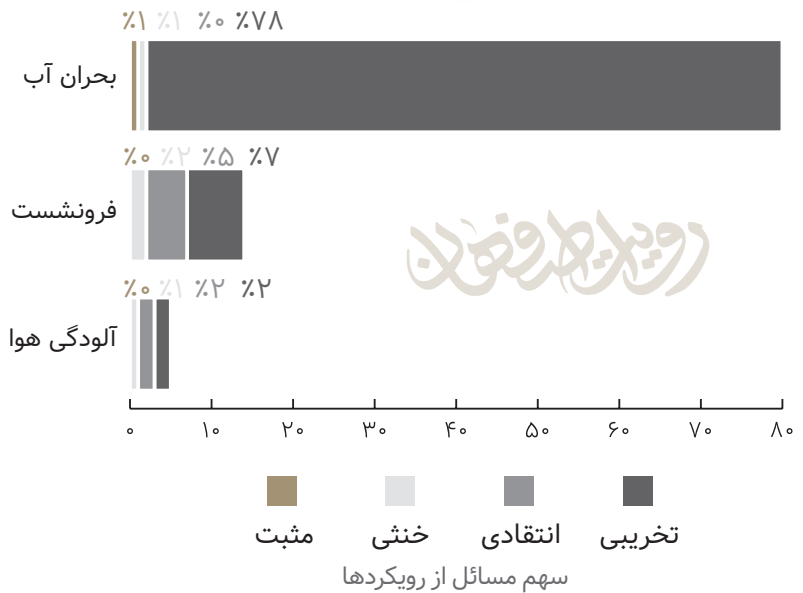
اما موضوعی که دستمایه این پژوهش قرار گرفته است و داده‌های حاصل از آن نیز اتفاقاً جالب هستند، نحوه مواجهه و رویکرد کاربران فضای مجازی در شبکه‌های مختلف اجتماعی نسبت به مسائل زیست محیطی اصفهان است؛ رویکردهایی که البته هر کدام از آن‌ها بسته به فضایی که کاربران در آن فعالیت دارند، شکل گرفته است. آن‌طور که نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، در

داده‌های
این پژوهش
نشان می‌دهد
که تنها ۵ درصد
از محتوای
تولید شده
در منابع خبری
به مبحث مهم
فرونشست
اختصاص
یافته است

توییت‌ر ۸۷ درصد رویکردها تخریبی، ۷ درصد انتقادی، ۴ درصد خنثی و ۲ درصد مثبت داشته‌اند.



در توییت‌ر
۸۷ درصد
رویکردهای
مخاطبان
نسبت به
مسائل
زیست محیطی
اصفهان،
تخریبی است

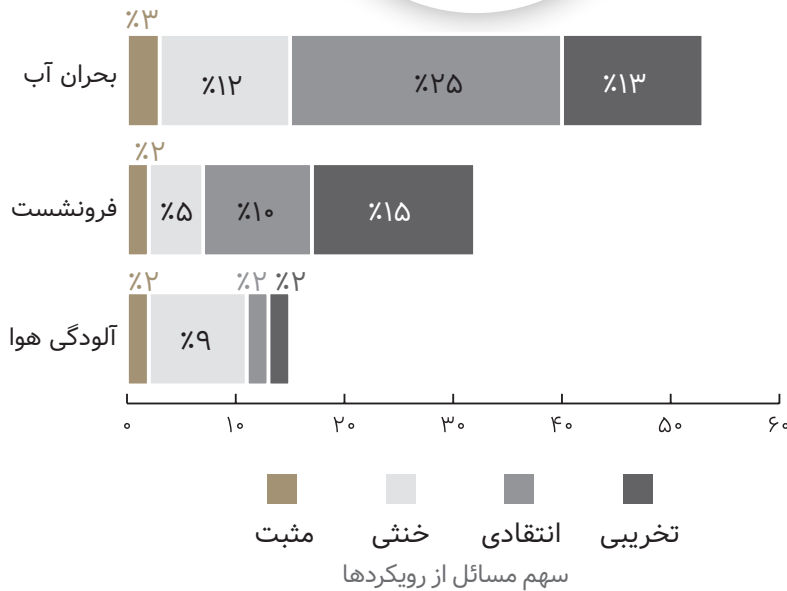
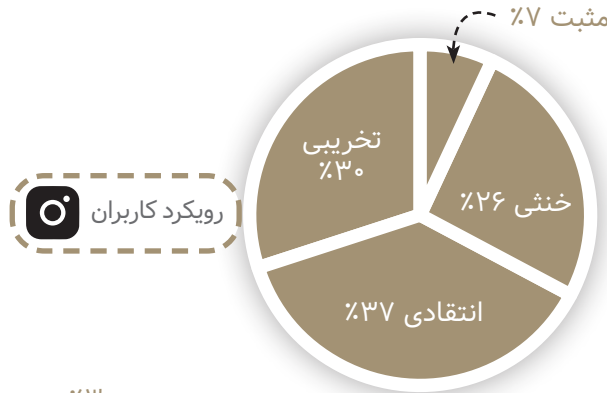


رویکرد کاربران

رویکرد کاربران به مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر اینستاگرام

رویکرد کاربران فضای مجازی در رابطه با مسائل زیست محیطی اصفهان، با آنچه در توییت‌ر می‌گذرد، متفاوت است. اگر در توییت‌ر بیشتر کاربران رویکرد تخریبی را برای بیان یا اعتراض این مباحث برگزیده‌اند، در اینستاگرام رویکرد انتقادی بیشترین سهم یعنی ۳۷ درصد را به خود اختصاص می‌دهد که بیشترین آن نیز متعلق به بحران آب است و همچنین ۳۰ درصد از کاربران رویکرد تخریبی

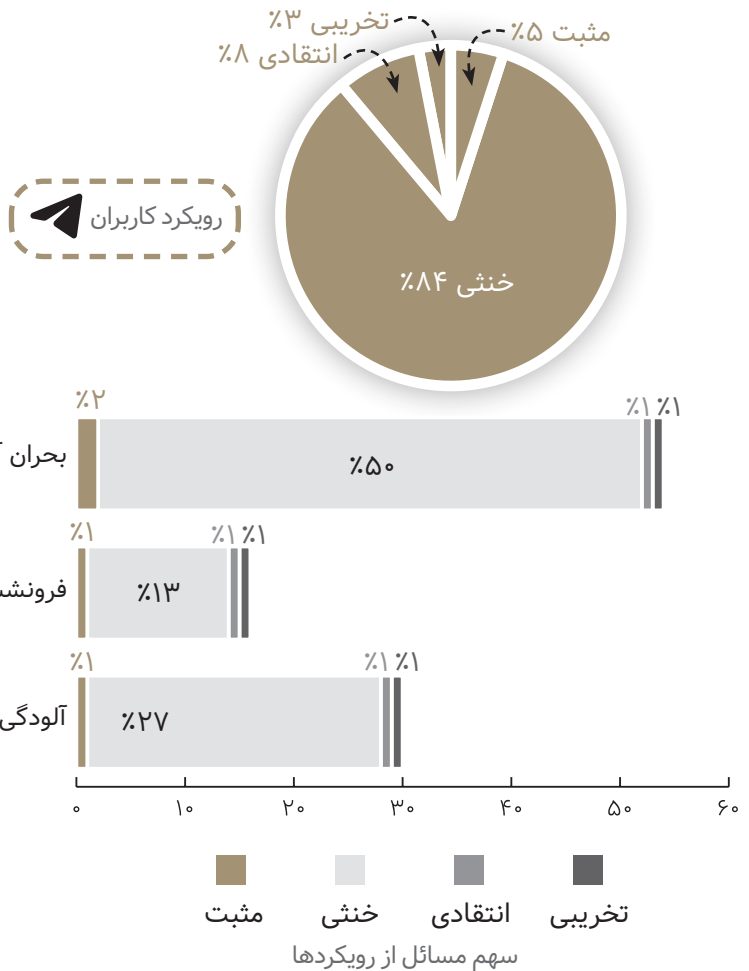
نسبت به این موضوع نشان داده‌اند؛ اما هستند کاربرانی که رویکرد خنثی نسبت به این مسائل دارند و لابد ترجیح می‌دهند صرفاً به بازنشر محتوای موجود اکتفا کنند. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۷ درصد از کاربران در اینستاگرام نیز برای بیان مباحث محیط‌زیستی استان خود رویکرد مثبت را در پیش گرفته‌اند.



رویکرد کاربران به مسائل زیست‌محیطی اصفهان در بستر تلگرام

بررسی داده‌های حاصل از نتایج این پژوهش اما حاکی از این است که ۸۴ درصد از کاربرانی که در فضای مجازی اقدام به تولید یا بازنشر مسائل زیست‌محیطی کرده‌اند، رویکرد خنثی را از خود نشان

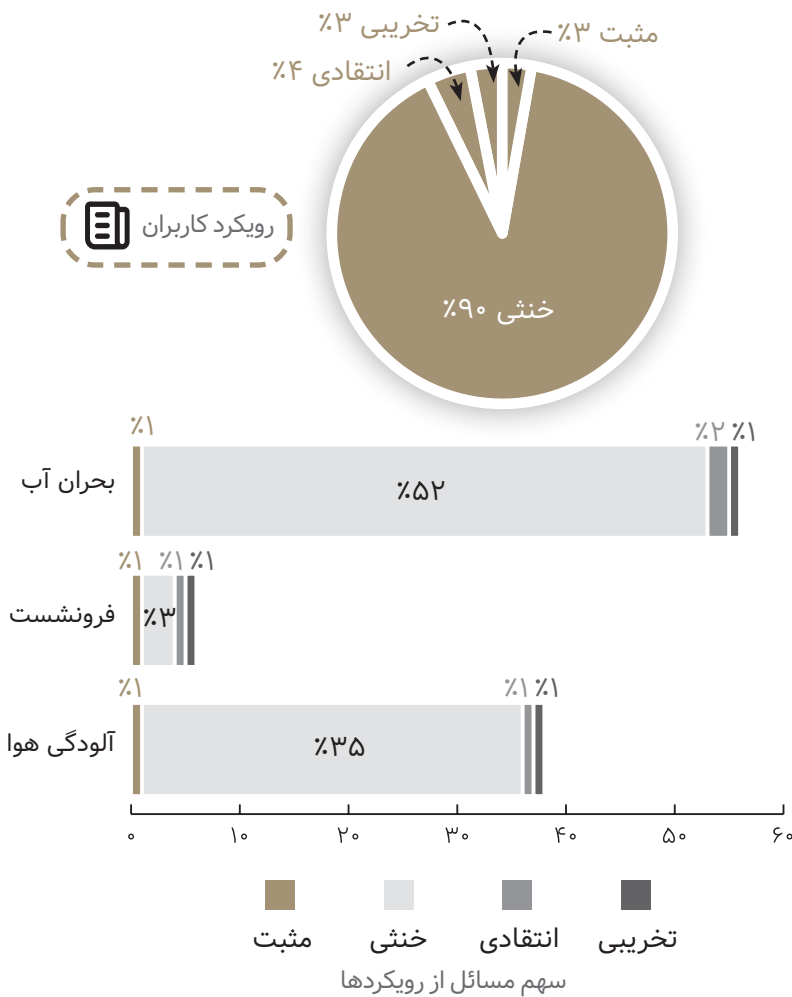
داده‌اند؛ موضوعی که شاید به دلیل ماهیت این پلتفرم و عدم امکان برقراری گفت‌وگو در سطح وسیع کانال‌های تولید محتوا در آن باشد. همچنین دیگر داده‌ها نشان می‌دهد که ۸ درصد از کاربران این فضا رویکرد انتقادی، ۵ درصد رویکرد مثبت و ۲ درصد رویکرد تخریبی را برای بیان دیدگاه خود در رابطه با مسائل زیست محیطی که البته سهم عمده آن هم آب است، در نظر گرفته‌اند.



رویکرد کاربران به مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر منابع خبری

اما بررسی محتوای منتشرشده در منابع خبری نیز نشان می‌دهد که این منابع نیز همانند تلگرام رویکرد خنثی را برای تولید محتوا در نظر گرفته‌اند؛ به طوری که ۹۰ درصد از محتوای موجود در این

منابع که عمدتاً نیز در رابطه با بحران آب است با رویکردی خنثی صورت گرفته است. ۴ درصد از منابع خبری رویکرد انتقادی و ۳ درصد رویکرد تخریبی و ۳ درصد نیز رویکرد مثبت در رابطه با این معضلات نشان داده‌اند.

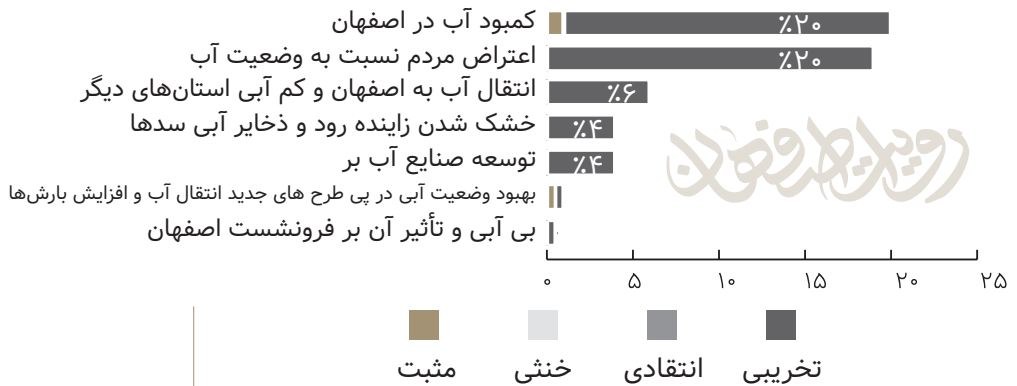


«کمبود آب اصفهان» و «اعتراض مردم نسبت به وضعیت آب» پرتکرارترین موضوعات مرتبط با مسئله بحران آب اصفهان در بستر توئیتر هستند

موضوعات پرتکرار در مسئله بحران آب در بستر توئیتر

بحران آب و پیامدهای حاصل از آن، موضوعات و مباحث مختلفی را در بر می‌گیرد؛ اما تحلیل محتوای صورت‌گرفته در توئیتر در رابطه با آب نشان می‌دهد که کمبود آب اصفهان، اعتراض مردم نسبت به وضعیت آب، انتقال آب به اصفهان و کم آبی استان‌های دیگر، خشک شدن

زاینده‌رود و ذخایر آبی سدها، توسعه صنایع آب‌بر و بهبود وضعیت آبی در پی طرح‌های جدید انتقال آب و افزایش بارش‌ها و بی‌آبی و تأثیر آن بر فرونشست اصفهان به ترتیب ۲۰، ۴، ۶، ۲۰، ۲۰، ۴، ۱ و ۱ درصد از محتوای آبی در این شبکه را نشان می‌دهد که عمدتاً نیز با رویکرد تخریبی بیان شده است.

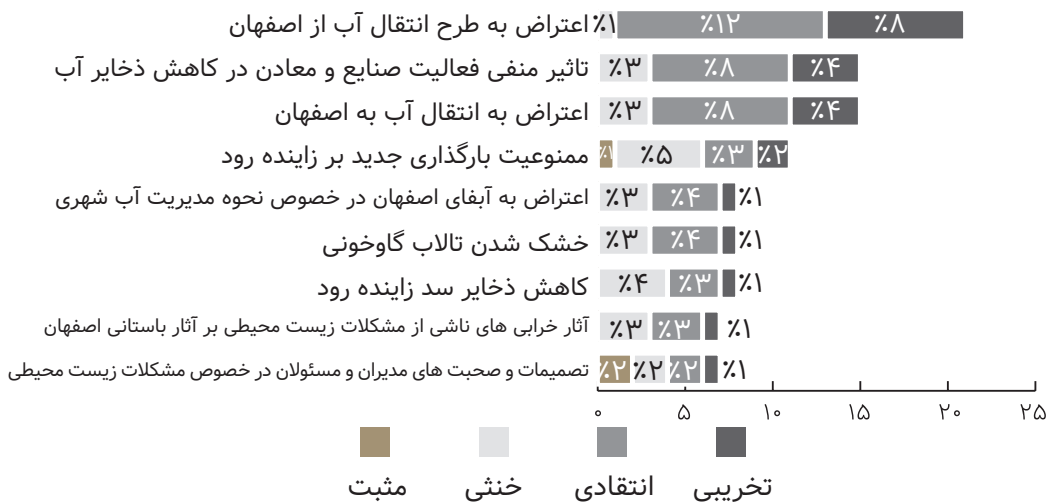


موضوعات پرتکرار در مسئله بحران آب در بستر اینستاگرام

اعتراض به طرح انتقال آب از اصفهان، تأثیر منفی فعالیت صنایع و معادن در کاهش ذخایر آب، اعتراض به انتقال آب به اصفهان، ممنوعیت بارگذاری جدید بر زاینده‌رود، اعتراض به آبفای اصفهان در خصوص نحوه مدیریت آب شهری، خشک شدن تالاب گاوخونی و ذخایر سد زاینده‌رود، آثار خرابی‌های ناشی از مشکلات زیست‌محیطی بر آثار باستانی اصفهان و تصمیمات و صحبت‌های مدیران و مسئولان در خصوص مشکلات از جمله مباحث آبی است که در اینستاگرام و عمدتاً با رویکرد انتقادی بیان شده است.

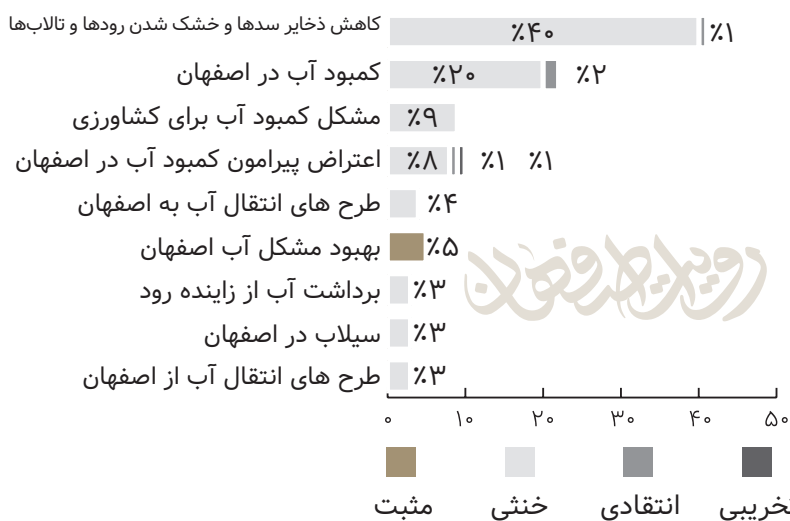
جالب اما این است که مباحثی همچون خشکی تالاب و ذخایر سد زاینده‌رود که در این پلتفرم مورد توجه قرار گرفته، در توییتر بی‌اهمیت باقی مانده

است!



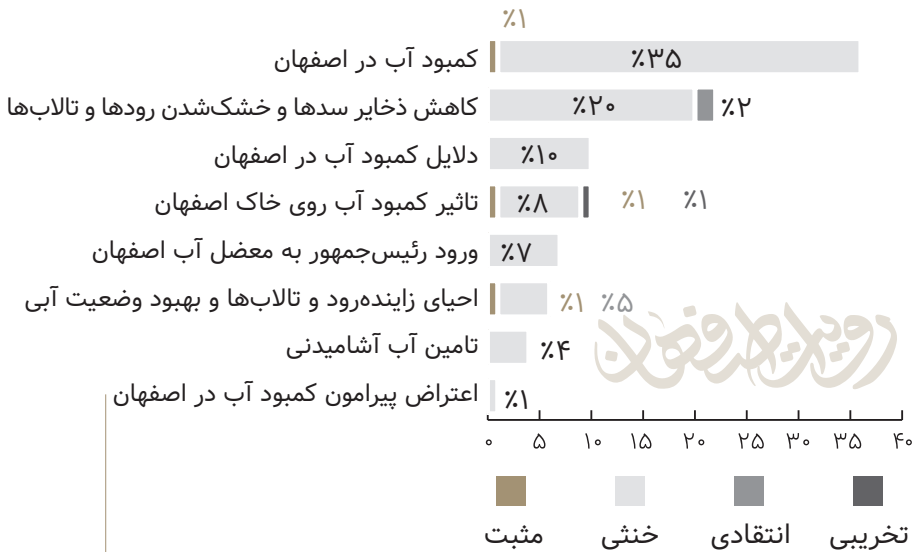
موضوعات پرتکرار در مسئله بحران آب در بستر تلگرام

کاهش ذخایر سدها و خشک شدن رودها و تالابها، کمبود آب در اصفهان، مشکل کمبود آب برای کشاورزان، اعتراض پیرامون کمبود آب در اصفهان، طرح های انتقال آب به اصفهان، بهبود مشکل آب اصفهان، برداشت آب از زاینده رود، سیلاب در اصفهان و طرح های انتقال آب از اصفهان از جمله محتوایی است که در بستر تلگرام و بارویکردی خنثی در رابطه با بحران کم آبی تولید شده است.



موضوعات پرتکرار در مسئله بحران آب در بستر منابع خبری

رویکرد منابع خبری نیز همانند رویکردی که در بستر تلگرام تحقق یافته است، در رابطه با آب خنثی است و بیشترین موضوعات شامل کمبود آب در اصفهان، کاهش ذخایر سدها و خشک شدن رودها و تالابها، دلایل کمبود آب در اصفهان، تأثیر کمبود آب روی خاک اصفهان، ورود رئیس‌جمهور به معضل آب اصفهان، احیای زاینده‌رود و تالابها و بهبود وضعیت آبی، تأمین آب آشامیدنی و اعتراض در راستای کمبود آب در اصفهان می‌شود. بررسی این داده نشان می‌دهد که منابع خبری در مقایسه با شبکه‌های اجتماعی رویکردی کاملاً متفاوت را پیش گرفته‌اند.

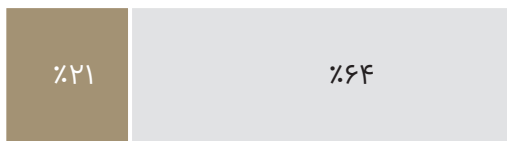


موضوعات پرتکرار در مسئله بحران آب

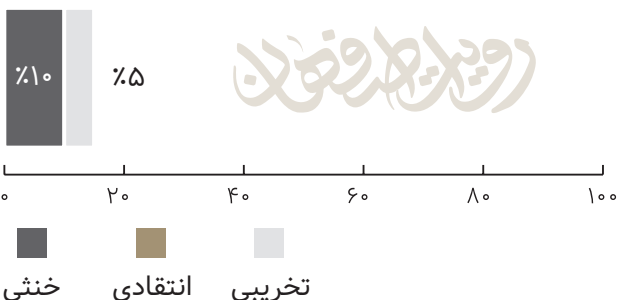
موضوعات پرتکرار در حوزه آلودگی هوا در بستر توئیتر

زمستان گذشته که پس از چند سال پلمب شیرهای مازوت نیروگاه اصفهان در اوج آلودگی هوا شکسته شد، موجی از انتقاد در این باره در فضای مجازی به راه افتاد. بررسی داده‌های موجود در توئیتر در این باره نشان می‌دهد که آلودگی هوای اصفهان و مازوت‌سوزی بیشترین محتوای توئیتهای و ری‌تویئتهای را تشکیل می‌دهد که عمدتاً نیز با رویکرد تخریبی انتشار یافته‌اند. همچنین انتشار اخبار تعطیلی به دلیل آلودگی هوا که عمدتاً با رویکرد خنثی مطرح شده‌اند نیز پس از آن مشاهده شده است.

آلودگی هوای
اصفهان و مازوت
سوزی



انتشار اخبار
تعطیلی به دلیل
آلودگی هوا

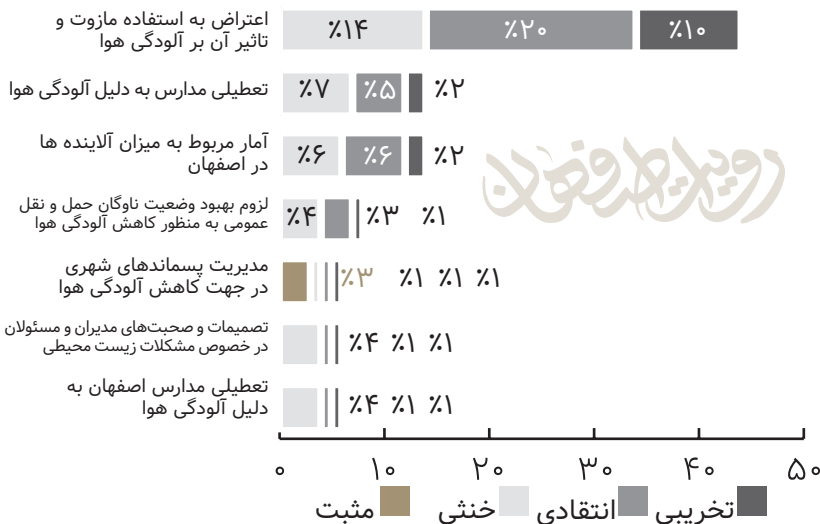


رویدادها و افکار

موضوعات پرتکرار در حوزه آلودگی هوا در بستر اینستاگرام

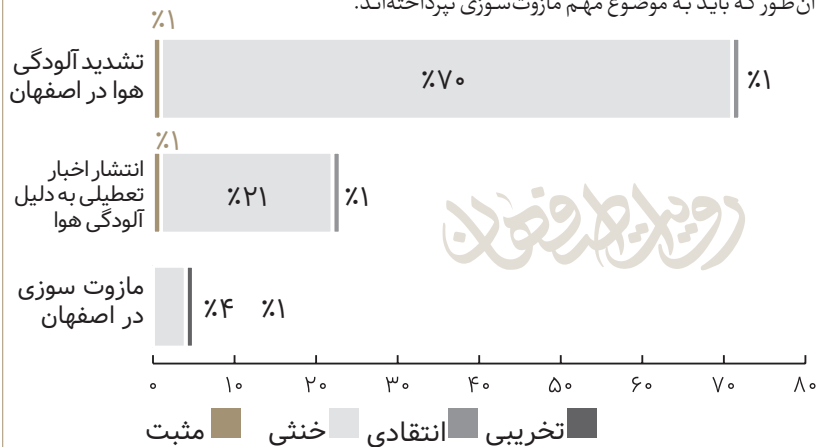
اعتراض به استفاده از مازوت و تأثیر بر آلودگی هوا، تعطیلی مدارس به دلیل آلودگی هوا، آمار مربوط به میزان آلاینده‌ها در اصفهان، لزوم بهبود وضعیت ناوگان حمل و نقل عمومی به منظور کاهش آلودگی، مدیریت پسماندهای شهری در جهت کاهش آلودگی، تصمیمات و صحبت‌های مدیران و مسئولان در خصوص مشکلات و تعطیلی مدارس به دلیل آلودگی بیشترین محتوای پست‌های اینستاگرامی در رابطه با آلودگی هوا را نشان می‌دهد که عمده آن‌ها نیز با رویکرد انتقادی بیان شده‌اند.

«آلودگی هوای اصفهان» و «مازوت سوزی» بیشترین محتوای توییت‌ها و ری توییت‌ها را پیرامون موضوع آلودگی هوا در اصفهان تشکیل می‌دهند که عمدتاً نیز با رویکرد تخریبی انتشار یافته‌اند



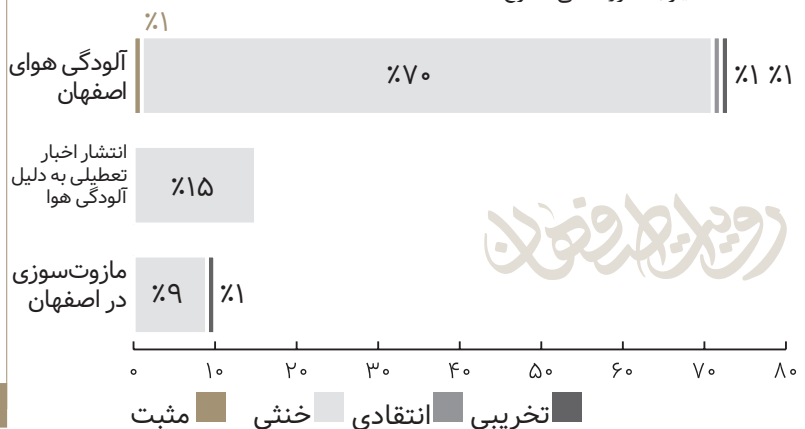
موضوعات پرتکرار در حوزه آلودگی هوا در بستر تلگرام

تشدید آلودگی هوا در اصفهان، انتشار خبر تعطیلی به دلیل آلودگی و مازوت‌سوزی اصفهان نیز از جمله مباحثی است که با رویکردی خنثی مورد توجه کاربران تلگرام قرار گرفته است؛ موضوعاتی که نشان از متفاوت بودن دغدغه‌های کاربران فضای مجازی نسبت به موضوع آلودگی هوا دارد و آنان آن طور که باید به موضوع مهم مازوت‌سوزی نپرداخته‌اند.



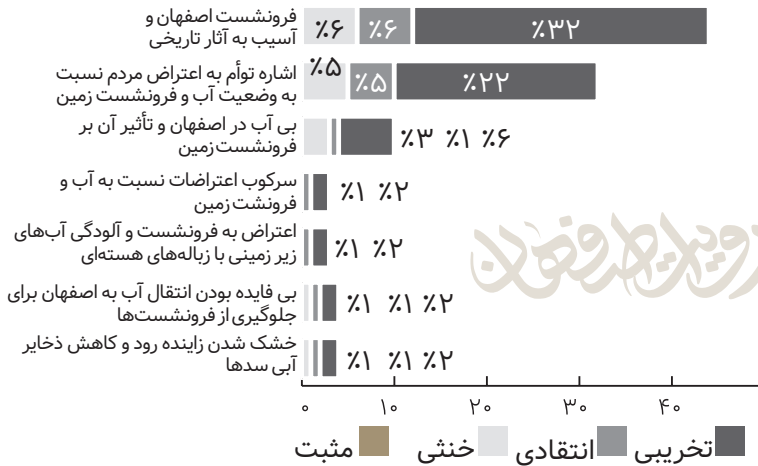
موضوعات پرتکرار در حوزه آلودگی هوا در بستر منابع خبری

رویکرد منابع خبری در رابطه با آلودگی هوا و مباحث مربوط به آن تقریباً شبیه به رویکردی است که کاربران تلگرام پیش گرفته‌اند؛ به طوری که برای منابع خبری نیز موضوعاتی همچون آلودگی هوای اصفهان، انتشار اخبار تعطیلی به دلیل آلودگی هوا و مازوت‌سوزی به ترتیب مورد اهمیت قرار گرفته است که عمدتاً نیز به طور خنثی مطرح شده است.



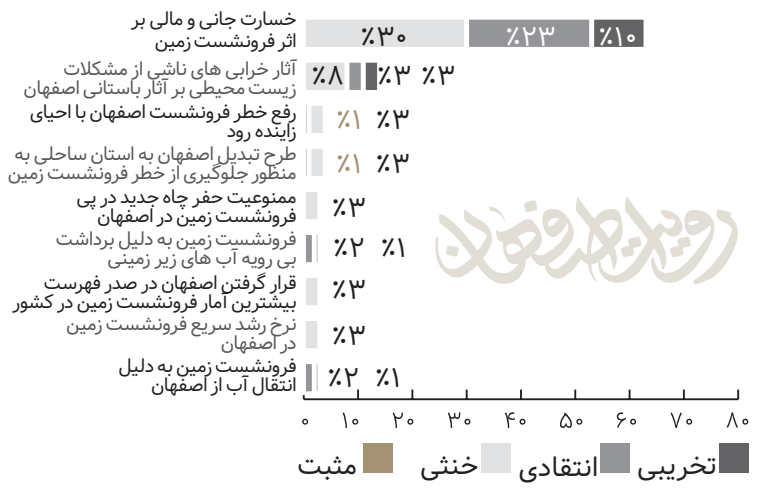
موضوعات پرتکرار در حوزه فرونشست زمین در بستر تویبتر

بررسی داده‌های حاصل از این پژوهش نشان می‌دهد که موضوعاتی همچون فرونشست اصفهان و آسیب به آثار تاریخی، اعتراض مردم نسبت به وضعیت آب و فرونشست زمین، بی‌آبی در اصفهان و تأثیر آن بر فرونشست، سرکوب اعتراضات نسبت به آب و فرونشست، اعتراض به فرونشست و آلودگی آب‌های زیرزمینی با زباله‌های هسته‌ای، بی‌فایده بودن انتقال آب به اصفهان برای جلوگیری از فرونشست و خشک شدن زاینده‌رود و کاهش ذخایر آبی سدها از جمله موضوعاتی است که با رویکرد تخریبی در تویبتر تکرار شده است.



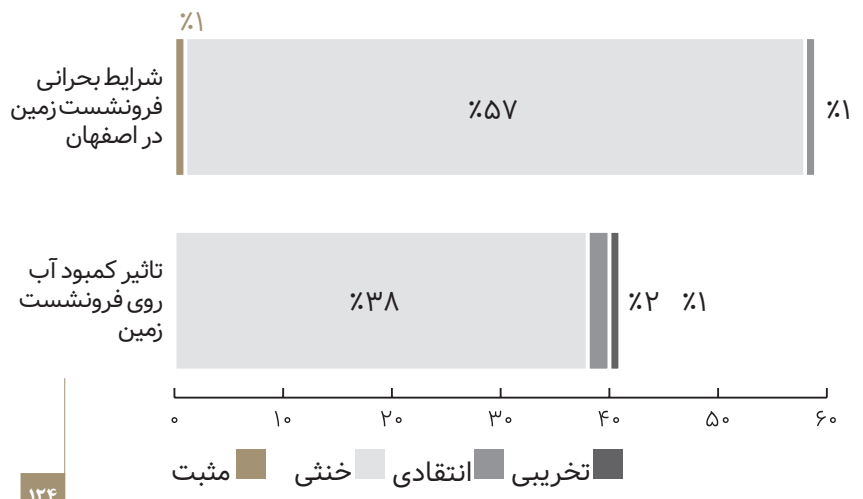
موضوعات پرتکرار در حوزه فرونشست زمین در بستر اینستاگرام

داده‌های حاصل از این تحقیق نشان می‌دهند خسارت جانی و مالی بر اثر فرونشست زمین، آثار خرابی‌های ناشی از مشکلات زیست محیطی بر آثار باستانی، رفع خطر فرونشست اصفهان با احیای زاینده‌رود، طرح تبدیل به استان ساحلی به منظور جلوگیری از خطر فرونشست، ممنوعیت حفر چاه جدید در پی فرونشست، فرونشست به دلیل برداشت بی‌رویه آب‌های زیرزمینی، قرار گرفتن اصفهان در صدر بیشترین آمار فرونشست، نرخ رشد فرونشست در اصفهان به دلیل انتقال آب که عمدتاً با رویکرد خنثی مطرح شده است، بیشترین موضوعات مربوط به فرونشست زمین را در اینستاگرام نشان می‌دهد؛ موضوعی که نشان می‌دهد کاربران این شبکه به موضوع فرونشست اهمیت خاصی نشان داده‌اند.



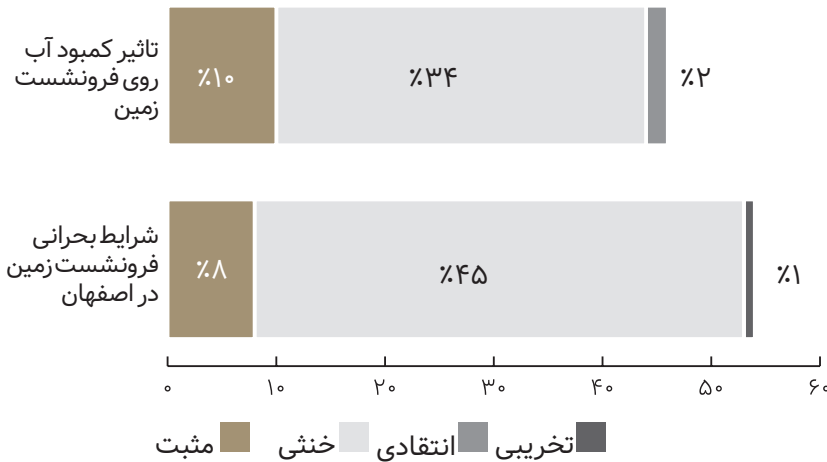
موضوعات پرتکرار در حوزه فرونشست زمین در بستر تلگرام

در تلگرام اما کاربران برای بیان رویکرد خود در رابطه با فرونشست نیز رویکردی خنثی را در پیش گرفته اند و عمدتاً به شرایط بحرانی این پدیده و همچنین تأثیر کمبود آب بر روی آن پرداخته اند.



موضوعات پرتکرار در حوزه فرونشست زمین در بستر منابع خبری

رویکرد منابع خبری نیز نسبت به مسائل مربوط به فرونشست خنثی بوده و تأثیر کمبود آب بر این پدیده و اشاره به شرایط بحرانی آن بیشترین محتوا را به خود اختصاص داده است.



مطالبات کاربران درباره مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر توئیتر

حل بحران آب زاینده رود، جلوگیری از انتقال آب، ارجاع و اجرای مصوبات شورای عالی آب، اجرای قانون مصوبات ۹ ماده‌ای، توجه به آثار تاریخی و اصلاح الگوی کشت نیز از جمله مهم‌ترین مطالباتی است که کاربران توئیتر خواستار عملیاتی شدن آن‌ها هستند؛ موضوعاتی که نشان دهنده اجتماعی شدن مسائل محیط زیستی در سال‌های اخیر است و نشان می‌دهد که جامعه به اهمیت حفظ منابع زیستی واقف شده است.

مطالبات کاربران درباره مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر اینستاگرام

لغو انتقال آب از اصفهان به مناطق دیگر، مدیریت مصرف آب در زمینه معادن و صنایع، عدم استفاده از مازوت، احیای زاینده رود و اجرای طرح تفکیک از مبدأ از جمله مطالباتی است که کاربران فضای مجازی خواستار اجرای آن‌ها شده‌اند.

مطالبات کاربران درباره مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر تلگرام

حل بحران آب زاینده رود، جلوگیری از انتقال آب، حل مشکلات آب برای کشاورزان و به رسمیت شناختن حقابه آن‌ها و حل مشکل آلودگی هوا و فرونشست زمین نیز از جمله مطالبات مهم کاربران تلگرامی است.

مطالبات کاربران درباره مسائل زیست محیطی اصفهان در بستر منابع خبری

احیای زاینده رود و تالاب گاوخونی، تأمین آب کشاورزان و پیگیری حقابه، جلوگیری از صنایع آب‌بر در مناطق کم‌آب، حل کردن مشکل فرونشست زمین و رفع مشکل کم‌آبی نیز از جمله مطالباتی است که منابع خبری اصفهان در حوزه زیست محیطی به آن اشاره کرده‌اند.

بحث و نتیجه‌گیری

بررسی مشکلات زیست محیطی و دغدغه آن‌ها از سوی کاربران فضای مجازی در رابطه با سه موضوع بحران آب، فرونشست زمین و آلودگی هوا به طور کلی نشان می‌دهد که برای کاربران شبکه‌های اجتماعی، موضوع بحران آب، سپس مسئله فرونشست زمین و در انتها نیز مسئله آلودگی هوا از اهمیت برخوردار است. هر چند بررسی داده نشان می‌دهد عموم کاربران در محتوای منتشرشده خود در شبکه‌های اجتماعی مطالبه مستقیمی را مطرح نکرده‌اند و عموماً مطالبات در زیرمتمن محتواس؛ برای مثال ابراز ناراحتی و انتقاد به وضعیت آلودگی هوای اصفهان به نوعی نشان‌دهنده مطالبه ساماندهی به این مسئله است.

علاوه بر این از تحلیل و بررسی داده‌ها به دست آمد که بحران‌های زیست محیطی در اصفهان، صرفاً یک بحران طبیعی نیستند و می‌توانند تبعات امنیتی و حساسی داشته باشند. به طوری که در طبقه‌بندی سیاسی، بیشتر کاربرانی که در خصوص بحران‌های زیست محیطی اصفهان تولید محتوا کرده‌اند، رویکردی مخالف نظام جمهوری اسلامی ایران دارند. همچنین رسانه‌های فارسی‌زبان خارجی و مخالف جمهوری اسلامی، نگاه ویژه‌ای به بحران‌های این چینی دارند و توانسته‌اند با پرداختن به چنین سوژه‌هایی، جریان‌ساز باشند.

از تحلیل و بررسی داده‌های شبکه‌های اجتماعی این نکته به دست آمد که رودخانه زاینده‌رود از اهمیت بالایی در روحیه و انرژی مردم اصفهان برخوردار است و احیای این رودخانه، دستاورد

از تحلیل و
بررسی داده‌ها
به دست آمد
که بحران‌های
زیست محیطی
در اصفهان،
صرفاً یک بحران
طبیعی نیستند
و می‌توانند
تبعات امنیتی و
حساسی
داشته باشند

مهمی به شمار می‌رود.

درضمن بسیاری از کاربران، ترس بسیار زیادی از فرونشست زمین در شهر اصفهان دارند و با توجه به اینکه اصفهان مکان‌های تاریخی زیادی دارد، این مسئله برای مردم شهر اصفهان بسیار مهم و حیاتی است. اما چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد که ابعاد ماجرای بحران آب و فرونشست زمین برای مردم به صورت شفاف و واضح توضیح داده شود. مردم باید به صورت علمی متوجه شوند که چرا چنین اتفاقی رخ داده است و آنان باید این نکته را قبول کنند که در منطقه خشکی همچون اصفهان، هم‌زمانی جریان رودخانه، صنعت پویا، کشاورزی پررونق ممکن نیست و بحران‌های سهمگین تری می‌تواند در آینده پیش بیاید.



بلدیه

برنامه‌ریزی‌ها و سیاستگذاری‌های شهری در صورتی که جامع، واقعی، با نگاه به آینده و ناظر به مسائل مهم اصفهان نباشند، شهر را به سمت توسعه نامتوازن و شتابان سوق می‌دهند. در شهر زندگی، مفاهیم و رویکردها نه تنها به جسم شهر بلکه به روح شهر نیز توجه می‌کنند. شهر هوشمند یکی از این مفاهیم است که در سال‌های اخیر در اصفهان مطرح شده و بخشی از آن به سرعت در حال اجرایی شدن است. در این بخش تلاش کرده‌ایم ضمن نگاه به مفهوم «شهر هوشمند» ابعاد آن را مورد بررسی قرار دهیم.

شهر شیخ بهایی یا شهر زاکریزگ؟!

سلام خلق الله!

وحید ملتجی

ما آدم‌ها ترجیح می‌دهیم همه کارهایمان با سرعت و سهولت انجام شود و ظاهراً این به یکی از اقتضائات زندگی شهری تبدیل شده است؛ به اینکه این ذائقه‌ای که تا این حد به «سرعت» علاقه دارد از کجا آمده است، کاری ندارم؛ اما معمولاً مدیران و مسئولان در جهت ارضای این نیاز مردم حرکت می‌کنند. چند سالی است در همین فضا مفهومی به نام «شهر هوشمند» مطرح شده و مسئولان تمایل دارند با هوشمندسازی خدمات نهادها و مؤسسات، کار را برای مردم آسان کنند! اما آیا شهر هوشمند فقط همین است یا اینکه انگاره‌هایی در پس آن وجود دارد که شاید چندان متناسب با شهر و مردم ما نباشد یا لاقبل نیاز به تأمل داشته باشد... اصلاً یک سؤال! شما وقتی واژه «هوشمند» را می‌شنوید به یاد شیخ بهایی می‌افتید یا زاکریزگ؟! اصفهان دوران صفوی هم هوشمند بوده یا اینکه چون در آن خبری از مظاهر تکنولوژیک و اینترنت نبوده، قبول نیست؟!

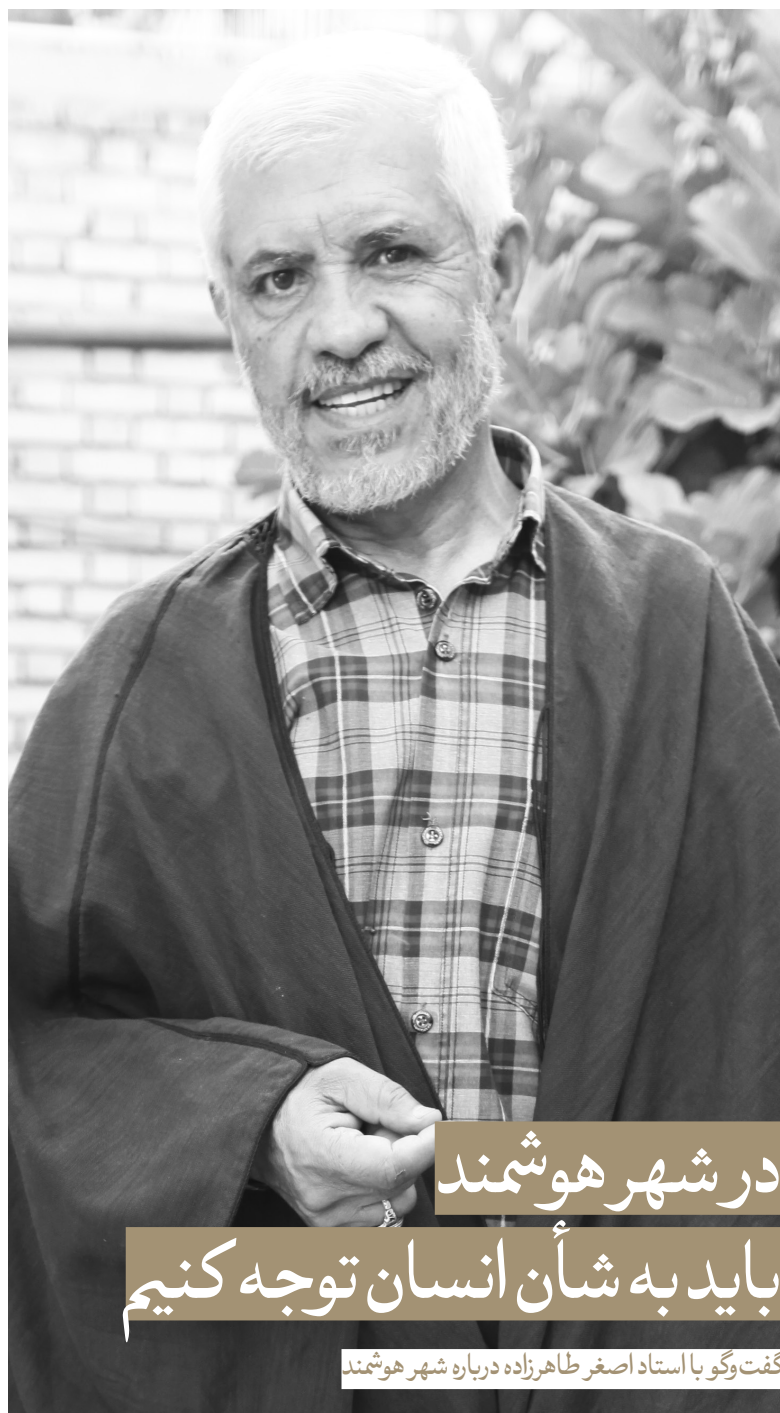
چند وقت پیش در جمعی از مسئولان این سؤال را پرسیدم و همه سکوت کردند! انگار شهر

۱۳۱

تا وقتی مُهر قبول جهان تکنولوژیک را نداشته باشد، هوشمند نیست و ما هم قرار است به همین دلیل هوشمند شویم!

اما من هوشمندی را با واژه حکمت درمی‌یابم؛ نه صرفاً با سرعت و تکنولوژی. حکمت همان گمشده‌ای است که مؤمن به دنبال آن می‌گردد و می‌خواهد شهر را بر اساس آن بنا کند! شهر هوشمند، شهر حکمت است و هر چیز در جای صحیح خود قرار دارد و به این واسطه، کارها بی‌جهت دشوار و پیچیده نمی‌شود.

شاید مهم‌ترین اتفاقی که در شهر زندگی باید بیفتد این است که واژگان بدون تاریخ، وارد اذهان مردم و مسئولان نشوند و پیشرفت، صرفاً با نگاه به بیرون نباشد. اصفهان وقتی شهر زندگی است که مفاهیمش را در جهت هویتش از آن خود کند و مفهوم هوشمندسازی فارغ از این ماجرا نیست!



در شهر هوشمند

باید به شأن انسان توجه کنیم

گفت‌وگو با استاد اصغر طاهرزاده درباره شهر هوشمند

امیر نجات بخش / در مسئله شهر هوشمند مباحث زیادی باید طرح بشود؛ از جمله اینکه ما چه نسبتی باید با آن یعنی شهر هوشمند برقرار کنیم؟ شهری که به هر حال آینده پیش روی ماست. من، حجت الاسلام رسول صادقیان و حجت الاسلام بحرینیان در گفت و گویی سه نفره با استاد اصغر طاهرزاده تلاش کردیم به معنای شهر هوشمند و الزامات آن بپردازیم.

امیر نجات بخش: در تصور من چیزی که آقای دکتر داوری اردکانی از مسئله توسعه با ما در میان می‌گذارد این است که می‌گوید: شما توسعه را به عنوان یک جهان در نظر ندارید و به همین جهت مواجهه‌ای در نسبت یک عالم، با آن ندارید و با ساده‌انگاری می‌خواهید از محصولاتش استفاده کنید. این رویه هر روز ما را گرفتارتر کرده است. به نظر شما به عنوان کسی که سال‌ها به مسئله نسبت ما با غرب و جهان جدید فکر کرده، باید چه نگاهی به هوشمندسازی شهر داشته باشیم تا دوباره صرفاً یک تکنولوژی و کالای خریدنی فهمیده نشود؟ آیا مواجهه ما به اصطلاح «اکل میته» است یا اینکه می‌توانیم مواجهه جدی‌تری با این پدیده داشته باشیم؟

استاد طاهرزاده: باید زاویه‌های زیادی از مطلب را مدنظر قرار دهیم. از جمله اینکه بالاخره بشر امروز جهانی شده است و شهر می‌خواهد؛ بنابراین باید جواب آن نهایت‌هایی که در انسان جدید و در شهر جدید پیش می‌آید را بدهیم. یکی از اشکالات ما این است که فکر کردیم اینجا می‌شود متوقف شویم و در همان عقب بایستیم و کاری به حضور جهانی بشر نداشته باشیم. برداشتم از گفته آقای دکتر داوری اردکانی همین است که قضیه از این حرف‌ها گذشته است. ما باید در جهان جدید سهمیم شویم. آقای قاسم پورحسن این لغت «سهمیم» را خوب به کار می‌برد. یعنی نشسته و فکر کرده است که ما اگر می‌خواهیم بمانیم باید سهمیم شویم. اگر نمی‌خواهیم بمانیم، یعنی جهان هر کاری می‌خواهد بکند و ما هم در دهکده خودمان می‌ایستیم.

باید روی این سهمیم شدن فکر کرد. آیا با هویت ایرانی در جهان سهمیم شویم یا اصلاً بحث ایران وسط نیست؟ این را به عنوان یک زاویه می‌گویم. یعنی آیا ما به عنوان عقل ایرانی در جهان حاضر شویم و ایرانی باید مسائل ایرانی در جهان جدید را حل کند؟ یا نه؟ اگر حواسمان نباشد ناخودآگاه به عنوان توسعه یافتگی با چیزهایی روبه‌رو می‌شویم؛ از جمله

در اینجا تحت عنوان شهر هوشمند هویت خودمان را از دست می‌دهیم. پس دو چیز باید مدنظرمان باشد و سومی را بعد عرض می‌کنم.

یکی اینکه ما نمی‌توانیم در جهان جدید حاضر نشویم؛ به اعتبار اینکه بشر معنای دیگری برای خودش پیدا کرده‌است و این هم یعنی همان که باید در جهان جدید حاضر شود. در جهان جدید هم که بخواهد حاضر شود، شهر می‌خواهد. شهر هم مناسباتی دارد. در این‌ها بحثی نیست. اگر هم بخواهید وارد شهر هوشمند نشوید، شهر هوشمند می‌شود و به شما تحمیل می‌شود.

دوم اینکه آیا ما با آن روح ایرانی خودمان می‌توانیم در این جهان حاضر شویم؟ به نظر من دانش‌بنیانی که رهبر معظم انقلاب بر روی آن دست می‌گذارند اینجاست. یعنی بنا نشد که دانش نداشته باشیم، بنا شد دانش‌بنیان را خودمان شروع کنیم. حالا که می‌خواهیم خودمان شروع کنیم، حضور ما که بیرون از جهان نیست. اما باید چیزهایی را رعایت کنیم تا از دست نرویم. چه کسی از دست نرود؟ ایرانی‌ای که ایرانی بودن برایش هویت است. نمی‌توانید در جهان حاضر باشید و از ایرانی بودن غفلت کنید و عملاً باز معنا داشته باشید. بی‌معنایی برای آن انگلیسی پیش نمی‌آید، چون دانش‌بنیانی خودش را با روح انگلیسی‌اش انجام می‌دهد. اما اگر ایرانی خودش را با دانش‌بنیانی انگلیسی دنبال کند، دیگر ایرانی نیست و انگلیسی هم نیست.

ممکن است بگویید این‌ها خیلی شعاری است و در عمل چیزی ندارید. راست می‌گویید، ما در عمل هیچ چیز نداریم. اما آیا می‌توانیم مدنظر قرار بدهیم؟ تا حالا تقریباً روی این مسئله حساس نشده‌ایم که بخواهیم دانش‌بنیان و شهر هوشمند داشته باشیم. چاره‌ای نداریم که شهر هوشمند داشته باشیم. همیشه این مثال را در ذهن خود داشتیم؛ در دوران جنگ که صدام به سمت شهرها موشک شلیک می‌کرد، می‌گفتند که اگر موشک‌های عراق را باد به طرف دیگری ببرد، دوباره به سمت مقصد برمی‌گردند! می‌گفتیم یعنی چه، آخر باد که دیگر بردش؟ اما در واقع همین که مختصات هدف را به موشک می‌دادند دائم نسبتش را با آن تنظیم و مسیرش را اصلاح می‌کرد. زمانی به فکر ما هم نمی‌رسید که می‌شود مختصات را به چیزی داد و... می‌گفتیم گازش می‌دهد و می‌رود و دیگر هرجایی که بیفتد؛ افتاده است. ولی دیدیم چیزی به وجود آمده‌است که بدون اینکه عقل داشته باشد، مختصات را به آن

نمی‌توانید
در جهان
حاضر باشید
و از ایرانی
بودنتان
غفلت کنید
و عملاً
باز معنا
داشته باشید

می‌دهند و او می‌خورد به هدف.

بالاخره بشر شهر می‌خواهد و زندگی در شهر این مسائل را دارد. اگر انجام ندهید زمین‌گیر می‌شوید. مثال خوبی نیست اما ما دیگر نمی‌توانیم افغانستان

بشویم و اگر بشویم بیچاره می‌شویم. باید در جهان جدید

باشیم ولی نمی‌توانیم انگلستان یا فرانسه یا آمریکا

هم بشویم. چه کاری کنیم تا در جهان جدید

ایرانی بودن خودمان از دست نرود؟ من هیچ

تئوری‌ای برای چگونگی‌اش ندارم؛ اما

می‌دانم که باید حواسمان باشد. مثلاً

اگر در شهرداری‌ها مهندسی باشد

که هیچ چیز از ایرانی بودن نفهمد

چه می‌شود؟ آقای سروستانی

در مجله موعود بحث خوبی

داشتند. حرفشان این بود ما که

می‌توانستیم خانه به‌روش جدید

بسازیم [اما از ایرانی و اسلامی

بودن خودمان هم مراقبت کنیم]

چرا یک هال و آشپزخانه اوپن

ساختیم و اتاق‌ها را دور هال ساختیم

و نتیجه‌اش این شد که همه به هم

برخوردیم؟ اگر همین را مدنظر داشتیم

که ما محرم و نامحرم داریم چه می‌شد؟ در

حالی‌که اگر آشپزخانه اوپن باشد، خانم باید در

آشپزخانه چادر بپوشد که نمی‌شود.

من همیشه می‌گویم شیخ بهایی متفکر مدرن است. او شهر

اصفهان را ساخت. اصفهان از میدان شهدا تا سی‌وسه‌پل بود و بقیه‌اش اصفهان نبود. مسجد

شیخ بهایی از

لبنان

آمده بود،

ولی هرچه که

بود، یک شهر

ساخت و این

خیلی عجیب

بود! یعنی چه

که اصفهان

شهر بود؟

مجموعه‌ای بود

که همه همدیگر

را به‌عنوان

شهروند درک

می‌کردند

علی قلی آقا و میدان امام در اصفهان بودند ولی بقیه‌اش روستاهای اطراف اصفهان بودند.
یعنی جزو شهری نبودند که شیخ بهایی مؤسسش بود.

شیخ بهایی از لبنان آمده بود، ولی هرچه که بود، یک شهر ساخت

و این خیلی عجیب بود! هنوز لکنت زبان دارم که یعنی

چه که اصفهان شهر بود؟ مجموعه‌ای بود که همه

همدیگر را به‌عنوان شهروند درک می‌کردند و نه

اینکه همدیگر را به‌عنوان این روستا یا آن

روستا درک کنند. کمی به میدان امام

و مسجد شیخ لطف‌الله و عالی قاپو و

قیصریه دقت کنید. قیصریه را بازار

بگیرید و دیگری را حکومت و آن را

هم مسجد جامعی که مرکزیت

دارد و مسجد شیخ لطف‌الله را

هم مرکز عبادات فردی بگیرید.

چطور به همه این‌ها فکر

کرد؟ همه‌اش هم ابداعات این

مرد است. شیخ بهایی شیخ

بهاء‌الدین شیخ الاسلامی است که

مهندس است. آیا ما ادامه شیخ

بهایی شدیم؟ صد درصد نه! اشرف

افغان که آمد ما را نابود کرد، شاید هم

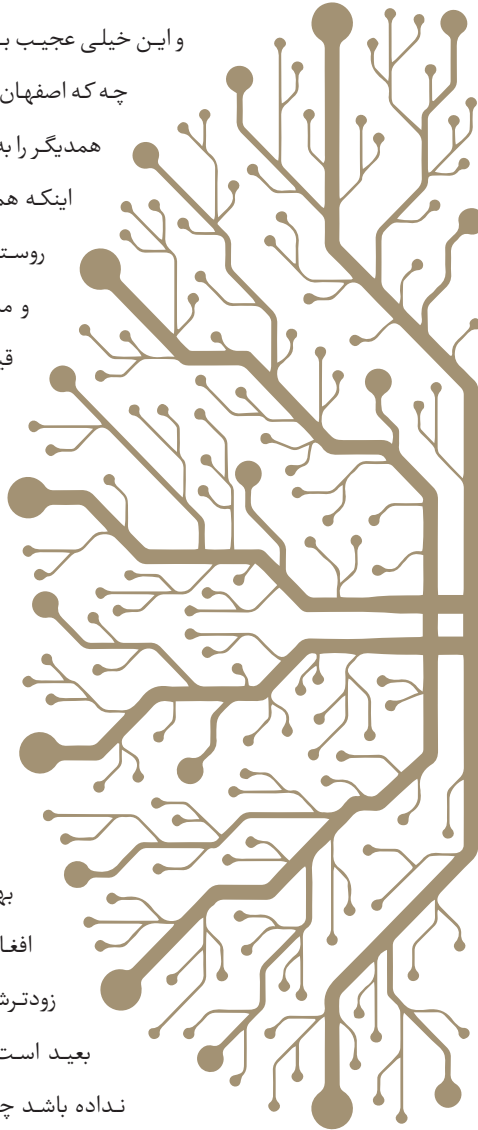
زودترش سلطان حسین و این‌ها بودند.

بعید است که این‌ها دست به دست هم

نداده باشد چون پشت قضیه پیچیده‌تر از این

حرف‌هاست؛ وگرنه ما بعد از سلطان حسین می‌توانستیم

دوباره به شاه عباس برگردیم. احتمالاً پشت قضیه جریانی بوده که می‌خواستند ما را نابود



کنند و کردند.

الان شهر هوشمند چطور ساخته شود که ما ایرانی بودن خودمان را که هویت اسلامی دارد مدنظر قرار دهیم؟ مهندسانمان در شهرسازی ابداً [این ایرانی بودن را] رعایت نکرده‌اند؛ اصلاً سرشان نمی‌شود که بخواهند رعایت کنند. هر شهری را الی ماشاءالله به دردسر انداخته‌اند. الان در اصفهان که خیلی از فرایندها اصلاح هم شده است، گرفتن اجازه ساختمان سازی دو سه ماه طول می‌کشد؛ ولی عاطفه و انسانیت صفر است. نه اینکه تقصیر کسی باشد، قانون نسبت به انسانیت کور است. آیا می‌توانیم یک شهر هوشمند ایرانی مدنظر داشته باشیم که قانون هم در آن رعایت شود، امثال بحث آتش‌نشانی و... رعایت شود؟ این جور که الان فکر می‌کنید، عملاً عده زیادی را با خاک یکسان می‌کنید. اگر همه کمی رعایت می‌کردند، (که بعضی‌ها رعایت کرده‌اند) عده‌ای از زندگی ساقط نمی‌شدند. مثلاً کسی می‌گوید که من می‌خواهم یک طبقه بسازم، چقدر شناژ می‌خواهد؟ مهندس چشمش را می‌بندد و می‌گوید سرم نمی‌شود و باید این قدر قطر شناژ باشد. تمام پول او به علاوه کمی قرض خرج شناژ می‌شود؛ اما بعضی مهندسان می‌گفتند تو یک جوری بساز، من تأیید می‌کنم.

حالا شهر هوشمند ایرانی شهری است که انسانیت در آن رعایت می‌شود یا نمی‌شود؟ اطلاعات من می‌گوید که در شهر هوشمند غربی انسانیت را به کلی نفی کرده‌اند. مثلاً برای کشیدن جاده نیویورک دیدند که باید این کار را به یک ژنرال بی‌رحم بسپارند، چون باید خانه‌های زیادی را خراب می‌کردند و نمی‌توانستند جایی هم به مردم بدهند. یک ژنرال گذاشتند که همین جور خانه‌ها را خراب کرد و هرکسی هم در خانه مانده بود له کرد و رفت و جاده را کشیدند. اینکه من از ملک مدنی بدم می‌آید برای همین است که با کرباسچی به انگلستان رفتند و برگشتند و می‌خواستند اصفهانی بسازند که دیگر دیدید؛ در خانه ما معمول بود که می‌گفتیم فلانی لعنت‌الله‌علیه! چون ما دیدیم که اصفهان دارد از دست می‌رود و می‌شد که این جور نشود. آیا شهر هوشمند ایرانی می‌تواند جوری شکل بگیرد که عواطف انسانی هم رعایت شود؟

بعد تازه بحث سومی داریم که آیا این [هوشمند شدن شهر] همه آینده ماست یا ما آینده دیگری را باید مدنظر قرار دهیم؟ یعنی آینده ما آینده شهر هوشمند و یا انسانی است که شهروندی‌اش نهایت جهان مدرن است؟ آیا این نهایت حضور است یا ما نهایت دیگری داریم؟ الان جای روایات مهدویت مشخص می‌شود، که می‌فرمایند: یاران حضرت اگر در شرق

عالم‌اند، در غرب عالم‌اند و مسجد کوفه هزار در دارد و... از نظر من این‌ها یعنی انسانیت در وسعت انسانی! و ما باید این حقیقت را مدنظر قرار دهیم، وگرنه اصالتی که به امروز و شهر هوشمند و... می‌دهیم منجر می‌شود که به یأس فلسفی و یا نهیلیسم دچار شویم.

حجت‌الاسلام صادقیان: نکات و سؤالات زیادی در خلال بحث مطرح شد که هرکدام یک دنیا بحث دارد. در این بین فکر کنم روی بحث دانش بنیان بتوانیم بایستیم. چیزی که بنده از درک فضای عمومی و حتی یا مسئولان شهری فهمیدم این است که متأسفانه دانش بنیان را به‌عنوان یک راه نمی‌دانند؛ تلقی این‌ها از دانش بنیان مثل این است که کسی قصد خودآزایی دارد؛ به‌جای اینکه پول بدهد و محصولی را بخرد، می‌خواهد خودش آن را بسازد؛ این کار فقط وقتی به درد می‌خورد که تحریم باشیم، اما وقتی می‌شود راحت خرید، می‌خریم! دیگر چرا دردسر بکشیم؟ از نظر این‌ها آقا هم دانش بنیان را می‌گویند چون می‌دانند کشور در شرایط تحریم است والا روی آوردن به دانش بنیان‌ها در واقع یک مسیر انحرافی برای وقتی است که نمی‌شود! به‌نظرم این درک رایج جامعه از دانش بنیان‌هاست. در حالی که اینجا جایی است که انگار می‌شود ایستاد. یعنی اگر قرار باشد ما به‌استقبال شهر هوشمند برویم، با ملاحظاتی که می‌فرماید: از جمله اینکه اصفهان اصفهان بماند و از دل اصفهان باز هم خرازی‌ها بیرون بیایند و آدم‌ها صرفاً به داده‌های الکترونیکی تبدیل نشوند، می‌توانیم به دانش بنیان به‌عنوان یک راه فکر کنیم. چون در خریدن، همه چیز به ما تحمیل می‌شود و ما نمی‌توانیم راه خودمان را برویم. یعنی می‌شود در همین فضای دانش بنیان بایستیم و بعد این مسئله هوشمندسازی را از ابتدا طرح کنیم و مسیری که آن‌ها به این ابزارها رسیدند را ما یک بار دیگر طی کنیم تا واجد توانایی ساختن بشویم و در خلال ساختن‌ها برای اهداف خودمان راهی پیدا کنیم.

استاد طاهرزاده: بله اینکه پیش خودمان باشیم و به دنبال توسعه باشیم، خیلی فرق می‌کند با اینکه پیش آن‌ها باشیم. حرف این بود که در چنین وقتی است که خودمان را معنا می‌کنیم. دانش بنیان واقعا حیات امروز شماست. من مزه مهندسی را چیز بدی نمی‌دانم و این نوعی حیات است، به‌شرطی که در افقی که جلویمان هست در جهان جدید حاضر

اطلاعات من
می‌گوید که
در شهر
هوشمند غربی
انسانیت را
به‌کلی نفی
کرده‌اند. مثلاً
برای کشیدن
جاده نیویورک
دیدند که باید
این کار را به یک
ژنرال بی‌رحم
بسیارند!

شویم. کارمند شهرداری هم اگر این را بفهمد زندگی می‌کند، ولی الان دارد خودش را فرسایش می‌دهد. یک بنده خدایی در شرکت آب و فاضلاب گفت که لوله‌های فاضلابمان گرفته است. مسئول گفت که چون برای این‌ها با شرکتی قرارداد داریم یک هفته دیگر نوبت می‌شود. حساب کنید که یک هفته با گرفته شدن فاضلاب چه می‌شود؟ خانم کارمندی آنجا بود که گفت یک هفته نمی‌شود، چون می‌فهمید که یک هفته برای چیز دیگری است و نه برای گرفتگی لوله فاضلاب. آنی دستور دادند و مشکل حل شد. این یعنی آدم هم می‌خواهیم و فقط قانون کافی نیست.

می‌گویند که بعضی از کارمندان غربی این جورند که می‌دانند در کنار این قانون باید انسانیت هم خرج کرد. آقای داوری فرمودند که او فلسفه وجود این قانون را می‌فهمد؛ بنابراین فقط قانون نیست که می‌فهمد. کارمندان ما فقط ظاهر قانون را می‌بینند. یعنی مثلاً فلسفه این قانون این بوده است و اگر تو بخواهی آن جور اجرایش کنی، با این مقصدی که قانون را تصویب کرده‌اند نمی‌خواند. باید روی این هم کار کنیم. اینجاست که وظایف ما در مسائل معرفتی برای کارهای دانش‌بنیان زیادتر می‌شود. یعنی می‌توانیم انسانیت کسی را به او متذکر شویم و آن وقت کارمندان معنای دیگری پیدا می‌کند.

وقتی که مسئولیت اجرایی داشتیم، هفته‌ای یک بار در آن اداره (اداره کل آموزش و پرورش) صحبت می‌کردم. به گوش آقای اکرمی رسیده بود و گفته بود که کار خیلی خوبی بود و فکر نمی‌کردیم مدیر کل یک دفعه، آخوند اداره شود! بعد دو تا از رؤسای شهرستان‌ها آمدند و گفتند که ما می‌خواهیم استعفا کنیم؛ چون جایگاه ما اندازه کاری نیست که بر عهده ما گذاشته‌ای. یعنی این قدر که تو انتظار داری و اعتقاد داری که حق اداره است، ما نمی‌توانیم. چون روحانی بودند به این خوبی می‌فهمیدند و صادقانه گفتند که شأن ما نیست. می‌خواهم بگویم تا اینجا می‌شود با آدم‌ها صحبت کرد که تو در عین اینکه کارمندی، انسان باش!

امیر نجات بخش: مشکلی که در این ماجرا می‌بینم این است که این بحث‌ها را بحث‌های کلی می‌دانند و می‌گویند «حالا که چه؟!» و آخرش در مقام عمل این دستگاه‌ها را می‌خرند. خیلی که توجه کنند می‌گویند احترامی به این حرف‌ها می‌گذاریم و به آن، شهر هوشمند ایرانی می‌گوییم؛ دغدغه‌ای مطرح می‌شود و اتفاقی ظاهری می‌افتد. در حالی که بحث شما درباره

الان شهر

هوشمند چطور

ساخته شود که

ما ایرانی بودن

خودمان را که

هویت اسلامی

دارد مدنظر

قرار دهیم؟

یا شهر هوشمند

ایرانی می‌تواند

جوری شکل

بگیرد که

عواطف انسانی

هم رعایت شود؟

ایرانی بودن این است که او خودش را در این عالم ایرانی بداند و احساس کند که اینجا جای اوست. بنده مانع کار را اینجا می بینم که این بحث هایی که برای شما جدی است را سخت متوجه شوند، چون شما شخصیتی هستید که در اصفهان با انقلاب زندگی کرده و به خوب زندگی کردن مردم هم فکر کرده و بعد راهی چنین راهی شده و مسئله اش این شده است که باید یک نظرگاهی تغییر کند تا ما بتوانیم برویم. نمی دانم فایده داشته باشد یا نه، ولی حس می کنم که اگر بتوانید فکر کردن خودتان به اصفهان را توضیح دهید خوب است. معمولاً این جور تلقی می شود که کسی که شهردار می شود یا منصب سیاسی می گیرد، مسئولیت شهر را بر عهده گرفته است و بقیه که شاید مثل شما کلاس درس و بحثی دارند زیر بار این سختی ها نرفته اند. امیدی که ما به آقای دکتر قاسم زاده داشتیم این بود که ایشان به لحاظ فرهنگی بودنشان باید بیشتر به این نظرگاه ها توجه کنند تا اینکه مسئله را عملیاتی تر و در تعریف پروژه ببینند. شاید بهتر است دغدغه های حضرت عالی و دیگری که در گوشه و کنار به این مسئله فکر می کنند و این مسئله آزارشان می دهد، در حدی که اگر کسی آن برخوردها را با مردم داشته باشد لعنتش می کنند، مقداری بیان شود. به هر حال کار درست برای شهر انجام دادن، بیشتر از اینکه کاری تکنیکال و همراه با وارد کردن ابزارهایی برای اداره شهر باشد، نیازمند به فکر و افقی است که این ها باید به آن تن دهند و راجع به آن گفت و گو کنند. مثلاً عرض کردم که ما نمی خواهیم قبول کنیم که شهر هوشمند، آینده است و می خواهیم



بگوییم که حالا کارهایی می‌کنیم! آقای دکتر رضا داوری اردکانی در جایی به این مضمون می‌گویند که «ما نمی‌گذاریم جدال دین و مدرنیته در ارواح و جان‌ها درگیرد». مثلاً خیلی زود می‌گوییم «نه، آینده ما که آینده امام زمان است، آینده شهر هوشمند نیست، بالاخره باید کاری کنیم!» با این «بالاخره باید کاری بکنیم» امروز نه آب داریم و نه هوا و نه سکناى خوبی؛ سال هاست که داریم این جور برخورد می‌کنیم. وقت‌هایی در خود شهرداری‌ها دغدغه پیش می‌آید که می‌خواهیم شهر اسلامی داشته باشیم، بعد می‌خواهیم مسجد اسلامی بسازیم، بعد...؛ نه ماجرا یک دفعه شهر هوشمند می‌شود و نهایتاً منجر می‌شود به تکنولوژی‌هایی که می‌خواهیم از شرکت‌هایی بخریم و خلاص!

آنجایی که دکتر داوری اردکانی ایستاده و می‌گوید «توسعه جلوی شماست، می‌خواهید چه کار کنید؟» یعنی می‌گوید چرا از این موضوع درمی‌روید و بعد سر از مال‌سازی و سیتی‌سنترسازی درمی‌آورید؟ چرا به اینجا که می‌رسید می‌گویید دنیا در دست امام زمان (عج) است و ما کاری به جهان نداریم و اگر می‌خواهد هوشمند شود ما نمی‌خواهیم؟! چرا تعارف می‌کنیم؟ مگر این جلوی ما به عنوان چیزی نیست که به هر حال باید جدی در آن قرار بگیریم؟

استاد طاهرزاده: اگر هم ورود نکنند، نظام تکنیکی معطل نمی‌شود و کار خودش را می‌کند و ما را عقب می‌اندازد. ما را هم که عقب انداخت، در عمل انجام شده قرار می‌گیریم و چیزی مثل ایران مال با حجم زیادی بدهکاری ساخته می‌شود! یعنی حاضر است تمام پول‌های شما را بچاپد و یک ریال هم ندهد و چیزی بسازد که وقتی می‌خواهی نگاهش کنی باید از وحشت سکتی کنی. اگر معطل بشوید آن‌ها معطل نمی‌شوند. برای همین می‌گوییم به میدان بیاوید و با مدیریت دانش بنیانی‌تان بگویید که فردا و پس فردا چه کاری می‌خواهید بکنید و در عین حال انسانیت آدم‌ها را هم درک کنید. آن کسی که ایران مال را دارد، شما را درک نمی‌کند، صحنه‌ای جلوی شما می‌گذارد که این قدر بزرگ است که شما و گنده‌تر از شما هیچ می‌شوید. دعوایی که آنجا بود این بود که حداقل عده‌ای را بگذارید که تذکر به حجاب دهند! این در آن محیط مسخره‌ترین حرف بود. تازه من خیلی این‌ها را مهم نمی‌دانم که چهار تا بی‌حجاب بیایند. موجودیت خود این محیط‌ها یعنی اینکه شما دیگر هیچ نقشی برای مدیریت کشور ندارید، می‌خواهی شهردار باش یا رئیس بانک یا رئیس جمهور. دیگر نمی‌توانید، الا اینکه

خودتان بیابید و در همین جهان با همین توسعه‌یافتگی مدیریت کنید.

حالا دوباره مسئله این می‌شود که چطور مدیریت کنیم که آدم‌ها را هم درک کنیم؟ مثال ساده‌اش این است که با این فروشگاه‌های بزرگ که ساختند مغازه‌های کوچک کوچک‌ها را نابود کردند. آیا آن را که می‌ساختی به این فکر کردی که چند نفر را بیکار می‌کنی؟ می‌خواستی کارآفرینی کنی ولی نفهمیدی که چقدر بیکاری درست کردی و چقدر رابطه انسانی قضیه رفت و ماشینی شد. نمی‌خواهم نفی کلی کنم ولی اثبات کلی هم خطرناک است. اگر بنا بود آدم‌ها را هم در نظر بگیریم در حدی نمی‌ساختیم که جایی برای بقیه نباشد؛ می‌شد چنین کاری کرد. حالا آقایان که قوانینی برای شهر هوشمند می‌گذارند، قانون هم که عاطفه ندارد، آیا زاویه و تبصره‌ای کنارش برای این می‌گذارند؟ گاهی این نگاه در دولت هست و می‌بینیم که می‌خواهند نگذارند که برنامه‌هایشان آن‌ها را ببرد. حالا به شرطی موفق می‌شوند که کارمندانی که می‌گذارند به مردم ایمان داشته باشند. دولت چون ذات انقلابی دارد به مردم ایمان دارد، اما آیا قوانین و کارشناسانی که می‌گذارد هم به مردم ایمان دارند؟ جمع این‌ها خیلی سخت است.

حجت‌الاسلام صادقیان: فکر می‌کنم گام اول این است که بدانیم در تنگنا هستیم. یعنی آن مدیر شهری فکر نکند که به سادگی می‌شود با خریدهایی کار را حل کرد. فکر نکند می‌تواند پشت این سیستم‌های الکترونیکی قرار بگیرد و به راحتی ناکارآمدی ساختار و نالایقی کارمندان و احياناً فساد را حل کند. آن وقت هم که به اصفهان به عنوان شهر ایرانی اسلامی فکر می‌کنیم باز در تنگانیم. چون چیزی که الان جلوی چشمان است و مشخص است؛ «توسعه» است. یعنی درک تمدن ایرانی اسلامی یا شهر اسلامی خیلی سخت است. بعضی وقت‌ها هم دچار حرف‌های سطحی می‌شویم. مثل اینکه سرکچه‌ها اسماء‌الله بگذاریم و از این کارها بکنیم و این را به عنوان شهر اسلامی تلقی کنیم.

به نظر بهتر است به بحث دانش بنیان برگردیم که به نظرم نکته اصلی است. این مثل مشهوری که داریم «از این ستون تا آن ستون فرج است» را یک وقت‌هایی این جور می‌فهمیم که: ولش کن تا ببینیم چطور می‌شود! که خوب غلط است اما یک وقت هم می‌گوییم: شما در تنگنا هستی، ولی نقطه شروع داری، هرچند ته آن پیدا نیست اما نقطه شروع قابل اطمینانی است.

روی این

حساس شویم

که بشر امروز

بشر شهری

است.

بعد ببینیم که

هویت شهری

او را چطور

تعریف کنیم که

مصیبت‌های

امروز.

برای بشر

شهروند را

پیش نیاوریم



از همین جا شروع کن تا راه باز شود و گشایشی حاصل شود. رویکرد دانش بنیان در اینجا یک نقطه شروع مناسب است؛ چون بالاخره با علم و پرسش و طرح مسئله رویه رو هستیم. باید از این نقطه شروع کرد و الزاماتی که متفکر به ما می‌گوید؛ مثلاً مراقب مردم و انسانیت باش؛ مراقب ایران باش؛ و مراقب باش که ته این ماجرا آینده ما نیست و ما آینده دیگری هم داریم و... را مدنظر قرار داد و ایستاد و کار کرد. اینجا خدا هست و راه را نشان می‌دهد. انتظار هم همین جاست. این «والذین جاهدوا فینا لنهذبهم سبلنا» یعنی همین. ما یک راه دودوتا چهارتای مشخصی نداریم که اگر از اینجا برویم به شهر هوشمند اسلامی می‌رسیم. ولی این را می‌دانیم که راهی را می‌شود شروع کرد و نقطه آغاز را می‌توانیم درست بگذاریم. برای انتهایش باید به این راه متعهد باشیم و مسئله را شوخی نگیریم و بپذیریمش و جلو برویم. به نظرم یک حرف شسته‌رفته‌ای که الان می‌شود به مدیران شهری گفت همین است. الان که نمی‌توانیم یک مدل باجزئیات از آینده شهر هوشمند مطلوب ارائه داد. اما تا با این‌ها حرف می‌زنیم سریع می‌گویند شما مدل اسلامی‌اش را بدهید.

استاد طاهرزاده: همین که باب بحث را باز کنیم و روی آن فکر کنیم، بقیه اش کم کم تبیین می شود و از اجمال درمی آید.

امیر نجات بخش: نکته ای که باید اینجا اشاره کرد این است که بسیاری مواقع مثلاً می گوئیم کارمندان خوب نیست، اما اصلاً به این فکر نکردیم که ما سازمانی گذاشته ایم که به دنبالش کارمندان خوب نیست. یعنی امروز مسئله یک دفعه بر سر آن کارمندی می رود که خطا می کند و مثلاً می گوئیم که می خواهیم خطای آن کارمند را بگیریم، ولی هیچ وقت به این فکر نکردیم که ما سازمانی داریم که این کارمند در آن این جور می شود. یا زمانی ما گفت و گوی کوتاهی درباره حاشیه نشینی با برخی از اعضای شورای شهر داشتیم. یکی از حرف هایم این بود که شما همیشه می گوئید که می خواهیم به فلان منطقه حاشیه نشین و محروم اصفهان کمک کنیم، هیچ وقت به این فکر نکردید که این را با آن خطی که کشیدید، از اصفهان بیرون انداختید و محتاجش کردید. بالاخره اینجا جزو شهر هست یا نیست؟ یا همه خانه ها را خراب کنیم و به شهر بیاوریم یا بالاخره اینجا کاری نکنیم. همه این ها صورت مسئله هایی است که می گویند راه حل آن در شهر هوشمند است؛ مثلاً می گویند بزهکاری در فلان جا زیاد شده است پس چند تا دوربین آنجا نصب کنیم تا رصد کنیم... بله آن دوربین باید بیاید؛ ولی راه حل مسئله نیست.

ایا فرد ایرانی
می تواند
مبنای خودش
را به صرف
قانون پذیری
تعریف کند
یا اساساً
روحیه دیگری
دارد؟

استاد طاهرزاده: روی این حساس شویم که بشر امروز بشر شهری است. بعد ببینیم که هویت شهری او را چگونه تعریف کنیم که مصیبت های امروز، برای بشر شهروند را پیش نیاوریم. الان دنیا شهروند را به عنوان ربات می شناسد. یعنی غرب کاملاً پذیرفته است که هر شهروند یک ربات است، بنابراین واکنش هایش را از قبل تعیین و ثبت می کند و باید همین باشد، شهروند هم پذیرفته است! بدشانسی شان این است که ایرانی ها نمی توانند بپذیرند. شما اگر بخواهید هم نمی توانید. شما را هم بکشند که قانون پشت چراغ قرمز را هم با بودن و هم با نبودن دوربین رعایت کنید، نمی شود. آنی که می بینید دوربین نیست می روید؛ یعنی اول بحث است که بروید یا نروید؟! آیا جنس ایرانی می تواند مبنای خودش را به صرف قانون پذیری تعریف کند یا اساساً روحیه دیگری دارد؟ حالا ما ایرانی را می گوئیم ولی شاید صرفاً ایرانی نباشد. یک

ایرانی اول باید خودش را تعریف کند؛ اگر در این تعریف این قوانین برایش مانند روی قوانین می‌ایستد وگرنه می‌رود. اینکه ایرانی‌ها قانون‌گریزترین ملت حساب می‌شوند، چون قوانین نمی‌تواند این‌ها را به‌عنوان ربات نگه دارد. ما نمی‌توانیم ربات باشیم. روی این فرض هم باید فکر کنیم که جهان مدرن پذیرفته است که بعد از جنگ جهانی دوم به‌صرف این قوانین باید اکتفا کند؛ وگرنه حیاتش دوباره با جنگ تهدید می‌شود. چون این‌ها به‌شدت کشته دادند و رو به نابودی رفتند و پذیرفتند که دیگر شهروند قانون‌مدار باشند. خودشان طبق بی‌قانونی همدیگر را کشتند، سر اینکه می‌خواستند چیز دیگری باشند و همدیگر را تحمل نکردند. بعد از جنگ جهانی دوم به این نتیجه رسیدند که هیچ راه دیگری برای زندگی جز در صرف قانون ندارند و زندگی را هم فقط به‌معنای ماندن گرفتند و تعالی دیگر معنا ندارد. چیزی که آنجا جواب داده است اینجا جواب نمی‌دهد. ما باید خودمان با خودمان مسئله را حل کنیم.

حجت‌الاسلام بحرینیان: وجه تمایز پروا و عافیت‌طلبی چیست؟ یک وقت ما اتفاقی را به‌لحاظ وجودی رقم می‌زنیم، می‌گوییم که این اتفاق با پروا پیش می‌رود. ولی یک وقت در شخصی عافیت‌طلبی و انصراف پیش می‌آید. مثلاً امام و علما را طبقه‌بندی می‌کردیم؛ بعضی‌ها اصلاً نمی‌فهمیدند که غربی هم هست یا غربی در پیش است، ولی حضرت امام فهمیدند. بعضی‌ها فهمیدند و شیفته شدند، ولی حضرت امام شیفته نشدند چون می‌فهمیدند خطری در پیش است. عده‌ای هم خطر را که فهمیدند زمین‌گیر شدند، ولی انگار حضرت امام به دل خطر زدند. در قدم بعدی عده‌ای که به دل خطر زدند بیرون نیامدند، ولی انگار حضرت امام توانستند از دل این خطر بیرون بیایند. سؤال این است که چقدر از این تذکرها و نهی‌هایی که از مردم و انسانیت به وسط می‌آورد، منجر به پروا می‌شود و چقدر منجر به عافیت‌طلبی اخلاقی می‌شود؟

استاد طاهرزاده: اگر بشر امروز Existence خودش را حس نکند، شورش می‌شود. ما که با او صحبت نکردیم که تو باید خودت را در هستی خودت، تجربه کنی و در این هستی عملاً هرجا باشی شور هستی‌ات، میدان توست. این‌ها خلأهای دنیاست، ما چه‌کار کنیم؟ آیا شما به‌عنوان کارمند اداره که حس خدمت‌گزاری به انسان، وسعت می‌بخشد، عین راهپیمایی

اربعین که این قدر ایثار می‌کنی و حس حضور داری عمل می‌کنی؟ اوایل ادارات ما خیلی این‌طور بود. پدرمان درمی‌آمد که از کسی تقاضا کنیم که بیاید و مسئولیتی بپذیرد؛ نمی‌آمدند. پول بیشتری هم در آن بود، ولی برایشان مهم بود که جای بی‌سروصدایی باشد تا خدمت کنند. بعدش در زمان آقای هاشمی برعکس شد، همدیگر را پس می‌زدند تا بیشتر بگیرند... بالاخره ما چاره‌ای نداریم که روی این قضیه خیلی بمانیم تا به بشر امروز نشان دهیم که اگر بود متعالی‌تری نداشته باشی احساس نیست‌انگاری می‌کنی. وقتی نیست‌انگاری را برایش روشن کردیم، می‌توانیم راه عبور از آن را با حاضر شدن در کل یک نظام و یک تاریخ به او بدهیم. اگر آقای رئیسی این همه شور معنوی و انرژی و پشتکار و مایوس نشدن با هزار مسئله را نداشت نمی‌توانست ادامه دهد و در جایی کوتاه می‌آمد و بالاخره برجامی درست می‌کرد. اینکه کوتاه نمی‌آید به جهت این است که حضور دیگری را برای خودش تعریف کرده‌است. باید خیلی روی این‌ها وقت بگذاریم و چون اگر وقت بگذاریم موفق می‌شویم، کوتاه نمی‌آییم. البته خیلی هم بحثش ابهام دارد. در یک کلمه همه بشر باید در انقلاب اسلامی که بناست سرنوشت بشر را تعیین کند، متذکر این حضور تاریخی ما باشند، تا ببینند چه چیزی برای این بشر پیش آورده‌ایم.





شهر هوشمند یک قصه است

گفت‌وگو با دکتر علی ربانی خوراسگانی درباره ابعاد گوناگون شهر هوشمند

۱۴۹

رسول صادقیان / گرفتن و آوردن، معمولاً مهم‌ترین مواجهه ما با پدیده‌های مدرن در دو قرن گذشته بوده است. همچنان که درباره دانشگاه و علم جدید چنین روندی طی شد. به تعبیر دکتر رضا داوری اردکانی رفتیم و دیدیم که آنجا دانشگاه دارند، گفتیم ما هم می‌خواهیم و شروع به ساختن کردیم. هوش مصنوعی به‌عنوان یکی از مظاهر تکنولوژی در سال‌های گذشته مورد توجه جامعه و رسانه‌ها قرار گرفته است. در گفت‌وگو با دکتر علی ربانی خوراسگانی، جامعه‌شناس و عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان به بررسی نسبت خود با مقوله «شهر هوشمند» پرداخته‌ایم.

در سال‌های گذشته، «شهر هوشمند» به عنوان یک پدیده یا نقطه مطلوب در ادبیات

مدیران شهری مطرح شده است. نحوه مواجهه ما با این پدیده باید چگونه باشد؟

ابتدا به این نکته اشاره کنم که من در موضوع شهر هوشمند کار تخصصی و جدی‌ای نداشتم و اما این گفت‌وگو را قبول کردم تا نوعی همکاری با دوستانی مثل دکتر مهرشاد تلقی شود و ادای دین به دوستانی باشد که در شهر کار می‌کنند. به همین دلیل در این گفت‌وگو بیشتر مواجه‌هایم با چند صاحب‌نظر در این زمینه و چارچوب ذهنی شکل‌گرفته برایم در آن بحث‌ها را تشریح می‌کنم.

من عنوان بحث را «قصه شهر هوشمند» گذاشتم، به این خاطر که داستان و قصه‌گویی در زندگی بشر جدید از نظر بعضی صاحب‌نظران علوم اجتماعی نقش فوق‌العاده مهمی دارد. دو نفرشان را معرفی می‌کنم که در این زمینه صحبت کرده‌اند.

یکی از کسانی که درباره قصه‌گویی نظام سرمایه‌داری صحبت کرده خانم نیکول اشاف است که کتابی هم از او تحت عنوان «پیامبران جدید سرمایه» به فارسی ترجمه شده‌است. یک کتاب انگلیسی هم تحت عنوان Smart Phone Society دارد که در واقع نظریه‌اش راجع به جامعه جدید است؛ یعنی کتاب «جامعه گوشی هوشمند» که در آن نظریه‌اش راجع به جامعه آمریکا را گفته‌است. ایشان آمریکایی است. آن کتاب را هم با بچه‌های دکتری کار کردیم. این کتاب را نشر ترجمان منتشر کرده‌است. در مقدمه‌اش اهمیت قصه‌گویی در دنیای جدید را گفته و اینکه ما قصه‌های تعیین‌کننده و ستیجی داریم که الان هم نظام سرمایه‌داری برای حفظ خودش آن‌ها را بیان می‌کند. قصه‌هایی را گفته است که به بازتولید نظام سرمایه‌داری کمک می‌کنند و اگر نباشند این نظام با چالش مواجه می‌شود. چهار نفر یا مجموعه‌ای نام برده‌است که تا زمان نوشتن کتاب خیلی در جانداختن قصه‌های نظام سرمایه‌داری نقش داشته‌اند.

در سال‌های

قبل‌تر

گاهی تعریف

پروژه‌ها برای

شهر هوشمند

در درجه اول

هم بوده‌است

ولی رتبه‌اش

پایین آمده و

پنجم شده و

درعین حال

درصد

پروژه‌هایش

هم نسبت به

سال‌های قبل

کمتر شده‌است

یکی از این چهار نفر، بیل گیتس و همسرش و بنیاد گیتس است که توانسته قصه خوبی برای نظام سرمایه‌داری بگوید. یکی هم اپرا اینفری است که تعبیر جالبی دارد و کاهن معبدی را می‌گوید که کمک می‌کند تا سوژه نئولیبرال حفظ شود. یکی هم هلدینگ هول فودز است که در زمینه محصولات سبز و سازگار با محیط زیست کار می‌کند. یکی هم خانم شریل سندبرگ است که جزو مدیران ارشد فیسبوک است و بیشتر این اندیشه را ترویج کرده‌است که زن می‌تواند در زندگی جدید به موفقیت‌های عالی برسد و به نحوی مبلّغ دیدگاه‌های فمینیستی است. خانم نیکول اشاف راجع به این چند نفر مفصل صحبت کرده‌است.

جامعه‌شناس مطرح دیگری به نام «جفری سی. الکساندر» درباره قصه‌گویی در نظام سرمایه‌داری، کتابی به نام «جامعه‌شناسی فرهنگی» دارد که مبین نوع جدید جامعه‌شناسی از نظر خودش است. او در قسمت اول کتابش صحبت مفصّلی دارد که می‌گوید ما یک جور روایت‌هایی داریم که این روایت‌ها کمک می‌کنند تا بتوانیم زندگی مان را در این وضعیت با علاقه دنبال کنیم و انگیزه‌هایمان بالا برود، اسطوره‌ها و داستان‌ها و مناسکی برایمان ساخته می‌شود که در ایجاد انگیزه مؤثرند و امید می‌دهند که دنیای موجود بهترین دنیاست. اتفاقاً از مراسمی که سالانه برای هولوکاست برگزار می‌شود هم یاد می‌کند. اشاره هم می‌کند به اینکه ابزار در دنیای جدید در شرایطی که داریم تا حد زیادی تقدیس می‌شود و ما اصلاً با ابزار به زندگی مان معنی می‌دهیم.

به این ترتیب از نظر شما شهر هوشمند هم ماهیتی قصه‌گونه دارد؟

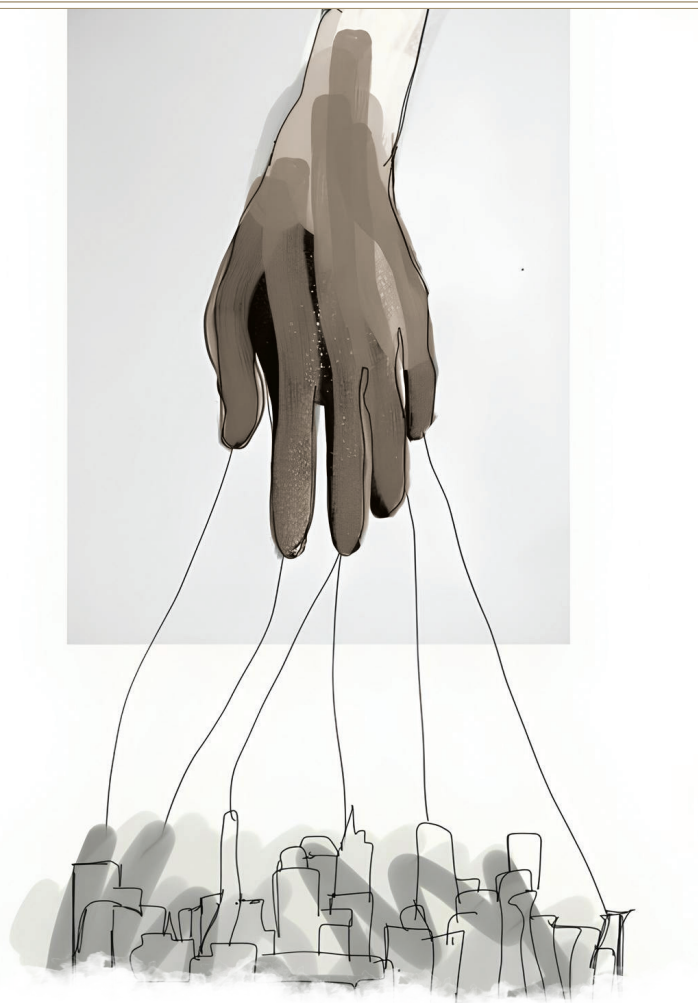
ما الان شاهد این هستیم که قصه‌هایی راجع به شهر هوشمند بیان می‌شود؛ قصه‌هایی با این منظر که الان گفتیم؛ یعنی یکی از آن داستان‌هایی که می‌تواند در زندگی انسان جدید نقش اساسی ایفا کند قصه شهر هوشمند است. این را برایتان مقداری باز می‌کنم. برای استفاده از شهر هوشمند مثل خیلی از ابزارهای نوین دیگر منطقی وجود دارد که نباید انکار کرد و هر انسان خردمندی استفاده از ابزارها و فناوری‌های نوینی که به زندگی بشر کمک کند را تأیید می‌کند. این‌ها خیلی از فرایندها را اصلاح می‌کنند و امکاناتی برای انسان فراهم می‌شود. منتها خطایی که وجود دارد این است که از اول کار نکات منفی و ملاحظات لازم دیده نشود. این نکات و ملاحظات هم چند لایه است.

یکی از لایه‌های شناخته‌شده تخصصی مشکلات فنی این قضایاست. در این قسمت فنی صلاحیت ندارم ولی از قول آقای دکتر سیاوش احمدی خدمتتان می‌گویم. ایشان استاد دانشگاه شریف است و این‌ها را در همایش IOT دانشگاه اصفهان ارائه دادند. مزایای اینترنت اشیا را از جهت امنیتی بحث کردند که تخصص ایشان است. لوازم و قسمت‌های اصلی این کار و Device ها و Platform ها و اپلیکیشن‌ها را بیان کردند که همگی جنبه فنی کار است. چیزی که در یکی از نمایرگ‌های ایشان برای من جلب توجه کرد، این بود که ده تا از برنامه‌های کاربردی که در حوزه فناوری اطلاعات در سال ۲۰۲۰ بیشتر به آن‌ها توجه شده بود را بیان کردند و ترتیبشان بر اساس تعداد پروژه‌های بین‌المللی در این موضوعات است. اول در زمینه صنعتی است و بعد در زمینه حمل‌ونقل و بعد انرژی و بعد شهرهاست. روندش را نسبت به سال‌های قبل هم نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاری و تعریف پروژه‌ها برای این کار سال به سال برای این زمینه‌ها با شیب صعودی زیاد می‌شود به جز برای زمینه شهرها. یعنی در زمینه شهرها با افت شدیدی در سرمایه‌گذاری مواجهیم. در سال‌های قبل ترگاهی تعریف پروژه‌ها برای شهر هوشمند در درجه اول هم بوده‌است ولی رتبه‌اش پایین آمده و پنجم شده و در عین حال درصد پروژه‌هایش هم نسبت به سال‌های قبل کمتر شده‌است. بایستی توجه شود که در دنیا که می‌خواهند در این مسائل پیش‌تاز باشند، چرا سرمایه‌گذاری روی شهر هوشمند کمتر می‌شود؟

آقای احمدی برخی از جنبه‌های چالشی شهر هوشمند را در نموداری گفته‌اند و چون حوزه تخصصی‌شان امنیت بود بیشتر از این منظر گفته‌اند. یکی از بخش‌ها این است که امکانات دزدی برای این زیرساخت‌ها خیلی فراهم می‌شود. مثلاً سنسورهای خیلی گران‌قیمتی باید در سطح شهر نصب شوند که امکان دزدیدن آن‌ها زیاد است. بخش دیگر مسائل تأثیرگذاری روی سلامت است. بخش دیگر مسائل مربوط به حریم خصوصی است.

مانند چیزی که درباره سرقت اطلاعات از حساب‌های شبکه‌های اجتماعی گفته می‌شود؟

این قضیه در زمینه حریم خصوصی خیلی گسترده‌تر است. این فناوری‌های نوین نگرانی‌های خیلی شدیدی را ایجاد کرده‌است؛ از این جهت که از این داده‌هایی که تولید می‌کنیم فوق‌العاده اطلاعات جدیدی ایجاد می‌شود که این اطلاعات توانایی تشخیص و تأثیرگذاری



اول قصه خیلی
جذابی برای
شهر هوشمند
می‌گویند که
رؤیای زندگی
مطلوب در آن
برای انسان
ترسیم می‌شود.
«وعده‌هایی از
قبیل ساختن
شهرها بر اساس
رؤیاهای مردم
را می‌دهند و
مردم نیز به
کوش دادن
این وعده‌ها
علاقه‌مندند.»

زیادی بر زندگی مردم دارند که اصلاً نمی‌توانیم تصورش را بکنیم. خانم زوبوف از استادان آمریکایی کتابی تحت عنوان *The Age of Surveillance Capitalism* دارد. در آغاز کتابش بحث را از خانه هوشمند شروع می‌کند. نشان می‌دهد که از این داده‌هایی که در خانه هوشمند از افراد به دست می‌آید، مثلاً آب‌گرم‌کن و دزدگیر هوشمند استفاده کردی و درجه حرارت اتاق خواب و تخت و تشک را تنظیم کردی، نمی‌توان تصور کرد که چه اطلاعاتی استخراج می‌شود. مستندی هم بر این اساس ساخته شده‌است که خود ایشان هم در آن صحبت می‌کند و عنوانش «دزدی بزرگ داده‌ها» است. نشان می‌دهد که یک نفر برای مواظبت در برابر دزدی خانه‌اش امکان هوشمندی به کار می‌گیرد ولی چقدر اطلاعات از این فرد گرفته می‌شود! یعنی

از طریق اطلاعاتی که از گوشی همراهش گرفته می‌شود، یک سازمان بالادستی مثل گوگل او را بیش از خودش می‌شناسد. یعنی یک بخش مخاطرات و مشکلات فنی است که زیرساخت‌ها و هزینه‌های عجیب‌گرایی می‌خواهد، ولی بخش‌های بالاتری هم دارد که این دزدی فقط دزدی سنسورها نیست، دزدی شخصیت و حریم خصوصی انسان است که در سطح بین‌المللی روی آن خیلی صحبت می‌شود.

این قسمت مشکلات مربوط به نادیده گرفتن جنبه‌های انسانی برخی صاحب‌نظران را به اینجا رسانده است که خیلی هشدار می‌دهند که نمی‌شود راحت از این‌ها استفاده کرد. مثلاً خانم اشاف کنفرانسی راجع به شهر هوشمند در سال ۲۰۲۰ داشته که در آن بخشی از شهرهای هوشمند را معرفی و بررسی کرده است که در این‌ها چه اتفاقی دارد می‌افتد. یکی از صحبت‌هایش این است که با این مواجهیم که اول قصه خیلی جذابی برای شهر هوشمند می‌گویند که رؤیای زندگی مطلوب در آن برای انسان ترسیم می‌شود. عین جملاتش را می‌خوانم که می‌گوید آن چیزی که واقعیت دارد یک نحوه اعمال قدرت فوق‌العاده‌ای است که از این طریق روی انسان انجام می‌شود: «وعده‌هایی از قبیل ساختن شهرها بر اساس رؤیاهای مردم را می‌دهند و مردم نیز به گوش دادن این وعده‌ها علاقه‌مندند.»

این جنبه مهمی است که در قصه‌های جدید سرمایه‌داری هست. این دو سه صاحب‌نظری که از ایشان صحبت کردم و افراد دیگری روی این جنبه صحبت می‌کنند که میل ما جوری دستکاری شده و احساس نیاز در ما ایجاد شده است که خودمان فکر می‌کنیم بهترین شکل زندگی این است که با این‌ها باشیم و به عبارت ایشان مردم علاقه‌مندند. اما به نظر ایشان وابستگی ما قدرت غیرقابل‌کنترلی به ابرشرکت‌هایی می‌دهد که می‌خواهند شهرهای هوشمند نو را بسازند. ایشان می‌گویند: «آن‌ها می‌خواهند شهرهای خودشان را از نو بسازند برای اعمال قدرت.»

مثلاً ایشان نشان داده است که شرکت سایداواک لیز زیرمجموعه آلفابت در قسمتی از تورنتوی آمریکا شهر هوشمندی می‌سازد که جذابیت‌های فوق‌العاده زیادی را به مردم نشان می‌دهد، ولی می‌خواهند اعمال قدرتشان را بیش از قبل بر ما تحمیل کنند.

با این حساب به نظر شما نحوه مواجهه ما با شهر هوشمند باید چگونه باشد؟

اگر بدانیم منظور
از شهر هوشمند
در دنیا چیست
و خواهیم
شهر هوشمند
داشته باشیم و
بخواهیم تمام
ویژگی‌هایش
و نه برخی از
ان‌ها را
داشته باشیم،
خسارت این
خیلی زیاد است،
در عین اینکه
امکان دستیابی
به آن هم
برای ما به این
راحتی‌ها نیست

یک بحث این است که استفاده از این فناوری‌های نو را جزئی از خدماتی می‌بینیم که در شهرهای ما می‌آیند. مثلاً سامانه‌هایی برای حمل‌ونقل می‌سازیم که ممکن است هوشمندسازی شود. ولی بحث این است که اگر بدانیم منظور از شهر هوشمند در دنیا چیست و بخواهیم شهر هوشمند داشته باشیم، بخواهیم تمام ویژگی‌هایش و نه برخی از آن‌ها را داشته باشیم، خسارت این خیلی زیاد است، در عین اینکه امکان دستیابی به آن هم برای ما به این راحتی‌ها نیست. همان جور که دیدید در دنیا هم پروژه‌های هوشمندسازی شهرها و ساختن شهرهای هوشمند نو کم شده‌است.

در نهایت می‌خواهیم بگویم که لازم است یک نگرش جامع و یکپارچه به شهر داشته باشیم. آن جوری که در اصفهان مطرح می‌شود، اگر معتقدیم که واقعاً شهر شخصیت دارد، باید شخصیتش را به کالبد و خدمات و ابزارهای به‌کاررفته در آن ترجیح دهیم. اصالت شهر به شخصیتی است که دارد و بایستی فروپاشی شخصیت شهر برای ما نگران‌کننده باشد. این فروپاشی وضعیتی است که ما داشته‌ایم و بعد از دوران صفویه به تدریج زیاد شده‌است. در مقطعی در انقلاب اسلامی سعی کردیم که به اصالت‌های خودمان در شهر برگردیم و روح اصیل شهر را بازگردانیم. ولی متأسفانه جریان شتابان توسعه‌ای که بعد از انقلاب داشتیم، اجازه موفقیت به این مسیر مبارک را نداد. باید کالبد و ابزارهای شهر را در خدمت روح شهر داشته باشیم. این مسئله هم خاص ما نیست و باز به نویسندگانی ارجاع می‌دهم که در این زمینه کار کرده‌اند. صاحب‌نظر مطرحی در علوم اجتماعی به نام زیگموند باومن کتابی تحت عنوان *The Art Of Life* دارد. کتاب عمیقی است که با بچه‌ها کار کردیم. بخش قابل توجهی از این کتاب راجع به شادی است. تعبیر ایشان این است که یک Baffle راجع به شادی انجام بدهیم؛ یعنی درنگ و تأملی که وادار به انجامش هستیم. معضل و مشکلی که راجع به شادی هست این است که در دنیای ما تصور شده‌است که بر اساس رفاه و شاخصه‌های تعریف شده دیگری در جهان پیشرفته شادی به دست می‌آید، ولی ما از شادی دورتر شده‌ایم. یعنی مثلاً رفاه زیاد در آمریکا و انگلستان وجود دارد ولی این رفاه منجر به شادی بیشتر مردم و رضایت بیشتر آنان از زندگی نشده‌است. بحث ایشان این است که چرا این جور است و چه باید کرد و اسم کتابشان «هنر زندگی» است که یعنی اگر زندگی می‌خواهیم باید به این مسائل توجه کنیم. ایشان می‌گویند که ما یک استراتژی و راهبرد یا سیاستی برای زندگی داشتیم که شادی

را از ما ربوده‌است و در جهان غرب دیگر مردم را شاد نمی‌بینیم. این‌ها آمار و ارقام و مطالعه دارد. نسبت به سطحی از رفاه که رفاهشان بالاتر رفته رضایتشان از زندگی و شادی‌شان و احساس خوشبختی‌شان باز بالا نرفته‌است. شاخصه احساس خوشبختی خیلی مورد توجه الان است و با Well Being تعبیر می‌کنیم که خوشبختی ترجمه بهتری است.

کتاب دیگری از ادوارد فیشر هست که او در آن خوشبختی را ذیل مفهوم Good Life یا زندگی خوب قرار می‌دهد. با عنوان جامعه خوب هم از آن یاد می‌کنند. ایشان یکی از شاخصه‌های خوب زندگی را همین Well Being می‌گوید که بعد جزئی‌تر می‌شود. بعد در همین Well Being بشادی یا Happiness هست و جزء دیگرش حکمت عملی یا Practical Wisdom است و نیز عدالت یا انصاف یا Fairness است. این‌ها در زندگی جدید کمتر شده‌اند. در دیدگاه بعضی



از صاحب نظران مهم است که به این‌ها بپردازیم و توجه و اصالت دادن به ابزارها دیگر خیلی نمی‌تواند مشکلی از زندگی بشر حل کند. ما که با مبانی خودمان بیش از این باید بگوییم. مثلاً امکان ندارد که بتوانی شهر هوشمندی داشته باشی و حرف از عدالت و انصاف بزنی. این خدمات فوق‌العاده گران‌اند. خودم به آلمان رفتم و از آنجا بازدید داشتم و روی پروژه‌ای کار می‌کردیم. دو سه تا از این شهرها ساخته بودند که هنوز به صد درصد نرسیده بودند، ولی جاهای کوچکی برای عده‌ای بسیار ثروتمند ساخته بودند تا این‌ها را بخرند. شهر را با هزینه‌های چه‌کسی هوشمند می‌کنید؟ شهرداری این پول‌ها را از کجا بیآورد که بخواهد این کارها را بکند؟ این‌ها مسائلی اساسی‌اند که باید به آن‌ها توجه کرد. مرحوم شهید مطهری ذیل آیه «یا ایها الذین آمنوا استجبوا لله وللرسول إذا دعاکم» تعبیر جالبی دارند: پیغمبر آمد که روح زندگی را اصلاح کند. آیا ارزش ابزارها بیشتر است یا ارزش روح زندگانی که آدمیت است؟ امروز بحران‌های عظیمی در دنیا وجود دارد که در مسائل زندگی پیش آمده است. پیشرفت ابزار زندگی الزام و ایجاب می‌کند که روح زندگی قوی و مقتدر باشد.

**امکان ندارد
که بتوانی
شهر هوشمندی
داشته باشی و
حرف از عدالت
و انصاف بزنی.
این خدمات
فوق‌العاده
گران‌اند.
شهر را با
هزینه‌های
چه‌کسی
هوشمند
می‌کنید؟**

نسبت علوم اجتماعی و علوم انسانی در این جامعه توسعه نیافته با این مسائل چه نسبتی است و چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

درباره نقش علوم انسانی، ما باید همین نقش مراقبت و هشدار و به تعبیر باومن یک Baffle یا وادار کردن به تأمل را داشته باشیم. سیل این فناوری‌های نو دارد ما را هم با خودش می‌برد. ولی می‌شود که جنبه انسانی ما قوت پیدا کند و مقهور جبر فناوری نشویم. همان جور که آنجا سعی کردند تأمل کنند، ما هم تأمل کنیم و روی ابعاد مثبت و منفی اش صحبت کنیم. بزرگ‌ترین خطایی که در کشور ما انجام می‌دهند این است که اینجا همه چیز را با هم عرضه می‌کنند؛ یعنی مثلاً می‌گویند که هوش مصنوعی خیلی لازم و خوب است و دارد می‌آید؛ ولی فکر می‌کنند که حتماً هم باید ChatGPT هم باشد. مدیران آنجا هوش مصنوعی را در خدمات دیگری به کار می‌برند.

در همین ChatGPT اگر به انگلیسی پرسید که «چه نظری راجع به جنگ غزه داری» طوری ابعاد مثبت و منفی را می‌گوید که فهمیدن حق در این قصه و تصمیم‌گیری برای شما خیلی سخت می‌شود. اما اگر بپرسی «اسرائیل چه کشوری است» برایتان جوری از اسرائیل صحبت

می‌کند که یک کشور آرمانی می‌شود که می‌خواهید به آنجا بروید. یعنی این الگوریتم را به آن داده‌اند. بعضی‌ها فکر می‌کنند که دخالت عنصر انسانی در اینجا حذف می‌شود. ولی انگیزه آدم‌ها درون این سیستم‌ها می‌آید. بین این دو تا باید مقداری فاصله بیندازید.

اغلب کسانی که با این فناوری‌ها سر و کار دارند فکر می‌کنند توجه به این جنبه‌ها اهمیت ندارد یا این‌ها یک نگاه بدبینانه است. فکر می‌کنند که وقتی می‌گویید شهر هوشمند یا هوشمندسازی، چیز کاملاً روشنی است که فناوری این خدمات‌ها را به ما می‌کند و ما استفاده می‌کنیم. مثال این اپلیکیشن‌ها و برنامه‌های کاربردی را می‌زنند. اما این تعبیر مورد استفاده دانشمندان مشهور است که این‌ها یک متن مشهود دارند و یک متن نامشهود. آن چیزی که می‌بینیم و به نظرمان منطقی می‌آید همه قصه نیست. باید سعی کنیم که قسمت پشتش را هم ببینیم و بفهمیم. اصل قضیه این است که این را قبول کنیم که اگر در این عرصه‌ها می‌رویم این عرصه‌ها خیلی پرمخاطره‌اند، اگر این ابزارها را می‌آوریم بدانیم که این ابزارها با خودش روحی می‌آورد که با روح و شخصیت فرهنگی شما سازگار نیست.

اگر با این تأمل برویم، حالا راه حل‌مان چیست؟

راه‌حل ما این است که برای چنین قضایایی، چه برای آن برنامه‌های کاربردی و چه در کارهای بزرگ‌تری مثل شهر هوشمند، جمعی از صاحبان تخصص و فناوری و جمعی از حکما و دانشمندان ما که فرهنگ و دانش ما را می‌شناسند با هم مواجهه را انجام بدهند. ما فقط مواجهه فنی انجام می‌دهیم. شرکتی می‌آید و چیزی ارائه می‌دهد و متنی روی آن را هم می‌گذارد که این خدمات را به تو می‌دهیم، ولی عده‌ای باید بنشینند و پشت آن را ببینند و برای آن برنامه‌ریزی کنند. ما این را به عنوان یک درد می‌شناسیم. در کشور ما چقدر به تناسب پولی که برای این فناوری‌ها داده می‌شود برای آن اندیشه‌ای که بایستی در کنارش باشد و برای زندگی و شخصیت مناسب ما توجه می‌شود؟ عده‌ای باید فهمی عالی از زندگی دلخواه ما در اصفهان داشته باشند. این نیست که این‌ها روی هم تأثیر نداشته باشند. این ابزارها تأثیر می‌گذارند. این را بپذیریم که اگر پروژه‌ای برای هوشمندسازی شهر مثلاً به قیمت صد میلیارد تومان تعریف می‌کنی، باید حاضر باشی که پنجاه میلیاردش را هم برای این قضیه بگذاری؛ ولی ده میلیونش را هم نمی‌گذارند و می‌گویند که این جور نمی‌شود کار کرد. عجله‌ای

فکر می‌کنند

که وقتی

می‌گویید

شهر هوشمند یا

هوشمندسازی،

چیز کاملاً

روشنی است که

فناوری

این خدمات‌ها را

به ما می‌کند

و ما استفاده

می‌کنیم.

اما این تعبیر

مورد استفاده

دانشمندان

مشهور است که

این‌ها یک متن

مشهود دارند و

یک متن

نامشهود!

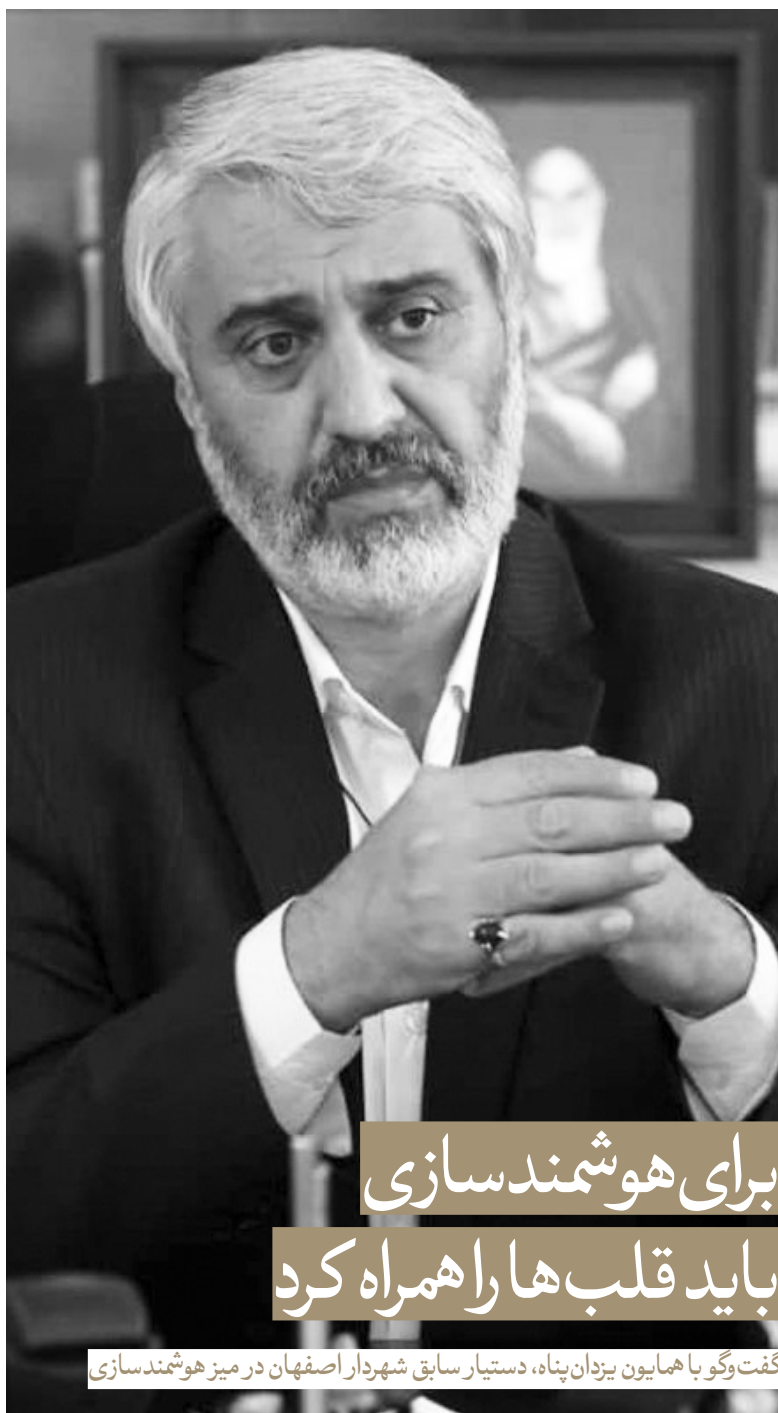
که دوستانمان برای رسیدن به این فناوری‌ها دارند باعث می‌شود که نتوانیم این‌ها را با فرهنگمان پیش ببریم؛ در حالی که به نظر ما می‌شود این کار را کرد و ما آدم‌هایی برای این قضیه و سایر قضایا داریم.

مسئله این است که این قضیه به قول کسانی که در فضای IT هستند Ignore می‌شود. یعنی این قسمتش اصلاً نادیده گرفته می‌شود! در حالی که من می‌گویم باید مساوی دیده شوند و الا اصفهان شما ده سال یا بیست سال دیگر چیزی می‌شود که اصلاً فکرش را نمی‌کنید. همان جور که در مراحل بعد از انقلاب درباره تکانه‌های فرهنگی‌ای که خوردیم، اصلاً ده سال جلوتر نمی‌توانستیم فکر کنیم که این اتفاق‌ها به این صورت می‌افتد و این قدر فاصله‌مان از اصالت‌هایمان زیاد می‌شود.

این جنبه‌هایی هم که بیان می‌شود، که مثلاً در آینده سازمان یا هویت محلی یا دولت ملت نخواهید داشت و همه یک جهان یکپارچه می‌شوند، از همان رؤیایپردازی‌هایی است که ما را درونش می‌برند و آن کلاه را بر سرمان می‌گذارند. در حالی که متفکران خودشان چقدر روی این صحبت می‌کنند که ما در عین حالی که با جهانی شدن یا Globalization داریم پیش می‌رویم با Localization هم داریم پیش می‌رویم. اصلاً امکان ندارد که انسان را از این چیزها کاملاً جدا کنید. بله! شکل سازمان‌ها تغییر می‌کند و دولت‌های ملی تغییر می‌کنند. ولی اینکه فکر کنیم همه مرزها کنار می‌روند و سازمان‌های جهانی پیش می‌آیند، نه! الان نمی‌دانید که چه مشکلات بزرگی در اتحادیه اروپا وجود دارد.

باومن که خودش یهودی‌الصل است و دو سه سال پیش هم فوت کرد، آخرین کتابی که نوشته است اسمش «رتروتوپیا» است؛ کتاب جالبی در مقابل اتوپیاست. اصل بحثش روی این شروع می‌شود که چرا انگلستان وارد اتحادیه اروپا نشد و الان شرایط در اروپا چه جور می‌گذرد؟ او در انگلستان زندگی می‌کرد. از نظر او مشکلات عمده‌ای برای یکپارچه شدن اروپا پیش آمد و این‌ها خواب و خیال است. این حرف یک آدم تحلیلگر سیاسی پروپاگاندیست نیست. همه‌اش تحلیل با داده‌های واقعی و تفکر است. سطح او از مطالعات عادی بالاتر و عمیق‌تر است. از تحلیل‌های عمیق فلاسفه استفاده می‌کند که چقدر چالش در این قضایا وجود دارد و این یکی از آن‌هاست. اینکه بگوییم چون انگلستان برگزیت را داشت و ضربه بزرگی به اتحادیه اروپا زد همه ماجرا نیست. ابعاد مختلفی وجود دارد که ما نه‌تنها به سمت اتوپیا نمی‌رویم،

بلکه دیگر اتوپیا را هم باید در باستان و داستان‌های قدیمی خودمان جست‌وجو کنیم. شرایط واقعی دنیا شبیه این قصه‌هایی که برایمان می‌گویند نیست. موفقیت شرکت‌های بزرگ خیلی چشمگیر است و نمی‌شود نادیده گرفت؛ مثل شرکت متا و... اما همه قضیه این نیست. نباید به این خیره و مرعوب شویم. متأسفانه خیلی وقت‌ها این جور بوده است. از ابتدای مواجهه ما با دنیای غرب یک حس مرعوب بودن در برنامه‌ریزهای ما و کسانی که مواجه بودند بوده است و نتوانسته‌اند همه واقعیت را درست ببینند. مشکل عمده این است. والا اینکه این امکانات می‌آید و تأثیرهایی می‌گذارد، همگی درست است. اما شما بدون اینکه خودت را بازی بنشین و اندیشه‌ات را به کار بگیری. الان بعضی از متخصصان ما که در این عرصه‌ها کار می‌کنند اصلاً دیگر هیچ چیز را در دنیا نمی‌بینند، فقط کارهایی که این شرکت‌ها می‌کنند را دنبال می‌کنند. اگر عنان را به دست آن‌ها بدهید، شما را به جای دیگری می‌برند. نه اینکه بخواهند خیانت کنند، بلکه فقط همین یک چشم را دارند. وقتی با این یک چشم نگاه می‌کنند کار خراب می‌شود. باید در کنارشان حکما و عقلایی مثل استاد طاهرزاده هم بنشینند و کار را با هم پیش ببرند. این شدنی است و ضرورت هم هست.



برای هوشمندسازی باید قلب‌ها را همراه کرد

گفت‌وگو با همایون یزدان‌پناه، دستیار سابق شهردار اصفهان در میز هوشمندسازی

در دو سال گذشته یکی از برنامه‌های مهم شهرداری اصفهان، هوشمندسازی خدمات این نهاد بوده است. به همین دلیل از ابتدای شروع دوره جدید، راه‌اندازی میز هوشمندسازی در دستور کار شهرداری قرار گرفت. همچنین انجام اقداماتی همچون غیرحضوری شدن فرایند دریافت پروانه ساخت، اپلیکیشن «اصفهان من» و راه‌اندازی سامانه اصرو را باید در همین مسیر ارزیابی کرد. در مصاحبه با مهندس همایون یزدان‌پناه به چرایی روند کند هوشمندسازی در نهاد شهرداری پرداخته‌ایم.

دولت الکترونیکی، هوشمندسازی و شهر هوشمند از جمله واژگانی است که در دوره‌های مختلف در شهرداری اصفهان تکرار شده است. تاکنون چه موانعی وجود داشته که این موضوع به طور کامل اجرایی نشده است؟

بگذارید از مقداری عقب‌تر شروع کنم. سال ۱۳۷۹ یا ۱۳۸۰ قانونی تحت عنوان «طرح توسعه کاربری فناوری اطلاعات» که در آن زمان به «تکفا» مشهور بود، در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید. این قانون در آن زمان بودجه هم گرفت و رئیس جمهور وقت هم یک شخص خاص را برای اجرایی شدن این طرح منصوب کرد. الان که بیش از ۲۰ سال از آن زمان می‌گذرد، نه به صد درصد اهدافی که در آن زمان در نظر گرفته شده بود بلکه به ۷۰ درصد اهداف هم نرسیده‌ایم! این در حالی است که در کشورهای دیگر می‌بینیم در طول پنج شش سال به ۷۰ تا ۸۰ درصد اهداف رسیده‌اند. این یک سؤال است که ما چرا نرسیدیم و آن‌ها رسیدند؟

الآن در خدمات دولتی، بسیاری از امور به صورت غیرحضوری و الکترونیکی انجام می‌شود... ما ۲۱ سال است که از سلامت الکترونیک صحبت می‌کنیم. در دولت فعلی با اهمیتی که آقای رئیسی به این موضوع دارد، باز هم وقتی به دکتر می‌روم، پرونده پزشکی‌ام در سیستم وجود ندارد، بلکه دکتر می‌گوید سابقه بیماری‌هایت را بگو! من هفته گذشته برای چکاپ پزشکی به یکی از کلینیک‌های پیشرفته اصفهان رفتم. در ابتدای ورودم به کلینیک هنوز به روش ۵۰ سال پیش، برای ایستادن در صف در کاغذ، اسامی را می‌نوشتند! این نوبت‌گرفتن را به صورت غیرحضوری هم می‌توان انجام داد. زیرساخت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری‌اش هم موجود است. اما هنوز برای نوبت‌دادن، از کاغذ استفاده می‌شود. از صبح باید در کلینیک حاضر شوی و نوبت دریافت کنی و... بعد از این مرحله دو سری فرم مشخصات شناسنامه‌ای و... به من دادند. در حالی که همه

این‌ها از شش سال قبل در دسترس ادارات است. با یک کد ملی می‌توان به همه این‌ها دسترسی داشت. البته در مراحل بعد در یکی از چکاپ‌ها دکتر گفت شما دو سال قبل هم به اینجا آمده‌ای! معلوم شد سوابق چکاپ قبلی محفوظ است و از بین نرفته است که جای امیدواری دارد. در واقع حرکت‌هایی کرده‌ایم اما متأسفانه کار را کامل از صفر تا صد انجام نمی‌دهیم! برای حساب بازکردن در بانک هم همین ماجرا وجود دارد. در بسیاری از بانک‌ها فقط به صورت حضوری امکان افتتاح حساب وجود دارد. وقتی هم به صورت حضوری مراجعه می‌کند، شش هفت فرم به شما می‌دهند که تکمیل کنید! حتی بعضاً هنوز فتوکپی کارت ملی دریافت می‌کنند که رسماً خلاف قانون است. البته در طرف مقابل بانک‌هایی هم وجود دارد؛ مانند بانک رسالت که حتی سفته را هم به صورت الکترونیکی قبول می‌کنند. در حالی که تجربه و سرمایه بانک رسالت کمتر از سایر بانک‌هاست؛ اما توانسته است خدماتش را غیرحضوری کند. در شهرداری هم دقیقاً همین مسائل وجود دارد...

بحث هوشمندسازی و خدمات الکترونیکی در شهرداری اصفهان یک مبحث تازه و جدید نیست. شما سال‌ها به عنوان ریاست سازمان فاوا در شهرداری اصفهان فعالیت کرده‌اید. در این سال‌ها چه فعالیت‌هایی در این زمینه صورت گرفته است؟

سال ۱۳۸۳ که بنده از بخش خصوصی به واسطه دکتر سقاییان نژاد برای الکترونیکی کردن خدمات به شهرداری اصفهان آمدم، گفتم انگیزه‌ای برای ورود به شهرداری ندارم؛ مگر اینکه سیستم را به هم بریزم! به این معنا که خدمات الکترونیکی و شفافیت را جایگزین وضعیت فعلی کنم. ایشان هم گفت به هم بریز ولی آرام به هم بریز! حالا نگاه که می‌کنم در مدت ۱۱-۱۲ سالی که به عنوان مدیر سازمان فاوا فعالیت کردم، اگر بخواهم موفقیت‌م را ارزیابی کنم، در بهترین حالت ۵۰ درصد بوده است. این قابل قبول نیست. حداقل باید ۷۰-۸۰ درصد بوده باشد. چرا نتوانستم؟ یکی به دلیل ضعف خودم بوده است. من نوعی به عنوان مدیر سازمان فناوری اطلاعات با اینکه رشته تخصصی‌ام همین بوده و پیش از این هم تجربه مدیریت داشته‌ام، باز هم توانایی‌هایم برای این کار کافی نبود. چرا کافی نبود؟ چون مدیریت، مهندسی نیست! تجربه مدیریت داشتم، تخصص در رشته هم داشتم، اما دانش مدیریت نداشتم. به همین دلیل به این سمت حرکت کردم که دانش مدیریت را کسب کنم.

ابتدا کار خوب
پیش می‌رفت؛
اما هرچه
جلوتر می‌رفتیم
کار سخت‌تر
می‌شد.
بعد از پنج سال
که برنامه ما
تمام شد،
پیشرفت ما
۵۴ درصد بود

سازمان فاوا در این سال‌ها بر اساس چه نقشه راهی حرکت کرده است؟

در دهه هشتاد اولین سازمانی که در شهرداری برنامه استراتژیک داشت، سازمان فاوا بود. در آن زمان با کمک شرکت مشاوره که داشتیم، الگوها و اسنادی را مبتنی بر اسناد سازمانی شهرداری تهیه کردیم. این الگو «برنامه جامع فناوری اطلاعات مبتنی بر معماری سازمان» نام‌گذاری شد. «مبتنی بر معماری سازمان» خیلی مهم است. ما از چشم‌انداز تا راهبردها و پروژه‌ها را تهیه کردیم. این برنامه را که در شورای سازمان مطرح کردیم، شهردار وقت گفت وقتی ما در کلان‌شهرداری اصفهان برنامه استراتژیک نداریم شما به عنوان سازمان وابسته، چگونه و بر چه اساسی برنامه استراتژیک تهیه کرده‌اید؟ ما گفتیم این را برای حل شدن مشکل خودمان تهیه کردیم. وقتی برنامه استراتژیک شهرداری تهیه شد، این را به روز می‌کنیم.

این برنامه در مرحله اجرا تا چه اندازه محقق شد؟

ابتدا کار خوب پیش می‌رفت؛ اما هرچه جلوتر می‌رفتیم کار سخت‌تر می‌شد. بعد از پنج سال که برنامه ما تمام شد، پیشرفت ما ۵۴ درصد بود. من یک آسیب‌شناسی کردم که چرا به اهداف نرسیدیم و ۵۴ درصد پیشرفت کردیم. در تحلیل و آسیب‌شناسی، به چند نکته رسیدیم. اول اینکه، برنامه به طور کامل اجرا نشده بود. یک بخشی از برنامه، مدیریتی و بخش دیگر فنی بود. ما مهندس‌ها به بخش فنی وارد بودیم و بها می‌دادیم. اما به بخش مدیریتی که از جنس علوم انسانی بود بها نمی‌دادیم. مثلاً یکی از نکات مدیریتی (که در سند جزو وظایف من بود و من دیده بودم اما جدی نگرفته بودم) این بود که اجرای طرح، منوط به اصلاح ساختار مدیریتی است. یعنی باید ساختار مدیریتی اصلاح شود تا بتوان طرح را اجرا کرد.

ساختار فاوا متناسب با وظایفش نبود؟

بله متناسب نبود. سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات شهرداری اصفهان، پیش از این تحت عنوان «سازمان خدمات کامپیوتری» شناخته می‌شد. این سازمان از سال ۱۳۶۹ صرفاً در حد ارائه دوسه خدمت به قسمت‌های مالی، حسابداری و پرسنلی فعالیت می‌کرد. در زمان ما، نامش تغییر یافت و رویکردمان این شد که مردم در خانه بنشینند و کارها را انجام دهند. این رویکرد در آن زمان، یک رویکرد جدید بود ولی ساختار، همان ساختار بود.

« smart »

یک نوع زیرکی و

زرنگی است.

مثل اینکه

می‌گویند

اصفهان‌ها

زرنک هستند.

این زرنک بودن

لزوماً به معنای

یول درآوردن

و... نیست؛

بلکه به معنای

وقت‌شناس

بودن و فهمیدن

اینکه چه کاری را

چگونه

انجام دهیم،

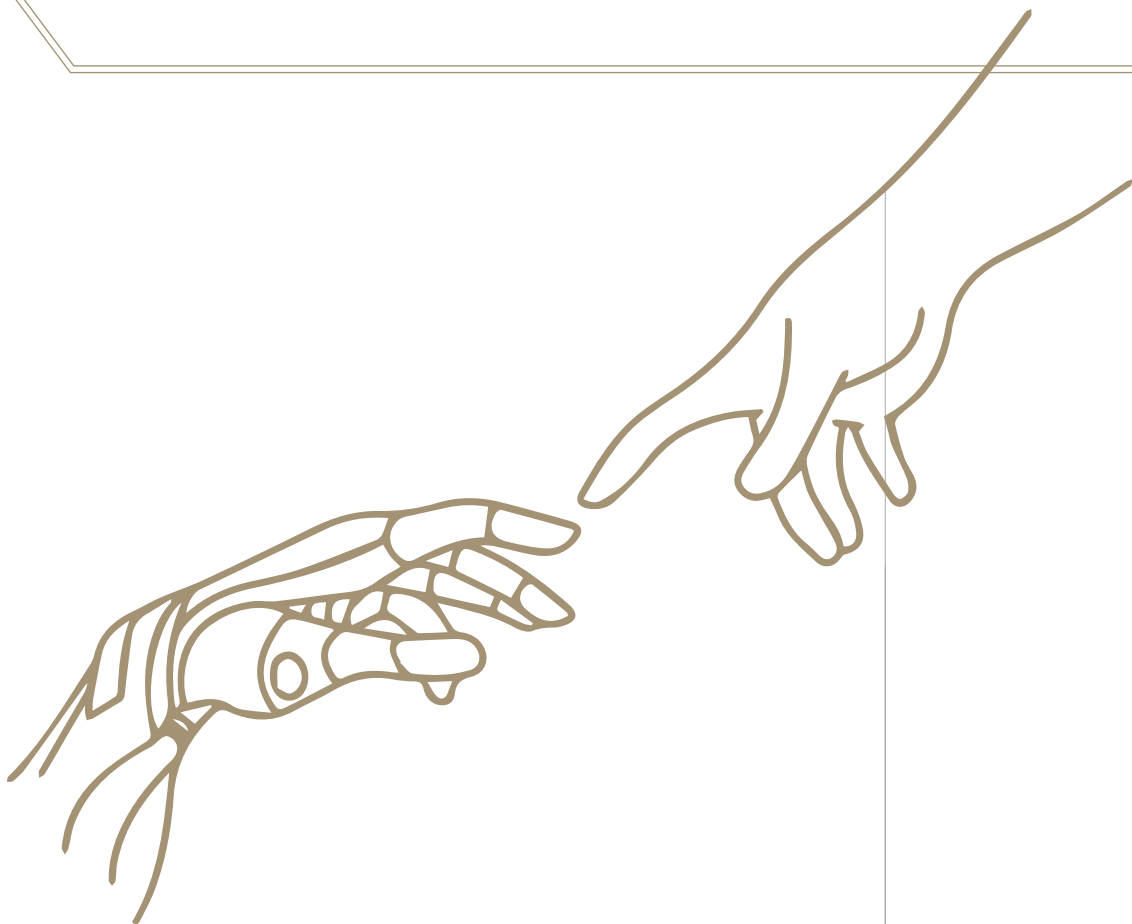
است. وقتی

می‌گویند smart

city یعنی اینکه

شهر باید

زرنک باشد!



در سند استراتژیک هم با همان ساختار جلو رفته بودید؟

خیر، چون ما می‌خواستیم شهر الکترونیکی ایجاد کنیم، این ساختار به ما اجازه نمی‌داد؛ مثلاً فاوا زیرمجموعه معاونت مالی اداری بود. این به خاطر سبقه‌اش بود که معمولاً خدمات خود را به بخش مالی و اداری، ارائه می‌داد. در آن زمان ۸۰ درصد کار ما، مالی و اداری بود. در سند نوشته بود شما باید به چند اجبار توجه کنید. یکی اینکه چون می‌خواهید در همه حوزه‌ها وارد شوید و همه قسمت‌ها از شما سرویس می‌خواهند، سازمان شما باید از زیرمجموعه معاونت مالی اداری به زیرمجموعه بالاترین مقام اداری، منتقل شود. این را ما در جلسات مختلف هم مطرح کردیم، اما شاید آنچنان که باید محکم طرح نکردیم. چون خود ما هم مهندسی فکر می‌کردیم و تصور می‌کردیم همین طور کار را جلو می‌بریم. از طرف دیگر معمولاً مقام بالادستی (که برای سازمان

ما معاون مالی اداری بود) قبول نمی‌کند سازمان از زیرمجموعه‌اش بیرون برود. شاید اگر من هم بودم موافقت نمی‌کردم. به هر حال ما این مطالبه را مطرح کردیم که جایگاه سازمان ارتقا یابد؛ ولی موافقت نشد. این نقطه ضعف ما بود. عمل نکردیم و مشاور هم می‌گفت وقتی عمل نکنید نخواهید توانست. در اجرا هم به همین حرف رسیدیم. پنج سال بعد که به این حرف اعتقاد پیدا کردم و دوباره مطالبه کردم خیلی در برابرمان مقاومت شد. می‌گفتند چارت مصوب است و نباید تغییر کند و... در آن زمان فاوا از زیرمجموعه معاونت مالی اداری به زیر مجموعه معاونت برنامه‌ریزی منتقل شده بود.

اهمیت ارتقای جایگاه فاوا این است که بقیه قسمت‌ها و معاونت‌ها از او حساب ببرند؟

نه، «مدیر ارشد اطلاعات دیجیتال سازمان» در همه دنیا زیرنظر بالاترین مقام اجرایی است. حتی فناوری زیر نظر این مدیر است؛ اما اصل کار این مدیر نیست. مدیریت روند تولید اطلاعات و گردش اطلاعات وظیفه اوست. فناوری یک ابزار است که زیرمجموعه‌اش می‌شود. در دنیا وقتی بررسی کردیم دیدیم این کار را کرده‌اند. اهمیت ارتقای جایگاه، لزوماً این نیست که بقیه از او حساب ببرند، مسئله این است که بتواند خدمات متوازن به همه قسمت‌ها ارائه کند. همین الان که فاوا زیرمجموعه معاونت برنامه‌ریزی است، اگر بررسی کنیم می‌بینیم بیشترین کارها و خدمات فناوری در حوزه برنامه‌ریزی ارائه می‌شود و بقیه معاونت‌ها و سازمان‌ها شاکه هستند. من نوعی که مدیرعامل سازمان هستم، معاون برنامه‌ریزی را به عنوان رئیس هیئت‌مدیره می‌بینم. هر چقدر هم که در برخورد با قسمت‌های مختلف عدالت داشته باشم، نمی‌توانم با آن‌ها ارتباط بگیرم. به این ترتیب بقیه قسمت‌ها هم وقتی می‌بینند فاوا با آن‌ها ارتباطی برقرار نمی‌کند، امور مربوط به خودشان را انجام می‌دهند. این طور می‌شود که جزیره‌ها ایجاد می‌شود، هزینه‌ها چندبرابر می‌شود، کیفیت‌ها استاندارد نمی‌ماند، مسائل به صورت کوتاه مدت حل می‌شود؛ اما در درازمدت مسائل همچنان باقی می‌ماند و....

در سایر نهادها، جایگاه سازمان فناوری اطلاعات و ارتباطات چگونه است؟

بعضی از نهادها به این جایگاه اهمیت دادند. مثلاً در قوه قضائیه ابتدا تبدیل به معاونت شد و پس از آن به یک مرکز تبدیل شد. مخصوصاً در زمان آقای رئیسی این اتفاق افتاد و مشکلات

ساختاری‌شان هم تا حدود زیادی حل شد. دقت داشته باشید که حالت مطلوب این است که معاونت هم نباید بشود. باید مرکز بشود تا در کنار بالاترین مقام اجرایی سازمان به همه سرویس دهد.

در شهرداری دقیقاً در چه جایگاهی باید قرار بگیرد؟

عنوانی که پیشنهاد کردم «مرکز تحول دیجیتال شهرداری» بود. مثل حراست که معاونت نیست؛ اما در کنار بالاترین مقام اجرایی است. در کنار روابط عمومی و حراست، این هم باید ایجاد شود. خودش باید بودجه داشته باشد. همه اتفاقات باید یکپارچه زیر نظر اینجا باشد. برایش هم معاونت‌ها و مدیریت‌های گوناگون تفاوت نداشته باشد. وقتی این نباشد، کاریکاتوری رشد می‌کنیم همان‌طور که تاکنون کاریکاتوری رشد کرده‌ایم. مثلاً در زیرساخت‌هایمان ممکن است از کوالاامپور بالاتر باشیم اما در خدمات از خیلی از شهرها پایین‌تر هستیم.

ارزیابی شما این است که عدم اصلاح ساختار یکی از موانع شهرداری برای بحث

هوشمندسازی بوده است. به غیر از این مورد، چه موانع دیگری وجود دارد؟

به طور کلی باید توجه داشت ۷۰ درصد رشد شهر به سمت الکترونیکی و هوشمند شدن، مرهون حرکت‌های غیرفناورانه است. خانم پروفسور دامری، استاد تمام دانشگاه جنوای ایتالیا در زمینه عملیاتی‌کردن هوشمندسازی کتابی دارد و در آن می‌گوید در زمینه هوشمندسازی اقداماتی وجود دارد که اگر انجام نشود، همه فناوری‌های مربوطه مثل شبکه‌سازی، امنیت دیجیتال، اینترنت، اینترنت و... بی‌اثر می‌شود. یکی از این موارد اصلاح ساختار است و بحث دیگر، فرهنگ‌سازی است. در حوزه علوم انسانی و اجتماعی، مفاهیمی وجود دارد که من به عنوان یک مهندس، نه علمش را دارم و نه لزوماً تجربه‌اش را! مثلاً مفهوم «شهر هوشمند» و «هوشمندسازی» در کشور ما با کشورهای پیشرفته گاهی اوقات تفاوت دارد. در کشورهای پیشرفته نمی‌گویند: intelligent service به معنای «سرویس هوشیار»؛ بلکه می‌گویند smart service به معنای «سرویس زرنگ» که ما از آن به عنوان «هوشمند» یاد می‌کنیم. intelligent بیشتر شامل بحث‌های هوش مصنوعی و... می‌شود. smart یک نوع زیرکی و زرنگی است. مثل اینکه می‌گویند اصفهانی‌ها زرنگ هستند. این زرنگ بودن لزوماً به معنای پول درآوردن و... نیست؛ بلکه به معنای موقعیت‌شناس بودن و فهمیدن اینکه چه حرفی

میزان

بهره‌وری ما

از تجهیزات و

فناوری‌هایی

که خریده‌ایم،

نسبت به دنیا،

بسیار

پایین‌تر است

وقتی که تازه

ال‌سی‌دی وارد

بازار جهان شده

بود، در همه

ایران، ال‌سی‌دی

خریده بودیم،

اما در آلمان

هنوز داشتند

تلویزیون لامپی

استفاده

می‌کردند!

را کجا بزینم و چه کاری را چگونه انجام دهیم، است. وقتی می‌گویند smart city یعنی اینکه شهر باید زنگ باشد! به خاطر همین مفاهیمی مثل «مشتری مداری»، «چابک‌سازی»، «ساده‌سازی فرایندها» و... ذیل همین «شهر هوشمند» مطرح می‌شود. مثلاً «مشتری مداری» که در کشورهای پیشرفته سال‌هاست وجود دارد، اگر در شهرداری وجود نداشته باشد، با ابزار هوشمندسازی، کاری جلو نمی‌رود. با «ساده‌سازی فرایندها» یکی از الزامات مهم است. «ساده‌سازی» باید اتفاق بیفتد و نه «بهبود»! بهبود فرایندها یعنی اینکه من فرایندم را بهبود می‌دهم؛ اما ساده‌سازی یعنی اینکه اضافاتش را حذف می‌کنم! فرایندها را باید ساده کنی تا بتوانی الکترونیکی کنی. اگر خواستی فرایندهای پیچیده را الکترونیکی کنی، سخت می‌شود و زمان، هزینه، اما و اگرها و... افزایش می‌یابد. این‌ها همان معضلاتی است که در ۲۰ سال گذشته داشته‌ایم. مثلاً در شهرداری در بحث تصویب تخفیفات شهرداری وقتی پنج شش صفحه شرط و شروط داریم، در الکترونیکی‌کردن دچار مشکل می‌شویم. اینگونه مردم هم گیج می‌شوند و هم ناراضی!

بیشرف ما
ایرانی‌ها
در تاریخ
با علم
نبوده است؛
با حکمت
بوده است و
این حکمت
خیلی بالاتر از
علمی است
که الان
در دنیا
وجود دارد

می‌توان گفت هوشمندسازی یک جسم دارد و یک روح، و مواردی که می‌فرمایید روح ماجراست.

بله مثل روح و جسم است، ما می‌گوییم فناورانه و غیرفناورانه! یک مفهوم علمی‌تر هم اگر بخواهم بگویم این است که در کشورهای پیشرفته می‌گویند مفهوم smart city، سوشیال تکنیکال است؛ یعنی اجتماعی فنی! اول هم اجتماعی است و بعد فنی.... مفهومی که ما در کشورهای جهان سوم داریم تکنیکال صرف است! تکنیکال صرف از غرب به ما دیکته شده! ما این‌ها را از دانشگاه که نگرفته‌ایم، دانشگاه به من نگفته است این کار را بکن! من برای هوشمندسازی یا رفته‌ام دنیا را دیده‌ام (که عموماً مدیران ما، دنیا را نمی‌بینند) یا در ۸۰،۷۰ درصد موارد، به سراغ شرکت‌های تجاری رفته‌ام که این تکنولوژی را وارد می‌کنند. آن شرکت‌ها اول از همه به من می‌گویند برای هوشمندسازی نیاز به شبکه، سویچ، روتر و... دارید. این‌ها را بیاورید تا کارتان درست شود! من به عنوان مدیر هم می‌گویم چه خوب، همین کار را می‌کنیم؛ بنابراین نسخه‌ای که این شرکت‌ها برای ما تجویز می‌کنند صرفاً تکنیکال است؛ چون هدفشان فروختن تجهیزات و فناوری‌شان است.

عموماً در ادارات ما وسایل و ابزار خیلی مجهز است؛ اما آن طور که باید از آن‌ها استفاده نمی‌شود. مثلاً آل‌سی‌دی خریده‌اند و نصب کرده‌اند؛ اما وظیفه آن فقط نمایش یک جدول ثابت است. کاری که یک تخته‌شاسی هم می‌تواند انجام دهد.

بله میزان بهره‌وری ما از تجهیزات و فناوری‌هایی که خریده‌ایم، نسبت به دنیا، بسیار پایین‌تر است. الان بهتر شده، اوایل که کامپیوتر آمده بود، بعضی جاها خریده بودند و روی میز گذاشته بودند و روکش



رویش می‌کشیدند! بعد آرام آرام اتوماسیون آمد و مجبور شدند استفاده کنند. من الان شخصاً اگر بخواهم سیستم برای اداره‌ای بخرم، ارزان می‌خرم. نمی‌روم سیستم ۴۰ میلیونی بخرم. سیستم ۵ میلیونی می‌خرم. با اینکه حوزه تخصصی‌ام است و جا دارد که سیستم گران بخرم. اما به کارمندم درباره همین سیستم پنج شش میلیونی می‌گویم بین این همه امکانات دارد. چند درصد آن را استفاده می‌کند؟ وقتی حتی ۲۰ درصد قابلیت‌هایش را هم استفاده نمی‌کنی چرا می‌خواهی تجهیزات گران بخری؟ حتی در حوزه فردی هم همین‌طور است. گوشی که می‌خرم معمولاً میان رده می‌خرم. می‌گویم آیفون که از قابلیت‌هایش معمولاً هم استفاده نمی‌کنم نباید بخرم. وقتی که تازه ال‌سی‌دی وارد بازار جهان شده بود، در همه ایران، ال‌سی‌دی خریده بودیم، اما در آلمان هنوز داشتند تلویزیون لامپی استفاده می‌کردند! نه اینکه همه لامپی باشد، ال‌سی‌دی هم داشتند، اما ما همه را در ایران ال‌سی‌دی کرده بودیم. بعد هم در دلمان می‌گفتیم ما چقدر از این‌ها جلوتریم! جهان سوم یعنی همین!

چطور می‌شود که این روند معیوب و نگاه صرفاً تکنیکال به مفاهیم هوشمندسازی، هنوز بعد از ۲۰ سال در کشور ما ادامه دارد. پای منافع و رانت‌ها در میان است یا اینکه مدیران از کف میدان عمل فاصله دارند؟

نکته دقیقی است، چیزی که تحت عنوان انفکاک مدیریت و کف میدان عمل گفتید وجود دارد؛ ولی فراتر از آن، مدیران ما در سطح کلان، درک درستی از مباحث دیجیتال و تحول دیجیتال ندارند. نه با این دانش آشنا هستند و نه توقع است که آشنایی داشته باشند. مدیران خیلی اوقات سیاسی‌اند، ممکن است مذهبی و دینی باشند و در اکثر اوقات عمرانی‌اند. بیشترین مدیران کشور ما بعد از انقلاب از گرایش‌های عمران و مکانیک بوده‌اند. از آن‌ها نمی‌شود توقع داشت که با این مفاهیم آشنایی داشته باشند. مسئله اصلی، ساختار است که باید جایگاه تحول دیجیتال را درست تعریف کرده باشد. مفهوم دیجیتال، چون جدید است فرد باید برای آن وقت بگذارد. مدیر، نه وقتش را دارد و نه علاقه‌اش را که در این حوزه مطالعه کند. به همین دلیل بالاترین مقام اجرایی باید اختیاراتش در این حوزه را به مدیر ارشد اطلاعات دیجیتال تفویض کند. همه اتفاق‌ها هم زیر نظر او انجام می‌شود. وقتی این مدیر ارشد اطلاعات دیجیتال وجود ندارد، بالاترین مقام اجرایی، کارها را به یک کارشناس دیجیتال ارجاع می‌دهد و این کارشناس هم در حد مدیریت ارشد، دانش ندارد و اگر داشته باشد هم اختیاراتش را ندارد. این مدیر ارشد باید بگوید که برای انجام این کار، نیاز به این فناوری نداری!

در نهایت در حوزه حرکت‌های غیرفناورانه که برای هوشمندسازی لازم است، شهرداری باید

چه اقداماتی انجام دهد؟

ما نیاز به مدلی داریم که بر اساس اقتضانات خودمان باشد. در آن باید مباحث جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و ... دیده شود. ما این مدل را با اقتضای خودمان نداریم. برنامه را بر اساس اقتضای غربی تهیه می‌کنیم و به همین دلیل جواب نمی‌دهد. ما این ظرفیت را در تمدن ایرانی اسلامی که از علم بالاتر برویم و به حکمت برسیم که بالاتر از علم است. شیخ بهایی، الله‌وردی خان و ... نمونه این حکمت بوده‌اند. پیشرفت ما ایرانی‌ها در تاریخ با علم نبوده است؛ با حکمت بوده است و این حکمت خیلی بالاتر از علمی است که الان در دنیا وجود دارد. الان شهرداری با «اصفهان من، شهر زندگی» این کار را شروع کرده، اما هنوز حرکت‌های جدی انجام نشده است. نباید کارها را متوقف کنیم؛ اما موازی با کار کردن، باید بر مباحث نظری کار کنیم. مدل مفهومی باید تکمیل و مدل عملیاتی ایجاد شود. مشکلی که الان ما داریم این است که مباحث نظری را در اولویت خود قرار نمی‌دهیم. مدیران معمولاً می‌گویند عمل‌گرا باشید! این حرف خطرناکی است. عمل‌گرایی خوب است؛ به شرطی که بر اساس مبانی نظری درستی باشد. این مبانی را کنار گذاشته‌ایم و دائم داریم عمل می‌کنیم و این عمل‌ها ترکیبی از خوب و بد است. اصفهان در این سال‌ها خیلی عمل کرده است؛ اما آیا بهتر از ۲۰ سال پیش شده است؟ کسی که ۲۰ سال پیش در این شهر زندگی می‌کرد، از لحاظ آب و ترافیک و آلودگی صوتی و آرامش و ... زندگی سالم‌تری داشت یا الان؟ بله خیابان بیشتر شده است. میزان جمع‌آوری زباله و ... بیشتر شده است. شاخص‌های کمی پیشرفت کرده است؛ اما آیا شاخص‌های کیفی هم پیشرفت داشته است؟! چرا مهاجرت معکوس از اصفهان بیشتر شده است؟!

در پایان این خاطره را بگویم که در دیدار با یکی از مدیران موفق دنیا وقتی تجربیات خود را در زمینه فناوری دیجیتال ارائه می‌داد، دائماً این جمله را تکرار می‌کرد که «change your heart to change your mind» من خیلی بر این جمله تمرکز کردم و دقیق شدم. «قلبت را تغییر بده تا ذهنت تغییر کند» یعنی چی؟ بعدها متوجه شدم که اگر ما می‌خواهیم تغییر نگرش دهیم باید از قلب‌ها ورود کنیم! با زور و ابلاغ و ... نمی‌شود. در غرب همین کار را می‌کنند. اول فیلم می‌سازند، تخلیش را ایجاد می‌کنند و بعد به سمتش حرکت می‌کنند. معمولاً ما مهندس‌ها به این کارها اعتقاد نداریم.





در شهر هوشمند

نباید دچار عدم توازن شویم!

گفت‌وگو با دکتر سعید فردانی، دستیار ویژه شهردار و مدیرعامل سازمان فاوا

نگاه شهرداری در حوزه هوشمندسازی چیست و الان هوشمندسازی در چه وضعیتی در

شهرداری قرار دارد؟

به نظر می‌رسد در چرخه حرکتی شهرداری اصفهان، پس از سال‌ها که اسم حرکت‌های نرم‌افزاری و هوشمندسازی مطرح می‌شد، بالاخره در این دوره، رسمی هم از بحث‌های هوشمندسازی در نظر گرفته شد. تقریباً در دو دهه اخیر که بنده می‌توانم بگویم درگیر بحث‌های برنامه توسعه و عملیاتی شهرداری اصفهان بودم، موضوع خدمات الکترونیک، شهر هوشمند، شهرداری الکترونیکی و... کلیدواژه‌هایی بود که در برنامه‌ها می‌آمد؛ اما پاسخ متناسب با این اسم نمی‌گرفت. علتش این بود که شاید شهرداری‌ها به قدری بحث‌های سخت‌افزاری و اجرا و میدان و کف شهر برایشان مهم بود که فرصتی برای توجه مناسب به این حوزه نداشتند. می‌توانم بگویم در دو دهه اخیر مخصوصاً سال‌های اخیر، حرکت شتابان به سمت الکترونیکی شدن شکل گرفت؛ ولی عمدتاً مبتنی بر نقشه راه مشخص و شفافی نیست که همه ذی‌نفعان آن را درک کنند. یک کسی وقتی می‌خواهد پروژه‌ای را اجرا کند، ابتدا باید طرح مشخص باشد تا بتواند تمام عوامل اجرایی پروژه، جزئیات پروژه، ترتیب و توالی زیرپروژه‌ها را با هم هماهنگ کند تا بعد به نتیجه موفق برسد. اگر بدون طرح وارد اجرا شویم، نتیجه‌ای جز شکست نخواهیم داشت. بحث نقشه راه، برنامه استراتژیک، معماری سازمانی و... کلیدواژه‌هایی هستند که در هوشمندسازی شهر مطرح شده ولی تاکنون، سند جامع، مانع و مصوبی برای سازماندهی و هدایت حرکت گسترده‌ای مثل هوشمندسازی در شهر مشخص نیست.

در هیچ یک از سطوح برنامه‌ریزی شهرداری؟

طرح‌هایی بوده، مخصوصاً در سال گذشته با تذکرات شورا، نقشه‌راهی تهیه شده است که نیاز به تکمیل و تدقیق با شرایط فعلی شهر و شهرداری اصفهان دارد. می‌توانم بگویم در سال گذشته، قدم بزرگی در برنامه و بودجه سالیانه برداشته شده و شمای ۷۰ درصدی از فضایی که قرار است به سمتش حرکت کنیم در برنامه و بودجه ۱۴۰۲ مطرح شده است. این نقطه امیدی است برای حرکت به سمت شهر هوشمند! باید توجه داشت شهر هوشمند بدون توجه به ابعاد و الزاماتش محکوم به شکست است. مثل این است که شما تصمیم بگیرید به مسافرت بروید؛ ولی لوازم مسافرت را برندارید. شهر هوشمند، ذی‌نفعان مختلفی دارد؛ بخش خصوصی، مردم، گردشگران، ارگان‌های شهری، شهرداری، شورای شهر و... تمام این ذی‌نفعان باید در نقشه راه دیده شوند. اینجاست که

توجه به ابعاد و الزامات می‌تواند موفقیت ما را پایدارتر و مناسب‌تر کند. کاری که الان دارد در ادامه کارهای قبلی انجام می‌شود این است که نقشه راه تدوین‌شده را از زوایای ذی نفعان مختلف مورد بررسی قرار می‌دهیم تا بتوانیم یک مانیفست مشخص برای یک تحول بنیادین داشته باشیم.

الزامات تحول چه در حوزه طرح و برنامه و چه در زمینه ساختار چیست؟

در بحث تحول چند رویکرد باید اتفاق بیفتد. یکی نگرش، یکی ساختار و یکی فرایند است. این سه تا انجام نشود تحولی نخواهیم داشت. قطعاً در حوزه ساختاری نیاز به تحول داریم؛ اما قبلش باید نگرش‌ها تغییر کند. مثلاً ظرفیت سازمان فاوا از لحاظ عده و عُده و سطح، پاسخ‌گوی نیاز امروز و فردای فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان نیست. اگر می‌بینید که الان مشکلاتی در این زمینه داریم، اول ناشی از نگرش و بعد از آن ناشی از ساختار است. اول باید نقش را مشخص کنیم، بعد از آن مسئولیت و بعد از آن اختیار. الان مسئولیتی که بر عهده فاواست، با نقش و اختیارش هماهنگ نیست. شما انتظار دارید در چنین شرایطی خروجی مناسب داشته باشیم؟ پس قبل از اینکه وارد ساختار شویم، باید نگاهمان را اصلاح کنیم که از این فاوا چه انتظاری داریم؟ در دنیا بر اساس استراتژی‌ها و اولویت‌ها، ساختار تغییر می‌کند. اینگونه نیست که دفعتهً بگویند ما می‌خواهیم ساختار را تغییر دهیم. اول مقصد را مشخص می‌کنند پس از آن برآورد می‌کنند که با چه ساختاری می‌توان به مقصد رسید. دنیا نقش‌های مختلفی برای فناوری در ساختارهای سازمانی دیده است. بالاترین سطح این نقش‌ها، سطح حاکمیتی است. به نظر می‌رسد با اکوسیستم حرکتی که فعلاً در ایران و دنیاست فناوری اطلاعات بُعد دوم موفقیت هر کسب‌وکاری است. یعنی اگر کسب‌وکارم در حوزه ماشین‌آلات یا مثلاً آموزش یا مثلاً مدیریت شهری است، بعد دوم فعالیت‌م، فضای فناوری اطلاعات است. سازمانی که انعطاف‌پذیری کمی دارد برای چنین شرایطی پاسخ‌گوی نیازها نیست. در مجموع باید ابتدا بر نگرش‌ها، بعد ساختار و بعد فرایندها متمرکز شویم تا بتوانیم پاسخ‌گوی نیازها باشیم.

تغییر نگرش از کجا شروع می‌شود؟

ما می‌گوییم تغییر نگرش از بالا شروع می‌شود. رفتار سازمانی برگرفته از زبان و رفتار مدیران ارشد است. به نظر من همه مدیران ارشد و در سطح بعد، کارشناسان فناوری اطلاعات مسئولیت این

قطعا در
حوزه ساختاری
نیاز به تحول
داریم؛
اما قبلش
باید نگرش‌ها
تغییر کند.
مثلاً ظرفیت
سازمان فاوا از
لحاظ عده و
عده و سطح،
پاسخ‌گوی نیاز
امروز و فردای
فناوری اطلاعات
شهرداری
اصفهان نیست

تغییر نگرش را دارند.

الان شهرداری پروژه‌هایی را به عنوان خدمات الکترونیکی تعریف کرده است. در حال حاضر این پروژه‌ها با ساختار فعلی قابلیت اجرایی دارد؟

تجربه ما در ایران نشان داده که از کمترین ظرفیت‌ها بیشترین بهره‌وری را داریم. کاری که الان دارد اتفاق می‌افتد، فوق‌العاده است. تا زمانی که بیرون از سازمان فاوا بودم این استدلال را نداشتم، شاید بهره‌وری را ۵۰ درصد می‌دیدم. الان نه فقط سازمان فاوا بلکه اولویت آقای شهردار و شورای شهر نیز هوشمندسازی شده است و نگاهی که مدیران پیدا کرده‌اند این است که از فناوری اطلاعات به درستی استفاده کنند. بنده زمانی در هیئت مدیره سازمان تاکسی‌رانی، خیلی تلاش کردم چنین نگاهی به وجود آورم؛ اما نتوانستم جمع را قانع کنم. در آن زمان می‌گفتم با تکنولوژی نمی‌توان جنگید. ورود اسنپ به سیستم حمل‌ونقل کشور، همین مطلب را ثابت کرد. اسنپ به راحتی آمد و جای خود را در زندگی مردم باز کرد. این قدرت تکنولوژی است که اگر به موقع و به سرعت با آن هماهنگ نشویم، مجبور هستیم به دنبالش بدویم یا محو شویم.

در فضای فعلی به نظر شما انتظاراتی که از فاوا وجود دارد، پاسخ داده شده است؟

قطعاً نه، به نسبت ظرفیت‌ها بهره‌وری بالاست؛ اما به نسبت انتظارات، پاسخ داده نشده است. دلایل مختلفی دارد که یکی از آن‌ها ساختار است. در بحث‌های فناوری، سیاست آقای شهردار و بنده این نیست که نیازهای فناوری شهر و شهرداری را محدود به سازمان فاوا کنیم. اما ما باید توانمند باشیم تا بتوانیم برون‌سپاری کنیم. نکته‌ای که در شهر هوشمند باید به آن اشاره کنم، الزامات است. یکی از مهم‌ترین الزامات شهر هوشمند، سواد آی تی یا فناوری کارکنان، شهروندان و... است. این نکته مهمی است که بعضاً به آن توجه نمی‌شود. نکته دوم، توجه به زیرساخت‌های یکپارچه شهر هوشمند است. وقتی می‌گوییم هوشمند یعنی صد درصد درست! یعنی اگر داده‌ای ثبت می‌شود همان داده درستی باشد که در جای دیگر از آن استفاده می‌شود و تصمیم‌گیری بر اساس آن انجام می‌شود. ما در شهر هوشمند نباید دچار عدم توازن شویم. نباید این‌طور بشود که بر خدمات متمرکز شویم اما از امنیت، فرایند، گردش اطلاعات و... غافل شویم. می‌توانم به ضرس قاطع بگویم این الزامات، کوه یخی است که مشتری نمی‌بیند اما ضمانت پایداری و موفقیت

وقتی می‌گوییم

هوشمند

یعنی صد درصد

درست!

یعنی اگر داده‌ای

ثبت می‌شود

همان

داده درستی

باشد که در

جای دیگر از آن

استفاده می‌شود

و تصمیم‌گیری بر

اساس آن

انجام می‌شود



خدمات الکترونیک و هوشمند است. اتفاقی که اخیراً افتاده و دارد بحث‌های قبلی را تکمیل می‌کند این است که به الزامات هم توجه کنیم و فقط به خدمات توجه نکنیم. تا الان شاید بر خدمات بیشتر تمرکز شده اما از این پس باید بر الزامات هم تمرکز داشته باشیم تا بتوانیم خدمات پایدار ارائه دهیم. تفاوتی که فضای آی تی با سایر فضاها دارد این است که اگر غفلت کنیم، بسیار ضرر می‌کنیم. برای همین در کنار نگاه به خدمات در شهر هوشمند توجه به الزامات شهر هوشمند هم در دستور کار ما قرار گرفته است تا بتوانیم پایداری خدمات هم داشته باشیم.

الان جلسات میز هوشمندسازی چه وضعیتی دارد؟

میز هوشمندسازی قرار است با رویکرد فراحوزه‌ای موضوع هوشمندسازی را با سرعتی بیشتر از قبل جلو ببرد. استراتژی، استراتژی خوبی است؛ چون موضوع، فراحوزه‌ای است. من در ابتدای کار ۵۲ جلسه‌ای که در سال ۱۴۰۰ و ۱۴۰۱ برگزار شده بود را ارزیابی کردم. ارزیابی‌ام این بود که مباحث مطرح شده در میز هوشمندسازی بسیار متنوع بوده و بعضاً در سطح شهردار و معاونان نیست. به همین دلیل تقریباً یک ماه تأمل کردم و با مشورت با دوستان معاونت برنامه‌ریزی «کمیته فنی فناوری اطلاعات و هوشمندسازی» را به عنوان پیش جلسه میز هوشمندسازی با رویکرد بررسی فنی

و اجرایی موضوعات مرتبط راه‌اندازی کردیم و جلسات مختلف کمیته فنی که برگزار می‌شود، ورودی و دستور کار مناسبی برای جلسه میز هوشمندسازی مشخص می‌شود.

کمیته‌ها در سطوح کارشناسی است؟

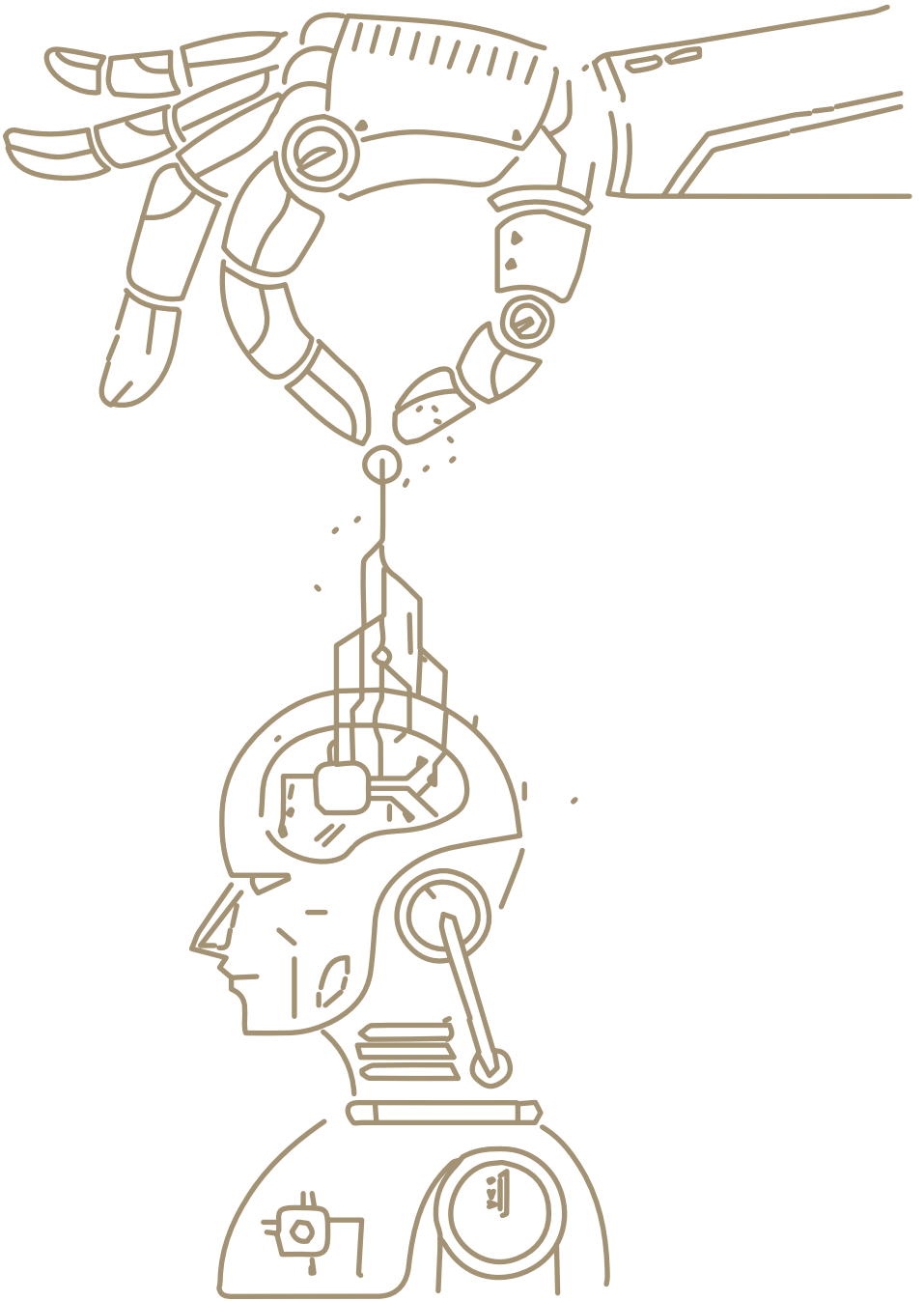
خیر، مثلاً معاون شهردار هم در این جلسات حضور داشته است. مدیران هم هستند اما رویکرد غالب جلسه تحلیل کارشناسی است. اکوسیستم تصمیم‌گیری اگر فنی و منطقی نباشد، چنانچه در میز هوشمندسازی هم تصمیم‌گیری شود، عمدتاً اجرایی نمی‌شود. تصمیمات باید فنی گرفته شود تا قابلیت اجرا داشته باشد. از بازخورد اعضای جلسه می‌توان چنین ارزیابی کرد که برگزاری کمیته فنی فاوا و هوشمندسازی تاکنون عملکرد مناسبی داشته است. بنده به عنوان دستیار شهردار در این جلسات بودم و نه صرفاً مدیرعامل فاوا و تلاش کردم نگاه فراحوزه ای داشته باشم. پس ما یک کمیته فنی قبل از میز هوشمندسازی قرار دادیم تا مباحث فنی و اجرایی در آن بررسی شود و اگر جمع‌بندی نشد، در سطح بالاتر تصمیم‌سازی شود. ما جلسات هفتگی میز را به حداکثر دو هفته‌یک‌بار تبدیل و کمیته‌های فنی را راه‌اندازی کردیم. تعداد جلسات میز را کمتر کردیم تا کیفیت آن را ارتقا دهیم. در جلساتی که با آقایان یزدان‌پناه و ابطحی داشتیم، اولویت سال ۱۴۰۲ را اجرای مصوبات قبلی قرار دادیم و گفتیم تا در تنگنا نیفتادیم در بحث‌های جدید وارد نشویم که این تصمیم خیلی خوبی بود.

در حال حاضر مهم‌ترین پروژه‌های شهرداری در راستای هوشمندسازی چیست؟

«توسعه خدمات غیرحضور» مهم‌ترین پروژه شهرداری در سال ۱۴۰۲ است. زیرساخت این خدمات به خوبی آماده شده و دارد کار می‌کند. من این خبر را بدهم که این زیرساخت‌ها هم در اصفهان خوب کار می‌کند و هم در سایر شهرها از تجربیات آن استفاده می‌شود. در حال حاضر چهار پنج شهر در حال استفاده از این تجربیات هستند. دومین پروژه «سامانه اصنو» است که خدمات شهرسازی را به صورت الکترونیک ارائه می‌دهد. این مورد به‌تنهایی ۳۰ درصد انرژی سال جاری ما را می‌گیرد. قدم خیلی بزرگی است که هم پیچیدگی و عمق زیاد و هم ابعاد مختلف دارد. مورد بعدی «سامانه اصرو» است که جابه‌جایی‌ها را در شهر رصد می‌کند. قدم‌هایی در این زمینه برداشته شده اما نیاز بیشتری به توجه دارد. «الکترونیکی کردن اسناد شهرداری» پروژه مهم دیگری است که به‌عنوان

زیرساخت شهر هوشمند محسوب می‌شود. باید توجه داشت که شهر هوشمند نیاز به یکپارچگی دارد. در غیر این صورت، سرویس و خدمات برای ما تبدیل به معضل می‌شود. به غیر از پروژه‌های مبتنی بر فناوری، کارهای بزرگی مرتبط با فناوری در حال انجام است. یکی از آن‌ها «ارزش‌آفرینی از داده» است که می‌تواند به فروش محصولات و خدمات در این حوزه منجر شود.

در تحول پیش رو همه باید کمک کنند. این تحول فقط در سطح سازمان فاوا نیست؛ بلکه در کل شهرداری است. همه باید بیایند و کمک کنند. شکر خدا الان در این زمینه همدلی خوبی در سطح مدیران و کارشناسان است. باید دقت داشت برای ارزش‌آفرینی در سطح فناوری اطلاعات اگر پروژه‌های هوشمندسازی یک واحد سهم داشته باشد، بحث‌های مدیریتی، منابع انسانی و ارتقای نگرش‌ها ۱۵ واحد سهم دارد. این یعنی ۱۵ برابر مباحث فنی باید بر بحث‌های مدیریتی و انسانی تمرکز داشت.



ما و خرد هوشمندسازی

شهر هوشمند یکی از آورده‌های عالم تجدد است. بدیهی است که از این جهت، آمدن و نیامدنش مثل سایر محصولات و دستاوردهای دنیای غرب، محل بحث و چالش و نظر باشد. بنابراین نگاهی به تجربه مواجهه ۲۰۰ ساله ما با آنچه که از دنیای غرب برای ما به ارمغان آورده شده، برای درک و فهم بهتر از ماجرای هوشمندسازی شهر کمک‌کننده خواهد بود. هرچند ما در روبه‌رو شدن با محصولات عالم غربی یک رویه ثابت نداشته‌ایم؛ گاه به جان و دل پذیرفته و گاه با آن جنگیده‌ایم. اما چه در سوی موافقت و چه در سمت مخالفت، شاهد نوعی غفلت از اصل ماجرا و پرسش‌های اساسی که باید طرح کرد و درصدد پاسخ آن برآمد، بوده‌ایم. عمده مشکل ما چه آن زمان که به استقبال رفته‌ایم و چه زمانی که سعی در دفاع و مقابله با هجوم فرهنگ بیگانه داشته‌ایم، این است که وقت خود را صرف دعوایها و مناقشات بی‌ثمر و خوب و بد کردن‌های بی‌وجه محصولات تجدد کرده‌ایم و کمتر به اقتضائات تاریخی که در آن هستیم و وضع توسعه‌نیافتگی که در آن به سر می‌بریم و ماهیت آنچه با آن روبه‌رو هستیم، فکر کرده‌ایم.

تجربه مواجهه ما با پدیده‌ای به نام «ویدئو» تجربه جالبی است. سال‌ها از اینکه دستگاه نمایشگر فیلم‌های قدیمی ویدئو در اختیار مردم قرار بگیرد، هراس داشتیم. یکی از وظایف نهادهایی مثل بسیج این بود که از شیوع این دستگاه‌ها و رواج فیلم‌های غیرمجاز جلوگیری کند تا فیلم‌های صحنه‌دار و مخرب وارد خانه‌ها و در نتیجه خراب شدن نسل جدید نشود؛ اما امروز در چه وضعی به سر می‌بریم؟

من نمی‌خواهم تلاش بسیجیان آن موقع را بیهوده بدانم یا حتی نمی‌خواهم در طرف کسانی قرار بگیرم که آن موقع یا کمی بعد در ماجرای جمع‌آوری آنتن‌های ماهواره می‌گفتند این کارها چه فایده دارد که انجام می‌دهید؟ وقتی که ماهواره آمد چه کار می‌کنید؟ یا وقتی که تکنولوژی به جایی رسید که ماهواره‌ها بدون نیاز به نصب آنتن ماهواره وصل شد چه کاری می‌خواهید انجام دهید؟ من نمی‌خواهم سمت این‌ها که پیشاپیش دستان خود را در برابر هجوم فرهنگی بالا برده بودند بایستم؛ اما آیا واقعاً ما در مواجهه با ویدئو و ماهواره و اینترنت و تلگرام و... درست عمل کردیم؟ اگر آن موقع به ماهیت فیلم و تصویر فکر کرده بودیم، اگر از رسانه و جایگاهی که در تاریخ جدید دارد و نسبتی که مردم با آن برقرار می‌کنند پرسش کرده بودیم، اگر به این نتیجه رسیده بودیم که ما باید واجد تکنولوژی‌های پشت تصاویر از تولید دوربین فیلمبرداری تا ماهواره شویم، تا بتوانیم و لاقلاً بدانیم با چه طرفیم و باید چه تدبیری در برابر آن به کار ببریم، آیا امروز اوضاع ما این بود؟

در سوی دیگر ماجرا برای بسیاری از مواهب دنیای جدید فرش قرمز پهن کردیم و بی‌درنگ و بدون هیچ‌گونه مخالفت و چون و چرایی آن را پذیرفتیم؛ به این امید که انگار با آمدن این وسیله یا سیستم و ساختار، مشکلاتمان حل خواهد شد و طعم سعادت را خواهیم چشید، با چشم‌هایی از حدقه درآمده و دهان‌های باز مبهوت شکوه و عظمت و پیچیدگی آن شدیم و بی‌اختیار طلب کردیم یا نفت دادیم و خریدیم و وارد کردیم و الگو گرفتیم و تقلید کردیم و... به عنوان مثال دیدیم: دنیای جدید صاحب تکنولوژی است و این تکنولوژی از مراکز آکادمیک غربی سرچشمه گرفته است. ما هم دانشگاه تأسیس کردیم و توسعه دادیم و به مدد دانشگاه آزاد در دوردست‌ترین شهرها نیز واحد دانشگاهی تأسیس کردیم. دانشجویان را گفتیم باید لیسانس و فوق لیسانس و دکترا بگیرند و پایان‌نامه بنویسند. سعی کردیم ساختمان‌ها و تجهیزات، مناسک، دانش و آداب و رسوم علم‌آموزی در غرب را بیاوریم و... اما امروز که به

مدیران شهری

باید متوجه

ماهیت تکنیک

باشند.

تکنولوژی

موهبت‌هایی

مانند افزایش

سرعت و

دقت و حجم

فعالیت‌ها و...

به دنبال دارد؛

اما به دنبال

این موهبت‌ها

پیامدهایی نیز

دارد که می‌تواند

بسیار

مخرب باشد

حاصل تلاش‌ها را نگاه می‌کنیم، می‌بینیم خروجی دانشگاه‌های ما به کار صنعت و فرهنگ و اجتماع ما کمتر آمده است؛ چرا باید در کشوری با وجود صدها هزار مهندس در حوزه آب و آبخیزداری رودخانه‌ها خشک باشد؟ چرا با وجود صدها هزار فارغ‌التحصیل در رشته‌های گوناگون فنی و مهندسی صنعت ما وابسته به واردات مواد اولیه، تجهیزات و قطعات و دستگاه‌هاست و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده دلار است؟ آیا نباید پرسید چرا نهاد علم در کشور ما بیشتر خود را در انتشار مقالات و مسابقات و رتبه‌ها نشان داده اما کار و بار مردم کمتر از آن بهره برده است؟ اگر آن موقع پرسیده بودیم که علم چیست و چگونه به وجود می‌آید و چگونه ما می‌توانیم واجد علم کارساز شویم و صرفاً به آداب و رسوم آن اکتفا نکرده بودیم، شاید امروز وضع بهتری داشتیم.

امروز که به پشت سر خود نگاه می‌کنیم، ده‌ها مثال از نوع مواجهه با محصولات غرب مدرن پیش چشمان ماست؛ چه در محصولات تکنیکی و چه در ساختارهای اداری و چه در مناسبات اجتماعی. شاید بتوان گفت وجه مشترک نحوه روبه‌رو شدن با این دستاوردهای غربی چه آنگاه که در نقد و مخالفت و مقابله برخاسته‌ایم و چه آنگاه که آغوش باز کرده‌ایم، این است که از طرح پرسش‌های اساسی و راهگشا غفلت کرده‌ایم و در نهایت بحث‌ها در حد قیل و قال‌های رسانه‌ای باقی مانده است.

امروزه مدیران شهری حرف از شهر هوشمند می‌زنند و عزمشان را جزم کرده‌اند تا در مناسبات شهر و شهرداری به واسطه هوشمندسازی، تحولی شگرف ایجاد کنند. امیدواریم که نتیجه کارشان بهبود اوضاع مردم باشد و اگر کاری از ما بر بیاید دریغ نخواهیم کرد؛ اما ملاحظات و نگرانی‌هایی هم هست که باید به آن‌ها فکر کرد. باید از تجربه ۲۰۰ ساله روبه‌رو شدن با تمدن غرب بهره برد اما نباید دچار مناقشات بیهوده شد.

متأسفانه این دو قرن تجربه به جای اینکه راهگشای ادامه راه پیشرفت و توسعه ما باشد باعث سوءتفاهم‌ها و وقت تلف‌کردن‌ها شده است. به جای اینکه ما را به سمت طرح پرسش و تفکر رهنمون سازد، گرفتار مباحث سطحی و دعوای روشنفکرآبانه کرده است. اما معمولاً این قیل و قال‌ها در میان قشری خاص رخ می‌دهد و در حد ابراز نگرانی یا ابراز اشتیاق باقی می‌ماند و عموم مردم از آن بی‌خبر هستند. آنچه در متن زندگی مردم در جریان است، بیشتر اشتیاقی سیری‌ناپذیر نسبت به تحولات تکنیکی و بهره‌مندی از آخرین ورژن‌های محصولات

کارخانه‌های مدرن است. مردم وقتی می‌خواهند یک گوشی بخرند یا یک تلویزیون برای منزل خود تهیه کنند، به جای اینکه نیاز خود را در نظر بگیرند سعی می‌کنند آخرین ورژن‌های آن محصول را حتی اگر کارایی هم در کشور ما نداشته باشد، تهیه کنند.

مدعیان اندیشه و روشنفکران جامعه هم در دعوای سطحی، خود را گرفتار کرده‌اند و حاصل اندیشه آن‌ها نفعی برای مردم نداشته است. چه در مناقشات روشنفکران و چه در رفتار مردم آن چیزی که همواره به فراموشی سپرده می‌شود؛ پرسش از چستی غرب و ماهیت آن چیزی است که امروز از دنیای مدرن به سوی ما آمده است.

درخصوص هوشمندسازی مدیران شهری باید متوجه ماهیت تکنیک باشند. تکنولوژی موهبت‌هایی مانند افزایش سرعت و دقت و حجم فعالیت‌ها و... به دنبال دارد؛ اما به دنبال این موهبت‌ها پیامدهایی نیز دارد که می‌تواند بسیار مخرب باشد. لازمه بهره‌مندی مناسب و کاهش پیامدها توجه به ملاحظاتی است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد:

مواجهه از سر ضعف و ناتوانی

گفته می‌شود که تکنولوژی ابزار است؛ نه اتوپیای آخرالزمانی است و نه دام گسترده شیطان برای گرفتاری انسان! البته هر ابزاری پیامدهایی به دنبال دارد. گاهی از تکنولوژی به شمشیر دو دم تعبیر می‌شود؛ یعنی هم با آن می‌شود با ظالم در افتاد هم می‌توان سینه مظلوم را شکافت. به این معنی که خوب و بد بودن یک وسیله تکنیکی به نوع استفاده و نیت کاربر آن بستگی دارد. یعنی هم می‌توان از آن در جهت صلاح امور و در جهت گشایش کاروبار مردم استفاده کرد، هم می‌توان به وسیله آن در زمین فساد کرد. البته ماجرا به این سادگی نیست؛ در همین مثال شمشیر دقت کنید اگر به جای شمشیر یک سلاح امروزی مثلاً یک کلت در دست فرد باشد، آیا ماجرا به سادگی داشتن شمشیر است؟ جنگیدن با شمشیر مستلزم جسارت و مهارت است. باید با دشمن از فاصله نزدیک روبه‌رو شد و با توان و اراده قوی و شهادت بسیار، پا به میدان گذاشت؛ لذا تا شرایط برای جنگیدن مهیا نباشد کمتر جنگی رخ می‌دهد. اما تیراندازی به وسیله یک کلت از راه دور نیازمند شجاعت و توان یک شمشیرزن مبارز نیست، کافی است از فاصله‌ای دور هدفی را نشانه گرفت و شلیک کرد؛ بنابراین کشتن به وسیله کلت و سلاح‌های امروزی بسیار آسان‌تر و سریع‌تر از جنگ تن به تن با شمشیر رخ

می‌دهد. حالا انسان‌ها به اندک خشمی مرتکب قتل می‌شوند. یک عصبانیت ساده و مشاخره در میان چند نفر و گاه یک دعوای معمولی خانوادگی منجر به فاجعه می‌شود و لحظاتی بعد تازه متوجه می‌شوند که چه کرده‌اند. با این مثال و امثال این روشن می‌شود که تکنولوژی یک وسیله خنثی نیست؛ بلکه منجر به تحول در مناسبات و رفتار آدم‌ها می‌شود. اما بالاخره ابزار است. ابزار نمی‌تواند نقایص وجودی صاحب خود مانند ترسو و بزدل بودن و نالایق بودن و فساد را برطرف کند.

در همین مثال اسلحه دقت کنید: یک انسان بزدل که شجاعت جنگ تن به تن را ندارد، با وجود اسلحه می‌تواند جنایت کند؛ اما آیا سلاح او جبران بی‌شهامتی او را می‌کند یا تازه به واسطه نداشتن شجاعت مرتکب جنایت می‌شود؟ تعداد زیاد کشته‌های سالیانه شهروندان بی‌گناه آمریکایی توسط پلیس حکایتگر از این ترس همراه با سلاح است. همراه داشتن سلاح توسط یک آدم ترسو مثل تیغ در کف زنگی مست است. نمونه بارز و علنی این ماجرا امروز در اسرائیل دیده می‌شود. یهودیانی که بیشترین ترس را از مرگ دارند، به وسیله همین سلاح‌های پیشرفته و بمب‌های اهدایی آمریکا فاجعه می‌آفرینند.

ماحصل اینکه تکنولوژی هرچه هست، ضعف‌های وجودی ما را نمی‌تواند بپوشاند بلکه به آن‌ها ضریب می‌دهد یا حتی به وسیله آن فاجعه‌ها به وجود می‌آورد. شاید کسانی که حرف از خرد تکنیک می‌زنند، نظر به این‌ها که گفتیم هم داشته باشند؛ یعنی بهره‌مندی از موهبت تکنیک که ضرورت این زمان است، خرد آن را نیز می‌خواهد تا کارها سامان یابد.

در ماجرای الکترونیکی شدن شهر و اخذ پروانه ساخت و... نیز همین گونه است. قرار است با این سامانه‌ها چه اتفاقی بیفتد؟ آیا قرار است به وسیله آن نابسامانی‌ها و ضعف‌ها و احیاناً فساد که در میان کارمندان است پوشانده شود؟ آیا سامانه‌ها می‌توانند عدم درک درست یک کارمند از کارمند بودنش را جبران کنند؟ آیا می‌توانند یک مأمور نالایق را به فردی لایق و اثرگذار مبدل کنند؟ آیا می‌توانند نسبتی که امروز مردم با شهرداری دارند را اصلاح کنند؟ امروز درک مردم از شهرداری چیست؟ گفته می‌شود مانع! یعنی وقتی کسی می‌خواهد خانه‌ای بسازد یک مانع بزرگ سر راه دارد و آن شهرداری است که البته پشت سرگذاشتن این مانع، خدماتی هم ممکن است به دنبال داشته باشد. اما آیا در شهر هوشمند شهرداری به مدد سنسورها و سامانه‌ها و اپلیکیشن‌ها، نهادیار و کارساز و دیگر مانع تلقی نمی‌شود؟ تازه وقتی

تکنولوژی
هرچه هست،
ضعف‌های
وجودی ما
را نمی‌تواند
بپوشاند بلکه
به آن‌ها ضریب
می‌دهد یا حتی
به وسیله آن
فاجعه‌ها به
وجود می‌آورد!

هوش مصنوعی زمام امور را در دست گرفت و نهادها و سازمان‌ها را از اساس بی‌معنا کرد، چه می‌شود؟

نکند مانند مثال اسلحه که دیدیم نمی‌تواند جبران نداشتن شهامت واجد آن را بکند، مسائل را بغرنج‌تر و پیچیده‌تر کند؟ یک کارمند فاسد با وجود سامانه‌ها ممکن است در ابتدای امر نتواند برای مدتی به روش سابق از موقعیت خود سوءاستفاده کند؛ اما بالاخره تکنولوژی ابزار دست بشر است. انسان است که ابزار را می‌سازد و در خدمت می‌گیرد. بالاخره راهش را پیدا می‌کند و ممکن است این بار با سرعت و حجم گسترده‌تری از فساد روبه‌رو شویم. البته هوش مصنوعی فراتر از ابزار است. بنابراین مسئولان شهری باید توجه داشته باشند که به صرف الکترونیکی کردن مناسبات، مسائل اساسی شهر حل نمی‌شود. باید مسائل شفاف طرح شوند و درباره آن اندیشیده شود. باید ببینیم که ابزار همان‌طور که ضعف‌های وجودی انسان را برطرف نمی‌کند، ضعف‌های بنیانی ساختارها را نیز نمی‌تواند برطرف کند.

پروای تکنیک

ملاحظه دیگری که لازم است هنگام بهره‌مندی از توان و قدرت حاصل از تکنولوژی رعایت کرد پروای لازم در بهره‌مندی از آن است. متأسفانه ما به دلیل نداشتن این پروای محابا به جان زندگی و طبیعت افتاده‌ایم و امروز خود را گرفتار کرده‌ایم:

پیش از آمدن دستگاه‌های پمپ آب چاه، کشاورزی با آب‌های فصلی و سطحی و قنوت، صورت می‌گرفت. میزان و نوع برداشت از سفره‌های زیرزمینی محدود بود و بنابراین کشاورزی در منطقه‌ای مانند دشت اصفهان شامل محصولاتی متناسب با این اقلیم و میزان آبی که وجود داشت صورت می‌گرفت. وقتی پمپ‌های چاه آب آمد، ما دیدیم که به راحتی می‌توانیم از دل زمین آب استخراج کنیم. کشاورزی را به همین دلیل گسترش دادیم و چاه‌های آب را به وفور حفر کردیم، نوع کشت را نیز تغییر داده و محصولاتی را که مصرف آب آن زیاد است، در سید کشت خود قرار دادیم. وجود این امکان بدون ملاحظه ظرفیت سفره‌های زیرزمینی امروز ما را با پدیده‌هایی چون کاهش آب‌های زیرزمینی مشکل و بحران در تأمین آب شرب و کشاورزی و پدیده خطرناک فرورانشست مواجه کرده است. تکنولوژی به ما توان می‌دهد و اگر این توان با خرد و دوراندیشی و پروای لازم همراه نشود، خسارت بار خواهد بود. سربازی

وقتی پمپ‌های

چاه آب آمد،

ما دیدیم

که به راحتی

می‌توانیم از

دل زمین آب

استخراج کنیم.

کشاورزی را به

همین دلیل

گسترش دادیم

و چاه‌های

آب را به وفور

حفر کردیم،

نوع کشت را

نیز تغییر داده و

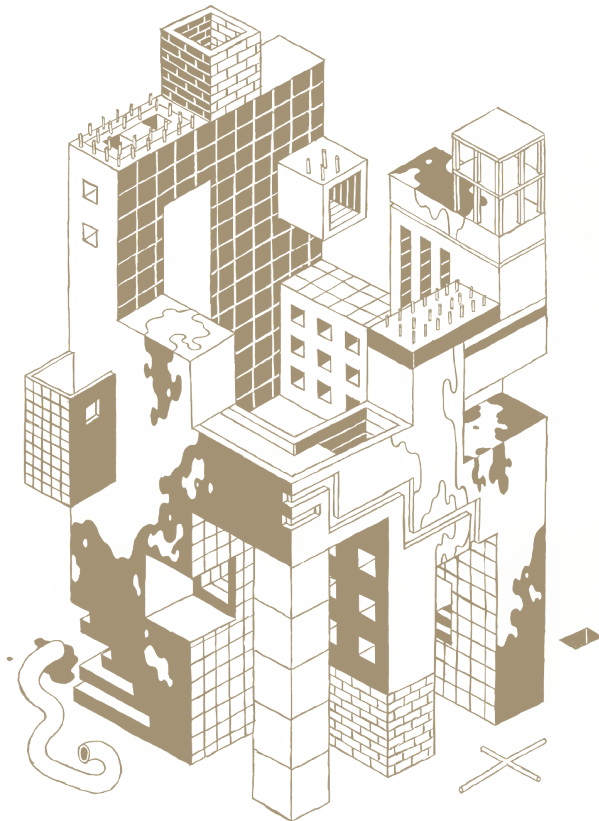
محصولاتی را که

مصرف آب آن

زیاد است، در

سید کشت خود

قرار دادیم



۸۶۱۶

که تا دیروز شمشیر به دست بود، باید از توان نگهداری مناسبی برای کنترل عصبانیت احساسات و هیجانان خود برخوردار می بود تا خود را و دیگران را بیهوده به کشتن ندهد. حال که از دست او شمشیر را گرفته اند و تفنگ داده اند، باید ده ها برابر بیشتر توان خود نگهداری داشته باشد تا فاجعه به بار نیآورد. به همین دلیل است که باید هرگونه سلاح گرم از محیط زندگی مردم در شهرها جمع آوری شود و نگهداری آن جرم تلقی شود و باز به همین دلیل است که هرازگاهی اخباری مبنی بر قتل چندین نفر در یک مدرسه در آمریکا توسط یکی

از هم‌کلاسی‌ها و... در میان هیاهوی اخبار شنیده می‌شود. تکنولوژی ناشی از اراده معطوف به قدرت بشر جدید است و در ذات خود قدرت ایجاد می‌کند. حال که گریزی از تکنولوژی نیست باید پروای لازم جهت استفاده از آن را ایجاد کرد. خطر بزرگ هوش مصنوعی در آینده این است که بشر امکان مهار قدرت ناشی از آن را نداشته باشد. این خود نگهداری همان تقواست که در ادیان الهی بر آن تأکید شده است؛ اگرچه تقوای ادیان در منظر خدا و پروای الهی است نه صرف خود نگهداری؛ مشکل اینجاست که بشر امروز میل به مطلق‌العنان بودن دارد و به شدت تقواگریز است. در جوامع توسعه‌یافته که دین جایگاهی ندارد قانون سعی کرده است تا افسار بشر را در اختیار بگیرد؛ اما در جوامع توسعه‌نیافته قانون کارایی چندانی ندارد؛ بنابراین عوارض مدرنیته در جوامع توسعه‌نیافته بیشتر خودنمایی می‌کند.

توهم توانایی

گفتیم که ابزارهای تکنیکی می‌توانند به انسان قدرت بدهند و سرعت و گستره اراده او را افزایش دهند؛ همین امر موجب می‌شود که بسیاری اوقات انسان‌ها در توهم توانایی قرار بگیرند. بلایی که کشیدن چک بی‌محل سر بسیاری آورده از همین جاست. افراد می‌توانند به وسیله چک از آینده «آینده‌ای که هنوز نیست» پولی را به امروز بیاورند و در قالب اعداد بر روی یک برگه چک ثبت کنند و به وسیله آن در بازار فعالیت‌هایی انجام دهند وسیله‌ای بخزند و... به این امید که بتوانند به دنبال این فعالیت و کنش اقتصادی تا موعد چک پول آن را فراهم کرده و چک را پاس کنند. اما در بسیاری این امکان به دست آوردن پول از آینده و در واقع از باد هوا، توهم توانایی فعالیت‌های بزرگ اقتصادی ایجاد می‌کند و آنگاه که در دل ماجرای اقتصادی و مناسبات حاکم بر آن، گرفتار شدند، در می‌یابند که به دست آوردن پول به این سادگی‌ها نیست و اگر نتوانند به آرزوی خود جامه عمل بپوشانند، گرفتار قانون و زندان یا مرتکب فساد خواهند شد.

همین ماجرا در ارز دیجیتال و کسب‌وکارهای اینترنتی و... قابل مشاهده است. اندک کسانی که در این وادی موفق شده‌اند، امروز دجال‌گمراهی هزاران نفر در فضای کسب‌وکارهای دیجیتال شده‌اند. وقتی با این تبلیغ مواجه می‌شویم که فقط با یک گوشی ماهانه می‌توانیم ۵۰ میلیون درآمد کسب کنیم، چه سودایی در ذهن ایجاد می‌شود؟ اینجاست که توهم پشت توهم و

شکست و پناه بردن از یک شکست به آرزوی خام پیروزی دیگر و باز شکست پشت شکست، خود را نشان می‌دهد. باید مراقبت کرد که قابلیت‌ها و امکانات نرم‌افزارها ما را در توهم توانایی بی‌حد و حصر نیندازد. گمان نکنیم که مثلاً با عصای موسی علیه‌السلام طرفیم. یا غول چراغ جادو قرار است ما را به همه آمال و آرزوهایمان برساند. رفع مشکلات و پیشرفت، اراده توأم با تعقل و عزم و تلاش می‌خواهد؛ در این صورت است که ابزار و امکانات به کار می‌آید.

ملاحظه پیوست‌ها

یکی از حرف‌های خوب دوران ما این است که هر طرح عمرانی یا زیرساختی و غیره باید حتماً پیوند پیوست فرهنگی یا پیوست عدالت داشته باشد. تا قبل از گرفتاری در پیامدها و آسیب‌های فرهنگی و اجتماعی ناشی از اجرای طرح‌ها برای آن فکری شده باشد و تدابیری اندیشیده شود. مشکل اینجاست که درک ما از پیوست صرفاً رفع و رجوع است. می‌گذاریم مثلاً یک پارک کوهستانی و تفریحی به نام صفا راه‌اندازی شود یا چهارباغ تبدیل به پیاده‌راه گردد بعد طرح می‌دهیم که خانواده‌های مذهبی هم در این مکان‌ها حاضر شوند تا هم از امکانات رفاهی و تفریحی آن استفاده کنند، هم با حضور خود اجازه ندهند که میدان برای گسترش مفاسد اخلاقی باز شود. یا هرازگاهی هیئتی دعای ندبه‌ای برقرار می‌کند تا فضا را سالم‌سازی کند. یا چند شهید گمنام را در آنجا به خاک می‌سپارند تا شاید از قبل وجود و زیارت این شهدا همه چیز از دست نرود. واضح است که این طرح‌ها ثمری ندارد و اگر داشته باشد محدود و موقت است.

ماجرای پیوست فرهنگی مثل ماجرای مشاوران مذهبی سریال‌ها و فیلم‌های تلویزیونی است؛ در موارد بسیاری وقتی که این مشاوران خوب عمل کنند، نتیجه عملشان در حد حلال و حرام ظاهری فقهی باقی می‌ماند؛ اما بافت و ساختار و تأثیر آن فیلم بر مخاطب با روح تعالیم الهی ناسازگار است؛ بنابراین مسئولان شهری موظف‌اند متفکرانه در اجرای پروژه‌های عمرانی و به خصوص در ماجرای هوشمندسازی شهر به موقع و نه از سر رفع تکلیف به پیوست فرهنگی و عدالت این پروژه‌ها فکر کنند و برای آن چاره‌ای بیندیشند.

دقیقا فرار است

یا این اقدام

چه مسئله‌ای

حل شود؟

ایا این طرح

می‌تواند

ان مسئله را

حل کند؟

ان مسئله

از کجا به وجود

آمده است

و راه حلش

چیست؟

ایا این پروژه

و طرح منجر

به پیدا شدن

مسائل دیگر

نمی‌شود؟

مجموع این ملاحظاتی که ذکر شد و آن‌ها که گفته نشد، همه در یک واژه قابل جمع است: خرد! خردی که در هنگام استفاده از محصولات توسعه چشم درست دیدن ماجرا را به ارمغان می‌آورد. ما امروز نیازمند مواجهه‌ای خردمندانه هستیم، نه تقابل و نه شیفتگی نسبت به تکنولوژی؛ هیچ‌کدام راهگشا نیست.

مدیران شهری و... به مدد این خرد می‌توانند به پرسش‌های اصلی بپردازند و کمتر گرفتار حواشی شوند. ایشان باید قبل از هر اقدامی چه تغییرات سازمانی و چه در فعالیت‌های عمرانی صریح و شفاف و از سر اندیشه و تأمل به این پرسش پاسخ دهند که دقیقاً قرار است با این اقدام چه مسئله‌ای حل شود؟ آیا این طرح می‌تواند آن مسئله را حل کند؟ آن مسئله از کجا به وجود آمده است و راه حلش چیست؟ آیا این پروژه و طرح منجر به پیدا شدن مسائل دیگر نمی‌شود؟ اگر هنگامی که مدیران قبلی شهرداری تصمیم گرفتند چهارباغ را پیاده‌راه کنند به این پرسش‌ها پاسخ می‌دادند، شاید امروز وضع به گونه دیگر بود.

در هوشمندسازی شهر نیز همین گونه باید به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که قرار است در این طرح چه اتفاقی بیفتد قرار است کدام مسائل حل شود؟ نکند قرار است شهرداری به وسیله این طرح ناکارآمدی و ضعف‌های مبنایی ساختار شهرداری و مناسبات ناسالمی اگر هست یا فسادی اگر احیاناً وجود دارد را برطرف کند. یعنی در واقع به این ترتیب صورت مسئله را پاک کند. طبیعتاً این مسیر راهگشا نخواهد بود. ما حاصل اینکه تکنولوژی چه بخواهیم و چه نخواهیم چه خوشمان بیاید چه نیاید می‌آید و تجربه ثابت کرده است که پس از آمدنش بهشت را به ارمغان نمی‌آورد. باید بتوانیم او را درست و آن گونه که هست ببینیم، با جدیت و بدون فوت وقت به استقبالش برویم و البته برای پیامدهای آن آماده باشیم.

مصرف کننده امکان انتخاب ندارد

موافق هوش مصنوعی و تجهیز مدیریت شهری به آن که لابد یکی از معانی شهر هوشمند است مثل مخالفش هزار و یک استدلال دارد؛ اولی حتماً طبق معمول از مزایای تکنولوژی می‌گوید از قدرت و تسهیل امور و حتی شاید از سنت بروکراسی کند و بی‌ضابطه و از فرسایش مالی و جانی و روحی و اخلاقی ما در کش و قوس مکانیزم‌های اداری و غیره انتقاد کند و بعد هم از معجزه هوش مصنوعی در برطرف کردن یا کاستن همه این مصائب بگوید و چه بسا حتی ژست واقع‌بینانه هم بگیرد و اندکی به مخالفان حق بدهد؛ اما با ابراز ناچاری و تذکر به نوعی ضرورت تاریخی مدیحه‌سرایی کم و بیش واقع‌بینانه‌اش را پایان بخشد، مخالف هم تکلیفش روشن است؛ شاید از مخالفت رمانتیک با میدان‌داری تکنیک و استناد به فیلم‌های هالیوودی با تم شورش ربات‌ها شروع کند و نهایتاً اگر سوادش اجازه دهد حرف‌های پست‌مدرن‌ها را تکرار و استناد نصفه‌نیمه‌ای هم به لیوتار یا بودریار کند و آخر سر هم متوسل به نوستالژی انسان شود و بابت از دست رفتن آزادی عمل و خاموش شدن طنین تصمیم‌ش ناله سر دهد و حتی اگر ذوق داشته باشد، بگوید گل تقلبی مارادونا می‌ارزد به صد تا گل بازمینی شده رونالدو

سید رسول
فاطمی

و مسی.

به نظرم همه موافقت‌ها و مخالفت‌ها با هوش مصنوعی و شهر هوشمند و سایر مضاف و مضاف‌الیه‌هایی که احتمالاً هستند و بعداً پیدایشان می‌شود این عیب و ایراد اساسی را دارند که ما را دچار این توهم خنده‌دار می‌کنند که گویی اصلاً هیچ انتخابی در کار نیست. قصد ندارم مثل موافق واقع‌بین از ضرورت تاریخی هوش مصنوعی دم بزنم و نمی‌گویم ما و بقیه دنیا خواه‌ناخواه باید به این سمت حرکت کنیم شاید حق با او باشد، ولی حرف من درباره خودمان است درباره کشور؛ شهر و جامعه خودمان و درباره به‌روزرسانی‌های بی‌وقفه مدیریتی، علمی، تکنیکی و سیاسی خودمان.

چاله چوله و گودی را چه به اظهارنظر درباره فرصت‌ها و تهدیدهای باران! تکلیف او مشخص است و این تکلیف را ضرورت تاریخی یا مدیریتی تعیین نکرده است. او به حکم ساده اختلاف سطح محکوم است که با هر بارش به آبگیر بدل شود.

او نه به استقبال سیلاب رفته و نه حق دارد در توهم ارتفاع در سر خیال خیس نشدن پیروید. مخالفان که هیچ، ولی موافقان هم فقط می‌توانند روغن ریخته را نذر امامزاده تکنیک پرستی‌شان کنند و اصلاً به نظرم هیچ بعید نیست تعبیر شهر هوشمند اول از همه در یک نمایشگاه و روی بروشور محصولات دم بخت به چشم شاه‌دامادانه مدیران شهری آمده باشد. احتمالاً شهر هوشمند قبل از آنکه یک ایده باشد، عنوان فرعی یکی از محصولات تکیه‌کلام بازاریاب‌های اکس‌پوهای بین‌المللی بوده است.

کشور ما در گودی واردات است؛ حالا فرق نمی‌کند بارش‌های موسمی از جنس تکنولوژی‌های سخت باشد؛ مثل قطعات ماشین و هواپیما یا از جنس تکنولوژی‌های نرم مثل ایده‌ها، متدهای مدیریت و شیوه‌های نوین حکمرانی. ما از طرق مختلف پیام‌های به‌روزرسانی را دریافت کرده و با اندک تعللی به بازرگیری آن اقدام می‌کنیم. رهبر معظم انقلاب چند سال پیش نسبت به رها و یله بودن فضای مجازی انتقادی وارد کردند. بنده فکر می‌کنم اندیشیدن به حال فضای مجازی یعنی خروج از گودی و قرار گرفتن در موقعیت اتخاذ تصمیم. اتخاذ تصمیم صرف تعیین مواضع و ابراز موافقت و مخالفت نیست؛ اتخاذ تصمیم یعنی فهمیدن اینکه اصلاً شهر چیست و چگونه اداره می‌شود. اندیشیدن به شهر یا به تعبیر دلخواه من شهراندیشی چگونه است؟ زمام شهر کجا و چگونه به دست انسان افتاده که حالا به قول مخالفان هوش

کشور ما در

گودی واردات

است؛ حالا

فرق نمی‌کند

بارش‌های

موسمی

از جنس

تکنولوژی‌های

سخت باشد؛

مثل قطعات

ماشین و هواپیما

یا از جنس

تکنولوژی‌های

نرم مثل ایده‌ها،

متدهای

مدیریت و

شیوه‌های نوین

حکمرانی!

مصنوعی دارد از دستش خارج می‌شود یا به قول مدافعانش محکم‌تر می‌شود؟ مخاطب پیغام‌های به‌روزرسان بودن با معاصرت با تحولات مدیریت شهری زمین تا آسمان فرق دارد ولی ما متأسفانه مثل کسی هستیم که نمی‌تواند لاغر شود و بعد از سال‌ها تلاش نافرجام وقتی ناگهان چاقی مد می‌شود خوشحال است که همگام تحولات شده. اصلاً بیابید بپرسیم که در نظام مدیریت ما انسان کی کاره‌ای بوده است که حالا نگران کنار گذاشته شدنش باشیم و اگر هوش مصنوعی به معنی کم‌رنگ شدن نقش انسان است، پس ما از همان ابتدای تجددمان پیش‌تاز هوش مصنوعی بوده‌ایم.

زمانی از زبان کسی که ادعای بسیاری در فهم و تحلیل تاریخ و درک مناسبات اجتماعی دارد شنیدم (و شاید شما هم شنیده باشید چون گویا علاقه بسیاری به این مثل گونه دارد) که صفویه برای ما بازار آورد و پهلوی خیابان و بعد مانده بود که جمهوری اسلامی چه آورده و شاید الان بتواند بگوید هوش مصنوعی. نمی‌دانم فهم او از بازار و کیفیت آورده شدنش توسط صفویه چیست؛ ولی خیابان را کسی نیاورد مگر آنکه پنبه را در مجاورت آتش صاحب فهم و درک و اختیار بدانیم. خیابان آمد و چه آمدنی. به قول یکی از متفکران معاصر با آمدنش هیچ بازار صاف و مستقیمی جان سالم به در نبرد. او تعریف می‌کند که در زادگاهش کل شهر حول یک بازار که مسجد و حسینیه هم داشت شکل گرفته بود و با رواج تب خیابان‌کشی بازار و مسجد و حسینیه تخریب و بدل به خیابانی شد که تا سال‌ها ماشینی از آن رد نمی‌شد و زمستان‌ها زمهریر بود و تابستان‌ها عذاب آفتاب و تازه موقع افتتاح خیابان، مردمی که هرچه داشتند را در عوض قیر داغ بی‌فایده داده بودند جشن گرفتند و شیرینی دادند خیابان به حکم اختلاف سطح روحی و تاریخی آمد مثل مابقی چیزها.

من در آرزوی کورراه‌های خاکی و مست نوستالژی کاه‌گل نیستم. تنها می‌گویم کاش خیابان را واقعاً آورده بودیم همین‌طور که دانشگاه را و سازمان و اداره را؛ ولی همه این‌ها مثل سیلاب به گودی دنیای ما سرازیر شده برای همین ما نمی‌دانیم با آن‌ها چه کنیم و فقط دلمان خوش است به داشتن خیابانی که بیهوده در آن رفت‌وآمد می‌کنیم و فقط نوار نقاله‌ای در مقابل ویتترین مغازه‌هاست و دانشگاهی که خط تولید کور فارغ‌التحصیل و مقاله است و مدرسه‌ای که حتی به درد تزیین هم نمی‌خورد و دم به دم با هر بهانه‌ای تعطیلش می‌کنیم. به آن بنده خدا می‌گویم جمهوری اسلامی همان‌طور که مردم عادی می‌گویند امنیت آورده، ولی نه با

دوربین‌های مدار بسته وارداتی، بلکه با خون شهیدانش. جمهوری اسلامی اعتماد به نفس هم آورده و امید به بیرون شدن از این گودی از این مغاک مصرف.

ما اگر می‌خواهیم اگر نه معاصر تحولات شهری لا اقل اندکی نظاره‌گر آن باشیم، باید به شهر بیندیشیم. اندیشیدن به شهر دانلود کردن آخرین نسخه‌های مدیریت شهری نیست. متأسفانه ما حتی در ترجمه و فی‌المثل ترجمه‌هایی که به همت شهرداری تهران و با همکاری انتشارات علمی و فرهنگی صورت گرفت، تقریباً هیچ وقت سراغی از اندیشه شهری یا شهرسازانه نگرفتیم. من واقعاً نمی‌دانم مثلاً کتاب شهر فیل هوبارد غیر از نقل قول‌های روشنفکرانه به درد کدام مدیر و صاحب‌نظر و شهرساز و حتی فیلسوفی می‌خورد. شهرداری‌های اظهارنظرهای پست‌مدرن درباره خلسه تابناک پیاده‌روی بی‌هدف نیست. شهرداری‌های یعنی فکر کردن به امکانات توسعه افقی و عمودی شهر.

شهرداری‌های یعنی تلقی شهر همچون محیط فعلیت‌یافته سازوکارهای قدرت انضباطی و تنظیم‌کننده؛ شهر صرفاً محل زندگی توده بی‌شمار مردمان نیست. شهر سکونتگاه یا اقلیم مصنوعی جمعیت است و بدون تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های جمعیت‌شناختی مثل آمار و بدون اراده تنظیمی وسیع و سیاست‌های نسل‌شناختی و بهداشتی گسترده، شهری وجود ندارد. شهر مدرن محصول اندیشه‌ای است که انسان را موجودی به معنای زیست‌شناختی زنده دارای فعل و انفعالات زیستی و اجتماعی و متأثر از حدود و ثغور طبقات اقتصادی می‌داند. زندگی در شهر زندگی در جدول مختصات چند بعدی امر زیستی، بهداشتی، اقتصادی و اجتماعی است.

اجازه می‌خواهم اشاره کوتاهی به تاریخ شهر در اروپا بکنم. این نوعی نگاه است که ما گودنشینان مصرف‌علاقه‌چندانی به آن نداریم. ما انتزاعیات را ترجیح می‌دهیم و حتی به اصطلاح روشن‌فکرها و کتابخوان‌ها، ما هم علاقه‌ای به مطالعات نرم یا خوانش روابط و مناسبات نداریم. ما از اندیشه‌ای که به فواصل، تقسیمات و فراز و فرود و میدان دید می‌پردازد خوشمان نمی‌آید. ما عاشق «ایسم»‌ها هستیم؛ حال چه به موافقت یا به مخالفت. میشل فوکو در درس‌گفتارهای سال ۱۹۷۷-۱۹۷۸ کولژ دو فرانس موسوم به امنیت قلمرو جمعیت سه نمونه برنامه‌ریزی شهری در قرون ۱۷ و ۱۸ را به عنوان سه مثال از برای الگوی حاکمیتی، انضباطی و امنیتی اداره شهر بررسی می‌کند.

اندیشیدن به
شهر دانلود
کردن آخرین
نسخه‌های
مدیریت شهری
نیست.
متأسفانه ما
حتی در ترجمه
و فی‌المثل
ترجمه‌هایی
که به همت
شهرداری تهران
و با همکاری
انتشارات علمی
و فرهنگی
صورت گرفت،
تقریباً هیچ
وقت سراغی از
اندیشه شهری
یا شهرسازانه
نگرفتیم!



امنیت، قلمرو، جمعیت که در نشر چشمه به چاپ رسیده است، درس گفتارهای موسسه‌ی پژوهشی و آموزشی کولژ دو فرانسه میشل فوکو، فیلسوف، روان‌شناس، تاریخ‌دان و متفکر فرانسوی در سال‌های ۱۹۷۸-۱۹۷۷ است.

در واقع او دست به خوانش شهر می‌زند؛ شهری که صورت مجسم خرد سامان‌بخش و برنامه‌محور است را می‌توان خواند. شهر اینجا دیگر پدیده‌ای طبیعی نیست که توصیف یا نهایتاً امکان‌سنجی شود. این شهر نتیجه تکنیک‌ها و تکنولوژی‌های قدرت است. فوکو می‌نویسد:

در سده هفدهم و سرآغاز سده هجدهم شهر هنوز تعریفی مدیریتی و حقوقی خاصی داشت. به علاوه شهر نوعاً درون فضایی تنگ و محصور محدود می‌شد که البته فقط کارکرد نظامی نداشت و در نهایت شهر در قیاس با روستا خیلی بیشتر به لحاظ اقتصادی و اجتماعی واجد آمیختگی و ناهمگونی بود.

فوکو سپس به بررسی معضلاتی که این سه عنصر یعنی انفکاک، محصوریت و ناهمگونی برای حاکمیت ایجاد می‌کرد پرداخته و در نهایت اضافه می‌کند:

به طور کلی آنچه در سده هجدهم مطرح بود، مسئله گشایش مکانی حقوقی، مدیریتی و اقتصادی شهر بود. جای دادن مجدد شهر در فضای توزیع.

فوکو سپس به متن متروپل نوشته الکساندر لومتر از اواسط سده هفدهم اشاره می‌کند و

می‌گوید که مسئله این کتاب این است:

آیا یک کشور باید پایتخت داشته باشد و این به چه معناست؟ لومتر چنین تحلیل می‌کند به زعم او دولت در واقع سه عنصر دارد. سه قشر سه حوزه دهقانان، صنعتگران و آنچه او نظم سوم می‌نامد که عبارت است از حاکم و کارگزاری که در خدمت دارد. دولت باید نسبت به این سه عنصر همچون یک ساختمان عمل کند. البته دهقانان زیربنای این ساختمان هستند. اجزای معمولی و بخش‌های خدماتی ساختمان البته صنعتگران اند. بخش‌های والا، نواحی زنده و ادراکی این‌ها کارگزاران حاکم و خود حاکم هستند. بر اساس این استعاره مأخوذ از معماری قلمرو همچنین باید مشتمل بر بنیان‌ها اجزای معمولی و اجزای والا باشد. بنیان‌ها عبارت‌اند از روستا و روشن است که تمام دهقانان و تنها آن‌ها باید در روستا ساکن باشند؛ دوم تمام صنعتگران و فقط آن‌ها باید در شهرهای کوچک ساکن باشند و نهایتاً حاکم و کارگزاران او و آن صنعتگران و بازرگانانی که وجودشان برای کارکرد دربار و ملازمان حاکم ضروری است، باید در پایتخت زندگی کنند. لومتر نسبت بین پایتخت و باقی قلمرو را به شیوه‌های مختلف در نظر می‌گیرد؛ اولاً این نسبت باید نسبتی جغرافیایی باشد و در نتیجه کشور خوب کشوری است که به اختصار باید یک دایره تشکیل دهد و پایتخت باید درست در مرکز این دایره واقع شود. پایتخت همچنین نقش اخلاقیاتی نیز ایفا می‌کند و در سراسر قلمرو هر آن چیزی را شایع ساخته و می‌پراکند که برای فرمان دادن به افراد به منظور رفتار و شیوه‌های کار ایشان ضروری است. همچنین پایتخت باید جایگاه آکادمی‌ها باشد و سرانجام نقشی اقتصادی نیز وجود دارد؛ پایتخت باید جایگاه تجمل باشد؛ به نحوی که به نقطه جذب محصولات از دیگر کشورها بدل شود و همچنین از طریق تجارت باید جایگاه توزیع محصولات تولید شده باشد.

فوکو ادامه دهد: می‌توانیم جنبه یکسراتوپییایی این پروژه را کنار بگذاریم؛ اما فکر می‌کنم که این اساساً تعریفی است از شهر تأملی در باب شهر بر حسب حاکمیت؛ یعنی نسبت اصلی همانا نسبت حاکم با قلمرو است و این چهارچوب و طرحی است برای رسیدن به فهمی از اینکه پایتخت چه باید باشد و چگونه باید عمل کند و می‌تواند عمل کند.

رؤیایی که لومتر در سر دارد، متصل کردن نفوذ سیاسی حاکمیت به نوعی توزیع مکانی است؛ حاکم خوب کسی است که به صورتی مناسب درون یک قلمرو جای می‌گیرد و یک قلمرو که فرمان‌بری آن از حاکم به خوبی تضمین شده باشد قلمرویی است با یک طرح مکانی مناسب.

شهراندیشی
یعنی تلقی شهر
همچون محیط
فعالیت یافته
سازوکارهای
قدرت انضباطی
و تنظیم‌کننده؛
شهر صرفاً
محل زندگی
توده بی‌شمار
مردمان نیست!

این تصور نفوذ و اثربخشی سیاسی حاکمیت به تصور شدتی از توزیع‌ها گره خورده است؛ توزیع تصورات، اراده‌ها و فرامین و نیز توزیع تجاری.

در نهایت آنچه برای لومتر مطرح است، منطبق کردن دولت حاکمیتی، دولت قلمرو محور و دولت تجاری بر یکدیگر است. فوکو نمونه بعدی را از فرانسه برمی‌گزیند: در عهد لویی هشتم و لویی چهاردهم رشته کاملی از شهرهای مصنوعی در شمال اروپا و نیز در فرانسه در دست احداث بود؛ مثلاً شهر کوچک ریشیلو در جایی ساخته می‌شود که پیش‌تر هیچ چیز در آن نبوده اما چگونه آن‌ها شکل مشهور اردوگاه رومی را به کار می‌برند که در کنار نهاد نظامی در این زمان در مقام ابزار بنیادین انضباطی از نو به کار گرفته می‌شد. شکل اردوگاه رومی در پایان سده شانزدهم و سرآغاز سده هفدهم احیا شد همراه با فعالیت‌ها تقسیم‌بندی سربازان و کنترل‌های جمعی و فردی در برنامه جامع انضباطی کردن ارتش. حال شکل اردوگاهی در گوتنبرگ یا ریشیلو مورد استفاده بود. این شکل جالبی است. در واقع در مورد قبل یعنی در متن متروپل لومتر طرح شهر اساساً بر حسب عام‌ترین و فراگیرترین مقوله قلمرو فهم می‌شد.

شهر را همچون یک عالم کبیر در نظر می‌گرفتند؛ زیرا دولت خودش یک ساختمان فرض می‌شد. به اختصار بازی متقابل عالم کبیر و عالم صغیر همواره در معضل نسبت بین شهر حاکمیت و قلمرو حضور داشت؛ اما اینجا و در خصوص شهرهایی که در قالب اردوگاه ساخته می‌شدند، می‌توانیم بگوییم که شهر نه بر حسب قلمروی بزرگ‌تر بلکه بر مبنای یک شکل هندسی کوچک‌تر فهم می‌شد؛ یعنی نوعی دیگر از الگوی معماری. به عبارت دیگر مربع یا مستطیلی که خود به مربع‌ها و مستطیل‌های دیگر تقسیم می‌شود. بی‌درنگ باید تأکید کنم که دست کم در مورد ریشیلو و نیز در طراحی مناسب اردوگاه‌ها این شکل صرفاً اطلاق یک اصل تقارن نیست. بی‌شک یک محور تقارن وجود دارد؛ اما این محور به لطف عدم تقارن‌های محاسبه‌شده است که چارچوب‌بندی می‌شود و عمل می‌کند.



مثلاً در شهری مثل ریشیلو خیابانی مرکزی وجود دارد که مستطیل شهر را به دو مستطیل مساوی تقسیم می‌کند و سپس دیگر خیابان‌ها را داریم که برخی موازی با خیابان اصلی و برخی دیگر بر آن عمود هستند؛ اما با هم فواصلی متفاوت دارند. برخی نزدیک‌تر برخی دورتر؛ به نحوی که در قالب مستطیل‌هایی با ابعاد مختلف تقسیم‌بندی می‌شود. ابعادی که از بزرگ به کوچک می‌روند بزرگ‌ترین مستطیل‌ها یعنی آنجا که خیابان‌ها بیشترین فاصله را دارند در یک منته‌الایه شهر واقع شده است و کوچک‌ترین آن‌ها با ابعاد کوچک‌تر در منته‌الایه دیگر. مردم باید در سمت بزرگ‌ترین مستطیل‌ها زندگی کنند؛ آنجا که طرح به عریض‌ترین بخش خود می‌رسد و راه‌ها عریض‌تر هستند. برعکس شرکت‌ها، پیشه‌وران، مغازه‌ها و نیز بازارها باید جایی واقع شوند که تنگ‌تر و باریک‌تر است....

در این طرح ساده به نظرم برخورد انضباطی با کثرت‌ها در مکان را می‌یابیم؛ یعنی تأسیس فضایی تهی و فروبسته که درون آن کثرت‌هایی باید بر اساس اصل سه‌گانه سلسله‌مراتب ارتباط دقیق روابط قدرت و تأثیرات کارکردی خاص این توزیع مثلاً تضمین تجارت مسکن و امثال آن‌ها ساخته شوند. مسئله لومتر و کتاب متروپل عبارت بود از بدل کردن یک قلمرو به پایتخت در الگوی دایره؛ اما اینجا مسئله ناظر است به ساختار دادن به مکان، انضباط به نظم ساخت‌وساز تعلق دارد (در گسترده‌ترین معنای آن).

و اکنون نمونه سوم توسعه شهر نانت در قرن هجدهم مسئله نانت جلوگیری از ازدیاد جمعیت و گشوده شدن جایی برای فعالیت‌های اقتصادی و مدیریتی، اصلاح روابط با حومه و در نهایت ممکن شدن توسعه است.

پروژه مشتمل بود بر ایجاد مسیرهایی در شهر خیابان‌هایی بدان اندازه فراخ که ضامن چهار کارکرد باشند:

نخست بهداشت و تهویه است؛ گشودن انواع چاه‌هایی که در آن‌ها بخارهای بیماری‌زا در میادین پر ازدحام جمع می‌شدند؛ یعنی در مناطق مسکونی پرتراکم. پس یک کارکرد بهداشتی بود. دومی عبارت بود از تضمین رونق تجارت درون شهر. سومی عبارت بود از متصل کردن این شبکه خیابان‌ها به جاده‌های بیرونی، به نحوی که کالاها از بیرون بتوانند وارد و خارج شوند، بدون آنکه استلزامات کنترل گمرکی متوقف شود؛ در نهایت مسئله مهم برای شهرها در سده هجدهم ایجاد امکان نظارت بود. حذف دیوارهای شهر که لازمه توسعه اقتصادی بود، بدان

مسئله ما
این است که
به معنی و
مفهوم شهر
مدرن به ویژه
از این حیث که
جهانی ساختگی
و اساساً در
کنترل بشر است،
بیندیشیم

معنا بود که دیگر نمی‌شد دروازه شهرها را به هنگام شب بست یا در طول روز رفت‌وآمدها را به دقت زیر نظر گرفت. پس به دلیل سرازیر شدن جمعیت متکدیان، اوباش، مجرمان، متخلفان سارقان، جانیان و امثال آن‌ها ناامنی در شهرها تشدید شد؛ به عبارت دیگر مسئله عبارت از یک توزیع سازمان‌دهنده، حذف عناصر خطرناک، ایجاد تمایزی بین توزیع خوب و توزیع بد و به حد اکثر رساندن توزیع خوب به واسطه توزیع بد بود؛ بنابراین مسئله همچنین عبارت بود از برنامه‌ریزی دسترسی به بیرون به خصوص برای مصرف شهر و به خاطر تجارت آن با بیرون، محور توزیعی با پاریس ایجاد شد، رودخانه اردر توسعه یافت و به موازات آن چوب برای مصارف گرمایشی از برتانی وارد می‌شد. در نهایت طرح توسعه مجدد وینیه (شهرساز) عبارت بود از اینکه پرسشی نسبتاً جدید و در عین حال بنیادین را درون نقشه کنونی جای داد و بدان ملزم ساخت که این مسئله تجارت اسکله‌ها بود. خلاصه شهر همچون امری در حال توسعه نگریسته می‌شد؛ شماری از امور رخدادها و عناصر سر می‌رسند یا رخ خواهند داد چه باید کرد تا برای مواجهه با چیزی آماده شویم که هنوز دقیقاً نمی‌دانیم چیست؟ پاسخ خیلی ساده این بود. اینکه از بنادر لوار برای ساختن طولانی‌ترین و بزرگ‌ترین اسکله‌های ممکن بهره‌برداری شود، اما هرچه شهر درازتر می‌شد فواید آن نوع شبکه واضح و منسجم تقسیمات فرعی از کف می‌رفت، آیا مدیریت کردن شهری با این ابعاد عظیم ممکن است؟ آیا توزیع همچنان ممکن خواهد بود اگر شهر به صورتی نامحدود درازتر شود؟ پروژه وینیه این بود که اسکله‌هایی در یک جانب لوار بنا کند و اجازه رشد به یک ناحیه یا محله بدهد و سپس پل‌هایی بر فراز لوار احداث کند که به جزایر ختم شوند؛ سپس ناحیه دیگری می‌توانست از همین پل‌ها شروع شود و توسعه یابد. ناحیه‌ای متضاد با ناحیه نخست به نحوی که تعادل بین دو کرانه لوار در معرض آن نباشد که یکی از کرانه‌ها به شکلی نامحدود طویل شود.

به نظرم این نقشه به دلایلی مهم یا دست کم برجسته است؛ اولاً دیگر مسئله بر سر ساخت‌وساز درون فضایی تهی یا تخلیه‌شده نیست. آن‌طور که در مورد ریشیلو بود، اینجا با توسعه شهر با الگوی امنیت طرفیم امنیت بر شماری از مواد پیشاپیش داده شده تکیه می‌کند با سیلان‌های آب، جزایر؛ هوا و امثالهم کار می‌کند در نتیجه روی چیزی کار می‌کند که از پیش موجود است. این امر از پیش موجود برای رسیدن به نقطه کمال بازسازی نمی‌شود (مثل شهر انضباطی) بلکه مسئله صرفاً بر سر افزایش حداکثری عناصر ایجابی است با بهترین

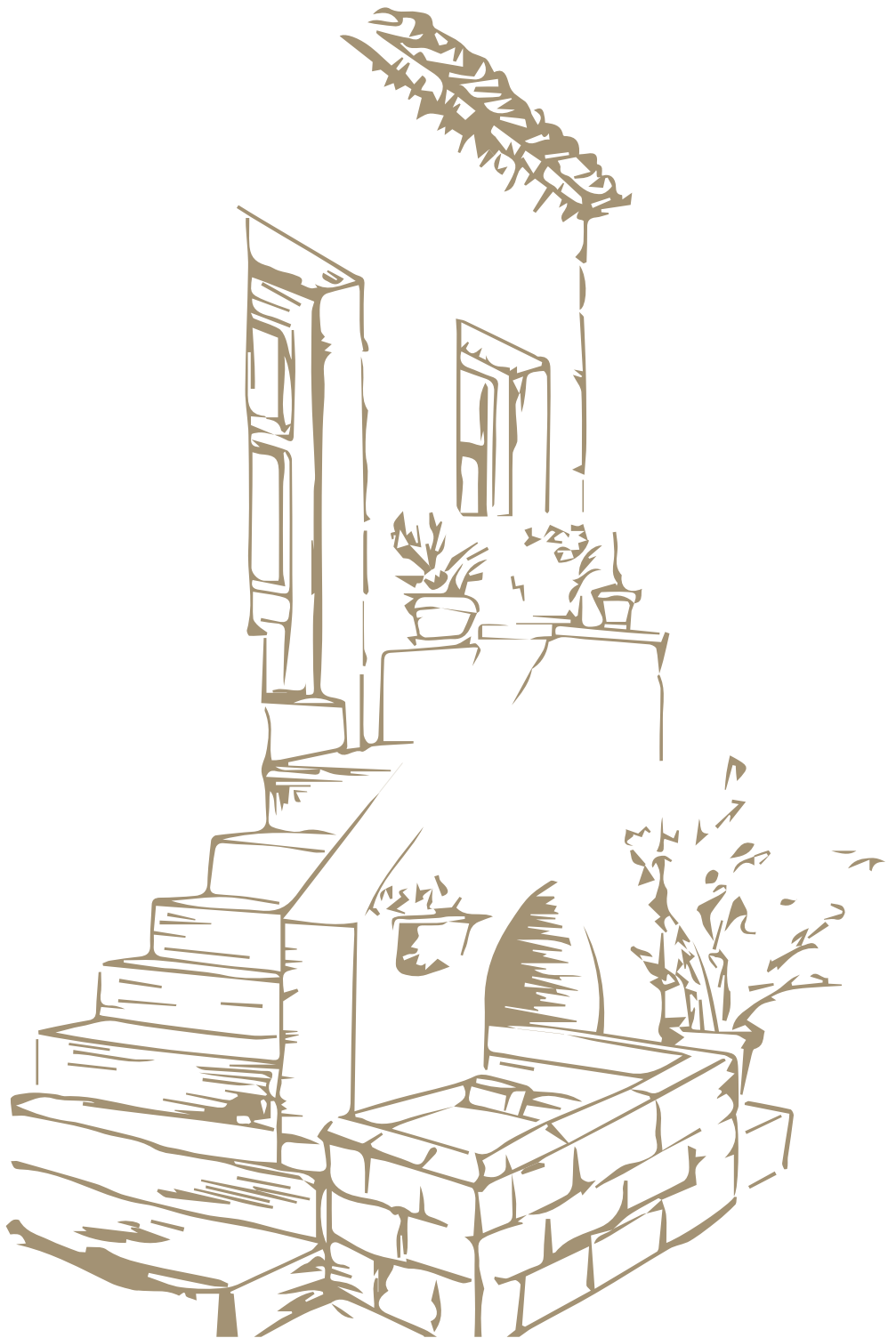
توضیح ممکن؛ با این عناصر خطرات و معضلات کاهش داده می‌شود اموری مثل سرقت یا بیماری، اما با علم به اینکه چیزهایی از این دست هرگز کاملاً حذف نخواهند شد؛ بنابراین نه فقط با داده‌های طبیعی بلکه با کمیت‌هایی کار می‌کنیم که می‌توانند به نسبت کاهش یابند (اما نه هرگز به صورت کامل). پس در حقیقت روی احتمالات کار می‌کنیم. سوم توسعه‌های شهری هدفشان سازمان دادن عناصری است که به واسطه کارکردی بودن توجیه می‌شوند. خیابان خوب چه خیابانی است؟ یک خیابان خوب خیابانی است که البته واجد سازوکاری برای توزیع فضولات باشد و در نتیجه توزیع بیماری‌ها و خود خیابان نیز باید بر حسب این نقش ضروری ولی البته نامطلوب مدیریت شود. کالاهای را به پایین خیابان می‌برند و آنجا مغازه‌ها قرار دارند. سارقان و شاید شورشیان نیز خواهند توانست به پایین خیابان بروند؛ بنابراین تمام این کارکردهای مختلف شهر که برخی ایجابی و برخی سلبی هستند، باید در نقش جای داده شوند؛ در نهایت چهارمین نکته مهم که هدف طراحان آینده است یعنی شهر بر حسب مفهومی آماری که ضامن کمال کارکرد در اینجا یا آنجا باشد درک یا سازمان داده نمی‌شود؛ بلکه شهر به جانب آینده‌ای گشوده می‌شود که دقیقاً قابل کنترل نیست؛ آینده‌ای که نمی‌توان آن را به دقت سنجید یا اندازه‌گیری کرد. یک نقشه خوب شهری دقیقاً چیزی را مد نظر قرار می‌دهد که می‌تواند یعنی محتمل است رخ دهد به اختصار فکر می‌کنم اینجا می‌توانیم از تکنیکی حرف بزنیم که اساساً با ارجاع به مسئله امنیت سازمان داده می‌شود؛ یعنی در اساس مسئله رشته‌ها یک رشته نامتعین، توزیع x تعداد گاری، x تعداد عابر؛ x تعداد سارق؛ x مقدار فضولات و امثالهم را در نظر بگیرید یک رشته نامتعین از رخدادها حادث خواهد شد. قایق‌های بسیاری پهلو خواهند گرفت، گاری‌های بسیاری به شهر می‌رسند و مانند آن و به همین میزان رشته نامشخصی از واحدهای تجمعی؛ چند نفر ساکن؛ چه تعداد خانه و مانند آن به نظرم مدیریت این رشته یکسره خصلت ذاتی ساز و کار امنیت را شکل می‌دهد سامانه‌ای که فقط می‌تواند بر حسب تخمین احتمالات کار کند.

در این نقل قول طولانی کاری به منظور فوکو از مقایسه میان این سه نوع شهرسازی نداریم و مراد ما اولاً جلب توجه به سابقه شهراندیشی و ثانیاً اشاره به نمونه‌ای از این نوع اندیشه که در واقع مصداق فروزنیزس یا عقل عملی و خرد سیاسی دوران تجدد است و نهایتاً تذکر به این معنا بود که ما تقریباً هیچ وقت مسئله‌ای از قبیل اندیشیدن به شهر بر اساس الگوی

حاکمیتی، انضباطی و یا امنیتی نداشتیم و همیشه مصرف‌کننده تکنولوژی‌های ناشی از این نوع طراحی‌ها بوده‌ایم. برای همین شهرهایمان خیلی قابل ترجمه یا ساختارکاو نیستند شهرهای ما ملغمه و کولازی از مدل‌ها، رویکردها و تکنولوژی‌های وارداتی‌اند.

در مورد شهر هوشمند هم وضع بر همین منوال است. می‌دانم که نکات بسیار خوبی به خصوص درباره خطرات و محدودرات هوش مصنوعی و تسلیم بی‌قیدوشرط و متأسفانه محتمل ما در برابر آن وجود دارد و همچنین نویسندگان قابلی که به آن‌ها تذکر دهند؛ اما فکر می‌کنم مسئله ما این است که به معنی و مفهوم شهر مدرن به ویژه از این حیث که جهانی ساختگی و اساساً در کنترل بشر است، بیندیشیم.

جهان پیش رو جهانی بسیار خطرناک است و این خطر وقتی بیشتر می‌شود که ما بدون اختیار و از سر اقتضات گودنشینی به سمت آن حرکت کنیم.



روایت یک تجربه!

نگاهی به نتایج افکارسنجی صدور پروانه الکترونیکی در شهرداری اصفهان

امیر پریمی

در بحث هوشمندسازی ما دو کلان موضوع مهم داریم که خطوط راهبر و هدایت‌کننده در سیاست‌گذاری و عملکرد ما در حوزه هوشمندسازی هستند. یک کلان موضوع، سطح فناوری و ابزارهای الکترونیکی دخیل در حوزه فناوری ارتباطات و اطلاعات است که از آن‌ها بهره می‌گیریم تا بتوانیم یک فرایند، اقدام یا ارائه خدمت را تسهیل کنیم. کلان موضوع دیگر، بستر فرهنگی اجتماعی است که این فرایند و خدمات در آن پیاده می‌شود و ابزارها و ملزومات فنی باید در این بستر قرار گیرد و بازیگری کنند. در واقع ما در هوشمندسازی با یک عرصه سخت که حوزه ابزارها و فناوری‌ها و یک عرصه نرم که زمینه فرهنگی اجتماعی است روبه‌رو هستیم. از تولید فناوری و بستر ارائه خدمت تا حلقه‌های واسط و مصرف‌کننده خدمت (که مردم هستند) در این دو عرصه سخت و نرم قرار می‌گیرند و تعامل می‌کنند. وقتی می‌خواهیم برنامه‌ریزی یا تحلیل و ارزیابی کنیم، باید به این دو حوزه توجه داشته باشیم تا بتوانیم برنامه‌ریزی‌های خود را بر اساس آن تنظیم کنیم.

۲۰۳

حال در ادامه با ارائه یک روایت تحلیلی از یکی از مصادیق تجربه‌شده هوشمندسازی چارچوب

مفهومی بالا را واکاوی خواهیم کرد.

در سال گذشته، الکترونیکی سازی فرایند صدور پروانه ساختمان یکی از مصادیق مهم هوشمندسازی بوده است. ماجرا از این قرار است که تا پیش از اجرایی شدن فرایند مذکور شهروندان برای دریافت پروانه احداث ساختمان باید به صورت حضوری به شهرداری منطقه خود مراجعه و با طی مراحل و الزامات اداری، پروانه ساخت برای آن ها صادر می شد. این فعالیت جزو مواردی است که هم گردش مالی زیادی در آن وجود دارد و هم حجم مداخلات و تصمیمات تعیین کننده در آن قابل توجه است. از همین جا هم کلیدواژه امضای طلایی که به معنای رانت و فساد است، مطرح می شود. یعنی در این فرایند، امضای یک مدیر می تواند منفعت زیادی را به همراه داشته باشد و این خود، بستر شکل گیری فساد است. در چنین شرایطی تصمیم شهرداری برای هوشمندسازی این فرایند، قابل دفاع است.

اکنون با توجه به دو کلان موضوع ارائه شده در ابتدای این گفتار، یک پرسش این است که آیا شهرداری از لحاظ فنی آماده الکترونیکی سازی فرایند صدور پروانه ساختمان است؟ زیرساخت های مادر و پشتیبانی کننده عملیات و اقدامات حوزه فناوری و ارتباطات، چقدر از حیث سرعت و کیفیت از وضعیت قابل قبولی برخوردار است؟ این مطلب از آنجا حائز اهمیت می شود که برخی اوقات زیرساخت اقداماتی که می خواهیم در حوزه هوشمندسازی داشته باشیم در کشور ما ضعیف و از استاندارد کافی برخوردار نیست. کلان موضوع دوم این است که آیا زمینه های فرهنگی اجتماعی و فرهنگ سازمانی و عمومی برای تعامل مثبت و سازنده در جریان الکترونیکی سازی این فرایند، آماده است؟ همان طور که ملاحظه می کنید، پرسش ناظر به موضوع دوم ابعاد وسیع تری دارد.

برای پاسخ به این پرسش ها بعد از حدود سه ماه اجرای آزمایشی طرح الکترونیکی سازی فرایند صدور پروانه ساختمان که منجر به صدور پروانه برای حدود ۲۰۰ نفر از مردم شده بود، از طریق مصاحبه تلفنی با آن ها، افکارسنجی با هدف کسب آگاهی از نگرش و ارزیابی مخاطب از الکترونیکی سازی صدور فرایند صورت گرفت. در ادامه با لحاظ نتایج این افکارسنجی، نکات زیر قابل برداشت و ارائه است.

۱. نوع و سطح هدف گذاری در این اقدام هوشمندسازی است. این رویکرد که هر کس در هر نقطه اصفهان بدون حضور در شهرداری یا با کمترین حضور از طریق اتصال به فضای مجازی و

مخاطب این

سامانه وقتی

وارد این فضای

جدید می شد

هم از لحاظ

تعداد مراحل،

هم از لحاظ

کار کردن با

سامانه دچار

سردرگمی بود و

آموزش روان و

گویایی هم در

ابتدای کار برای

مخاطبان

در نظر گرفته

نشده بود

به صورت الکترونیکی بتواند خدمت دریافت کند، افق خوبی است که نیازمند یک هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی مرحله‌بندی شده است. مثلاً در ابتدا بهتر است به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که در سال اول اجرای طرح، دفاتر واسط ارائه خدمات الکترونیک تسهیلگر اصلی اجرای این طرح باشند و مردم در کنار دریافت سایر خدمات در دفاتر خدمات الکترونیک این خدمت را نیز دریافت کنند. دلیل این امر این است که از یک فرد مسن بی‌سواد تا یک جوان تحصیل‌کرده همه به عنوان مخاطب این طرح شناخته می‌شوند. طبیعتاً در ابتدای اجرای طرح، شهروندان عادی در استفاده از سامانه کند و بدون تجربه هستند؛ زیرا تا قبل از صدور پروانه الکترونیک، شهروند می‌توانست به صورت حضوری مراجعه کند و کارمندان به عنوان یک واسطه، این فرایند را تسهیل می‌کردند. ولی الان این سامانه تسهیلگر است. ناظر به این مطلب در گفت‌وگوی تلفنی با مردمی که از این سامانه استفاده کردند، به نظر می‌رسید که از حیث فنی، سامانه به گونه‌ای است که برای شهروندان عادی کارکردن با آن، سخت باشد. مخاطب این سامانه وقتی وارد این فضای جدید می‌شد هم از لحاظ تعداد مراحل، هم از لحاظ کار کردن با سامانه دچار سردرگمی بود و آموزش روان و گویایی هم در ابتدای کار برای مخاطبان در نظر گرفته نشده بود. این نکات فارغ از اشکالات احتمالی فنی مثل کندی کار، قطع شدن سامانه و... است. علاوه بر این نتایج افکارسنجی نشان می‌دهد مردم نمی‌دانستند اساساً باید برای استفاده از این سامانه به کافی‌نت بروند یا اینکه خودشان باید مستقیم وارد سامانه شوند. هر دو امکان وجود داشت و ترجیحی، مشخص نشده بود؛ فلذا توجه به درگاه ارائه خدمت در مقاطع اول اجرا جهت تسهیل امور بسیار مهم و حیاتی است.

۲. ضرورت دارد یک تیم متخصص در حوزه طراحی هنری، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی و... در کنار تیم فنی وجود داشته باشد. باید دقت داشت که چنین سامانه‌ای ایجاب می‌کند مطابق و با فهم مناسب از عادات و فرهنگ عمومی مردم طراحی شوند. نمی‌شود ما صرفاً با مشورت با عملکرد یک تیم فنی سامانه‌ای طراحی کنیم و انتظار داشته باشیم عموم مردم بتوانند به راحتی با آن ارتباط برقرار کنند. در اینجا حضور یک تیم متخصص فرهنگی اجتماعی در کنار تیم فنی الزامی است. این تیم باید بتواند بازنمایی خوبی از سطح نگرش و تعامل احتمالی مخاطب در این فضای جدید را به تیم فنی ارائه دهد و آن‌ها را به یک شناخت مناسب فرهنگی اجتماعی جهت طراحی سامانه نائل کند.

۳. توجه به نوع برداشتی که مخاطب از تبلیغات شهرداری درباره این سامانه پیدا می‌کند. وقتی این گونه تبلیغ می‌شود که فرایند جدید کاملاً الکترونیکی شده است و می‌توانید «در خانه پروانه بگیرید» به طور طبیعی این ذهنیت را القا می‌کنیم که کارمند شهرداری دیگر در چنین فرایندی، نقش ندارد و سامانه ما به اندازه کافی گویا و شفاف و تسهیلگر است که نیازی به مراجعه به کارمند وجود ندارد. این در حالی است که بیش از ۹۰ درصد مخاطبان افکارسنجی در پاسخ به این سؤال که «وقتی در طول فرایند، مسئله یا مشکلی پیدا می‌کردید آن را چگونه حل می‌کردید؟» چنین پاسخ دادند که عمدتاً از طریق مشورت حضوری با کارمندان شهرداری. یعنی اساساً آن سامانه سخت و بی‌جان، نتوانسته مسئله آن‌ها را حل کند و به احتمال قوی عموم شهروندان هنوز این عادت‌واره اجتماعی را دارند که به جای جست‌وجو در سامانه و رفع مشکل از طریق آن، به صورت حضوری به شهرداری مراجعه کنند و این نکته بسیار مهمی است. وقتی یک خدمت فنی در یک بافت فرهنگی اجتماعی اجرا می‌شود، در واقع یک بستر سخت می‌خواهد با یک بستر نرم سازگار شود و چنین امری نیاز به زمان دارد. ما نباید در تبلیغات خود، چنین القا کنیم که الان با زدن یک کلید، می‌توانید پروانه الکترونیکی بگیرید! در واقع هرچقدر هم سطح فنی سامانه طراحی شده ما بالا باشد، چون یک عادت‌واره و سبک جدید رفتاری اقتضا می‌کند، باید با احتیاط و ملاحظه بیشتری اقدام کنیم.

۴. تعدد سازمان‌هایی است که در زمینه صدور الکترونیکی پروانه ساختمان با شهرداری همکاری می‌کنند، سازمان‌هایی مثل بیمه، آتش‌نشانی، محاسبات و... که در اینجا ضرورت دارد با یک هم‌افزایی و اتفاق هم‌آهنگ سازمانی به سرعت و کارآمدی ارائه این خدمت کمک و همیاری کنند. معمولاً در بافت فرهنگی اجتماعی سازمانی جامعه فعلی ما در ابتدای کار در برابر تغییر، مقاومت می‌شود و خیلی اوقات، تغییر و تحول جدی گرفته نمی‌شود. در چنین شرایطی هماهنگی بین سازمانی بسیار اهمیت دارد. جالب است که بر اساس نتایج افکارسنجی بسیاری از پاسخ‌دهندگان، عدم وجود این هماهنگی را به عنوان نقطه ضعف این طرح اعلام کردند. بنابراین این هماهنگی نیازمند تدبیر جدی است. زیرا یکی از مسائل مبتلا به اجتماعی در این نوع طرح‌های نوآورانه و تحولی، احساس تعلق سازمانی با درجات مختلف است و این اتفاق خوبی نیست! زیرا عملاً همه سازمان‌های دخیل، بازیگران این فرایند هستند و این بازیگران باید احساس تعلق برابری نسبت به طرح جدید داشته باشند تا کار به

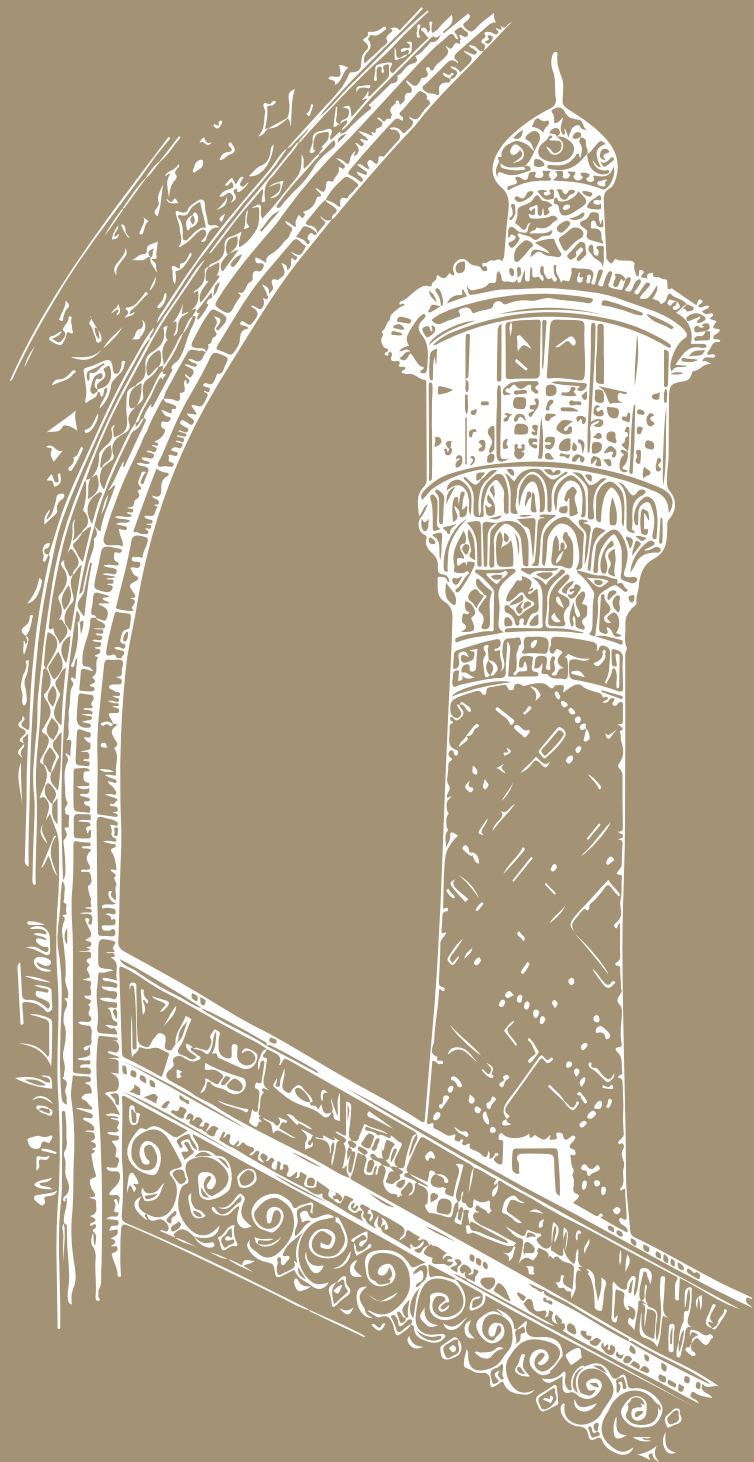
سرانجام برسد و هر یک به طور مناسب، ایفای نقش کنند. در غیر این صورت، کندی‌هایی در این فرایند ایجاد می‌شود.

۵. اطلاع‌رسانی در قبل، حین و بعد از اجرای فرایند است. نتایج افکارسنجی این را می‌گوید که علی‌رغم تبلیغات گسترده شهرداری در محیط شهری آن هم با یک ادبیات نوآورانه و عامه‌پسند و بهره‌گیری از چندین نوع ضرب‌المثل، ۷۵ درصد مخاطبانی که برای دریافت الکترونیکی پروانه ساختمان مراجعه کرده بودند در حین مراجعه به شهرداری تازه متوجه وجود چنین فرایندی شده بودند. این نکته بسیار مهمی است که هر چقدر هم تبلیغ وسیع و عامه‌پسند انجام دهیم تا وقتی که دریافت پروانه مسئله و موضوع جاری شهروند نشده باشد، تبلیغ ما خیلی مؤثر نیست. علاوه بر این باید این نکته هم بررسی شود که بیلبوردهای شهری تا چه اندازه توجه شهروندان را در این گونه تبلیغات به خود جلب می‌کند.

۶. نقش مهم ارتباطات در حین انجام فرایند است. ما حوزه ارتباطات را نباید صرفاً در اطلاع‌رسانی ببینیم؛ بلکه باید واحد روابط عمومی ارتباط پیوسته با شبکه ذی‌نفعان این طرح‌ها داشته باشد و مرتباً وضعیت را از طریق آن‌ها رصد و ارزیابی کند و نقش خود را به گونه‌ای تعریف کند که هم صدای مردم باشد و هم حلقه واسط میان مسئولان و مردم. در نهایت باید دقت داشت که در هوشمندسازی باید هم به عرصه سخت و هم به عرصه نرم توجه متوازن داشت. در عرصه نرم، ذی‌نفعان انسانی باید مشخص و در جریان انواع تغییر و تحول ذهنیت آن‌ها و آکاوی شود و مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

فراموش نکنیم و غفلت نکنیم تجربه ثابت کرده است تعیین‌کننده اصلی و نهایی موفقیت و عدم موفقیت‌ها طرح‌های هوشمندی واکنش و نوع مواجهه عرصه نرم با دو محور فرهنگ عمومی و فرهنگ سازمانی خواهد بود. افکارسنجی صدور پروانه الکترونیک یک نمونه رسا و گویا از قاعده ذکر شده بالاست.

هر چقدر هم
تبلیغ وسیع و
عامه‌پسند
انجام دهیم تا
وقتی که دریافت
پروانه مسئله و
موضوع جاری
شهروند
نشده باشد،
تبلیغ ما خیلی
مؤثر نیست!



انگاره شهر

شهر نسبتی مستقیم با هویت ما دارد، هم آن را شکل می دهد و هم از آن شکل می پذیرد. این شهر است که آینده ما را جهت می دهد و این ما هستیم که تصمیم می گیریم آینده شهر به چه سمتی حرکت کند. در این بخش در گفت و گو با دکتر حسن بلخاری به یکی از وجوه مهم شهر اسلامی پرداخته ایم و گفتاری از دکتر حسین مطیع در این زمینه آورده شده است. همچنین درباره گفتمان توسعه شهر پای صحبت های مهندس

سیده حمایه شتی نشستیم



در شهر اسلامی ظاهر با باطن تناظر دارد

بررسی انگاره شهر در گفت‌وگو با دکتر حسن بلخاری

شهر اسلامی، یکی از مهم‌ترین کلیدواژه‌هایی است که در حوزه مدیریت شهری مطرح می‌شود. دکتر حسن بلخاری قهی نویسنده، پژوهشگر و عضو پیوسته فرهنگستان هنر ایران است که در زمینه فلسفه هنر و مطالعات زیبایی‌شناسی و حکمت شرق فعالیت می‌کند و آثار متعددی درباره زیبایی‌شناسی و معماری شرقی و اسلامی منتشر کرده است. بلخاری اعتقاد دارد عدم توجه به تناظر میان فرم و محتوا، شهرهای ما را از اصل خود دور کرده است. در ادامه گفت‌وگوی دکتر احمد مهرشاد با این چهره برجسته حکمت و فلسفه را مطالعه می‌کنید.

یکی از بحث‌هایی که درباره شهرها وجود دارد این است که شهر، روایت‌مند است و خودش را روایت می‌کند. به تعبیر دیگر، شهرها خواندنی هستند و نه نوشتنی. از اینجا مباحث مربوط به اسطوره و اسطوره شهرها نیز به وجود می‌آید. به نظر حضرت عالی، نگاه ما به شهر باید چگونه باشد؟

در جواب این سؤال که مربوط به ماهیت شهر است اجازه دهید به بحثی بنیادی در حوزه حکمت شرقی و حکمت اسلامی تحت عنوان «تناظر» اشاره کنم.

ما برخلاف برخی نحله‌های جهان غرب، می‌دانیم که ماده و معنا وجود دارد و این دو با هم نسبت دارند. در جهان غرب نیز قبل از دوره رنسانس این نسبت برقرار بود؛ مثل دوران افلاطون و... اما از رنسانس به بعد نسبت این دو کاملاً قطع شد. امیدواریم انقطاعی که در غرب رخ داده است در اینجا رخ ندهد و نسبت تناظر میان محسوس و معقول و ماده و معنا وجود داشته باشد. بر مبنای مسئله تناظر و مسئله فرادین و فرودین که در تفکر باستانی ما هم مطرح بوده است، امر محسوس در همه ابعاد، جلوه‌ای از جلواتِ معنا محسوب می‌شود. به عبارتی وقتی در این حوزه از ظاهر صحبت می‌کنیم، برخلاف تصور رایج که ظاهر را نقطه مقابل باطن می‌گیرند، ظاهر را آخرین نقطه ظهور باطن می‌گیریم؛ در حقیقت، باطن در برآمدن خود، به «ظهور» می‌رسد. مثلاً قرآن در آیه سوم سوره حدید می‌گوید: «هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» اگر قرار بود ظاهر و باطن دو نقطه مقابل هم باشند، در حق جمع نمی‌شدند. خداوند، هم ظاهر است و هم باطن! بنابراین «ظاهر» امری قدسی است. این را عرض کردم که بگویم در فرهنگ ما کالبد یک ظرف فیزیکی بی‌معنا نسبت به حقیقت نیست؛ بلکه نسبتی جدی با آن دارد. به طور کلی در فرهنگ شرقی، چه فرهنگ ایران باستان چه فرهنگ اسلامی، همیشه ماده در نسبت با معنا تعریف شده است. اگر این قاعده را بپذیریم نگاهمان به مسائل، تصحیح می‌شود. مثلاً

وقتی کلمه

مسکن را

به کار می‌بریم،

هم به سکونت

فیزیکی و هم به

سکونت روحی

اشاره می‌کنیم.

این یعنی اینکه

بین این دو

مفهوم، جدایی

فائل نیستیم.

خانه یا مفهومی که قرآن تحت عنوان «مسکن» از آن یاد می‌کند، بیشتر از آنکه جایگاه سکونت باشد جایگاه آرامش است. مسکن، سکونت روحی ایجاد می‌کند و نه صرفاً سکونت فیزیکی! بنابراین وقتی کلمه مسکن را به کار می‌بریم، هم به سکونت فیزیکی و هم به سکونت روحی اشاره می‌کنیم. این یعنی اینکه بین این دو مفهوم، جدایی قائل نیستیم. مفاهیمی مثل «روستا»، «قری» و... همه همین طور است. این‌ها را گفتم تا به مسئله شهر برسیم. اخوان الصفا در رسائل خود و فارابی در یکی از آثار خود بحثی دارند که در آن شهر را با اندام انسان تطبیق می‌دهند، منتها انسانی که با روح تعریف می‌شود و خلیفه‌الله است و نه صرفاً انسان بیولوژیک! اینان چنین انسانی را با شهر متناسب می‌دانند و می‌گویند شهر هنگامی می‌تواند بستر ظهور سعادت یک شخص باشد که این نسبت دقیق، وجود داشته باشد؛ یعنی نه شخص خود را نسبت به محیط شهری بیگانه حساب کند و نه شهر، این شخص را بیگانه بداند. به این ترتیب در ادامه، قوای نفسانی را با حوزه‌های مختلف شهر بررسی تطبیقی می‌کنند و به یک همانندی بر بنیاد اصل تناظر می‌رسند.

در چنین نگاهی، شهر نه تنها نقطه مقابل تکامل انسان نیست بلکه بستری است که اگر نباشد برای انسان سعادت متصور نیست. به همین دلیل همان نظام استراتژیکی که برای سعادت انسان تصمیم می‌گیرد دقیقاً همان نظام باید برای سعادت شهر تصمیم بگیرد. در غیر این صورت شهر نه تنها بستری برای هدایت انسان نمی‌شود، بلکه ضد آن عمل خواهد کرد. در حکمت هنر اسلامی هم به همین مسئله اعتقاد داریم که هنر موفق، تلائم دوسویه و کاملاً متوازن محتوا و فرم است.

این را در جهان اسطوره هم می‌بینیم. مثلاً ما شهرهای آسمانی داریم، شهرهای اسطوره‌ای داریم و حتی اسطوره شهر هم داریم. مثلاً در تمدن اسلامی «کربلا» یا «مدینه» یک اسطوره شهر است، جایی که شهریت آن، تصویر کامل یک هویت است.

مورد دیگری که باید به آن توجه کرد، این است که ما در تاریخ به شهرهایی برخورد می‌کنیم تحت عنوان شهرهای خورشیدی. در گذشته، نظام جغرافیایی یا فیزیکی آستان قدس رضوی، خورشیدی بوده است؛ یعنی حرم امام رضا (علیه‌السلام) در قلب مشهد بوده و مثل مرکزیت یک دایره، همه شعاع‌ها به این قلب ختم می‌شده است. در واقع حرم مثل خورشید تشعشع داشته است. در بسیاری از شهرها، مسجد یا معبد چنین جایگاهی داشته؛ یعنی دقیقاً قلب شهر بوده

است. هر روز صبح یک شهروند وقتی به جاده نگاه می‌کرده، تیررس نگاهش به همان مسجد یا معبد می‌رسیده است. مثلاً شما زمان نماز خواندن، جایگاه خود را با قبله تنظیم می‌کنید، اگر این تمرکز که در قبله وجود دارد در رفتار اجتماعی و شهری نیز وجود داشت، خیلی داستان فرق می‌کرد. متأسفانه این نظام را در جهان مدرن از دست داده‌ایم.

من در مقالاتم به نقل از نویسندگان غربی این مطلب را آورده‌ام که یکی از گروه‌های میسیونری وارد یکی از قبایل آفریقایی می‌شوند و هر چه تلاش می‌کنند تا در اذهان آن‌ها نفوذ کنند، موفق نمی‌شوند. به همین دلیل، متمرکز بر کالبد و جغرافیای این قبیله می‌شوند. وقتی بررسی می‌کنند متوجه می‌شوند که نظام جغرافیایی این قبیله دقیقاً خورشیدی است و به واسطه این نظام، نسبت و تجانسی میان افراد وجود دارد که الفت و مهربانی را بین آن‌ها پایدار می‌کند. میسیونرها برای نفوذ در این قبیله، نظام جغرافیایی آن را تغییر می‌دهند و تقاطع‌ها را در این قبیله درست می‌کنند. بعد از مدتی چون کالبد این قبیله و نظام جغرافیایی آن تغییر می‌کند، نظام هویتی و ارزشی قبیله هم از بین می‌رود. در نتیجه تبلیغات میسیونرها در این قبیله، اثربخش می‌شود. باید بدانیم فضا، یک نقطه مرده نیست؛ بلکه جایی است که به رفتار انسان جهت می‌دهد. این را با اطمینان می‌گویم که هیچ فیلسوف شرقی را نداریم که در صحت این جمله تردید کند. فضاها رفتار ساز هستند و رفتارها تصویری از هویت درونی ما؛ بنابراین شهر به این معنا، یک کالبد زنده است.

در تاریخ معماری، شخصی را داریم به نام مارکوس ویتروویوس پولیو که دقیقاً معاصر حضرت عیسی مسیح (ع) است. او در «ده کتاب در باب معماری» که توسط دانشگاه هنر ترجمه و چاپ شده می‌گوید: «اگر یک معمار بخواهد هویت خود را در کارش بروز دهد، باید به سه ویژگی توجه داشته باشد؛ فرمیتاس یعنی استحکام، یوتیلیتاس یعنی کارآمدی و ونوستاس یعنی زیبایی.» کارآمدی و استحکام هر چند مهم است اما با روح انسان صحبت نمی‌کند! اینقدر که زیبایی بنا، روح ما را به اهتزاز در می‌آورد، آن دو عنصر اثرگذار نیست. متأسفانه در جهان مدرن این عنصر زیبایی نادیده گرفته شده و خود غربی‌ها هم به این موضوع اقرار می‌کنند. به همین دلیل امروزه شهرها محلی برای آرامش و امنیت و اهتزاز روح نیست؛ بلکه گاهی اضطراب‌زاست و استرس و نگرانی تولید می‌کند. مثلاً در این زمینه در انتخاب رنگ‌ها فوق‌العاده باید دقت کرد. گاهی اوقات شهر را از پوست‌هایی پر می‌کنند که رنگ‌هایش هیچ تناسبی با روحیه مردم ندارد؛ بلکه

به اضطراب و عدم توازن کمک می‌کند.

مسئله تناظر که فرمودید را می‌توانیم این طور تقریر کنیم که حتی مسائل روزمره‌ای که ما با آن مواجه هستیم، مثل مسئله ترافیک، هرج و مرج‌های بصری و... مثل ظاهری است که باطنی آن‌ها را شکل داده است. مسئله فرهنگ، معنا، هویت و... اموری فانتزی یا جدا از اتفاقات روزانه و روزمره در شهر نیستند و با هم نسبت دارند.

دقیقاً، این آشفتگی در ظاهر، تصویری است از آشفتگی ما در باطن و فرهنگ. این آشفتگی، در واقع ظهور یک امر باطنی است که ما معمولاً آن امر باطنی را مشاهده نمی‌کنیم. باطن دچار مشکل شده که صورت، کج و معوج شده است. تناظر را می‌توان این‌گونه معنا کرد که مسائل روزمره‌ای که ما در شهر با آن روبه‌رو هستیم، مثل ترافیک یا هرج و مرج‌های بصری و... مثل همان ظاهری است که همان معنا را نشان می‌دهد و مسئله معنا و هویت و غیره، امور فانتزی و جدا از مسائل جداگانه و روزمره در زندگی ما نیستند، این‌ها کاملاً با هم نسبت دارند.

بعضی اوقات برداشت‌هایی اتفاق می‌افتد که بیشتر خودش را در کالبد نشان می‌دهد. اینکه ما باطن و معنا را به طاق چشمه و مقرنس و... تقلیل می‌دهیم. یعنی پدیده‌ای درست می‌کنیم که ماهیتاً مدرن است و هیچ هم‌خوانی هم با هویت ندارد؛ اما کاشی‌کاری‌اش می‌کنیم، هلال در آن درمی‌آوریم و تصور می‌کنیم بر اساس این المان‌ها، اسلامی‌اش کرده‌ایم.

متوجه نگرانی شما هستم. کتابی به نام «در باب زیبایی» دارم که دانشگاه تهران چاپ کرده است. در این کتاب، کلیت مفاهیم زیبایی‌شناسی را در مفاهیم شرقی و اسلامی آورده‌ام. ما در نظام حکمی خودمان بحثی داریم در تمایز میان «حسن» و «زینت»؛ خیلی‌ها تصور می‌کنند این دو مفهوم یکی است؛ اما در منطق قرآنی یکی نیست. در منطق قرآنی، «حسن» همان «معنا» است؛ به همین دلیل در قلمرو معقول هم به کار می‌رود؛ مثل «قرض حسنه». اما قرآن هیچ‌وقت «زینت» را در عمق به کار نمی‌برد. مثلاً در بخشی از آیه ۳۱ سوره اعراف می‌فرماید: «خُدُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ... زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید!» این یعنی ظاهر! از دیدگاه قرآن، حقیقت زیبایی در «حسن» است، نه «زینت»؛ زینت مهم است اما اگر خواستید چیزی درست کنید که تصویر دقیق معنا باشد استفاده از المان‌های تزئینی لزوماً

تناظر را می‌توان
این‌گونه معنا
کرد که مسائل
روزمره‌ای که ما
در شهر با آن
روبه‌رو هستیم؛
مثل ترافیک یا
هرج و مرج‌های
بصری و... مثل
همان ظاهری
است که همان
معنا را نشان
می‌دهد و مسئله
معنا و هویت و
غیره، امور فانتزی
و جدا از مسائل
جداگانه و روزمره
در زندگی ما
نیستند

آن را زیبا نمی‌کند. مگر اینکه جهت اصلی‌تان در آغاز حرکت مفهوم «حسن» باشد. بنیادی‌ترین مفهومی هم که در حُسن وجود دارد، تناسب و تعادل است. نه تناسب و تعادل بین اجزا و فرم، مثلاً بگوییم بین اجزا، هارمونی وجود داشته باشد، بلکه مهم‌تر از آن تناسب و تعادل میان فرم و محتواست! بنابراین در غیبت حُسن که توازن میان فرم و معناست، به بَرک‌کردن می‌رسیم.

حتی واژه تزیین و زینت، گاهی در قرآن بار منفی هم دارد. مثلاً در آیه ۸ سوره فاطر می‌فرماید:

«رُزِينٌ لَهُ شَوْءٌ عَمَلِهِ... عمل بدش برای او آراسته شده...»

بله اصلاً کار شیطان نه القاست، نه تحریک و نه جبر! قرآن درباره کار شیطان می‌فرماید «رُزِينٌ»! یعنی چیزی را ارائه می‌دهد که ماهیتش نیست. البته زینت را نباید نفی کنیم. اتفاقاً «رُزِينًا السَّمَاءِ...» را خدا برای خودش هم در آیه ۵ سوره ملک می‌آورد. این را وقتی می‌آورد که می‌گوید شما هیچ‌کاری انجام نمی‌دهید و ما بر اساس یک نظام متناسب داریم حرکت می‌کنیم؛ لذا «زینت» برون‌داد حسن است. چون برون‌داد است، شیطان هم می‌تواند مصرفش کند. به همین دلیل بَرک‌کردن اتفاق می‌افتد. در واقع زینتی که فاقد حسن است، همان بَرک‌کردن می‌شود. بَرک از لحاظ روحی و روانی، انسان را اذیت می‌کند.

اینجا سؤال اصلی این است که رسیدن به حُسن یا کشف معنا چطور اتفاق می‌افتد؟

برای این کشف معنا به کسانی نیاز داریم که حکیم معمار یا معمار حکیم باشند؛ مثل مرحوم لرزاده یا مرحوم پیرنیا. این افراد خیلی کم هستند و باید در بزنگاه‌های اصلی قرار بگیرند. شیخ‌بهایی نمونه‌های این افراد است. کاری که شیخ‌بهایی در مشهد می‌کند، زیبایی‌شناسی منظر است. چیزی که الان یکی از بحث‌های فوق‌العاده داغ اروپا و آمریکا است. احتمالاً شیخ‌بهایی در مشهد، نسبت قرارداددن دو مأذنه در کنار گنبد را از لحاظ ریاضی به گونه‌ای طراحی می‌کند که شما وقتی در صحن هستید یکی از مأذنه‌ها در کنار گنبد و یکی روبه‌رویش است. تصور کنید شما از اهواز حرکت کرده‌اید و به مشهد رسیده‌اید. در اولین نگاه در صحن، بنیادی‌ترین تحول روحی در شما اتفاق می‌افتد. در اینجا معمار، خودش را جای ناظر نشانده و کاری کرده است که منظر، کمترین اعوجاجی ندارد.

عبدالقادر مراغه‌ای در مقاصد الالحن می‌گوید: ابن‌سینا وقتی به علوم مختلف می‌رسید، از

باید به دنبال

تزیین معمارانی

باشیم که فرم

و معنا را با هم

بینند.

الآن برای

معماران چیزی

که به شدت مهم

است، کارامدی

است.

این طور به

نتیجه نمی‌رسیم.

راه حل در تزیین

حکیم معماران

و معماران حکیم

است

شدت دانایی و فرزانه‌گی می‌گفت: اینک مرد! کو علم؟! یعنی «هل من مبارز» می‌طلبید. اما به موسیقی که می‌رسید، می‌گفت: اینک علم! کو مرد؟! عبدالقادر می‌گوید این کنایه از این بود که ابن سینا نواختن موسیقی را بلد نبود. اما فارابی هر دو وجه را دارد. منظور از حکیم، این جامعیت است. الان ما هیچ نسبتی بین حکمت و فلسفه‌مان در زندگی عادی‌مان وجود ندارد. در جهان سنت، این طور نبود. ماهیت دانش در جهان سنت، وحدت است. اما در دنیای ما کثرت است. معماری در نسبت با حکمت، حکمت در نسبت با موسیقی و... تعریف می‌شود. اگر تلاش کنیم رابطه‌های قطع شده را مجدد برقرار کنیم خوب است. باید توجه داشت که حکمت، حلقه مفقوده ماست. حکمت در قرآن تعریف جالبی دارد، حکمت فلسفه نیست؛ بلکه نظریه‌ای است که در دل آن برنامه یا عملی وجود دارد یا عملی است که در جان خودش معنا دارد. حکمت، صفت لقمان است و لقمان، پیغمبر نیست. دستورات او عملی بود. نخستین مکتب فلسفی اسلام، مکتب بغداد است که از کندی شروع می‌شود. مهم‌ترین شعار این مکتب، «تلازم ذاتی عمل و نظر» است. حکمت این دو را با هم می‌بیند.

من برای بچه‌های معماری دانشگاه تهران، چند واحد زیبایی‌شناسی گذاشتم. واقعاً برایشان جذاب بود. ما باید به دنبال تربیت معمارانی باشیم که فرم و معنا را با هم ببینند. الان برای معماران چیزی که به شدت مهم است، کارآمدی است. این طور به نتیجه نمی‌رسیم. راه حل در تربیت حکیم معماران و معماران حکیم است. البته ساختار بعضی از شهرها، شکل گرفته ولی حداقل هنگام ساخت‌وساز، باید در حفظ بافت‌ها و گسترش معماری آن توجه داشت.

با توجه به اینکه شما حس تعلق به اصفهان دارید، اصفهان امروز را از لحاظ نسبت ظاهرو

باطن و معنا و کالبد چطور می‌بینید؟

جایگاه وسیع تاریخی و هویتی اصفهان، واضح و بدیهی است. باید توجه داشته باشیم که در تمدن ایرانی اسلامی اولین مکتب شهرسازی مدون در دوران صفوی با اصفهان شکل گرفت که نمونه بارز آن میدان نقش جهان است.

اگر این میدان را برای طراحی شهر الگو قرار دهیم، می‌توانیم به نظام فرهنگی که پشتوانه این شهر است، برسیم. یک طرف حکومت و جایگاه سیاسی قرار دارد و معمار با هوشمندی با استفاده از خطوط مستقیم، استواری و شکوه این نظام سیاسی را نشان داده است. مسجد و بازار

و... نیز در این میدان به همین نحو در جای درست خود قرار گرفته است. معمار در کل میدان، نظامی را طراحی کرده که در قلمرو آن تمام حوائج مادی و معنوی برطرف شده است. من در این میدان، مسجد شیخ لطف‌الله را نمادی از علم می‌دانم و بیشتر به عنوان مدرسه به آن نگاه می‌کنم. اساساً برای این هم ساخته شده بود که مرحوم شیخ لطف‌الله در آن تدریس کند. این مسجد، ماذنه ندارد. به این نکته باید دقت داشته باشیم که مسجد، بازار، حمام و دیگر عناصر معماری ما، از فرم‌هایی با حال و هوای یکسان استفاده می‌کنند. دلیلش این است که اگر فردی در مسجد قرار گرفت و مثلاً مقرنس دید وقتی در حمام هم همین مقرنس‌ها را مشاهده می‌کند حال و هوای معنوی برای او تداعی می‌شود. بازار و کسب در زندگی چنین فردی، جدای از عبادت نیست. اصل تناظر، دقیقاً اینجا خودش را نشان می‌دهد. در واقع در معماری ما فرم‌ها شبیه به مساجد طراحی شده تا بفهمیم کنش ما در همه جاها مثل مسجد، الهی است و الهی باید باشد. نکته دیگری که باید به آن توجه کرد این است که در معماری خطی، امکان ایستایی وجود ندارد. مثلاً بازار به نحوی ایجاد شده است تا فرد در آن حرکت کند، نیاز خود را انتخاب کرده و برگردد. قرار نیست در آن توقف کند؛ چون بازار، تصویری از دنیا است که در آن اصل بر حرکت است و نه ایستایی! اما معماری مساجد، نقطه‌ای است. اثر معماری نقطه‌ای، تمرکز است و فرد دوست ندارد از آن خارج شود، بلکه می‌خواهد بماند! این‌ها همه مویده این است که در پس این کالدها، معانی وجود دارد. در میدان نقش جهان، تجارت، دراست، عبادت و سیاست در کنار هم است. نمی‌خواهم وارد نقد و بررسی دوره صفویه شوم؛ اما «سیاست ما عین دیانت ماست» که مرحوم مدرس می‌گوید دقیقاً در میدان نقش جهان وجود دارد.

پس شکل‌گیری مکتب شهرسازی در اصفهان اتفاق افتاده اما اینکه در ادامه چقدر به این مکتب وفادار مانده است، محل پرسش است. شاید در ادامه، آن حکیم معمارهای خلاق که ایده و فرم و محتوا را با هم می‌دیدند وجود نداشتند و در ادامه ناگزیر وارد مسیر مدرنیته شدیم. مدرنیته گاهی انتخاب نیست، جبر است. وقتی درگیر مدرنیته می‌شویم به علت گسست هویتی، گزینه‌ای نداریم و ناگزیر آنچه دم‌دستان می‌آید را اجرا می‌کنیم. در واقع در اصفهان اگر از فضای شهری صفویه بیرون بیاییم، مدرنیته را می‌بینیم. اما این نکته را بگویم که برخی از شهرداران محترم سعی دارند هویت شهر حفظ شود و این فوق‌العاده قابل ستایش است.

شهرهای تاریخی مثل اصفهان، یزد و... گاهی اوقات بین دوگانه صیانت و توسعه گیر می‌کنند. بعضی اوقات یک نوع نگاه فانتزی هم ایجاد می‌شود؛ به این معنا که وقتی به صیانت از بافت تاریخی یا شهر به عنوان یک اسطوره هم توجه می‌شود، نوعی معنای مصرفی به آن داده می‌شود که از روح آن تهی می‌شود. مثلاً تبدیل می‌شود به یک لوکیشن برای عکاسی! و معنایی که بنا یا شهر داشته، امتداد نمی‌یابد. شاید این همان جبری باشد که شما برای اتفاقی که در حوزه مدرنیته برای شهرسازی و معماری ما افتاد از آن یاد کردید. برای غلبه بر این جبر چه کار باید کرد؟

این دوگانگی خیلی جدی است و البته خاص کشور ما نیست؛ مثلاً در بافت تاریخی روم که من به آنجا رفته‌ام، حتی اجازه دست زدن به بناها هم نمی‌دهند و ضمناً از طریق گردشگران هم درآمد زیادی کسب می‌شود. نحوه برخورد با این نوع مسائل بسیار مهم است. مثلاً با جریان بافت تاریخی شیراز باید چه کار کرد؟ این‌ها مسائل جاری است که در بسیاری از شهرها دچارش هستیم. به نظرم باید تصمیم‌گیران حکیم معمار باشند که نه فرم را فدای محتوا کنند و نه محتوا را فدای فرم! افزایش جمعیت، یک امر ذاتی و اقتضای تداوم هستی است و خود اقتضاتی را به همراه دارد. اینکه یک وجه سنت‌گرای صرف، بگوید گور پدر توسعه، به نظرم غلط است. این هم که هویت بخواهد به خاطر ساخت و ساز از بین برود اشتباه است. مسئله اصلی حکیم معماران این است که به این نگاه متعادل رسیده باشند. عبور از این دوگانه‌ها به خلاقیت هم نیاز دارد. مثلاً در عرصه فیلم و سریال، آقای میرباقری در سریال مختارنامه با خلاقیت خود، چنان فرم و محتوا را با هم جمع کرد که شما هم با یک اثر حماسی تاریخی روبه‌رو هستید و هم جذابیت‌های زیباشناختی را می‌بینید.

بعضی از نهادها که به ماجرا نگاه می‌کنند نگاهشان فقط فنی است بعضی دیگر فقط فرهنگی! بنیاد مسکن و میراث فرهنگی به همین دلیل است که زبان همدیگر را نمی‌فهمند! اگر حلقه وسطی وجود داشته باشد که از لحاظ نظری این دو را به هم وصل کند، مسئله حل می‌شود. حدود ۱۰ سال پیش به من گفتند در کاظمین دو رواق در حال ساخت است. من مشاور هنری ساخت این دو رواق شدم و قرار شد تمام جزئیات کار از لحاظ هنری مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. دائماً در حال سفر بودم. تمام هم و غم من در آن زمان این بود که ما دو رواق بسازیم که از لحاظ معماری عتبات، معیار باشد و ریزه‌کاری‌های معماری ایرانی اسلامی در آن وجود داشته

بعضی از نهادها

که به ماجرا

نگاه می‌کنند

نگاهشان فقط

فنی است بعضی

دیگر فقط

فرهنگی!

بنیاد مسکن و

میراث فرهنگی

به همین دلیل

است که زبان

همدیگر را

نمی‌فهمند!

باشد. در یک جلسه با رئیس عتبات آن زمان طرحم را ارائه دادم. ایشان آن زمان گفت این طرح خیلی خوب است، اما کار ما این نیست! ما هر لحظه به خاطر شرایط خاص عراق ممکن است مجبور شویم اینجا را ترک کنیم. الان وقت این کار را نداریم. بنابر این حکیم معمار باید به همه اقتضائات توجه کند.

در تقریری که از شهرهای تاریخی بیان کردید، از واژه «اسطوره شهر» استفاده کردید. به نظر شما اصفهان چگونه متصف به این واژه است؟

در این مورد هیچ تردیدی نیست که اصفهان «اسطوره شهر» است. حتی می‌توان گفت مرکزی‌ترین شهری که حتی در فرم، تصویر سنت ماست و ملجأ حکمت ما به شمار می‌رود، اصفهان است. ما چند اسطوره در فلسفه و حکمت خودمان داریم که پیوند ناگسستنی با اصفهان دارند، یکی از آن‌ها ابن سیناست که فلسفه‌اش در اصفهان به بار می‌نشاند. میرداماد و شیخ بهایی هم همین‌طور هستند. اصفهان، شهر حکمت است؛ جایی است که ایده، معنا و فرم در حوزه سنت و حکمت به هم می‌رسند و به همین دلیل بستری است برای ظهور عالی‌ترین و بالاترین مکتب معماری یعنی مکتب اصفهان. البته قبل از آن مکان‌هایی مثل گوهرشاد در دوره تیموری چنین خصوصیتی دارد. قطعاً اگر اصفهان عقبه چکمی و نظری قوی نداشت، به چنین فرمی نمی‌رسید. این هم قاعده تناظر است.

من دوست داشتم که احساس شما را نسبت به اصفهان بدانم و اصفهان اگر بخواهد متصف به «شهر زندگی» شود باید چه کند و شما چه اندازه با این تعبیر ارتباط برقرار می‌کنید؟

به نظر می‌رسد بنیادی که در اصفهان بر پایه معنا گذاشته شده است، هنوز هم خودش را نشان می‌دهد. به همین دلیل کسانی که به اصفهان می‌آیند احساس خوبی از آن دریافت می‌کنند. باید دقت داشت که در این شهر، جریان زندگی یعنی جریان آب زاینده رود بسیار مهم است. «وجعلنا من الماء کلسیء حیا... یعنی از هرچه زنده است را از آب قرار دادیم...» رؤیت مداوم آب و جریان آب، زندگی بخش و آرامش بخش است. ما در معماری ایرانی اسلامی قاعده‌ای داریم به نام «رون». این قاعده را مرحوم پیرنیا مطرح می‌کند. من این را مفصلاً از لحاظ واژه‌شناسی بررسی کردم. فیلولوژی این واژه در متون اوستایی مشخص شده است. «رود»، «روت» و «رون» از یک

**بنیادی که در
اصفهان بر پایه
معنا گذاشته
شده است، هنوز
هم خودش را
نشان می‌دهد.
به همین دلیل
کسانی که به
اصفهان می‌آیند
احساس خوبی
از آن دریافت
می‌کنند**

اصل است. «روت» از لحاظ مفهومی چیزی است که جهت و جریان دارد. «رون» در معماری ما به این معنی است که اگر ساختمان یا شهری ساخته شود، در جهت مناسب از لحاظ تابش آفتاب و جریان هوا قرار بگیرد. مثلاً الان تهران، «رون» نیست، بی «رون» است! چون کوه‌ها اجازه حرکت هوا را نمی‌دهند. در تعداد زیادی از روزهای سال، ما در تهران بی «رون» هستیم. حکمت و تناظر، اینجا خودش را نشان می‌دهد. این «رون» یک مفهوم قرآنی هم هست. در کجای قرآن به این ماجرا اشاره شده است؟ در جایی قرآن به صراحت به این مفهوم اشاره می‌کند و آن هم داستان اصحاب کهف است. قرآن وقتی داستان اصحاب کهف را می‌گوید، دو ویژگی برای این بیکرها ذکر می‌کند، این دو ویژگی سبب شد که ۳۰۰ سال این بدن‌ها دچار مشکل نشود. این دو ویژگی چه بود؟ ۱. تابش آفتاب ۲. جریان هوا.

بنابر این، در اصفهان مسئله زاینده‌رود مهم است. امیدوارم از لحاظ فنی قابل تحقق باشد. روحیه اصفهانی‌ها بسیار وابسته به این موضوع است. ضمناً مسئله حفظ میراث‌ها هم بسیار مهم است و باید به آن رسید؛ چون این بناها، شکوه و عظمت و جلال اصفهان را نشان می‌دهد.



درباره وحدت ظاهر و باطن در شهر اسلامی

یکی از اوصافی که خدای متعال در قرآن کریم به خودش نسبت می‌دهد این است که می‌گوید: من هم ظاهر هستم، هم باطن! باطن بودن خدا را می‌شود فهمید؛ اما درباره ظاهر بودنش برای انسان سؤال پیش می‌آید.

قبل از پاسخ به این سؤال باید مروری کوتاه بر مبحث رابطه ظاهر و باطن داشته باشیم. افلاطون معتقد بود که ظاهر و باطن، رابطه ماده و صورت دارند؛ همان چیزی که در فلسفه بحث می‌شود. او می‌گفت به باطن بگویید ماده و به ظاهر بگویید صورت و رابطه‌ای میان ماده و صورت قائل بود؛ مثلاً درباره انسان می‌گفت نفس برای انجام اعمال خودش نیاز به بدن دارد؛ یعنی قوامش به بدن است. اگر بدن نداشته باشد کاری نمی‌تواند بکند. کسی که مرده نفس دارد؛ ولی بدن ندارد.

در غرب مدرن، بحث ظاهر و باطن را می‌شود در دوگانگی یا دوآلیسم دکارت دید. دکارت ظاهر و باطن را به طور کلی از هم تفکیک می‌کند و درباره انسان این تفکیک را میان نفس و تن انجام

می‌دهد. او می‌گوید نفس یک جوهر مجزا از بدن است و بدن یک جوهر مجزا از نفس و من نفسی هستیم که در بدن لانه داریم. چند گروه با این نگاه دکارت مخالف هستند؛ مثلاً پوزیتیویست‌ها می‌گویند دکارت نتوانست رابطه ظاهر و باطن را توضیح دهد. دکارت می‌گوید، در هیپوتالاموس مغز چیزی هست که آنجا نفس من جای می‌گیرد و این برای پوزیتیویست‌ها قابل قبول نیست. فیزیکیالیست‌ها هم چون اصلاً نفس را قبول ندارند، مخالف نگاه دکارت هستند. فلاسفه مسلمان هم با نگاه دکارت مخالفت دارند؛ چرا که اسلام به طور کلی با این دوگانه‌هایی که معروف هم هست، مخالف است. فلاسفه مسلمان ماده و معنی را جدای از هم نمی‌دانند، بلکه می‌گویند با هم تناظر دارند. این حرف که آخر خط معقول به محسوس می‌رسیم و گاهی اوقات برعکس، درست است. مثل چیزی که ملاصدرا راجع به نفس می‌گفت: «جسمانیه الحدوث روحانیه البقا» یعنی از جسم شروع می‌شود و آهسته‌آهسته می‌رسد به روح! به عبارت دیگر، جسم ما در حرکت جوهری خودش به تدریج روحانی می‌شود.

یکی از معایب دوآلیسم دکارتی، ازبین رفتن باطن است. به قول نویسنده‌ای، دکارت اینقدر بین روح و جسم فاصله گذاشت که جمع آن‌ها و رابطه بین آن‌ها شبیه معجزه شد و ما آهسته‌آهسته دچار تحویل‌گرایی و همه چیز را مادی دیدن شدیم. کم‌کم باطن محو شد. جمله‌ای منسوب به نیوتن است که به من ماده و حرکت را بدهید تا جهان را بسازم؛ یعنی فکر می‌کرد جهان یک ماده است و یک حرکت و هیچ چیز دیگری نیست. همین تفکری که بعضی از تکنولوژیست‌ها دارند که می‌گویند انسان، حیوان ابزارساز است.

اما در بحث ظاهر و باطن از نظر فلاسفه مسلمان دوگانگی وجود ندارد، بلکه باطن یک اندرونی است و ظاهر یک بیرونی و ظاهر تجلی مرتب باطن است؛ یعنی باطن مرتب در بیرون خودش تجلی می‌کند و این تجلی بیرونی باطن، همان ظاهر است.

به سؤال نخست بازگردیم: خدا چگونه هم ظاهر است، هم باطن؟ چرا خداوند ظاهر است؛ ولی ما باز هم متوجه نمی‌شویم؟ چون از شدت ظهور در خفا افتاده است. به قول حاج ملاهادی سبزواری «یا مَنْ هُوَ اُخْتَفَى لِفَرْطِ نوره، الظَّاهِرُ الْبَاطِنُ فِي ظُهُورِهِ»؛ یعنی خداوند از شدت ظهور در خفا افتاده؛ به همین دلیل متوجه ظهور خداوند نمی‌شویم. خداوند همه جا را پر کرده و به همین دلیل متوجهش نمی‌شویم؛ مثل هوایی که همه جا را پر کرده و ما نمی‌بینیمش یا آبی که ماهی‌ها متوجهش نمی‌شوند. به قول شاعر: ماهیان ندیده غیر از آب / پرس پرسان ز هم که

پوزیتیویست‌ها

می‌گویند

دکارت نتوانست

رابطه ظاهر و

باطن را

توضیح دهد.

دکارت

می‌گوید در

هیپوتالاموس

مغز چیزی هست

که آنجا

نفس من

جای می‌گیرد!

و این برای

پوزیتیویست‌ها

قابل قبول

نیست

آب کجاست؟!

در بحث «وجود» هم همین‌طور است. تجلی مرتب باطن در ظاهر، یک تعبیر قرآنی هم دارد که به آن گفته می‌شود «وجه». همان وجهی که در دعای ندبه می‌گوییم: «أَيَّنَّ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي إِلَيْهِ يَتَوَجَّهُ الْأَوْلِيَاءُ؟!» و در اینجا منظور از وجه‌الله، ائمه اطهار علیهم السلام هستند. این یعنی ائمه علیهم السلام محل بروز خدا در جهان هستی هستند. اینجا باید پرسید چه چیزهای دیگری محل بروز و تجلی خدا هستند؟ ما در اینجا می‌توانیم لااقل به چهار دسته اشاره کنیم که محل بروز خداوند است:

۱- **طبیعت:** اولین چیزی که محل بروز باطن عالم است، همین طبیعت است. آسمان‌ها، زمین‌ها، کوه‌ها، درخت‌ها و...

۲- **انسان کامل:** مطابق اعتقاد ما در انسان کامل بیشترین تجلی خداوند رخ داده است.

۳- **قرآن:** در احادیث و روایت به این اشاره شده که قرآن محل تجلی خداوند است.

۴- **مصنوعات خلیفه‌الله:** اینجا به همان چیزی می‌رسیم که در بحث تجلی باطن در ظاهر داریم. مصنوعات خلیفه‌الله می‌تواند یکی از مظاهر خداوند باشد؛ اما این در یک سیر اتفاق می‌افتد و نسبت به سه مورد قبلی؛ مثلاً طبیعت یک «بود» است و این «بود» در ذهن شهرساز یا معماری که خلیفه‌الله است «نمود» پیدا می‌کند. او این «نمود» را در عالم واقع «بازنمود» می‌کند. اینکه این بازنمود «ظاهر» خداوند باشد شرایطی دارد. شرط اول این است که طبیعت به‌درستی در ذهن خلیفه‌الله نمود پیدا کند و شرط دوم این است که خلیفه‌الله بتواند به خوبی این نمود را در بیرون منعکس یا بازنمود کند. به همین دلیل باید هم علم و هم تقوا داشته باشد. به قول سعدی: «دل آینه صورت غیب است ولیکن / شرط است که با آینه زنگار نباشد». در قلب شهرساز یا معمار نباید زنگار وجود داشته باشد. پاک بودن و درست دریافت‌کردن و درست منعکس‌کردن شرط لازم در معماری اسلامی است.

به این ترتیب خیلی از دوگانگی‌هایی که در شهر داریم، حل می‌شود؛ مثلاً دوگانه محتوا یا فرم، کالبد یا روح؛ این دوگانه‌ها رنگ می‌بازد. در عرفان در قوس نزول وقتی از عالم بالا چیزی پایین می‌آید چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا فقط باطن پایین می‌آید؟ نه، باطن می‌آید در ظاهری‌ترین قالب، خودش را بروز می‌دهد. در قوس صعود هم این اتفاق باید بیفتد. معمار اگر پاک باشد و آینه‌اش زنگار نداشته باشد، همین اتفاق می‌افتد. در موسیقی هم همین‌طور است. موسیقی با جماد

کار دارد. وسایلی که موسیقی‌دان‌ها با آن کار می‌کنند جمادات است. چوب و فلز و آهن و پارچه و چرم است. وسایلی به شدت مادی و ظاهری است؛ ولی آن‌هایی که حواسشان هست می‌دانند که وقتی می‌خواهند در این ظاهر، باطنی بدمند، باید مراحلی را طی کنند. بزرگانی در موسیقی سنتی خودمان واقعاً بدون بی‌وضو دست به تار نمی‌زدند؛ چون اعتقاد داشتند که با وضو بهتر می‌توانند باطن را در ظاهر متجلی کنند.

باید دقت داشته باشیم که وقتی صحبت از باطن و ظاهر شهر می‌کنیم، اگر این‌ها را دوگانه ببینیم ممکن است در دام باطنی‌گری بیفتیم. در تاریخ اندیشه، باطن‌گرایان کسانی بودند که هرچیزی می‌دیدند سعی می‌کردند یک وجه باطنی برایش درست کنند. البته اصل حرفشان درست است که هر چیزی باطنی دارد. «الظاهر عنوان الباطن» ظاهر عنوان باطن است؛ ولی این‌ها معمولاً افراط می‌کردند و دچار مغالطه‌هایی شدند؛ مثلاً یکی از مغالطه‌هایشان این است که در تأویل آیات قرآن از خودشان فرمول درمی‌آورند؛ در حالی که تأویل آیات قرآن فرمول ندارد. به طور مثال در یک آیه می‌بینید که امام معصوم «ماء» را به «ولایت» تشبیه کردند. در آیه ۳۰ سوره ملک می‌فرماید: «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» بگو: «به من خبر دهید اگر آب‌های [سرزمین] شما در زمین فرو رود، چه کسی آب جاری و گوارا در دسترس شما قرار می‌دهد؟!» امام رضا علیه‌السلام درباره این آیه می‌فرماید: «ماؤُكُمْ یعنی (ابوابکم) که ائمه (علیهم‌السلام) هستند و ائمه ابواب‌اند [و درهای رحمت الهی]. فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ یعنی کیست که علم امام را برای شما بیاورد؟» باطن‌گرایان از این آیه فرمول درمی‌آورند به این صورت که دیگر هر جا در قرآن «ماء» دیدید یعنی امام.

اگر از آن‌ها بپرسیم مثلاً در آیه ۱۴ سوره نبا که می‌فرماید: «وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا» از فشار و تراکم ابرها آب باران فرو ریختیم» منظور از «ماء» چیست، به تناقض برمی‌خورند و حتی ممکن است دچار مغالطه شوند. این جمله را با دقت عرض می‌کنم که «تأویل» فرمول ندارد. اگر امام معصوم در مقام تأویل نکته‌ای گفتند می‌پذیریم؛ ولی نمی‌توانیم از نکته ایشان، فرمول تراشی کنیم.

تناظر ظاهر و باطن این حسن را دارد که به خاطر باطن، ظاهر ترک نمی‌شود. با نگاه به فرق اسلامی می‌بینیم بعضی از گرایش‌های صوفیه به بهانه باطن، بعضی از ظواهر را ترک می‌کردند که باعث انحراف و فساد می‌شد؛ مثلاً می‌گفتند هدف از نماز مطابق با آیات قرآن «ذکر و تذکر» است

و ما چون این را داریم، نماز نمی خوانیم. یا آیه «وَاغْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» را به معنای این می دانستند که بعد از مقام یقین، عبادت نیاز نیست.

جالب است که همین ماجرای ترک ظاهر را در شهر هم می توانیم تصور کنیم. اگر ظاهر شهر ما ظاهر بدی باشد؛ یعنی مشخصات یک شهر اسلامی را نداشته باشد و ما فکر کنیم باطن شهر، اسلامی است دچار فریب شده ایم. شهری که به شدت کثیف است و به شدت آشغال دارد یا آلودگی صوتی و بصری دارد، نمی تواند اسلامی باشد. به همین دلیل به بعضی از شهرهای مذهبی دنیا مثل نجف یا کربلا می توان ایراد گرفت. اگر این شهرها تمیز نباشند نمی توانیم آن ها را اسلامی بدانیم.

شهر اسلامی از هر لحاظ پاک است، از ظلم، خیانت، دروغ، ترافیک، قانونی شکنی، حق خوری، پرخاشگری و تمام رذایل ظاهری و باطنی. ظاهر شهر اسلامی زمینه ساز بروز ارزش ها و رشد محاسن اخلاقی و مانع بروز ضدارزش هاست.

در این میان شهرداری نیز به عنوان سازمانی که متولی اداره شهر است، باید به این موضوع توجه داشته باشد. یکی از مسائلی که سال گذشته با بعضی از دوستان مطرح کردم، این بود که وظیفه شهرداری برنامه برگزار کردن است یا فضا ساختن؟ من به شدت طرفدار فضا سازی هستم و برنامه هایی را می پسندم که به فضا سازی کمک کنند. پیشینیان ما درست فهمیده بودند که باید فضا درست کنند. اگر فرد در فضا قرار بگیرد، فضا آهسته آهسته خودش را به فرد می باوراند. وقتی شما در کوچه و خیابان هایی با استانداردهای اسلامی قدم می زنید، روحتان به آرامشی می رسد که اسلام می خواهد. فضاهای شهر باید روح ما را به اهتزاز در بیاورند.

**وظیفه شهرداری
برنامه برگزار کردن
است یا
فضا ساختن؟
من به شدت
طرفدار
فضا سازی
هستم و
برنامه هایی را
می پسندم
که به فضا سازی
کمک کنند**





توسعه پرستاران در برابر رفتار شکارگرانه

گفت‌وگو با سید محمد بهشتی پیرامون مدل توسعه اصفهان در دوره صفوی

محمدحسین اعتزازیان / صفویه برای ما نمادی از شکوه و قدرت در تاریخ ایران است؛ شکوهی که بیش از همه در اصفهان متجلی شد و برای همیشه به یادگار ماند؛ به طوری که بعضی از مورخان خارجی اصفهان را علی‌رغم همه شاهکارهای قبلی‌اش، شهر شاه‌عباس می‌نامند. اصفهان که پیش از این نیز تجربه پایتخت شدن در دو دوره تاریخی مهم را داشت، در دوره صفویه توانست ضمن حفظ داشته‌های خود، آن‌ها را ارتقا دهد؛ به همین دلیل مدل توسعه اصفهان در دوره صفویه برای ما مهم و الهام‌بخش است. در گفت‌وگو با دکتر سیدمحمد بهشتی به بررسی مدل توسعه اصفهان در آن دوران و نحوه تعامل ما با این تجربه گران‌بها پرداخته‌ایم. بهشتی از این حیث انتخاب خوبی برای این مصاحبه است که ضمن اشراف عمیق بر حوزه تاریخ و میراث فرهنگی، خود دارای سابقه طولانی مدیریت در این حوزه است.

شما سال‌های گذشته مبحثی در خصوص توسعه اصفهان در دوره صفوی مطرح کردید. در آن مطلب از عبارت «توسعه پرستارانه» استفاده شده بود. این توسعه دقیقاً چیست و چه ویژگی‌هایی دارد؟

اصفهان در دوره صفوی وقتی می‌خواهد پایتخت شود بین ۵۰ تا ۶۵ هزار نفر جمعیت دارد. حالا می‌خواهد برسد به شهر ۶۵ هزار نفری. یکی از مهم‌ترین مسائل شهر، تأمین آب شهر است. درست است که زاینده‌رود از کنار شهر عبور می‌کند؛ ولی مشکل زاینده‌رود این است که زمستان‌ها زمانی که ما به آن احتیاج زیادی نداریم، پرآب است و تابستان‌ها که بیشتر به آن احتیاج داریم کم‌آب می‌شود. حالا شهری که قرار است چنین جمعیتی پیدا کند، باید چه کار کند؟ اولین اقدامی که به نظر می‌رسد این است که برون‌داز کوهرنگ آب بیاورند! سرچشمه‌های کارون را به زاینده‌رود منتقل کنند... چه زمانی؟ در دوره صفوی! بعضی وقت‌ها فکر می‌کنیم الان به عقل ما رسیده که این کار را کنیم! شما همین الان بروید تونل کوهرنگ، روبه‌روی تونل که بایستید دست راستتان آثار کندن کوه مشخص است. آن موقع تونل نمی‌توانستند بکنند. می‌خواستند کوه را بشکافند تا آب به طرف دیگر کوه سرازیر شود. اینقدر این پروژه مهم بوده که شاه عباس سه‌بار به این پروژه شخصاً از نزدیک سر زده است. می‌خواستند ببینند که آیا درست کار می‌کنند یا نه و اینکه چقدر این پروژه پیشرفت کرده است. این رفتار، رفتاری است مثل من اسمش را گذاشتم شکارگرانه! در شهر کسانی بودند که در سایه داشتند فکر می‌کردند و راه حلش را پیدا کردند که چگونه بدون اینکه آن آب منتقل شود، مشکل آب اصفهان را حل

کنند. قرار بود جمعیت اصفهان ده برابر بیشتر شود؛ ولی مشکل آبش را حل کردند. چرا؟ به خاطر اینکه راه حل های پرستارانه داشتند. راه حل پرستارانه شان چه بود؟ اصفهان تا قبل از اینکه پایتخت شود، مرز جنوبی اصفهان، میدان نقش جهان بود. میدان نقش جهان چقدر با رودخانه فاصله دارد؟ نزدیک به ۲ کیلومتر. از قبل از زمان ساسانی اینجا شهر بوده در دوره سلجوقی پایتخت بوده؛ ولی ۲ کیلومتر با رودخانه فاصله داشته است. چرا ۲ کیلومتر با رودخانه فاصله داشته است؟ من یک وقتی این را از آقای میرمیران که طرح جامع اینجا را نوشته، سؤال کردم. یک مقدار فکر کرد و گفت: واقعاً چرا اینقدر فاصله داشته؟ گفتم: من از تو می‌پرسم، تو مطالعات این شهر را انجام داده‌ای. گفت: شاید به خاطر این است که رودخانه زاینده رود گاهی طغیان می‌کرده و مثلاً شهر را تهدید می‌کرده است. گفتم: اگر اینطوری بود که بعد هم طغیان می‌کرد و بعد از اینکه پایتخت شد هم ملاحظه این امر را می‌کردند. گفت: شاید این اصفهانی‌ها زراعت می‌کردند و نمی‌خواستند دست از زراعتشان بردارند. گفتم: خب اصفهانی‌ها که بعد از اینکه اصفهان پایتخت شد هم بودند و اگر اینطور بود بعد از این هم مقاومت می‌کردند. من به تو نمی‌گویم چه بوده، برو پیدا کن. به هر حال یک دلیلی داشته که ۲ کیلومتر فاصله داشته با رودخانه. اصلاً چه عقلی می‌پذیرد که شهری که دارد پایتخت کشور می‌شود ۲ کیلومتر با رودخانه فاصله داشته باشد؛ با رودخانه‌ای که مهم‌ترین رودخانه مرکز فلات ایران است. بی‌خود اسمش زاینده رود نیست. ما در مرکز فلات ایران یعنی در جنوب البرز، شرق زاگرس، شمال جبال و ارس یک رودخانه زاینده رود داریم، یک رودخانه کرج داریم، یک رودخانه جاجرود. دیگر رودخانه دائمی نداریم. اینقدر مهم است. مشکل این بوده که در زیر این لکه، یعنی فاصله میدان نقش جهان تا رودخانه، یک سفره زیرزمینی و روی آن یک خاک رس همراه با نمک است! شوره زار بوده. هیچ گیاهی رشد نمی‌کرده! هم باید مسئله شوره زار را حل می‌کردند و هم باید پی می‌بردند به مسئله سفره زیرزمینی. اصفهان قنات ندارد، آبش چطور تأمین می‌شده؟ عمدتاً از طریق چاه. در واقع پی می‌برند زیر اصفهان یک آب انبار بزرگ هست. این آب انبار آبش از کف زاینده رود، در واقع آبخوان تأمین می‌شود. این آب نفوذ می‌کند به سفره زیرزمینی. به این نتیجه می‌رسند که اگر بتوانند بندهای کوتاهی در مسیر زاینده رود بگذارند، سرعت آب را کند کنند که این آب نفوذ کند به این سفره زیرزمینی، در واقع آب انبارشان را پر کنند؛ بنابراین کسی نمی‌تواند تهدید کند و این آب را در تابستان

باغبان همواره
منفعل فعال
است؛ در صورتی
که نجار
فاعل است.
مدیریت
پرستارانه یعنی
انفعال فعال! ما
فکر می‌کنیم که
باغبان در باغ
دیده نمی‌شود؛
در صورتی که
تمام خرمی باغ
مربوط به اوست

هم می‌توانند استفاده کنند. مهم‌ترین این بندها، پل خواجه‌است. این پل نیست؛ در واقع یک بند است. نه بندی که روی زمین می‌بینید. اینجا یک صخره شکاف برداشته و رودخانه از آن عبور کرده. این‌ها این شکاف را پر کردند. در واقع یک سد زیرزمینی است که روی آن پل خواجه را احداث کرده‌اند. این‌ها راه‌حل‌های پرستارانه است. راه‌حل پرستارانه هیچ فشاری به محیط زیست نمی‌زند؛ محیط را اعتلا می‌بخشد. چرا باغ‌های اصفهان در کنار چهارباغ ساخته می‌شوند؟ برای اینکه توسعه شهر با باغ صورت گیرد. وقتی باغ درست می‌شود، یعنی اینکه حامل‌های انرژی شهر تأمین می‌شود، میوه شهر تأمین می‌شود، زمین شهر خوش و خرم می‌شود، آب درش سوار می‌شود، مادی‌ها کشیده می‌شود، لیچیک صورت می‌گیرد و نمک شسته می‌شود. همه این‌ها اتفاق می‌افتد که شهر بتواند توسعه پیدا کند. به این می‌گوییم رویکرد پرستارانه نسبت به توسعه شهر.

در رویکرد پرستارانه، مدیریت چگونه انجام می‌شود؟ در واقع نحوه تعامل مدیران با مسائل چگونه تعریف می‌شود؟

ما دو نوع مدیریت می‌توانیم داشته باشیم؛ یک نوع مدیریت مثل نجار، یک مدیریت مثل باغبان. نجار به درخت که نگاه می‌کند می‌گوید می‌توانم پنج تا کمد درست کنم. ابزارش چیست؟ اره، تبر و... این درخت هیچ مقاومتی نباید بکند. برای همین نجار می‌گوید من این میز را با این مشخصات «ساختم»! فاعل کیست؟ نجار است. اما وقتی به باغبان می‌گویی راجع به درخت توضیح بده، می‌گوید ببین درخت من چه کرده! ببین چه میوه‌ای داده! فاعل کیست؟ درخت است؛ یعنی باغبان همواره منفعل فعال است؛ در صورتی که نجار فاعل است. مدیریت پرستارانه یعنی انفعال فعال! ما فکر می‌کنیم که باغبان در باغ دیده نمی‌شود؛ در صورتی که تمام خرمی باغ مربوط به اوست. یک سال نیاید می‌بینی که چه برسش می‌آید. مدیریت پرستارانه از این جنس است.

بعضی اوقات که از رویکردهای ناظر به گذشته صحبت می‌شود، این تصور ایجاد می‌شود که ارجاع به یک دوره تاریخی برای مشخص شدن مسیر پیشرفت کافی است؛ به همین دلیل در دوره‌هایی از شهر اصفهان به عنوان شهر صفوی یا شهر سلجوقی نام برده شد و مسیرهایی

اگر جایی را

در ایران

پیدا کردی که

هیچ اثری از

حیات گذشته

وجود ندارد،

یعنی اینجا

قابل زیست

نیست! اگر

قابل زیست بود

حتما در طول

حیات طولانی

بشر در این

سرزمین

در اینجا زندگی

کرده بودند

برای توسعه شهر در نظر گرفته شد که گاهی با هم در تناقض بود.

به هر حال ما در سرزمینی کار می‌کنیم که در آن ناچار و لابد باید با مدیریت پرستارانه کار می‌کردیم و الا کارمان را خیلی نمی‌توانستیم ادامه بدهیم. اینطور نیست که در گذشته مدیریت نجاری نبوده باشد. همین‌کندن کوه برای جاری شدن آب که مثال زدیم، نمونه‌ای از مدیریت نجاری است. نمونه دیگرش سلطانیه است! سلطانیه، مدیریت نجاری است. ایلخانان مغول، چون آنجا یک محیطی بوده و چمنی بوده که اسب‌سواری می‌کردند و... تصمیم می‌گیرند پایتخت را اینجا قرار دهند. اینجا هیچ استعدادی برای پایتخت شدن نداشته است. با زور ایلخان مغول پایتخت می‌شود. این ایلخان سرش را که روی زمین می‌گذارد، یک شهر ۵۰۰ هزارنفری تبدیل می‌شود به یک روستا! مدیریت نجاری در سرزمین ما، مدیریتی بسیار پرهزینه است.

مشکل چیست که مدیران به سمت مدیریت نجاری حرکت می‌کنند؟

پاسخ این پرسش‌ها را با یک مثال می‌دهم. من رفتم شهر جدید مجلسی. خنده‌ام گرفت. دیدم که این شهر جمعیتی ندارد. مسئولی توضیح می‌داد این شهری که ما تأسیس کردیم امسال باید می‌شد پنجاه شصت هزار نفر. گفتم الان چقدر است؟ گفت ۳۵۰۰ نفر. این چرا نشده است؟ ما اینجا را ساخته‌ایم که کارکنان فولاد مبارکه ساکن آن شوند؛ اما فولاد مبارکه می‌گوید این شهر آلودگی دارد. باد، آلودگی را اینجا می‌آورد! گفتم این کاری دارد؟ بادسنج بگذار نشان دهد که باد اینجا می‌آید یا نمی‌آید! گفت سرش اختلاف و دعواست که باد می‌آید یا نمی‌آید. گفتم حالا این ۳۵۰۰ نفر را از کجا پیدا کرده‌ای؟ گفت هیچی، زمین داده‌ایم مفت، دانشگاه آزاد آمده درست کرده و به این بهانه ۳۵۰۰ نفر جمعیت اینجا ساکن شده است. رفتیم با هم گشتیم. گفتم شما در این زمینی که شهر مجلسی را ساختید هیچ اثری از حیات گذشته وجود دارد؟ یک سفالی باشد، اثری باشد؟ گفت هیچ چیزی وجود ندارد. گفتم اگر جایی را در ایران پیدا کردی که هیچ چیزی وجود ندارد، یعنی اینجا قابل زیست نیست! اگر قابل زیست بود حتماً در طول حیات طولانی بشر در این سرزمین در اینجا زندگی کرده بودند. چرا قابل زیست نیست؟ رفتیم دیدیم چندتا چاله کنده بودند که در آن درخت بکارند. این چاله‌هایی که کنده بودند مثل بستنی خامه‌ای این خاک‌ها در ورقه‌های گچ در زمین بود؛ یعنی می‌گفت ما وقتی

می‌خواهیم درخت چنار بکاریم باید ۲ متر در ۲ متر در ۲ متر بکنیم، خاک زراعی بریزیم و پرکنیم تا بتوانیم درخت بکاریم. معلوم شد که اینجا چرا آثار زیست وجود ندارد. به این می‌گوییم مدیریت نجاری. کل سرزمین را ما در طول ۷۰ سال گذشته به روش مدیریت نجاری توسعه دادیم. اسمش را هم توسعه گذاشته‌ایم؛ این ضد توسعه است. امروز وبال گردن ماست. کل مملکت متروپل شده است.

این رویکرد پرستارانه را چگونه می‌توان در مردم ایجاد کرد؟ یا اینکه شما مردم را هم زمینه می‌داند؟

بله؛ مردم جزئی از موضوع هستند.

با طلب مردم چه می‌توان کرد؟ وقتی طلب مردم خلاف این مسئله است؟

خیلی اوقات ناشی از ناآگاهی است. مردم می‌خواهند سود ببرند. ما در همین بناهای تاریخی مشکلی که داشتیم این بود که مردم می‌زدند خانه‌های خودشان را خراب می‌کردند. دیدیم توهمات ذهنی برای مردم وجود دارد. آمدیم طرح پردیسان را شروع کردیم و نشان دادیم این خانه‌های تاریخی قابل خریدن، قابل مرمت، قابل احیاست و میراث می‌تواند از این‌ها حمایت کند. این‌ها ارزان خرید می‌شود، ارزان تعمیر می‌شود و ارزان احیا می‌شود و درآمد خوب می‌تواند کسب کند.

این‌ها که اتفاق افتاد، کسانی که هجوم می‌آورند مردم هستند؛ از خارج که نیامده‌اند. موانع ذهنی را باید برطرف کرد. همان‌ها حامی شما می‌شوند.

از دهه هشتاد در اصفهان مباحث و ملاحظات حوزه میراث بیش از قبل مورد توجه قرار گرفت. با این همه می‌بینیم پروژه‌هایی در این شهر اجرا شد که گاهی هرچند از نگاه میراثی مورد قبول بود؛ اما چندان نتوانست تعاملات اجتماعی برقرار کند و جامعه را با خود همراه سازد. مثل پروژه احیای میدان عتیق یا همان میدان امام علی علیه‌السلام.

این پروژه نگاه میراثی داشت؟

طراح جهان‌نما
می‌گفت من
می‌خواهم
به آثار دوره
صفوی و تیموری
و ال‌بویه
نگاه کنم و در
این ارکستر دارم
کار می‌کنم.
ولی در حقیقت
مثل ارکستری
بود که اساتید
موسیقی
در آن می‌نوازند
و این وسط
یک فردی دارد
شیشگی می‌زند!

به هر حال با این سودا ساخته شد که ما میدان بزرگ دوره سلجوقی اصفهان را بازسازی کنیم.

ببینید با همین فرمان در اصفهان، جهان‌نما ساخته شد. طراح جهان‌نما می‌گفت من می‌خواهم به آثار دوره صفوی و تیموری و آل‌بویه نگاه کنم و در این ارکستر دارم کار می‌کنم. ادعا که کافی نیست؛ ولی در حقیقت مثل ارکستری بود که اساتید موسیقی در آن می‌نوازند و این وسط یک فردی دارد شیشکی می‌زند! می‌گویند من هم عضو ارکستم! دارد ادعا می‌کند. میدان عتیق یا میدان امام علی علیه‌السلام هم مثل همان شیشکی بود نسبت به آن ارکستر! ربطی به میراث نداشت و مهم‌ترین مخالفش هم میراث بود.



روایت

شهرها خواندنی اند، نه نوشتنی. باید اجازه دهیم شهر خود را روایت کند. داستان‌ها، استعاره‌ها و اسطوره‌ها ابعاد ناخود آگاه شهر را شکل می‌دهند. این ابعاد را می‌توان در خلیقات مردم پیگیری کرد؛ خلیقاتی که گاه در میان مردم یک شهر به شهرت رسیده و زبانزد عام و خاص شده است. در بخش روایت، نگاهی کرده‌ایم به خلیقات مردم اصفهان و عوامل شکل‌گیری آن.

قدرت روایت شهر

داستان‌گویی چگونه فضاها و هویت‌های شهری را شکل می‌دهد؟

مقدمه

حامد میرزایی

شهرها چیزی بیشتر از فضاها و فیزیکی هستند که مردم در آن‌ها زندگی و کار می‌کنند. آن‌ها مراکز فرهنگ، تاریخ و هویت هم هستند. داستان‌هایی که ما درباره شهرهایمان می‌گوییم به شکل‌گیری تجربیات و برداشت‌هایمان از فضاها و شهرها کمک می‌کند. روایت‌های شهری، چه بر اساس واقعیت باشند و چه بر اساس تخیل، می‌توانند تأثیر عمیقی بر نحوه درک و ارتباط ما با محیط‌های ساخته‌شده ما داشته باشند. قدرت روایت شهر در توانایی آن برای شکل‌دهی به هویت شهری ما نهفته است.

شهرها فقط ساختارهای فیزیکی نیستند، بلکه موجودات زنده‌ای هستند که شخصیت و ویژگی‌های خاص خود را دارند. داستان‌هایی که ما درباره شهرهایمان می‌گوییم، هم برای مردمی که در آن‌ها زندگی می‌کنند و هم برای دنیای بیرون مفید است و به تعریف و تقویت هویت آن‌ها کمک می‌کند. روایت‌های شهری همچنین می‌توانند تأثیر بسزایی در توسعه و برنامه‌ریزی شهری داشته باشند. داستان‌هایی درباره شهرهایمان می‌توانند طرز فکر ما را درباره گذشته،

۲۳۹

حال و آینده آن‌ها تعیین کنند. آن‌ها می‌توانند بر تصمیم‌های ما درباره توسعه و نحوه استفاده از فضاها و شهرها تأثیر بگذارند و بر نحوه تخصیص منابع و اولویت‌بندی نیازها و علایق مختلف مؤثر باشند. علاوه بر این، روایت‌های شهری خنثی نیستند. آن‌ها توسط قدرت، سیاست و هنجارهای فرهنگی شکل می‌گیرند.

روایت‌های شهری می‌توانند ساختارهای قدرت را منعکس و تقویت کنند یا می‌توانند آن‌ها را به چالش بکشند و مختل کنند؛ بنابراین بررسی تلاقی روایت و قدرت در محیط‌های شهری برای درک تجربیات ما از فضاها و شهرها، ضروری است. این مقاله به بررسی قدرت روایت شهر و نقش آن در شکل‌دهی به محیط‌های شهری ما می‌پردازد.

روایت‌های

شهر؛

ثابت یا ایستا

نیستند.

آن‌ها در واکنش

به تحولات و

رویدادهای

جدید دائما

در حال تغییر

و تحول‌اند.

به این ترتیب،

روایت‌های

شهری

می‌توانند هم

منبعی برای

قدرت و هم

چالشی برای

هویت شهری

باشند.

۲. قدرت روایت شهر: داستان‌گویی چگونه تجربه ما از فضاها و شهرها را شکل می‌دهد؟

انسان‌ها داستان‌سرایی با لفظ هستند و از داستان‌ها برای درک دنیای اطراف خود استفاده می‌کنند. داستان‌هایی که ما درباره شهرهایمان می‌گوییم به ما کمک می‌کند تا فضاها و شهرها را درک و مسیر خود را انتخاب کنیم. روایت‌های شهری قدرتمند هستند؛ زیرا اولاً به ما کمک می‌کنند تا نقشه‌ای ذهنی از شهر بسازیم و ثانياً تجربیات و برداشت‌های ما از محیط‌های شهری را شکل می‌دهند. روایت‌های شهری می‌توانند اشکال مختلفی داشته باشند، از داستان‌ها و افسانه‌ها گرفته تا تاریخ‌ها و خاطره‌ها. آن‌ها می‌توانند از طریق سنت شفاهی، ادبیات، فیلم، هنر و سایر رسانه‌ها منتقل شوند. روایت‌های شهری صرف‌نظر از شکلشان، به ما کمک می‌کنند تا حس مکان و تعلق را در فضاها و شهرها تجربه کنیم.

روایت‌های شهر همچنین می‌توانند حس هویت مشترک را در بین ساکنان شهر ایجاد کنند. وقتی مردم داستان‌هایی درباره شهرشان به اشتراک می‌گذارند، خاطره جمعی و حس اجتماعی می‌سازند. این روایت‌ها می‌توانند به تقویت پیوندهای اجتماعی و ایجاد حس مشترک در تاریخ و فرهنگ کمک کنند. علاوه بر این، روایت‌های شهری می‌توانند نوعی حس نوستالژی و حسرت نسبت به گذشته پدید آورند. مردم با داستان‌هایی که درباره تاریخ شهر خود می‌گویند، غالباً دوران گذشته را رمانتیک می‌کنند. این مسئله می‌تواند اشتیاقی برای حفظ یا احیای بناها، محله‌ها و سنت‌های تاریخی بیافریند؛ البته از سویی دیگر، می‌تواند در برابر تغییر و پیشرفت نیز مقاومت ایجاد کند.

روایت‌های شهری می‌توانند الهام‌بخش آینده باشند. داستان‌های مردم درباره ظرفیت‌های شهرشان موجب تصور امکانات جدید و ایجاد حس امید و خوش‌بینی می‌شود. این می‌تواند الهام‌بخش توسعه شهری و برنامه‌ریزی آینده‌نگر و نوآورانه باشد. هویت شهری مفهومی پیچیده و پویاست که توسط طیف وسیعی از عوامل مختلف مانند جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و سیاست شکل می‌گیرد. روایت‌های شهری می‌توانند به ایجاد حس تداوم و انسجام در میان این عناصر متفاوت کمک کنند. آن‌ها می‌توانند چارچوبی برای درک زمینه‌های مختلف که بافت شهری را تشکیل می‌دهند، فراهم آورند و به ایجاد هدف و جهت مشترک کمک کنند.

یکی از راه‌هایی که روایت‌های شهری با آن هویت شهری را شکل می‌دهند، ایجاد حس مکان است. این روایت‌ها می‌توانند با برجسته‌کردن سنت‌ها، هنر و معماری منحصربه‌فرد شهر، به تعریف و تقویت هویت فرهنگی آن کمک کنند. علاوه بر این، روایت‌های شهری می‌توانند به تعریف مکان یک شهر در سطح جهانی کمک کنند. روایت‌های شهری با بیان داستان‌هایی درباره تاریخ و اهمیت شهر، می‌توانند حس غرور و هویت را در بین ساکنان خود برانگیزند. آن‌ها همچنین می‌توانند نحوه نگرش و درک خارجی‌ها از شهر را شکل دهند و بر تصمیم‌های سیاست‌گذاران و سرمایه‌گذاران تأثیر بگذارند.

روایت‌های شهر، ثابت یا ایستا نیستند. آن‌ها در واکنش به تحولات و رویدادهای جدید دائماً در حال تغییر و تحول‌اند. به این ترتیب، روایت‌های شهری می‌توانند هم منبعی برای قدرت و هم چالشی برای هویت شهری باشند. آن‌ها می‌توانند به سازگاری و تغییر شکل هویت شهری در پاسخ به چالش‌ها و فرصت‌های جدید کمک کنند و یا باعث مقاومت در برابر تغییر و پیشرفت شوند.

۳. از داستان تا واقعیت: روایت‌های شهر چگونه بر توسعه و برنامه‌ریزی شهری تأثیر می‌گذارند؟

روایت‌های شهری نه تنها درک ما از فضاهای شهری را شکل می‌دهند، بلکه تأثیر ملموسی بر توسعه فیزیکی شهرها هم دارند. توسعه و برنامه‌ریزی شهری متأثر از داستان‌هایی است که ما درباره شهرهایمان می‌گوییم و این روایت‌ها می‌توانند شیوه طراحی و ساخت فضاهای شهری را شکل دهند، و با ارائه چشم‌اندازی برای آینده شهر، الهام‌بخش توسعه و برنامه‌ریزی شهری



باشند.

روایت‌های شهر همچنین می‌توانند با برجسته کردن مکان‌ها یا محله‌های خاص به مثابه‌ی مکان‌های فرهنگی یا تاریخی، بر توسعه و برنامه‌ریزی شهری اثر بگذارند. هنگامی که یک منطقه خاص از شهر از طریق داستان‌گویی، اهمیت فرهنگی یا تاریخی می‌یابد، می‌تواند به تلاش برای حفظ و ایجاد نهادهای فرهنگی جدید مانند موزه‌ها یا مراکز فرهنگی بینجامد. از سوی دیگر، روایت‌های شهری می‌توانند مانع توسعه و برنامه‌ریزی شهری شوند. هنگامی که یک محله یا نقطه خاص در روایت‌های شهری رمانتیک می‌شود، می‌تواند به نگهداری آن در وضعیت فعلی منجر شود. این می‌تواند اجرای طرح‌های توسعه یا برنامه‌ریزی جدید را دشوار کند.

روایت‌های شهری همچنین می‌توانند کلیشه‌ها را تداوم بخشند و نابرابری‌های اجتماعی را در توسعه و برنامه‌ریزی شهری تقویت کنند. وقتی در روایت‌های شهری، محله‌ها یا جوامع خاصی به‌طور منفی به تصویر کشیده می‌شوند، می‌تواند منجر به بی‌توجهی یا عدم سرمایه‌گذاری در آن مناطق شود. برعکس، زمانی که محله‌ها یا مکان‌های خاصی به صورت مثبت به تصویر کشیده شوند، می‌تواند منجر به اعیان‌سازی و جابه‌جایی جامعه موجود شود.

۴. روایت شهر و سیاست مکان: برهم‌کنش داستان‌گویی و قدرت در محیط‌های شهری

روایت‌های شهر بی‌طرف نیستند. آن‌ها توسط دینامیک قدرت شکل می‌گیرند و می‌توانند ساختارهای سیاسی موجود را تقویت کنند یا به چالش بکشند. داستان‌هایی که درباره یک شهر

گفته می‌شود، می‌تواند بر اینکه چه کسی به منابع دسترسی داشته باشد، چه کسی مشروع تلقی شود و صدای چه کسانی در فرآیندهای تصمیم‌گیری شنیده شود، مؤثر باشد. روایت‌های شهری می‌تواند به عنوان ابزار قدرت توسط کسانی که ابزار کنترل روایت را دارند، مورد استفاده قرار گیرد. این می‌تواند شامل مقامات دولتی، دست‌اندرکاران املاک و مستغلات و سایر ذی‌نفعانی باشد که منافع خاصی در شکل‌دهی شهر به دلخواه خود دارند. وقتی این بازیگران قدرتمند روایت را کنترل می‌کنند، می‌توانند صداها و دیدگاه‌های دیگر را حذف کنند یا به حاشیه ببرند، نابرابری‌های اجتماعی را تداوم بخشند و ساختارهای قدرت موجود را تقویت کنند.

برعکس، روایت‌های شهری می‌توانند به عنوان ابزاری برای مقاومت و تغییرات اجتماعی هم استفاده شود. هنگامی که مستضعفان و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده داستان‌های خود را بیان می‌کنند و روایت‌های غالب را به چالش می‌کشند، می‌توانند نقش خود را تثبیت و حق خود را در شهر مطالبه کنند. آن‌ها با به اشتراک گذاشتن تجارب و دیدگاه‌های خود می‌توانند نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود در محیط‌های شهری را آشکار کنند و خواستار شنیده شدن صدایشان در فرآیندهای تصمیم‌گیری شوند.

بررسی انتقادی سیاست مکان در روایت‌های شهری و در نظر گرفتن اینکه داستان‌های چه کسانی گفته می‌شود، صدای چه کسانی به گوش می‌رسد و منافع چه کسانی تأمین می‌شود، مهم است.

با شناخت دینامیک قدرت در داستان‌گویی شهری، می‌توانیم برای ایجاد روایت‌های شهری فراگیرتر و منصفانه‌تر تلاش کنیم؛ به نحوی که تجربیات و دیدگاه‌های متنوع همه اعضای جامعه ما را منعکس کند.

۵. داستان اعیان‌سازی: بررسی تأثیر روایت بر جابه‌جایی شهری

اعیان‌سازی یک فرآیند پیچیده تغییر شهری است که اغلب توسط نیروهای قدرتمند اقتصادی و سیاسی هدایت می‌شود.

اعیان‌سازی در هسته خود شامل جابه‌جایی ساکنان قدیمی و جایگزینی خانه‌های ارزان قیمت با تکنولوژی سطح بالاست که اغلب توسط سرمایه‌گذاری سوداگرانه و افزایش ارزش دارایی تقویت می‌شود. روایت اعیان‌سازی، یک روایت مورد مناقشه است و کنشگران مختلف، تفسیرهای

داستان‌هایی که
در باره یک شهر
گفته می‌شود،
می‌تواند بر اینکه
چه کسی به
منابع دسترسی
داشته باشد،
چه کسی
مشروع تلقی
شود و صدای
چه کسانی در
فرآیندهای
تصمیم‌گیری
شنیده شود،
مؤثر باشد

متفاوتی از این فرآیند و تأثیرات آن دارند.

توسعه‌دهندگان و سرمایه‌گذاران اغلب اعیان‌سازی را نیروی مثبتی برای نوسازی شهری و رشد اقتصادی می‌دانند؛ درحالی‌که منتقدان چنین استدلال می‌کنند که این، نوعی جابه‌جایی و طرد است که به‌طور نامتناسبی بر جوامع کم‌درآمد و اقلیت تأثیر می‌گذارد. روایت‌هایی که درک ما از اعیان‌سازی را شکل می‌دهند، تأثیر شگرفی بر نحوه واکنش ما به فرآیند و تأثیرات آن دارند. اعیان‌سازی به همان اندازه که مشکلی برای توسعه شهری است، می‌تواند به‌عنوان مشکلی برای روایت نیز دیده شود. در بدترین حالت، اعیان‌سازی را می‌توان با روایت‌های طرد و جابه‌جایی پیش‌برد که در آن، ساکنان قدیمی نامطلوب تلقی شده و تازه‌واردان به‌عنوان ناجیان محله معرفی می‌شوند. این روایت را می‌توان با پوشش رسانه‌ای که بر «احیای مجدد» منطقه تمرکز می‌کند و هزینه‌های انسانی جابه‌جایی را نادیده می‌گیرد، تقویت کرد.

با این حال، می‌توان با روایت‌های جایگزین که بر اهمیت مشارکت و توانمندسازی جامعه تأکید می‌کنند و ارزش فضاهای شهری متنوع و فراگیر را هدف می‌گیرند، با اعیان‌سازی مقابله کرد. این روایت‌ها می‌توانند تجارب و دیدگاه‌های ساکنان قدیمی را برجسته و سیاست‌ها و شیوه‌هایی را ترویج کنند که مسکن ارزان‌قیمت و توسعه جامعه را در اولویت قرار می‌دهند.

گفتن داستان اعیان‌سازی، نیازمند درک دقیق و پیچیده‌ای از فرآیند و تأثیرات آن است. این امر، شامل شناخت روایت‌های رقابتی و متعددی است که درک ما از این فرآیند را شکل می‌دهند و مستلزم تلاش برای ارتقای توسعه شهری فراگیرتر و عادلانه‌تر است. با درگیر شدن در تحقیق و داستان‌گویی مبتنی بر جامعه، می‌توانیم در به‌چالش کشیدن روایت‌های غالب اعیان‌سازی و ترویج شیوه‌های توسعه شهری عادلانه‌تر، مشارکت کنیم.

ما همچنین می‌توانیم برای تقویت صدای کسانی که بیشتر تحت تأثیر این مسئله قرار گرفته‌اند و برای ترویج سیاست‌ها و شیوه‌هایی که مقرر به صرفه‌بودن، شمول و توانمندسازی جامعه را در اولویت قرار می‌دهند، فعالیت کنیم.

۶. تخیل شهری: بررسی رابطه بین روایت شهر و حافظه جمعی

شهرها مکان‌هایی برای تخیل و حافظه‌اند. داستان‌هایی که ما درباره شهرها می‌گوییم، به حافظه جمعی ما از زندگی شهری کمک می‌کند. این روایت‌ها نه تنها بر اساس تجربیات فردی،

روایت‌هایی
که درک ما از
اعیان‌سازی را
شکل می‌دهند،
تأثیر شگرفی بر
نحوه واکنش
ما به فرآیند
و تأثیرات آن
دارند.
اعیان‌سازی به
همان اندازه که
مشکلی برای
توسعه شهری
است،
می‌تواند به‌عنوان
مشکلی برای
روایت نیز
دیده شود



بلکه بر اساس زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی و تاریخی بزرگ‌تر شکل می‌گیرند. تخیل شهری به معانی فرهنگی و نمادین جمعی‌ای اشاره دارد که ما به شهرها نسبت می‌دهیم. این شامل همه چیز می‌شود؛ از نمادهای فرهنگی و مکان‌های دیدنی گرفته تا اسطوره‌ها و افسانه‌های شهری، از ادبیات و فیلم گرفته تا موسیقی و هنر. این بازنمایی از شهر، اغلب تأثیر عمیقی بر نحوه تجربه و تعامل ما با فضاهای شهری دارد.

تخیل شهری می‌تواند به حفظ حافظه جمعی و حس مکان کمک کند. شهرها با استفاده از داستان‌سرایی و هنر عمومی می‌توانند حس تعلق و دل‌بستگی را در بین ساکنان خود ترویج دهند. این می‌تواند حس اجتماع و هویتی را که فراتر از فضای فیزیکی شهر است، تقویت کند. با این حال، تخیل شهری یک موجودیت خنثی یا ایستا نیست و پیوسته در حال تحول و منازعه است؛ به نحوی که منعکس‌کننده وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در حال تغییر زندگی

شهری است.

گروه‌ها و افراد مختلف، تجربیات و دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به شهر دارند و این‌ها در روایت‌هایی که می‌سازند و مصرف می‌کنند منعکس می‌شود. رابطه بین روایت شهر و حافظه جمعی، پیچیده و پویاست. این مسئله، شامل مذاکره درباره قدرت و بازنمایی و ترویج دیدگاه‌های فراگیر و متنوع در زندگی شهری است.

۷. روایت شهر، اقتصاد تجربه و بازاریابی: خلق تجارب به‌یادماندنی و برندسازی شهری

شهرها مکان‌هایی برای بازدید و تجربه‌گری هستند. اقتصاد تجربه، اصطلاحی است که توسط اقتصاددانان، پاین و گیل‌مور، در اواخر دهه ۱۹۹۰ ابداع شد، و به اهمیت روزافزون ایجاد تجربیات به‌یادماندنی و معنادار برای مصرف‌کنندگان در زمینه‌های مختلف - از جمله گردشگری - اشاره دارد. در بافت شهرها، اقتصاد تجربه می‌تواند محرک مهمی برای توسعه شهری و گردشگری باشد. شهرها به طور فزاینده‌ای از داستان‌سرایی و روایت در ایجاد تجربیات به‌یادماندنی و جذاب برای بازدیدکنندگان‌شان استفاده می‌کنند، از نمایشگاه‌ها و موزه‌ها گرفته تا چیدمان‌های تعاملی هنر عمومی.

روایت شهر، از طریق بازاریابی و ایجاد حس مکان و هویت برای گردشگران و بازدیدکنندگان، نقش مهمی در اقتصاد تجربه ایفا می‌کند. شهرها با ترویج یک روایت یگانه، می‌توانند خود را از سایر مقصدهای گردشگری متمایز کنند و یک پیشنهاد تجاری منحصربه‌فرد ارائه نمایند. روایت شهر می‌تواند با ایجاد حس مکان - که پشتیبان تجارت و سرمایه‌گذاری است - به توسعه اقتصادی شهرها کمک کند. شهرها با ارائه روایت مثبت و جذاب از خود، می‌توانند وجهه و شهرت خود را افزایش دهند و ساکنان، بازدیدکنندگان و سرمایه‌گذاران جدید جذب کنند.

برندسازی شهر، یک فرآیند پیچیده است که شامل طیف وسیعی از استراتژی‌ها از جمله تبلیغات، روابط عمومی، رویدادها و رسانه‌های دیجیتال است. روایت و داستان‌گویی، با ایجاد تصویری متقاعدکننده و معتبر که مخاطبان هدف را نشانه می‌گیرد، نقش مهمی در برندسازی شهرها ایفا می‌کند. روایت یک شهر فقط در مورد تاریخ، فرهنگ و هویت آن نیست، بلکه به چشم‌انداز آن برای آینده و آرزوهایش نیز مربوط می‌شود. استفاده از روایت در برندسازی شهر، پدیده جدیدی نیست. شهرها سال‌هاست که از تکنیک‌های داستان‌سرایی و برندسازی برای معرفی خود

به‌عنوان مراکز تجارت، فرهنگ و نوآوری استفاده می‌کنند. با این حال، ظهور اقتصاد تجربه و رسانه‌های دیجیتال، منجر به افزایش استفاده از روایت و داستان در برندسازی شهری شده است. شهرها به‌طور فزاینده‌ای از رسانه‌های اجتماعی، وبلاگ‌ها و دیگر سکو (پلتفرم)های دیجیتال برای تعامل با مخاطبان و بیان داستان‌هایشان استفاده می‌کنند.

البته استفاده از روایت شهر در اقتصاد تجربه و بازاریابی، خالی از اشکال نیست. ترویج یک روایت خاص، گاهی اوقات می‌تواند کلیشه‌ها و شیوه‌های پردکننده را تقویت کند، به‌ویژه اگر فقط بخش محدودی از جمعیت یا تاریخ شهر را نشان دهد. علاوه بر این، کالایی‌سازی روایت شهر می‌تواند به اعیان‌سازی و جابه‌جایی ساکنان و جوامع قدیمی منجر شود؛ زیرا ترویج یک روایت خاص می‌تواند سرمایه‌گذاری و توسعه‌ای را موجب شود که به جای نیازها و منافع بومی و محلی، به گردشگران و مصرف‌کنندگان ثروتمند پاسخ می‌دهد؛ بنابراین برای شهرها مهم است که روایت‌های فراگیر و متنوعی را که نشان‌گر پیچیدگی و تنوع زندگی شهری است، ترویج کنند.

۸. پیمایش در مناظر شهری: چگونه راهیابی و تابلوها به روایت شهر کمک می‌کنند؟

نحوه پیمایش ما در فضاهای شهری تأثیر بسزایی بر تجربه و درک ما از شهرها دارد. سیستم‌های راهیابی و علامت‌گذاری نقش مهمی در هدایت مردم در شهرها و کمک به آن‌ها برای کشف مکان‌ها و تجربیات جدید دارند. با این حال، سیستم‌های راهیابی و علامت‌گذاری فقط ابزارهایی کاربردی نیستند. آن‌ها به روایت و هویت یک شهر هم کمک می‌کنند.

سیستم‌های راهیابی و علامت‌گذاری مؤثر می‌توانند با ترکیب ویژگی‌ها و تاریخ منحصره‌فرد یک شهر، حس مکان و هویت ایجاد کنند؛ به‌عنوان مثال، استفاده از تایپوگرافی، طرح‌های رنگی و نمادهای متمایز می‌تواند به ایجاد یک زبان بصری که انعکاس‌دهنده هویت و فرهنگ شهر است، کمک کند.

سیستم‌های راهیابی و علائم می‌توانند با حمایت از مشاغل محلی به توسعه اقتصاد و گردشگری شهرها کمک کنند. با هدایت بازدیدکنندگان به جاذبه‌ها و مشاغل محلی، می‌توان محیط شهری پرچرب و جوش و متنوع‌تری ایجاد کرد که به نفع ساکنان و بازدیدکنندگان باشد. البته باید دقت کرد که پیچیدگی و تنوع مناظر شهری می‌تواند ایجاد سیستم‌های راهیابی و علامت‌گذاری مؤثر و بصری را که نیازهای همه کاربران را برآورده سازد، دشوار کند. برای شهرها مهم است که سیستم‌های

ترویج یک
روایت خاص،
گاهی اوقات
می‌تواند
کلیشه‌ها و
شیوه‌های
پردکننده را
تقویت کند،
به‌ویژه
اگر فقط بخش
محدودی
از جمعیت یا
تاریخ شهر را
نشان دهد



راهیابی و علائم متنوع و فراگیری را ترویج کنند که منعکس‌کننده صداها و تجربیات همه ساکنان باشد.

۹. صدای شهر: موسیقی چگونه روایت‌ها و هویت‌های شهری را شکل می‌دهد؟

موسیقی همواره بخشی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ بشری بوده و نقش مهمی در شکل دادن به روایت‌ها و هویت شهرها داشته است.

از ممفیس تا توکیو، از هاوانا تا برلین و البته اصفهان ما، موسیقی برای بیان داستان‌های شهرها و مردم آن‌ها و ایجاد حس مکان و اجتماع استفاده شده است. موسیقی می‌تواند ابزار قدرتمندی برای ایجاد و تقویت هویت یک شهر باشد. این می‌تواند به ایجاد صدای متمایز و منحصر به فرد

شهر کمک کرده و فرهنگ و تاریخ خاص آن را منعکس کند.

موسیقی می‌تواند با ایجاد لحظات پرشور و متنوع که بازدیدکنندگان را جذب خود و از مشاغل محلی حمایت می‌کند، به توسعه اقتصادی شهرها کمک کند. رویدادهای موسیقی زنده می‌توانند به ایجاد حس اجتماعی و ارتقای تبادل فرهنگی یاری رسانند و درعین حال برای کسب و کارهای محلی درآمد ایجاد کرده و اقتصاد محلی را تقویت کنند. البته تجاری‌سازی موسیقی ممکن است کلیشه‌ها را تداوم بخشد و ساختار قدرت اجتماعی موجود را تقویت کند؛ به ویژه وقتی صحبت از طبقه و کلاس باشد.

۱۰. روایت زوال: بررسی نقش داستان‌گویی شهری در مقابله با آسیب، جنایت و خشونت

در برخی موارد، شهرها به‌عنوان مراکز فرهنگی پرچرب و جوش و پررونق در نظر گرفته می‌شوند؛ در حالی که برخی دیگر به‌عنوان مکان‌های فاسد و خطرناک تلقی می‌شوند. این نوع دوم از روایت، اغلب با آسیب شهری و جنایت و خشونت همراه است و غلبه بر این برداشت‌های منفی برای شهرها می‌تواند دشوار باشد. روایت شهر با قالب‌بندی مجدد روایت‌هایی که پیرامون آسیب‌های شهری، جنایت و خشونت شکل گرفته، می‌تواند نقش مهمی در پرداختن به این چالش‌ها ایفا کند.

به جای تمرکز صرف بر جنبه‌های منفی، می‌توان انعطاف‌پذیری و خلاقیت افرادی را که در این جوامع زندگی و کار می‌کنند برجسته کرد؛ به‌عنوان مثال نقاشی‌های دیواری و هنرهای خیابانی می‌توانند برای تبدیل مناطق آسیب‌دیده به فضاهای عمومی پرچرب و جوش و رنگارنگ که هویت فرهنگی منحصر به فرد جامعه را منعکس می‌کنند، مورد استفاده قرار گیرند.

به‌طور مشابه، برنامه‌های هنری مبتنی بر اجتماع و رویدادهای فرهنگی می‌توانند به تقویت حس غرور و تعلق در میان ساکنان کمک کنند و به توسعه اقتصادی و کاهش جرم و جنایت و خشونت منجر شوند. این مهم است که بدانیم روایت زوال اغلب در مسائلی مانند فقر، نابرابری و عدم دسترسی به منابع ریشه دارد؛ بنابراین پرداختن به این مسائل اساسی برای ایجاد محیط‌های شهری عادلانه‌تر و پایدارتر بسیار مهم است. داستان‌سرایی شهری همچنین می‌تواند به اثرات و دنباله‌های جرم و خشونت در جوامع بپردازد.

با برجسته‌کردن داستان‌های قربانیان و بازماندگان، می‌توان به افزایش آگاهی درباره این مسائل

یکی از
راه‌هایی که
داستان‌سرایی
شهری با آن
می‌تواند
تاب‌آوری را
ارتقا دهد،
برجسته‌کردن
روش‌هایی است
که در آن جوامع
کرد هم می‌آیند
تا در زمان
وقوع یک بلا
طبیعی از یکدیگر
حمایت کنند

و ترویج همدلی و تفاهم در میان ساکنان کمک کرد.

۱۱. روایت تاب‌آوری: داستان‌گویی شهری چگونه می‌تواند به گذر از بلایای طبیعی کمک کند؟

بلایای طبیعی مانند طوفان، زلزله و سیل می‌تواند اثرات مخربی بر شهرها و مردم ساکن در آن‌ها داشته باشد؛ با این حال حتی در مواجهه با چنین تخریب‌هایی، شهرها می‌توانند انعطاف‌پذیری و سازگاری زیادی از خود نشان دهند. داستان‌گویی شهری می‌تواند نقشی حیاتی در برجسته‌سازی این انعطاف‌پذیری و کمک به جوامع برای بازبانی خود پس از بلایای طبیعی داشته باشد.

پس از یک بلای طبیعی، داستان‌هایی که درباره شهر گفته می‌شود می‌تواند روحیه ساکنان آن را ترمیم کند و جهان گسترده‌تری را پیش روی آنان قرار دهد. داستان‌هایی که بر چالش‌ها و ویرانی‌ها تمرکز می‌کنند، می‌توانند ناامیدکننده و طاقت‌فرسا باشند؛ درحالی‌که داستان‌هایی که انعطاف‌پذیری و خلاقیت جامعه را برجسته می‌کنند، الهام‌بخش و پیش‌برنده‌اند.

یکی از راه‌هایی که داستان‌سرایی شهری با آن می‌تواند تاب‌آوری را ارتقا دهد، برجسته‌کردن روش‌هایی است که در آن جوامع گرد هم می‌آیند تا در زمان وقوع یک بلای طبیعی از یکدیگر حمایت کنند؛ برای مثال داستان‌هایی درباره داوطلبانی که غذا و آب توزیع می‌کنند، سرپناه می‌سازند و به تعمیر خانه‌ها کمک می‌کنند، می‌تواند دیگران را تشویق کند تا در بازسازی جامعه مشارکت کنند.

این مسئله همچنین می‌تواند رویکردهای نوآورانه‌ای را پررنگ کند که شهرها برای عبور از چالش‌های ناشی از بلایای طبیعی اتخاذ می‌کنند. روایت شهر می‌تواند به ارتقای آگاهی در مورد تأثیرات بلندمدت بلایای طبیعی، مانند جابه‌جایی ساکنان، از دست دادن شغل و تأثیر بر سلامت روان کمک کند. با افزایش آگاهی در مورد این مسائل، می‌توان به بسیج منابع و حمایت از جهاد سازندگی کمک کرد.

۱۲. نتیجه‌گیری

روایت شهر این قدرت را دارد که شیوه تجربه فضاهای شهری را شکل دهد و هویت شهرهایمان را تعریف کند.

روایت شهر

با قالب‌بندی

مجدد

روایت‌هایی

که پیرامون

اسیب‌های

شهری،

جنایت و

خشونت

شکل گرفته،

می‌تواند

نقش مهمی

در پرداختن

به این چالش‌ها

ایفا کند

از تأثیرگذاری بر توسعه و برنامه‌ریزی شهری گرفته تا ایجاد تجربیات شهری به یادماندنی و ارتقای تاب‌آوری جامعه، نقش داستان‌گویی در شکل دادن به منظر شهری را نمی‌توان نادیده گرفت.

در طول این مقاله، راه‌هایی را که در آن روایت‌های شهری با قدرت، هویت و مکان تلاقی می‌کنند، بررسی کردیم. ما بر اهمیت روایت‌های متنوع و فراگیر که منعکس‌کننده تجربیات همه اعضای یک جامعه باشد، تأکید کرده و تأثیرات منفی اعیان‌سازی و زوال شهری را بر روایت‌هایی که شهرهای ما را می‌سازند، برجسته کردیم؛ با این حال امکان ایجاد تغییرات مثبت از طریق داستان‌سرایی شهری را نیز مشاهده کردیم.

با برجسته‌کردن انعطاف‌پذیری و سازگاری جوامع خود، می‌توانیم دیگران را تشویق کنیم تا پس از بلایای طبیعی، با یکدیگر همکاری و در جهت بازیابی و بازسازی مشارکت کنند.

با ترویج روایت‌های فراگیر که منعکس‌کننده تجربیات متنوع همه اعضای جامعه ما هستند، می‌توانیم منظر شهری عادلانه‌تر و منصفانه‌تری ایجاد کنیم. قدرت روایت شهر بسیار زیاد است و همه ما باید اطمینان حاصل کنیم که روایت‌های شهری، ارزش‌ها و آرزوهای مشترک ما برای جوامعمان را منعکس می‌کند.

با همکاری و هم‌افزایی برای گفتن داستان‌هایی که شهرهایمان را بازگو می‌کنند، می‌توانیم فضاهای شهری ایجاد کنیم که سرزنده، فراگیر، انعطاف‌پذیر و پایدار باشند.



خلفیات یا استراتژی های تعیین منافع؟

واکاوی خلفیات اصفهانی ها و نحوه شکل گیری آن ها در گفت وگو با جبار رحمانی

لیلا مقیمی / «ارنست هولنزر»، عکاس آلمانی، در اواخر سال ۱۸۶۳ میلادی به اصفهان سفر کرد. او در سفرنامه خود در خصوص اخلاق و رفتار اصفهانی‌ها چنین می‌نویسد: «رفتار و اخلاق مردم اصفهان با سایر شهرهای ایران متفاوت است؛ به خصوص با شیرازی‌ها. اصفهانی‌ها زودباور، کم‌علاقه، زرنگ، نرم‌خو، مسخره‌چی، تا حدی متلک‌گو، خسیس و نزاع‌جو هستند؛ اما در مقابل غیرتی، کوشا و باهوش هستند و پشتکار دارند. نسبت به مردم شهرهای دیگر در خرج، بیشتر مدارا می‌کنند و البته مهمان‌نوازند. در کوچه و بازار همیشه شادند و زیاد سروصدا می‌کنند. در ضمن گردش و سواری برای خود آواز می‌خوانند. آن‌هایی که متمکن هستند، آوازخوان همراه می‌برند و آن‌ها را با هدایا و خوش‌رفتاری تشویق می‌کنند...» گزاره‌هایی مثل «اصفهانی‌های خسیس» یا «اصفهانی‌ها زرنگ و حسابگر هستند» یا «اصفهانی‌های محتاط و طنز» از جمله اصطلاحاتی هستند که در طی سالیان از سوی مردم مختلف به اصفهانی‌ها نسبت داده شده و باعث شده خیلی‌ها اصفهانی‌ها را با چنین خصلت‌هایی بشناسند؛ اوصاف و خلقیاتی که شاید چندان بیراه نباشد اگر بگوییم خاص مردم این سرزمین است و اگرچه برخی از آن‌ها مثبت، ولی بیشترشان منفی است. حالا سؤال این است که این گزاره‌ها از کجا ریشه گرفته‌اند و با چه متر و معیار یا شواهد و قرائنی به دست آمده‌اند و چگونه ثابت یا نفی می‌شوند؟ این سؤالی است که جبار رحمانی، پژوهشگر، نویسنده و مردم‌شناس در گفت‌وگو با «روایت اصفهان» به آن پاسخ می‌دهد. او که پیش از این پژوهشی تحت‌عنوان «فرهنگ و شخصیت در اصفهان؛ مطالعه‌ای انسان‌شناختی در باب یک گونه شخصیتی در شهر اصفهان» انجام داده و در یافته‌هایش سه مؤلفه بنیادین «شخصیت اصفهانی» (مفهومی با روشنی نسبی و دارای یک اجماع شناختی نسبتاً گسترده) را نظم، ترتیب و آداب‌مندی دانسته، معتقد است آنچه به مثابه الگوهای فرهنگی یا خصلت‌های فرهنگی و رفتاری آدم‌های حاضر در یک جامعه در نظر می‌گیریم، تا حد زیادی ناشی از موقعیت‌هایی است که آن جامعه برای آن افراد پیش می‌آورد و همچنین استراتژی‌هایی که افراد برای حل مسئله و رسیدن به منافع و اهداف خود پیش می‌گیرند؛ لذا این خصلت‌ها به تعبیری استراتژی‌های تعیین منافع است که آنقدر رایج شده‌اند که همانند یک خصلت یا ویژگی پایدار در گروه‌ها عمل می‌کنند؛ درحالی‌که پایدار نیستند و بخشی از آن‌ها ویژگی‌های روحی و روانی هستند که در جامعه شکل گرفته‌اند و افراد به واسطه آن ویژگی‌ها می‌توانند اعضای آن جامعه و همچنین خودشان را سازمان‌دهی کنند و رفتار دیگران را بفهمند.

سال‌هاست که عامه مردم ویژگی‌های مختلفی مثل زیرکی و خساست و مقتصد بودن و محتاط بودن و... را به اصفهانی‌ها نسبت می‌دهند؛ حتی افرادی که تاکنون به اصفهان سفر نکرده‌اند و هیچ شناختی نسبت به مردم این خطه ندارند. در واقع این ویژگی‌ها دهن‌به‌دهن چرخیده و به گوش همه رسیده است. اساس این مسئله چیست و اصلاً چه

اتفاقی افتاده که این مردم را با این ویژگی‌ها می‌شناسند؟ یا به عبارت دیگر چگونه باید این خلق و خوها و صفات اخلاقی که به یک گروه قومی و اجتماعی منصوب هستند را بفهمیم؟

در فضای اجتماعی رایج است که خلق و خوها و صفاتی که به قومی منسوب می‌شود به مثابه بخشی از ویژگی‌های پایدار روحی و اخلاقی آن جمعیت در نظر گرفته شود؛ گویی نوعی ژنتیک اخلاقی یا ژنتیک خلق و خو برای آن‌ها در نظر گرفته شده باشد. بنده با این تحلیل‌ها موافق نیستم. رشته مطالعات فرهنگی معتقد است آنچه به مثابه الگوهای فرهنگی یا خصلت‌های فرهنگی و رفتاری آدم‌های حاضر در یک جامعه در نظر می‌گیریم تا حد زیادی ناشی از موقعیت‌هایی است که آن جامعه برای آن افراد پیش می‌آورد و همچنین استراژی‌هایی که افراد برای حل مسئله و رسیدن به منافع و اهداف خود پیش می‌گیرند؛ لذا این خصلت‌ها به تعبیری استراتژی‌های تعیین منافع است که آنقدر رایج شده‌اند که همانند یک خصلت یا ویژگی پایدار در گروه‌ها عمل می‌کنند؛ درحالی که پایدار نیستند و بخشی از آن‌ها ویژگی‌های روحی و روانی هستند که در جامعه شکل گرفته‌اند و افراد به واسطه آن ویژگی‌ها می‌توانند اعضای آن جامعه و همچنین خودشان را سازمان دهی کنند و رفتار دیگران را بفهمند. در جامعه‌شناسی از مفهومی به نام «منش» استفاده می‌شود که مبتنی بر الگوهایی است که در جامعه شکل گرفته و در افراد درونی شده است و اعضای جامعه به واسطه همین الگوها جامعه‌شان را می‌فهمند و در آن واکنش نشان می‌دهند و رفتارشان را تنظیم می‌کنند. پس هیچ خصلتی و ویژگی ژنتیکی پایدار در یک گروه نیست و هیچ گروهی را نمی‌توان به این خصلت‌ها تقلیل داد؛ یعنی اگر بگوییم فلان گروه اجتماعی آدم‌های زرنگی هستند، اینطور نیست که همه‌شان این‌گونه و دارای این خصلت باشند، بلکه این الگوی رفتاری، یکی از الگوهای رایج در فرهنگ آن جامعه است که در برخی دیده می‌شود؛ اما اینطور نیست که همیشه به صورت غالب باشد؛ پس باید مراقب این تقلیل‌گرایی بود. وقتی درباره حسابگری یک گروه اجتماعی حرف می‌زنیم؛ یعنی اینکه احتمالاً این ویژگی رفتاری در بسیاری از افراد آن جامعه دیده می‌شود؛ درحالی که اما همان افرادی که یک موقع حسابگر بوده‌اند، ممکن است موقع دیگری بسیار هم فداکار بوده باشند یا اینکه اگر آدم‌های مقتصدی بوده باشند، ممکن است خیلی هم دست‌ودل باز باشند. اگر این کلیشه‌ها یا خصلت‌ها را ویژگی‌های پایدار افراد بدانیم، دچار فهم غلطی شده‌ایم؛ پس باید آن‌ها را استراتژی‌هایی قلمداد کنیم که افراد در موقعیت‌های مختلف از آن استفاده می‌کنند؛ ضمن اینکه در بهترین

کار کلیشه‌ها

ساده‌سازی

مطالب

مورد نیاز ما

درباره یک

جماعت و

طبقه‌بندی

رفتارهایشان

است

که گاهی

اوقات نیز

می‌تواند

بر مبنای

سوء تفاهم

باشد

حالت این استراتژی متعلق به اکثریت است؛ لذا استراتژی‌های جایگزین زیادی هم در همان فرهنگ وجود دارد. اما نکته این است که در حالت عمومی کلیشه‌هایی برای خصلت‌های روحی و روانی ساخته می‌شود؛ برای مثال وقتی می‌گوییم اصفهانی‌ها خسیس یا حسابگر هستند، این گونه تلقی می‌شود که آن‌ها همیشه این ویژگی‌ها را داشته‌اند و به همین خاطر هم در طنزها و جوک‌ها به وضوح به این خصلت‌ها اشاره می‌شود. اصولاً این خصیصه‌های اطلاقی خیلی ذاتی نیستند و از ویژگی‌های غالبی هستند که توسط افراد بیگانه تجربه و به مرور زمان تبدیل به لیبیل شده‌اند؛ اما باید توجه داشت که همه این‌ها در یک مکانیزم و بستر فرهنگی شکل گرفته‌اند و تداوم یافته‌اند؛ به خاطر همین درک این خصلت‌ها از سوی یک انسان درونی با یک مهمان بیرونی متفاوت است و حتی اینکه افراد این خصلت‌ها را در چه موقعیت و چگونه درک کرده‌اند نیز یکسان نیست؛ برای مثال اگر شما به عنوان یک مسافر توریستی وارد اصفهان شده باشید، ممکن است خیلی از این کلیشه‌ها را درست و دقیق بدانید؛ درحالی که اگر از یک قوم یا فرهنگ دیگر مهمان اصفهانی‌ها شده باشید، ممکن است تجربه بسیار متفاوت‌تری داشته باشید. پس مهم است که چگونه و در چه موقعیتی با اصفهانی‌ها مرتبط شده‌اید. باید مراقب این کلیشه‌ها بود؛ کلیشه‌هایی که پربیراه یا کاملاً غلط هم نیستند؛ ولی کاملاً صحیح هم نیستند. کار کلیشه‌ها ساده‌سازی مطالب موردنیاز ما درباره یک جماعت و طبقه‌بندی رفتارهایشان است که گاهی اوقات نیز می‌تواند بر مبنای سوءتفاهم باشد.

چرا چنین کلیشه‌هایی ساخته می‌شود؟

معمولاً گروه‌های اجتماعی در تمایل خودشان به دیگران جوک‌ها یا کلیشه‌هایی می‌سازند؛ مثلاً اصفهانی‌ها راجع به لرها یا یزدی‌ها و تهرانی‌ها طنزهای تلخ و شیرین زیادی دارند و به دیگران ویژگی‌های منفی را نسبت می‌دهند. به عبارت دیگر، به دلیل «من برتر» وقتی اصفهانی‌ها درباره دیگران جوک می‌سازند، دیگران هم خصلت‌های مختلف آن‌ها را دستمایه طنز قرار می‌دهند. این یک فرآیند دائمی بین گروه‌هاست؛ گروه‌هایی که ممکن است همدیگر را ستایش کنند یا دست به تحقیر هم بزنند. این کلیشه‌ها معمولاً از جانب دیگران به اصفهانی‌ها تعمیم داده می‌شود و خود اصفهانی‌ها هم به طنز از این کلیشه‌ها نقد یا یاد می‌کنند و درباره‌شان جوک می‌سازند؛ چون خودشان هم این موضوع را قبول ندارند.

نظام‌های
فرهنگی
در شبکه‌ای
از شخصیت‌های
پایه، برخی از
وجوه را
برای تداوم
انسجام و
بازتولید
فرهنگی
خودشان
نهادینه
کرده‌اند

شما چندی پیش پژوهشی در رابطه با فرهنگ و شخصیت در اصفهان انجام داده‌اید. مهم‌ترین مؤلفه‌هایی که در خلال این پژوهش در رابطه با اصفهانی‌ها به دست آوردید، چه بود و چگونه به آن‌ها رسیدید؟

در این پژوهش به دنبال ارائه طرحی بر اساس مطالعه میدانی برای ترسیم الگوی «شخصیت پایه فرهنگی» بودیم که در آن ملاحظات روش‌شناسی به کار برده شده باشد تا علاوه بر تأکید بر زمینه‌مند بودن مطالعات فرهنگ و شخصیت، یکی از حوزه‌های فرهنگی غنی ایران، یعنی فرهنگ شهری اصفهان از این منظر بررسی شود. در این مقاله با تکیه بر روش‌های مردم‌نگارانه از یک سو و تجربه زیسته‌ای که در فرهنگ اصفهان وجود دارد و نیز مصاحبه با اطلاع‌رسان‌های بومی و یا دارای تجربه زیسته درازمدت در این شهر از سوی دیگر، به مسئله‌ای محوری یعنی «الگوی شخصیت پایه اصفهانی» پرداخته شد. نتایج این پژوهش نشان داد سه مؤلفه بنیادین «شخصیت اصفهانی» (مفهومی با روشنی نسبی و دارای یک اجماع شناختی نسبتاً گسترده) را می‌توان نظم، ترتیب و آداب‌مندی دانست. این قالب‌های معنایی در نظام تربیتی این شهر تا حد زیادی نهادینه شده و به نظام تعاملات کنشگران با دیگران، درون جامعه و حتی با «غیرخودی» شکل می‌دهد. می‌توان گفت غلبه کنش عقلانی معطوف به هدف در این نظام فرهنگی سبب شکل‌گیری خصایص آن شده است. در نهایت، این مطالعه بیانگر آن است که نظام‌های فرهنگی در شبکه‌ای از شخصیت‌های پایه، برخی از وجوه را برای تداوم انسجام و بازتولید فرهنگی خودشان نهادینه کرده‌اند؛ در این‌گونه شخصیت رایج در اصفهان، این مسئله خصایصی را ایجاد می‌کند که در اذهان عمومی در قالب کلیشه‌های فرهنگی مانند «حسابگری»، «زنگی» و ... باز نمود می‌یابد. یکی از مهم‌ترین خصلت‌های اصفهانی‌ها نظم است که به انسان ذهن ریاضی می‌دهد و جهان را در سیستمی هندسی ترسیم می‌کند و باعث حسابگری مداوم می‌شود. برای همین هم برای یک انسان بیرونی، این حسابگری با خسیسی همراه است. عنصر دوم، ترتیب امور است؛ به این معنا که امور در یک سلسله‌مراتب یا اهم و مهم قرار می‌گیرند. ترتیب امور در همان ذهن حسابگر، اما باعث شده است که اصفهانی‌ها همه چیز را بتوانند در طبقه‌بندی‌های مراتبی که مبتنی بر نوعی قضاوت و ارزش‌داوری است، جای دهند و بدانند که با امور خود چگونه برخورد کنند. پس اول نظم امور را به دست می‌آورند و پس از آن به راحتی می‌توانند محاسبه کنند و بدانند چه واکنشی به بخشی از رفتارهایشان داشته باشند. مؤلفه آداب

در اصفهانی‌ها اما به خاطر تاریخی بودن و سابقه مرکز امپراطوری اصفهان است که مهم‌ترین ویژگی آن تشریفات است. تشریفات یعنی آنچه از لحاظ فرهنگی و هنری و ادبی نسبت امور را با هم تعیین می‌کند و بار معنایی و اخلاق و زیباشناختی به آن می‌دهد. بخش زیادی از این آداب مندی که در مناسبات مختلف و مراوده‌های شخصی در اصفهانی‌ها دیده می‌شود، میراث صفوی است. پس نظم و ترتیب و آداب مهم‌ترین مکانیزم‌هایی هستند که اصفهانی‌ها می‌توانند در زندگی خود تنظیم کنند.

موقعیت جغرافیایی اصفهان و در مرکز قرارگرفتن و همچنین مهاجرپذیربودن آن تا چه میزان بر این خصلت‌ها و کلیشه‌سازی‌ها تأثیر دارد؟

اصولاً طرح ایده‌ای به نام اصفهانی اصیل یک ایده فرهنگی است و همان‌طور که اشاره کردم، هیچ خصلت پایداری وجود ندارد. اصفهان مرکز سکونتی بوده که گروه‌های مختلف در دوران متفاوت در آن ساکن شده‌اند و تشکیل زندگی داده‌اند؛ بنابراین اصفهان دارای ترکیبی از جمعیت است. ممکن است عده‌ای در دوران صفویه به این مرکز آمده باشند و برخی دیگر هزار سال پیش. پس طرح ایده اصفهانی اصیل، ایده خامی است و چنین چیزی برای مراکز شهری کهن مثل اصفهان اصلاً قابل قبول نیست. این نکته را از این جهت بگویم که اصولاً مسئله اصیل، مسئله مهاجران تازه و مهاجران قدیمی است. اصفهان، شهری است که ساکنان قدیمی‌تر داشته و در کنار آن‌ها زردشتی‌ها و آرامنه و خارجیان دیگر به این شهر آمده‌اند. در زمان صفویه هم جزو امپراطوری‌های بزرگ جهان به‌شمار می‌آمد و مهاجران زیادی به آن رفت‌وآمد داشتند. در تخت فولاد فامیل‌هایی را می‌بینید که ولادت مکانی‌شان بیرون از اصفهان رخ داده است. پس باید مراقب باشیم که چیزی به نام اصیل تاریخ‌مند - که گویی در سه هزار سال اخیر در روابط و فضای بسته هویتی در همین اصفهان زندگی کرده‌اند و مانده‌اند - ادعایی موهوم و تخیلی است. این جماعتی که از چندسال پیش در اصفهان ساکن بوده‌اند، بارها با گروه‌ها و مهاجران دیگر آمیخته شده‌اند. خودشان به جاهای دیگر رفته‌اند و دوباره از جای دیگر به اینجا آمده‌اند. در واقع ترکیب مداوم جمعیتی، ویژگی یک شهر تاریخی مثل اصفهان است. اما به هر حال، در هر محیط فرهنگی بزرگ مجموعه‌ای از سنت‌های فرهنگی چندلایه وجود دارد که ممکن است برخی در طبقات بالا، برخی در طبقات پایین و بعضی دیگر در طبقه متوسط آن قرار بگیرند. پس باید

مراقب باشیم که خلق و خویهای فرهنگی وارد کلیشه‌ها نشوند و اصفهانی‌ها را به اصیل و غیراصیل تفکیک نکنند و میانشان مرز نکشند. این بیشتر یک ادعا یا سنت تاریخی است؛ آنکه قدیمی‌تر است، خودش را اصیل می‌داند و کسی را که جدیدتر است غیراصیل. وقتی درباره اصفهان حرف می‌زنیم ممکن است مقصودمان خود اصفهان باشد یا حوزه فرهنگی آن که شهرهای اطراف مثل مبارکه و فولادشهر و زرین‌شهر و... را هم در بر می‌گیرد؛ چرا که همه این‌ها در جغرافیای فرهنگی مرکزی ایران و در یک قلمرو فرهنگی به نام اصفهان تعریف می‌شوند. شکوه و عظمت اصفهان به جمعیتی که در یک مرز بسته زندگی می‌کنند نیست. اتفاقاً شکوه اصفهان متعلق به دوره‌ای است که جهان وطنی بر آن حاکم باشد و هر کسی که در ترکیب آن شهر حضور داشته باشد بتواند نوآوری‌ها و خلاقیت‌های خود را به آن اضافه کند؛ بنابراین اصفهان هر چه در لاک اصیل بودن فرو رود و بین خود و دیگری خط‌کشی کند دیگر باشکوه نخواهد بود و اتفاقاً به سمت نوعی از افول فرهنگی و تمدنی سوق خواهد یافت؛ ضمن اینکه شکوه اصفهان به این دلیل است که همه آدم‌ها از همه جای جهان در بخش‌های مختلف دنیا به آن سفر می‌کردند و به مثابه یک شهروند پذیرفته می‌شدند و مانند باقی افراد ساکن در آن عمل می‌کردند و هم‌رنگ بقیه می‌شدند. هر فرهنگی یک سری الگوهای شخصیتی را با کلمات درونی شکل و در اختیار آدم‌های خودش قرار می‌دهد. افراد نیز بسته به اینکه در کدام بخش از این فرهنگ زندگی می‌کنند، گلچینی از این ویژگی‌ها را برای شخصیت خود انتخاب می‌کنند و همیشه طیفی از رفتارهای مختلف در این فرهنگ دیده می‌شود. افراد نیز بسته به موقعیت‌های مختلف از آن رفتارها استفاده می‌کنند تا کارشان را پیش ببرند. پس در هر فرهنگ الگوهای متفاوتی وجود دارد؛ اما ممکن است برخی هایشان کثرت و غلبه بیشتری نسبت به بقیه داشته باشند.

اصفهان
هر چه در لاک
اصیل بودن
فرو رود و بین
خود و دیگری
خط‌کشی کند
دیگر باشکوه
نخواهد بود
و اتفاقاً
به سمت نوعی از
افول فرهنگی
و تمدنی سوق
خواهد یافت

آیا این ویژگی‌های شخصیتی به مرور زمان و در طول تاریخ تغییر می‌کنند؟ چه عواملی باعث تغییر این خصلت‌ها می‌شوند؟

این خصوصیات تنها استراتژی‌های رفتاری نیستند؛ اما می‌توانند استراتژی‌های غالبی باشند که در طی تاریخ شکل گرفته‌اند و معمولاً چون در هر هویتی که در تاریخ اصفهان شکل گرفته‌اند پاسخگو بوده‌اند، به‌طور مداوم تکرار شده‌اند. اصفهان همیشه در معرض رفت‌وآمد لشکریان و سپاهیان مختلف بوده و به همین خاطر هم در معرض حجم انبوهی از ناامنی‌ها و قحطی‌ها و

خشک‌سالی‌ها یا سایر بحران‌های بزرگ قرار گرفته است. به خاطر همین هم اصفهانی‌ها دارای مجموعه‌ای از سازوکارها و رفتارهای محافظه‌کارانه هستند. آن‌ها همچنین به شدت حسابگرند تا بتوانند این گونه بقای زندگی خود را تضمین کنند؛ پس هر چه آن‌ها را دچار ریسک کند، برایشان اعتباری ندارد و آن را به حاشیه پرت می‌کنند. این خصلت‌ها در طول تاریخ می‌توانند تغییر کنند و الگوهای جایگزینی در آن‌ها شکل بگیرد.

خرده فرهنگ‌ها در نسبت دادن این ویژگی‌ها به اصفهانی‌ها چه نقشی دارند؟

اصولاً ویژگی‌های فرهنگی در نسبت ما با دیگری شکل می‌گیرند و توسعه می‌یابند و گاهی اوقات غالب می‌شوند؛ لذا خیلی از ویژگی‌هایی که درباره اصفهانی‌ها گفته می‌شود، به نوعی چشم‌اندازی بیرونی است. مهم‌ترین ویژگی که درباره اصفهانی‌ها گفته می‌شود، این است که آن‌ها حسابگر یا خسیس هستند؛ الگوی فرهنگی که در مواجهه با اصفهانی‌ها به عنوان یک فرد غریبه با آن مواجه می‌شویم. درست است که اصفهان دارای موقعیت باشکوهی است؛ ولی این شکوه و پرنعمت بودن بسیار شکننده است و به همین خاطر هم ساکنان آن به خاطر محاسبه موقعیت‌های بحرانی و ناگهانی که دارند رفتارهای محافظه‌کارانه‌ای انجام می‌دهند تا به واسطه آن بتوانند منافع و امنیت خود را تضمین کنند. برای همین هم ممکن است برای کسی که از بیرون می‌آید، نتوانند خیلی فداکارانه و دست‌ودل‌بازانه رفتار کنند؛ ضمن اینکه در شهر مکانیزم‌های آداب‌مندی بسیار دقیقی برای حفظ این منافع و اهداف ساکنان وجود دارد. در نتیجه اصفهانی‌ها همیشه باید رفتارهای ملاحظه‌کارانه از خود نشان دهند تا بتوانند زندگی پایداریشان را حفظ کنند؛ درحالی که این رفتار برای افراد بیرونی نوعی غفلت و حسابگری و محافظه‌کاری تلقی می‌شود.

اصفهان
همیشه در
معرض
رفت‌وآمد
لشکریان
مختلف بوده و
به همین خاطر
هم در معرض
حجم انبوهی از
بحران‌های بزرگ
قرار گرفته است.
به خاطر همین
هم اصفهانی‌ها
دارای
مجموعه‌ای
از سازوکارها
و رفتارهای
محافظه‌کارانه
هستند



جغرافیا و شکل‌گیری خلیات

رضا اسماعیلی، در گفت‌وگو با «روایت اصفهان» به تبیین نقش عوامل محیطی بر خلیات

اصفحانی‌هامی پردازد

بررسی‌ها نشان می‌دهد موقعیت جغرافیایی و اقلیمی یک سرزمین می‌تواند بر جنبه‌های مختلف رفتار انسان و همچنین شکل‌گیری خلیقات آن‌ها تأثیر داشته باشد؛ به این معنا که افراد ساکن در یک موقعیت جغرافیایی بنا به شرایط درونی و محیط خلق‌وخویی پیدا می‌کنند که همین هم سبب بروز رفتارهای مختلف با ابعاد مثبت یا منفی از آن‌ها می‌شود. بروز این رفتارها موجب شده است که در سال‌های اخیر شاخه جدیدی به نام روان‌شناسی محیطی به علم روان‌شناسی اضافه شود؛ دانشی که به بررسی روابط متقابل میان رفتار فرد و محیط پیرامون آن می‌پردازد. از سوی دیگر در باور عامه نیز تصویری در رابطه با مردمان یک سرزمین وجود دارد؛ برای مثال بارها شنیده می‌شود افرادی که در کویر زندگی می‌کنند، بسیار سرسخت و سخت‌کوش‌اند یا افرادی که در یک سرزمین سردخیز زندگی می‌کنند، معمولاً مردمانی تودار شناخته می‌شوند. پس این‌گونه تصور می‌شود که بین ویژگی‌های شخصیتی گروهی از افراد با ویژگی‌های اقلیمی محل زندگی آن‌ها رابطه‌ای علت‌ومعلولی برقرار است و شرایط اقلیمی باعث بروز برخی از رفتارها و خصلت‌ها در افراد می‌شود. اما ویژگی‌های جغرافیایی اصفهان و در مرکز قرارگرفتن آن چه تأثیری بر خلق‌وخوی این مردم دارد؟ رضا اسماعیلی، جامعه‌شناس، در گفت‌وگو با «روایت اصفهان» به تبیین این مسئله پرداخته است.

اصفهان‌ها را معمولاً در باور عمومی به افرادی سخت‌کوش، محتاط، خسیس و طناز می‌شناسند؛ خصلت‌هایی که اگر بگوییم خاص اصفهانی‌هاست چندان بیراه نگفته‌ایم. فارغ از فاکتورهای مختلفی که می‌تواند بر خلیقات یک سرزمین تأثیر بگذارد، ویژگی‌های جغرافیایی اصفهان چه تأثیری بر خلق‌وخوی این مردم دارد؟

در آسیب‌شناسی اجتماعی از عنوانی به نام «شخصیت اساسی» وام گرفته می‌شود. «شخصیت اساسی»، ویژگی‌های مشترک شخصیت‌هایی که در یک گروه اجتماعی زندگی می‌کنند؛ به این معنا که همان‌طور که هر فردی دارای شخصیت است، می‌توان برای هر گروه اجتماعی مثل اصفهانی‌ها نیز شخصیت قائل شد.

بخشی از این شخصیت اجتماعی تحت تأثیر محیط و جغرافیا قرار دارد؛ به همین دلیل هم می‌توان گفت به‌طورمعمول افرادی که در مناطق نسبتاً گرم و خشک زندگی می‌کنند، به‌شدت در امور روزمره خود نیز اهل صرفه‌جویی و مقتصد هستند.

چرا؟ موقعیت جغرافیایی چگونه بر این خصلت‌ها تأثیر می‌گذارد؟

اصفهان به لحاظ جغرافیایی در اقلیم خشک و رژیم بارانی ضعیف قرار دارد؛ به همین خاطر نیز صرفه‌جویی و آینده‌نگری یکی از ویژگی‌های اساسی است که به این مردم نسبت داده می‌شود؛ چرا که آن‌ها به خاطر شرایط جغرافیایی یاد گرفته‌اند که چطور منابع مورد نیاز خود را در محدودیت‌ها تأمین کنند و مشکلات و تهدیداتی که در این زمینه با آن مواجه هستند را مدیریت کنند تا آینده و ادامه حیات خود را بقا کنند. در واقع اصفهانی‌ها به خاطر محدودیت‌های محیطی و جغرافیایی که در طول زمان با آن مواجه شده‌اند، در پی اندوختن برای حفظ زندگی هستند. این ویژگی معمولاً در مناطق کویری از جمله اصفهان به صورت خصوصیات رفتاری به چشم می‌خورد. از سوی دیگر یهودیان نیز در بخش‌هایی از اصفهان مانند جی و جویباره زندگی می‌کرده‌اند. یهودیان به‌طور کلی در حوزه‌های اقتصادی بسیار حسابگر و اهل حساب و کتاب هستند. این ویژگی به‌عنوان یک میراث فرهنگی و اجتماعی از آن دوران منتقل شده است؛ البته مقتصد بودن اصفهانی‌ها به این معناست که آن‌ها با هزینه‌کردن در زمان و مکان مناسب مشکلی ندارند، بلکه معمولاً از هزینه‌کردن‌های بیهوده خودداری می‌کنند؛ به عبارت دیگر آن‌ها در جاهایی که صلاح بدانند دست‌ودل‌بازانه هزینه می‌کنند؛ اما در برخی از مواقع با دقت و حساسیت خاصی این کار را انجام می‌دهند؛ به خاطر همین هم در تصور عامه اصفهانی‌ها را افرادی خسیس می‌نامند؛ درحالی‌که آن‌ها اهل مدیریت‌کردن سرمایه و مقتصد هستند. بخش دیگری از خصلت‌هایی که به اصفهانی‌ها نسبت می‌دهند هم برگرفته از روحیه هنری آن‌هاست. آن‌ها همچنین معمولاً آدم‌های حساسی هستند که همین هم باعث می‌شود اختلالات روانی مثل وسواس در اصفهانی‌ها زیاد به چشم بخورد.

اصفهانی‌ها
به خاطر
محدودیت‌های
محیطی و
جغرافیایی که در
طول زمان با آن
مواجه شده‌اند،
در پی اندوختن
برای حفظ زندگی
هستند. این
ویژگی معمولاً در
مناطق کویری از
جمله اصفهان
به صورت
خصوصیات
رفتاری به چشم
می‌خورد

این روحیه هنری که به اصفهانی‌ها نسبت می‌دهید آیا ارتباطی با معماری اصفهان و تاریخی بودن آن دارد؟ از سوی دیگر اصفهان زمانی باغستان‌های بسیار بزرگی را در خود جای داده بود و مادی نیز در آن جریان داشت. آیا این‌ها فاکتورهایی هستند که در خلق روحیه هنری یا طنز اصفهانی‌ها نقش داشته باشند؟

همه خصلت‌ها و خلقیات که در اصفهان دیده می‌شود را نمی‌توان صرفاً به عوامل محیطی

و جغرافیایی نسبت داد. اگرچه این عوامل می‌توانند تأثیری در خلیقات اصفهانی‌ها داشته باشند؛ اما باید توجه داشت که عوامل دیگری هم نیز بر این مسئله تأثیرگذار هستند. به هرحال موضوعاتی هم که شما به آن اشاره کردید در خلیقات تا حدودی تأثیر دارد؛ برای مثال در حوزه موسیقی معمولاً افرادی که در مناطق گرم و خشک و کویری زندگی می‌کنند، معمولاً شادی و حرارت و نشاط بیشتری دارند؛ درحالی‌که شاید این موضوع در مناطق سرد چندان به چشم نخورد. همان‌طور که شما هم اشاره کردید، اصفهان زمانی باغ‌شهر و تفرجگاه بوده و اما حالا از این باغ‌ها تنها ردپایی باقی مانده است؛ درحالی‌که همین ویژگی‌ها باعث شده تا اساساً اصفهانی‌ها دارای یک روحیه زیباشناختی باشند و همواره به ظرافت‌های اطراف خود توجه ویژه‌ای را مبذول دارند. بخش اعظمی از این روحيات در زمان قاجار از دست رفته است؛ درحالی‌که در دوره صفویه این روحيات شکوفا شده بودند؛ چون صفویان اهل هنر بودند و افراد هنرمند را از نقاط مختلف به ایران دعوت می‌کردند و همین هم موجب شکوفایی چنین روحياتی در اصفهانی‌ها شد. با حمله افغان‌ها به اصفهان و سرنگونی سلسله صفوی، اصفهانی‌ها با محدودیت‌های اقتصادی روبه‌رو می‌شوند و پس از آن بسیاری از روحياتی که در آن‌ها وجود داشته است از بین می‌رود. پس همان‌طور که عوامل طبیعی بر ظهور این خصلت‌ها تأثیر دارد، مدیریت فرهنگی و هنری و اجتماعی که حکومت‌ها اعمال می‌کنند نیز بر این آن تأثیر می‌گذارد.

اصفهان در محورهای مواصلاتی قرار گرفته است و از قدیم هم مهاجران و گردشگران بسیاری به آن رفت‌وآمد داشته‌اند یا در آن ساکن شده‌اند. آیا این مسئله هم بر خلیقات مردم این سرزمین تأثیر گذاشته است؟

در کتاب «خلیقات ایرانیان» نوشته محمدعلی جمال‌زاده آمده است که بخشی از خلیقات ایرانیان تحت تأثیر عوامل طبیعی و بخش دیگری نشئت‌گرفته از سیاست‌های مدیریتی و سیاسی و... و قسمت دیگری از آن به ارتباطات و فرهنگ جامعه ارتباط دارد. اصفهان همیشه مهد ارتباطات فرهنگی بوده است و همین هم سبب می‌شود که فقط در مطلق‌گرایی فرهنگی قرار نگیرد. همان‌طور که مشاهده می‌کنید فرهنگ‌های دیگری هم در کنار این فرهنگ قرار دارد و قومیت‌ها و مذاهب مختلفی در زمان صفویه به این شهر کوچانده شدند؛ همچنین

اصفهان زمانی
باغ‌شهر و
تفرجگاه بوده
و اما حالا از
این باغ‌ها تنها
ردپایی باقی
مانده است؛
درحالی‌که همین
ویژگی‌ها باعث
شده تا اساساً
اصفهانی‌ها
دارای یک روحیه
زیباشناختی
باشند و همواره
به ظرافت‌های
اطراف خود
توجه ویژه‌ای را
مبذول دارند

اصفهان در حال حاضر، یکی از مهاجرپذیرترین شهرهای ایران است و همین هم باعث می‌شود که این شهر در کنار فرهنگ واحدی که بر آن غلبه دارد، فرهنگ‌های مختلف و متنوع دیگری را هم در خود جای دهد. این مسئله را در مشاهدات افرادی که به اصفهان سفر کرده‌اند یا در سفرنامه‌ها به خوبی مشاهده می‌کنید و می‌بینید که اصفهان همان‌طور که توانسته هویت فرهنگی خودش را حفظ کند، همواره پنجره‌های فرهنگی‌اش را به روی سایر فرهنگ‌ها نیز باز نگه داشته است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ
وَالَّذِي جَعَلَ الْمَوْتَ
وَالْحَيَاةَ وَالَّذِي
يَعْلَمُ الْغُيُوبَ
يَا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ
قُمْ فَأَنذِرْ
إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ
يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْكَ
كِبَرُكَ إِذَا تُدْعِيَتُ
إِلَى الْحُكْمِ
يَوْمَ لَا تَكُونُ لَكَ
أَلْفُ مِائَةٍ مِنْ
أَنْفُسٍ إِذْ تُدْعَى
إِلَى الْحُكْمِ
إِنَّا كُنَّا مُنذِرِينَ

واژگان بار عاطفی دارند

نگاهی به زبان فرهنگی اصفهانی‌ها

امیر قمرانی

روان‌شناسی زبان فرهنگی، یکی از مکاتب جدیدی است که در حوزه روان‌شناسی و مسائل فرهنگی در دنیا مطرح شده. این مکتب در ایران هم ید طولایی دارد و متخصصان زیادی در این حوزه کار کرده‌اند. این رشته به دنبال پاسخ به این سؤال است که گویش‌ها و لهجه‌ها و زبان‌ها چه تأثیرات روان‌شناسی می‌توانند به همراه داشته باشند. نکته اصلی و محور مهم در بحث روان‌شناسی زبان فرهنگی، این است که واژه‌ها و کلمات بار عاطفی دارند؛ یعنی همان‌طور که وقتی فردی هدیه دریافت می‌کند یا مقام و پستی می‌گیرد یا اینکه تنبیه می‌شود، تحت تأثیر قرار می‌گیرد، واژگان هم به خاطر بار عاطفی و هیجانی که دارند تأثیرات این‌چنینی از خود به جای می‌گذارند؛ مثلاً ما می‌توانیم با برخی از واژه‌ها و گویش‌ها و مثل‌ها و شعرها منظور خودمان را به گونه‌ای برسانیم که مخاطب ضمن دریافت پیام، از لحاظ عاطفی هم کمتر دچار رنجش شود. اگر بخواهیم به قدمت روان‌شناسی زبان فرهنگی در اسناد و پیشینه عمومی بپردازیم، خواهیم دید که خیلی قبل‌تر از اینکه روان‌شناسان به این مسئله پی ببرند، مردم با به‌کارگیری برخی از عبارات برای منتقل کردن پیام و مضمون خود، این موضوع را به خوبی دریافته بودند؛ مثلاً برای

۲۶۷

کسی که زبان تند و تیزی دارد، از این اصطلاح استفاده می‌کردند: «زخم زبان از زخم شمشیر بدتر است.» این اصطلاح‌ها بسیار زیاد هستند. محققان ارزیابی کرده‌اند که واژگان بار عاطفی دارند و یک کلمه به راحتی می‌تواند موجب خشم و نفرت یا شادی و ترس و... شود.

روان‌شناسی زبان فرهنگی از اینکه بیان کند یک فرد به فرد دیگر چه می‌گوید، پای خود را فراتر می‌گذارد و به لهجه و همچنین رصد عموم مردم می‌پردازد. در فرهنگ و گویش و لهجه و جملات و تمثیل‌های اصفهانی نیز بالاترین نگاه روان‌شناسی زبان فرهنگی به چشم می‌خورد که قدیمی‌ترها آن را به خوبی فهمیده بودند و از آن استفاده می‌کردند تا به واسطه آن، هم پیامشان را منتقل کنند و هم مبادا باعث رنجش و آزار آن‌ها شوند؛ برای مثال، در لهجه شیرین اصفهانی وقتی از فردی ناراحت شویم و کسی کاری را مطابق با میل ما انجام نهد، از این عبارت زیبا برایش استفاده می‌کنند: «ماشالات باشدا!» با به‌کاربردن این مفهوم، هم برای طرف مقابل دعای خیر کرده‌اند و هم از او گلایه؛ مصداق این شعر حافظ که می‌گوید: «زان یار دنوازم شکری است با شکایت / گر نکته دانه عشقی بشنو تو این حکایت» یا مثلاً وقتی کسی کاری را انجام می‌دهد که به خاطر آن، فرد دیگری به دردمر می‌افتد و می‌خواهد از او گلایه کند، از لهجه اصفهانی ظرافت‌های عمیق زبان‌شناسی استفاده می‌کند و می‌گوید: «بیبین کارادا!» این یعنی که من روی تو حساب کرده‌ام؛ ولی تو از من کم حمایت کردی و من اکنون به زحمت افتادم یا مثلاً وقتی پدر خانواده‌ای از راه می‌رسید و می‌دید فرزندان‌ش پکر هستند و بی‌حوصله، به آن‌ها می‌گفت: «برویم تابی بخوریم». این نوعی کنش‌گری فعال روان‌شناسانه است؛ یعنی برویم قدم بزیم تا از این حالت خمودگی دربیاییم یا اگر فردی سوگوار بود، بعد از چهل‌م متوفی می‌گفتند «برویم برایش عید بگیریم». در واقع بعد از فوت فرد، اولین عید مذهبی بر سر مزار فرد حاضر می‌شدند تا یاد او را گرمی بدارند که در این امر، نوعی حمایت اجتماعی و به یادبودن نهفته است. وقتی کسی خانه‌ای نو می‌خرد، می‌گویند برایش «خانه مبارکی باید ببریم». اصفهانی‌ها با به‌کاربردن این جمله می‌خواهند شادی خود را نشان بدهند. اصطلاح دیگری وجود دارد که می‌گویند «فلانی فردی دوست‌بداری است»؛ مفهومی که نشان‌دهنده طنز فرد است و به کسی اطلاق می‌شود که معمولاً در مجالس و مهمانی‌ها مجلس‌گرمی می‌کند و با تمام وجود سعی می‌کند جمع شادی را رقم بزند. در اصطلاح به آن افراد برون‌گرا می‌گویند؛ افرادی که دوست‌داشتنی هستند و باید سعی شود تا تکثیر شوند. بخشی از این‌ها البته اثری است و بخش دیگر به دلیل وجود فضاهای

مختلفی مثل سی‌وسه‌پل و میدان نقش جهان و ...؛ در حالی که اکنون فراگیرشدن فضای مجازی افراد را به سمت فردیت سوق داده است. امثال این لغات و واژگان در لهجه اصفهانی بسیار زیاد هستند که برخی شان تأثیر بسزایی بر خلق و خو می‌گذارند؛ ولی متأسفانه نسل جدید از آن‌ها استفاده نمی‌کنند و پیوند کمی با آن دارند. یکی از دلایلی که آن‌ها خلق پایینی دارند همین هم می‌تواند باشد؛ واژگانی که توانسته حال شهروندان را خوب کند. حالا این نگرانی وجود دارد که نسل جدید این لهجه و ظرافت‌های وابسته به آن را به فرزندان خود یاد نمی‌دهند و اصرار دارند که کودکانشان از همان ابتدا کتابی صحبت کنند؛ درحالی که همان‌طور که اشاره کردم، لهجه بار عاطفی دارد و استفاده از برخی از واژه‌ها و مفاهیمی که خاص یک لهجه است می‌تواند حال شهروندان را خوب کند؛ ضمن اینکه کنش‌گری هم می‌کند.

فاجعه‌زدگی در خلیات مردم اصفهان

تاریخ چگونه بر خلیات اصفهانی‌ها تأثیر گذاشت؟

امان‌الله باطنی

اگر امروز درصد قابل توجهی از اختلالات روانی را در اصفهان داریم، بخشی از آن می‌تواند به خاطر حجم حادثه‌های این خطه در طول تاریخ باشد. در باب روان‌شناسی اجتماعی، یکی از مهم‌ترین و جالب‌ترین فرضیه‌های تاریخی، فرضیه‌ای است با عنوان «فاجعه‌زدگی» که در واقع تأثیر پایدار فاجعه مغول را در تاریخ سیاسی و اجتماعی و علمی ایران بررسی می‌کند. «ایرا لپیدوس» در کتاب جامعش می‌نویسد، حملات مغول در ایران فاجعه‌آمیز و در حکم «هولوکاست» بود. جمعیت بسیاری از شهرهای کوچک و بزرگ به کلی نابود شد. بسیاری از مناطق بر اثر هجوم لشکر مغول و ورود قبایل کوچ‌گر مغول و ترک که دهقانان را از زمین می‌رانندند به کلی خالی از سکنه شد. فاتحان مغول، مردم تحت سلطه خود را چپاول می‌کردند، آن‌ها را به بردگی وامی‌داشتند و بر آن‌ها مالیات کمرشکن می‌بستند. نتیجه این‌ها افت فاجعه‌آمیز جمعیت، درآمد شخصی و درآمد ایالتی بود. صنعت کوزه‌گری و فلزکاری برای مدتی بیش از یک قرن از میان رفت. عصر خودگردانی شهری و سرزندگی فرهنگی به پایان رسید.

از دیگر سو، امروزه بررسی مجدد فاجعه مغول براساس دانشی که هم اکنون در زمینه

۲۷۱



چهره بازسازی شده تیمور از روی مجسمه اش / تیمور لنگ در بهار سال ۷۶۶ شمسی اصفهان را محاصره کرد. او در پاییز همین سال کشتار بی رحمانه ای در اصفهان به راه انداخت و سپس این شهر را به مقصد شیراز ترک کرد. تیمور در سال ۷۸۳ شمسی در حال لشکرکشی به چین درگذشت.

آسیب دیدگی های فردی و اجتماعی و اثرات روانی کشتارهای جمعی بزرگ در دست داریم ضروری است. در دهه های اخیر، علوم روان شناسی موفق به درک علمی عارضه ای شده است که «اختلال روحی پس از حادثه» نامیده می شود. این عارضه در اثر مواجه شدن با حوادث هولناک و مهلک طبیعی یا انسانی مانند زلزله یا جنگ در فردی به وجود می آید که در حادثه رخ داده و خود را به شدت در معرض مرگ و نابودی احساس کرده باشد. یکی از اساسی ترین ناهنجاری های رفتاری ناشی از این اختلال، بیش انگیزگی است که می تواند موجب کاهش آستانه تحمل در فرد آسیب دیده و گرایش او به پرخاش جویی در برابر ناملایمات شود. بنا به این فرضیه، به دلیل عمق زیاد و مدت طولانی آسیب دیدگی ناشی از فاجعه مغول، که شاید ده نسل پی در پی را تحت تأثیر قرار داده باشد، شخصیت عمده اجتماعی ایرانیان در این دوران به طور اساسی آسیب دیده است. اگر جامعه را به یک ارگان زنده تشبیه کنیم، می توان گفت آسیب دیدگی شخصیت عمده اجتماعی ایرانیان مشابه اثر اختلال پیچیده روحی پس از حادثه در افراد است. بنا به فرضیه فاجعه زدگی، هجوم و پیروزی و استقرار اقوام نیمه وحشی مغول در دوره ایلخانان، خشونت همراه با گرایش سادیستی را در مقیاس وسیعی در منطقه ما

بنا به فرضیه
فاجعه زدگی،
آسیب دیدگی
دوران مغول
که در دایره های
سیاسی،
اجتماعی و
خانواده تسلسل
تاریخی یافته،
بر رفتارها،
عادات و فرهنگ
ایرانیان
اثر ماندگار
گذشته است

در سطح خانوادگی، اجتماعی و سیاسی نهادینه کرده و بخش قابل ملاحظه ای از مردم ایران طی دوران فاجعه مغول دچار آثاری از اختلال پیچیده روحی پس از حادثه و مبتلا به رگه هایی از اختلالات شخصیت خودشیفته، شخصیت مرزی، شخصیت ضداجتماعی و شخصیت بدگمان شده اند که از طریق رفتارهای خشونت زا در خانواده و در حیطه های اجتماعی و سیاسی از هر نسل به نسل بعدی انتقال یافته اند. بنا به فرضیه فاجعه زدگی، آسیب دیدگی دوران مغول که در دایره های سیاسی، اجتماعی و خانواده تسلسل تاریخی یافته، بر رفتارها، عادات و فرهنگ ایرانیان اثر ماندگار گذاشته است. اگرچه شدیدترین آثار روحی فاجعه مغول در طی قرن های متمادی تعدیل یافته، علائم این فاجعه به صورت آثاری از رگه هایی از اختلالات شخصیت خودشیفته، شخصیت مرزی، شخصیت ضداجتماعی و شخصیت بدگمان، از قبیل ناامنی درونی، بدگمانی، عجز و مظلوم گرایی، حساسیت شدید، دوسونگری (سیاه یا سفید دیدن)، خودشیفتگی، بیش انگیزتگی، پرخاش جویی و کینه ورزی در روان و رفتار اجتماعی مردم باقی مانده است. این ناهنجاری های روحی همواره در حیطه های مختلف سیاسی، اجتماعی و خانوادگی حاکم و تشنج زا بوده و پیوسته مسئله ای وخیم و بنیادی در روابط فردی و جمعی و در فعالیت و همکاری اجتماعی به شمار می آمده و ریشه ناکامی های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، علمی و فرهنگی کشور را تشکیل داده است.

باید بگوییم در اصفهان این فاجعه زدگی بیشتر است و اختلال PTSD پررنگ تر است؛ چون در این شهر به طور خاص حمله افغان ها و حمله تیمور لنگ را داریم. همان طور که می دانید سقوط اصفهان در پی محاصره شش ماهه این شهر توسط ایرانیان شورشی ای که از جنوب شرقی کشور به سوی پایتخت به راه افتاده بودند رخ داد. این محاصره به رهبری «محمود هوتکی» بود و از مارس تا اکتبر ۱۷۲۲ میلادی ادامه یافت، به سقوط پایتخت صفویان انجامید.

پس از یورش افغان ها و پیروزی در نبرد گلون آباد، سپاهیان افغان به رهبری «محمود هوتکی» پیشروی خود را به سمت اصفهان، پایتخت ایران صفوی آغاز کردند. به فرمان شاه سلطان حسین سپاهی گردآوری شد؛ ولی این سپاه با فرماندهی محمدقلی خان اعتمادالدوله، نتوانست از پیشروی دشمن جلوگیری کند و راه برای محاصره اصفهان باز شد. تیمور لنگ نیز از راه همدان و گلپایگان خود را به سده اصفهان رسانید و در آنجا پس از کسب اطلاعات وسیعی از وضعیت اصفهان شهر را از بهار سال ۷۸۹ محاصره کرد. علمای شهر به اتفاق حاکم شهر توافق کردند که

از تیمور امان بخواهند و در عوض به او باج و خراج بدهند تا شهر دچار قتل و کشتار نشود. در این موقع «امیرمنصور مظفری» برای جمع‌آوری سپاه از طریق شیراز به خوزستان، به‌ویژه دزفول رفت. اما حاکم وقت به تیمور قول پرداخت باج و خراج داد و سه هزار سرباز تاتار برای گرفتن باج و مالیات وارد منازل مردم اصفهان شدند. یکی از اهالی اصفهان به نام «علی کچه پا» گروهی را دور خود جمع کرد و به آن‌ها گفت که به محض شنیدن صدای طبل در نیمه‌شب به همه سربازان تاتار حمله برده و آنان را بکشید. فردای آن شب تیمور شنید که سه هزار سرباز او کشته شده‌اند؛ لذا دستور قتل عام صادر کرد و برای آوردن هر سر از کشته‌شدگان بیست دینار جایزه تعیین کرد. سربازان تاتار آن قدر با خود سر آوردند که تیمور دیگر نمی‌خواست پول بدهد و قیمت هر سر را به نیم دینار رسانید. وقتی که تعداد سرها به هفتاد هزار نفر رسید، کشتار را متوقف کرد؛ ولی بچه‌های یتیم زیادی در شهر به جا ماندند. تیمور ابتدا مردم باقی مانده را وادار کرد که کشته‌شدگان تاتار را دفن کنند. در نزدیک مسجد جامع اصفهان در یک منطقه مرتفع تمام بچه‌های کشته‌شدگان توسط یکی از بزرگان شهر جمع‌آوری شدند. این حوادث را باید در کنار قحطی‌های اصفهان ببینیم که در آن اول سال سنه ۱۲۸۷ اجناس گران شد. از اول شهر محرم الحرام ۱۲۸۷ روز به روز رو به ازدیاد بود؛ به حدی که اهل اصفهان و نواحی آن، گوشت مردار و حیوان حرام‌گوشت و خون مذبوح را می‌خوردند. اساساً قحطی‌های اصفهان از دوره ناصرالدین‌شاه تا شهریور ۱۳۲۰ هجری شمسی از آغاز سلطنت ناصرالدین شاه ۱۲۶۴ قمری / ۱۲۲۶ شمسی تا شهریور ۱۳۲۰ شمسی / ۱۳۶۰ قمری و کشیده شدن جنگ به جغرافیای سیاسی ایران و سقوط حکومت پهلوی اول، اصفهان به‌طورمتناوب دچار کمپایی، گرانی و قحطی غلات و مواد غذایی شده است. بسیاری از این قحطی‌ها سبب تلف شدن عده زیادی از سکنه شهر شد و در برخی موارد شورش‌هایی را به دنبال داشت. همه این‌ها حوادثی بود که باعث اختلال PTSD در میان ساکنان اصفهان شد و همین کافی است که امروز در روان‌شناسی اجتماعی شاهد محافظه‌کاری بیش از حد اصفهانی‌ها و نوعی کنسرواتیسم نهادی شده در آن باشیم. آنچه به عنوان خساسست نیز از آن یاد می‌شود، نوعی محافظه‌کاری است و بی‌تأثیر از قحطی‌های اصفهان نیست یا اگر امروز درصد زیاد آمار اختلالات روانی در اصفهان داریم، بخشی از آن می‌تواند به خاطر حجم حادثه‌های این خطه در طول تاریخ باشد؛ بنابراین در بحث روان‌شناسی اجتماعی باید حواسمان به فکت‌های تاریخی و اثرات آن بر روح حیات جمعی در اصفهان باشد.

در اصفهان
فاجعه‌زدگی
بیشتر است
چون در این
شهر به‌طور خاص
حمله افغان‌ها
و حمله
تیمور لنگ
را داریم

اصفهانی‌ها از تفکر تا عمل

شخصیت اساسی اصفهانی‌ها چیست؟

هنگامی که از واژه «اصفهانی‌ها» به منظور دسته‌بندی استفاده می‌کنیم، به معنایی پذیرفته‌ایم که این دسته ارزشی وجودی دارند که این ارزش وجودی می‌تواند آنان را از دیگر متمایز کند. بر همین اساس، برخی دانشمندان علوم اجتماعی به محثی مانند «شخصیت اساسی» اعتقاد دارند. حال پرسش این است که شخصیت اساسی اصفهانی‌ها چیست؟

انسان‌ها سه ساحت دارند: رفتار، احساسات و تفکر.

تجربه زیسته در میان اصفهانی‌ها به ما می‌گوید که تمرکز شخصیت اصفهانی‌ها بیشتر بر روی تفکر است. کسانی که مدام با خودشان فکر می‌کنند و فکر می‌کنند و فکر می‌کنند. اصفهانی‌ها از میان گذشته، حال و آینده رابطه‌ای چندانی با حال ندارند و به اصطلاح کمتر توی حال زندگی می‌کنند. مشغول شدن ذهن به گذشته و یا اندیشه درباره آینده در میان آنان بیشتر دیده می‌شود. این مهم وقتی بهتر درک می‌شود که شما حالت یک اصفهانی را با یک شیرازی مقایسه کنید؛ مردمانی که بیشتر قدرشناس حال هستند.

طبیعی است که اصفهانی‌ها با چنین توصیفی بیشتر مستعد اضطراب هستند. همچنین در میان

محمود
فروزبخش

۲۷۵



شخصیت‌های آنان صفت قضاوت‌گری بیشتر دیده می‌شود؛ این در حالی است که مردمانی که در حال زندگی می‌کنند انعطاف و سازگاری بیشتر دارند.

مخلص کلام آنکه چنین افرادی «سخت‌گیر» هستند. به باور این قلم، جوهر اساسی شخصیت اصفهانی‌ها نوعی از سخت‌گیری است؛ سخت‌گیر بودن هم نسبت به خود و هم به دیگران؛ سخت‌گیری، نه خسیس بودن یا کلماتی که نشانگر یک سطح خاص از برخی رفتارهای مردمان یک شهر است.

سخت‌گیری در ذات خود حسابگر بودن را هم به دنبال دارد؛ اما مسئله این قدر هم ساده نیست که برخی سریع نتیجه‌گیری می‌کنید که اصفهانی‌ها فقط به فکر پول هستند. البته که به فکر پول هستند؛ اما آدم حسابگر به فکر حساب و کتاب آخرتش هم هست.

واژه «خسیس» زاینده ذهن‌های کوچک و شتاب‌زده برای توصیف اصفهانی‌هاست. کسانی که از یک ساختمان ۱۲ طبقه فقط سه طبقه اولش را دیده‌اند. اصفهانی‌ها همانطور که در امر دنیا سخت‌گیر هستند، برای آخرتشان هم سخت‌گیری خاصی دارند. همین روحیه بود که باعث شد جبهه‌ها را اصفهانی‌ها پر کنند و همین الان بیش از ۵۰۰ خیریه فعال داشته باشند. خسیس چنین نمی‌کند. تقلیل روح سخت‌گیری به یک دو صفت، بی‌انصافی است.

روح سخت‌گیری نهادینه شده در اصفهانی‌ها ثمره دیگری هم دارد و آن، محافظه‌کاری معروف آن‌هاست. آن‌ها کاسبان قدری هستند؛ اما در حد یک بازاری و نه در حد یک تاجر که دل به دریا بزند!

از دیگر مسائل ریشه‌داری که دست‌وپای اصفهانی‌ها را می‌بندد، آداب‌مندی است. در این شهر از قدیم آداب فراوانی وجود داشته است؛ آدابی که رعایت نکردن هرکدام چونان کندن گوشت از بدن فرد زنده است! هنگامی که این حجم از آداب با ترس از ریختن آبرو ترکیب می‌شود نتیجه‌اش پرهیز از برخی نوآوری‌های خاص و ویژه است. به عبارتی، انسان‌ها به سمت یکسان‌زیستی حرکت می‌کنند که روحیه تغییرات بزرگ را از آنان سلب می‌کند؛ زیرا برای بروز نبوغ یک نابغه بیش از هر چیز نیاز است که او خودش باشد، نه آنکه در تطبیق با اطرافیان زندگی کند. این همان چیزی است که اصفهانی‌ها مدام می‌گویند: باید همه جوانب را سنجید!

در اصفهان همواره بیمی از حرف و نظر اطرافیان وجود دارد. این چنین حساب‌و‌کتاب، پای بلند پریدن را اگر قطع نکند، حتما کوتاه می‌کند.

اگر از این آسیب‌شناسی عبور کنیم، متوجه می‌شویم که روحیه اساسی سخت‌گیری به اصفهانی‌ها خاصیتی کارا هدیه می‌دهد: ترکیب عمل و نظر.

آدم سخت‌گیر به نظر تنها قناعت نمی‌کند؛ به خودش سخت می‌گیرد تا نظر را به عمل برساند. سخت‌گیر وقتی به عمل می‌رسد، با خود می‌گوید پشت این عمل باید نظری هم باشد. انسان اصفهانی انسانی کارکردگرا و نتیجه‌بین است. این کلمه را از اصفهانی‌ها زیاد شنیده‌اید «نمی‌صرفه». به صرفه‌بودن فکرها و کارها برای اصفهانی‌ها مهم است.

**در اصفهان
همواره بیمی
از حرف و نظر
اطرافیان
وجود دارد.
این چنین
حساب‌و‌کتاب،
پای بلند پریدن
را اگر قطع نکند،
حتما کوتاه
می‌کند**

خلفیات از کجامی آیند؟

نسبت خلفیات با اختلافات روانی اصفهانی‌ها

خلفیات تا حدودی تحت تأثیر محیط اجتماعی و پیرامونی قرار می‌گیرد و می‌توان گفت مسری است. برای همین است مردمی که در یک محیط شهری در کنار هم زندگی می‌کنند به لحاظ خصوصیات خلقی و عاطفی به همدیگر شبیه و نزدیک هستند و همچنین به همین دلیل است که می‌گوییم اصفهانی‌ها دارای خصوصیات و خلقیاتی هستند که با بقیه شهرها متفاوت است و بیشتر ریشه در آداب و رسوم و آموزه‌های تربیتی و فرهنگی آن شهر دارد.

از سوی دیگر، مردم سایر شهرها تصورات غالبی در رابطه با مردمی که در شهر دیگری زندگی می‌کنند دارند که ممکن است با واقعیت یکسان نباشد؛ ولی به هر حال نگرشی است که تا حدودی می‌تواند بر دیدگاه کلی اهالی آن شهر تأثیرگذار باشد؛ مثلاً تصوراتی که راجع به شیرازی‌ها یا رشتی‌ها و یزدی‌ها وجود دارد یا این‌گونه تصور می‌شود که اصفهانی‌ها افرادی مقتصد و آینده‌نگر هستند؛ درحالی که همین آینده‌نگری بیش از اندازه افراد را در معرض اضطراب قرار می‌دهد و ممکن است نگرانی و اضطراب در روحیات افرادی که در این خطه زندگی می‌کنند بیشتر مشاهده شود. پس اصفهانی‌ها یاد گرفته‌اند برای تعدیل و کنترل این اضطراب راهکارهایی



مثل ذخیره‌سازی و پس‌انداز کردن و... را به کار ببرند تا نسبت به آینده امنیت خاطر داشته باشند. همه این‌ها سبب می‌شود که اصفهانی‌ها را مقتصد و حسابگر بشناسند که در مدیریت مصرف نیز خیلی دقت می‌کنند و وسواس نشان می‌دهند. حالا اما اگر این نگرانی‌ها کنترل نشود، فرد دچار اضطراب و دیگر اختلالات خلقی مثل استرس و پنیک و... می‌شود که اتفاقاً این اختلالات



در مردم این سرزمین رواج دارد. اختلالات روان‌پزشکی تا حدودی در سراسر کشور به صورت یکدست شیوع دارد؛ برای مثال افسردگی در بیشتر مناطق کشور به چشم می‌خورد. حالاً ممکن است افسردگی در اصفهان نسبت به سایر استان‌ها بیشتر نباشد؛ ولی کمتر هم نیست؛ درحالی که اضطراب بسیار زیاد به چشم می‌خورد. تیپ شخصیتی اصفهانی‌ها بیشتر تیپ الف است؛ یعنی تیپی عجول و شتاب‌زده و نگران و سراسیمه و پُرکار که همیشه به دنبال انجام فعالیت‌هایی هستند که منجر به رشدشان شود. برای همین است که آمار دانشگاهی‌ها در این شهر زیاد است و افراد به دنبال ارتقای مدرک دانشگاهی خود هستند. درحالی که نگرانی و احساس ناامنی نسبت به آینده در اصفهان بیشتر گزارش می‌شود؛ بنابراین می‌توان گفت اختلالات اضطرابی مثل وسواس عملی و وسواس فکری در اصفهان زیاد است. آمار بالای اختلالات روانی در اصفهان شاید به این دلیل است که دسترسی به مراکز درمانی و تشخیصی بیشتر است و بیمارستان‌هایی وجود دارند که به راحتی می‌توانند به شناسایی این اختلالات بپردازند؛ بنابراین تشخیص آن راحت‌تر است. از سوی دیگر ممکن است افراد به دلیل بیماری جسمی به پزشک مراجعه کنند و به پزشک آن‌ها را به روان‌پزشک ارجاع دهد؛ پس شاید به خاطر همین فراوانی مراجعات به روان‌پزشک و خدمات روان‌پزشکی در اصفهان، گمان شود که اختلالات روانی در اصفهان زیاد باشد؛ در حالی که ممکن است این اختلالات در استان‌های دیگر هم باشد؛ ولی به دلیل ارائه کمتر خدمات، آمارشان چندان مورد توجه قرار نگیرد. آن‌طور که وزارت بهداشت آمار داده است، ۲۴ درصد از افراد در کشور دچار اختلالات روانی هستند. تجربه ما نشان می‌دهد در اصفهان نیز این آمار صدق می‌کند؛ هرچند ممکن است برخی از اختلالات مثل وسواس و اضطراب شیوع بیشتری داشته باشند. در سال‌های اخیر، اما شناخت عمومی نسبت به بیماری‌های روان افزایش یافته است و مردم به دنبال درمان آن هستند. البته آن‌طور که در منابع آمده، تنها ۴ درصد از کسانی که دارای اختلالات روانی هستند به مراکز درمانی مراجعه می‌کنند و بقیه از پیگیری

کمال‌گرایی

از جمله

خلق و خوی‌هایی

است که در

اصفهان‌ها

به وفور

دید می‌شود

و آن‌ها همواره

به دنبال این

هستند که

در زمینه‌های

مختلف به

ایده‌نال برسند

روند درمان خودداری می‌کنند و حتی خودشان هم قبول ندارند که نیاز به ارائه خدمات در این زمینه دارند.

کمال‌گرایی از جمله خلق و خوهایی است که در اصفهانی‌ها به وفور دیده می‌شود و آن‌ها همواره به دنبال این هستند که در زمینه‌های مختلف به ایدئال برسند و به همین خاطر هم ممکن است نسبت به کوچک‌ترین مشکل جسمی و روانی حساس باشند و به آن واکنش نشان دهند؛ درحالی که در برخی از فرهنگ‌ها ممکن است اصلاً توجهی به اختلالات روانی نشود و اتفاقاً بروز آن را به خاطر خلق و خوی افراد تلقی کنند. اما در کتب و منابع حدودمرزهایی تعیین شده است که می‌تواند اختلالات روانی را از خلق و خوی افراد تشخیص دهد که یکی از فاکتورهای موجود در این زمینه تعداد دفعاتی است که فرد دچار یک ناهنجاری می‌شود؛ هرچند ممکن است آن ناهنجاری به مرحله‌ای نرسیده باشد که تبدیل به اختلال شده باشد؛ اما این به آن معنی نیست که فرد سالم باشد. در تعریفی هم که سازمان جهانی بهداشت از سلامت روان دارد، می‌گوید که سلامت روان به معنای نداشتن بیماری نیست؛ یعنی کسی هم که اختلال روانی ندارد سالم نیست، بلکه ممکن است درصدی از افراد اختلالات روانی را داشته باشند؛ اما این اختلالات به حد تشخیص نرسیده باشد.

عللی مثل خشک‌سالی و جاری نبودن زاینده رود و بهره‌مندی از فضای سبز نیز بر روی خلقیات افراد تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، صنعتی بودن اصفهان نیز تبعاتی مثل آلاینده‌گی به همراه دارد که این مسئله هم می‌تواند بر خلقیات تأثیر بگذارد. شاید در لحظه متوجه این موضوع نباشیم؛ اما این مسئله به مرور بر خلق و خوی افراد تأثیرگذار خواهد بود و منجر به بروز خشونت‌های جمعی می‌شود. ترافیک و ازدحام جمعیت هم می‌تواند یک فاکتور تأثیرگذار بر بروز اختلالات روانی باشد. بررسی‌ها نشان می‌دهد افسردگی و استرس و وسواس در خانم‌ها بیشتر است؛ اما عوارض ناشی از اختلالات روانی مثل سکنه و بیماری‌های گوارشی و میگرن و... در آقایان بیشتر است. برخلاف انتظار، میزان اضطراب در کودکان هم زیاد است که نشان‌دهنده مسری بودن این اختلالات است؛ چرا که کودکان به تنهایی نگرانی‌های شخصی و فردی ندارند و از والدین خود به‌طور ناخواسته الگوبرداری می‌کنند.

صنعتی بودن

اصفهان نیز

تبعاتی مثل

آلاینده‌گی به

همراه دارد

که این مسئله

هم می‌تواند

بر خلقیات

تأثیر بگذارد

بده و بستان فرهنگ و خلییات

آیا ویژگی‌های اصفهانی‌ها از کلیشه‌های فرهنگی نشئت می‌گیرد؟

از گذشته نسبتاً دور تلاش‌هایی شده تا به خلق و خوی افراد در فرهنگ‌های مختلف بپردازند و ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی افراد را تبیین کنند. در این زمینه هم می‌توان به کتاب «خلقیات ما ایرانیان» نوشته جمالزاده اشاره کرد. از سوی دیگر، سفرنامه‌های زیادی نیز نوشته شده است که در آن‌ها سعی شده تا به توصیف فرهنگ ایرانی بپردازند. در واقع افرادی که به ایران سفر می‌کردند، توصیفات خود را از افراد و ویژگی‌های ایرانیان می‌نوشتند و تحت‌عنوان شخصیت‌های ایرانیان از آن‌ها یاد می‌کردند؛ برای مثال شخصیت‌های ایرانی ویژگی‌های مشترکی مثل مسلمان بودن دارند که همین هم آن‌ها را شخصیت‌های انگلیسی و آمریکایی و... متفاوت می‌کنند.

از سوی دیگر، در ایران نیز فرهنگ‌ها و خرده‌فرهنگ‌هایی وجود دارد که خود ایرانیان را از یکدیگر متفاوت می‌کنند و باعث می‌شود افراد ساکن در جغرافیای مختلف ویژگی‌های خاص خود را داشته باشند؛ مثلاً ممکن است در یک خرده‌فرهنگ بدبینی به چشم بخورد و در خرده‌فرهنگ دیگر آدم‌هایی با ویژگی‌های دیگری.

ام‌الله
ابراهیمی

۲۸۳



باید پرسید ویژگی‌های شخصیتی که برای مردم اصفهان برمی‌شمارند آیا واقعاً خاص آن‌هاست یا از کلیشه‌های فرهنگی و باورهای فرهنگی نشئت گرفته‌اند و ما وقتی از یک فرد اصفهانی سخن می‌گوییم نسبت به آن پیش داوری می‌کنیم؟ کلیشه‌هایی در زبان عامه وجود دارد که می‌گویند اصفهانی‌ها مقتصد هستند؛ اما آیا واقعاً اینطور است؟ جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی می‌گویند که فرهنگ در هر جامعه‌ای یک سری از الگوهای فرهنگی ایجاد می‌کند. مسئله مهم رشد فرهنگ کلامی در اصفهان است. مردم اصفهان معمولاً از لحاظ کلامی غنای خاصی دارند و حاضر جواب هستند؛ حاضر جوابی که همراه با طنز و استعاره و کنایه است و ممکن است که معنای درستی از پیام آن‌ها دریافت نشود و اتفاقاً باعث آزرده‌گی خاطر هم شود. این ویژگی ممکن است در فرهنگ‌های دیگر به چشم نخورد. این ویژگی را به‌ویژه در قدیمی‌ترها بیشتر می‌توان مشاهده کرد. ویژگی دیگری که به اصفهانی‌ها نسبت می‌دهند، حسابگری است. در

باید پرسید
ویژگی‌های
شخصیتی که
برای مردم
اصفهان
برمی‌شمارند
ایا واقعا خاص
ان‌هاست یا
از کلیشه‌های
فرهنگی و
باورهای فرهنگی
نشئت گرفته‌اند؟

واقع می‌گویند اصفهانی‌ها دقیق و حسابگر هستند و دارای کنش‌گری عقلی؛ به این معنا که به‌طور هیجانی و احساسی رفتار نمی‌کنند و سعی می‌کنند با ارزیابی سود و زیان خود به تعامل با دیگران بپردازند. البته این زنگی ویژگی منفی نیست، بلکه یک نوع روحیه ارزیابی به دلیل تأمین منابع شخصی است و فرد نمی‌خواهد که ضرری متوجه طرف مقابلش شود. اما مقصد بودن نیز یکی دیگر از ویژگی‌های اصفهانی‌هاست که مفهومی سوای از خسیس بودن دارد.

این، به آن معناست که آن‌ها سعی می‌کنند در هر جایی به اندازه و دقیق خرج کنند. آن‌ها به دنبال چیزهای ارزشمند هستند، نه چیزی‌های به‌دردنخور! ممکن است در هنگام خرید بر سر قیمت چانه‌زنی هم انجام دهند تا قیمت آن را تعدیل کنند که البته این هم باز این‌گونه نیست که آن‌ها بخواهند حقی از کسی ضایع کنند. در زمینه خانوادگی هم همین‌طور هست و ممکن است که آن‌ها حرفشان را به‌طور مستقیم نزنند؛ مثلاً عروس یا مادرشوهر با کنایه صحبت کنند. همین اختلافات کلامی گاهی موجب بروز درگیری‌ها و مشاجره‌ها و همچنین مراجعه مکرر افراد به مراکز مشاوره می‌شود. موضوعات دیگری مثل آلودگی هوای اصفهان و مشکلات اقتصادی و اجتماعی نیز از جمله عوامل دیگری هستند که می‌توانند باعث بروز اختلالات روانی شوند.

از سوی دیگر، روحیه کمال‌گرایی در مردم اصفهان نیز مشاهده می‌شود و آن‌ها مردمی هستند که همیشه به دنبال ترقی و پیشرفت‌اند و وقتی شرایط به گونه‌ای محقق نشود که آن‌ها به اهداف خود نرسند، احساس ناکامی بیشتری می‌کنند؛ بنابراین این مسئله هم می‌تواند در بروز اختلالات روانی در اصفهان مؤثر باشد؛ در حالی که ممکن است مردمی که در شهر دیگری زندگی می‌کنند و از ابتدا دارای روحیه کمال‌گرایی نبوده‌اند کمتر دچار این اختلالات شوند. در زمان کرونا ما با بحران مواجه شدیم و محدودیت‌های اجتماعی بسیاری را پشت سر گذراندیم؛ ضمن اینکه افراد زیادی جان خود را از دست دادند و مردم دچار ترس شدند؛ بنابراین طبیعی است که در پی این بحران، آمار اختلالات روانی نیز افزایش می‌کند. در اصفهان نیز این اتفاق افتاده است. این مسئله بر کودکان البته تأثیر بیشتری گذاشت؛ چرا که کودکان به این تفکر انتزاعی نرسیدند که بفهمند چرا باید از خانه بیرون نروند یا با دوستانشان بازی نکنند یا برای مدت طولانی باید ماسک بزنند. همه این‌ها مسائلی است که باعث افزایش اختلالات روانی در کودکان در این بازه زمانی شد. جامعه در سال‌های اخیر با تغییراتی روبه‌رو بوده است و دیگر مراجعه به

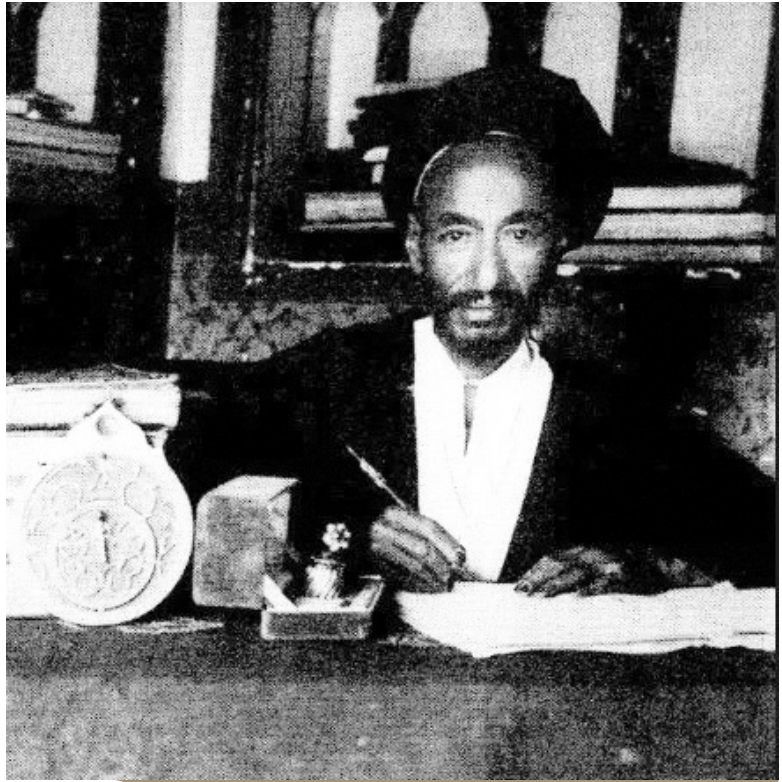
روان‌پزشک تابو نیست و خوشبختانه انواع خدمات روان‌شناختی در مراکز مختلف ارائه می‌شود. فرهنگ‌سازی از سوی رسانه‌ها هم باعث شده تا ترس مردم از مراجعه به روان‌شناس کمتر شود؛ ولی متأسفانه هنوز سواد سلامت در زمینه بهداشت روان پایین است و ممکن است که فرد نداند وقتی عصبی و ناراحت و تحریک‌پذیر و زودرنج است در روابط بین‌فردی‌اش هم دچار مشکل می‌شود؛ شاید خیلی‌ها این ویژگی‌ها را به خلق و خوی خود نسبت دهند که لازم است در این باره یک ارزیابی خلقی هم بشوند.

از صفات محموده تا اخلاق مذمومه

نگاهی به توصیفات میرسیدعلی جناب درباره خصوصیات اخلاقی مردم اصفهان

«میخواهم محل زندگی‌مو برای همیشه تغییر بدم... برم به اصفهان! چه مشکلاتی ممکنه برام به وجود بیاد؟ چه کارهایی باید انجام بدم؟ چقدر ممکنه سخت باشه؟ چطور باید ارتباط برقرار کنم؟ لطفاً هر نکته ریزی هست بهم بگید! هرچی که به ذهنتون می‌رسه!» این سؤال راده سال قبل یک کاربر در یکی از سایت‌های اینترنتی از مخاطبان پرسیده است. در آن زمان کسانی که به سؤال او جواب داده‌اند، به صفاتی همچون مهمان‌نوازی، مهربانی، مذهبی بودن و البته خساست و سخت‌گیری مردم اصفهان اشاره کرده‌اند. این سؤال در طول تاریخ درباره ساکنان نواحی مختلف ایران مطرح بوده و هربار شاعر، سفرنامه‌نویس و یا نویسنده‌ای به آن پاسخ‌های گوناگون داده است. یکی از این افراد که در عهد قاجار به این پرسش پاسخ داده، میرسیدعلی جناب، نویسنده کتاب «الاصفهان» است. در این گزارش می‌خواهیم نگاهی به توصیفات او درباره خصوصیات اخلاقی مردم اصفهان داشته باشیم.

میرسیدعلی جناب از نخستین کسانی است که شناخت اصفهان را محور فعالیت‌های خود قرار می‌دهد. او در سال ۱۲۴۹ هجری شمسی در دوره سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در اصفهان متولد



دست اجل، قلم جناب را از تکمیل مجموعه ای که خود «الاصفهان» نامیده بود بازداشت.

شده است. جناب در طی سال‌ها به تحصیل علوم حوزوی پرداخته و در این زمینه از محضر جهانگیرخان قشقایی نیز استفاده می‌کند. او به‌عنوان یکی از فعالان نهضت مشروطه در اصفهان «روزنامه جناب» را منتشر کرده و پس از مدتی با دغدغه تألیف اثری ماندگار درباره مردم اصفهان، کتاب «الاصفهان» را منتشر می‌کند. هرچند دست اجل، قلم جناب را از تکمیل این مجموعه بازمی‌دارد؛ اما آنچه از دست‌نوشته‌های او باقی مانده نیز مورد توجه اصفهان‌شناسان قرار گرفته است.

میرسیدعلی جناب در فصلی از نوشته‌های خود با عنوان «اخلاق و عادات اصفهان» به بررسی ویژگی‌های اخلاقی مردم اصفهان پرداخته است. او در ابتدا به «چند چیز که اثر عمده در اخلاق دارد» اشاره می‌کند: «آب و هوا، سیاست، محیط، معاشرت، سختی و آسانی معاش، کم و زیاد بودن

عده باسواد نسبت به جمعیت». جناب با این روش پس از بررسی تأثیرات هر یک از شاخصه‌های یادشده بر اخلاق مردم، این موارد را بر مردم اصفهان تطبیق داده و به توصیف آن‌ها می‌پردازد. میرسیدعلی جناب اعتقاد دارد خشکی آب و هوای اصفهان باعث شده مردم این شهر سریع‌الانتقال شوند: «چنانچه بسیار در کلمات آن‌ها اشاره و تلمیح می‌باشد؛ بلکه به این صفت که گفت‌وگویی با اشاره باشد، معروف هستند. صاحبان حافظه هم هستند.»

او در ادامه به بررسی اثر شاخص «سیاست» بر خصوصیات خلقی مردم پرداخته و می‌نویسد: «سیاست استبدادی فکر را کوتاه می‌کند که به جاهای دور نمی‌رسد و چون اعمال از روی قانون و اساس نیست، در نظرها تازه می‌آید و همیشه ذهن مردم متوجه پرهیز از آن چیزی است که نمی‌دانند که چیست. بنابراین ترسناک می‌شوند و متفکر و محدود می‌شوند و خود را فقیر جلوه می‌دهند و از شرکت و اتحاد اجتناب می‌ورزند.» جناب که از مشروطه خواهان عصر خویش است اعتقاد دارد برخلاف «سیاست استبدادی»، «سیاست قانون سبب اطمینان خاطر می‌شود.» و مردم در صورت حاکم بودن «سیاست قانون»، «جهت کارهای بزرگ به یکدیگر معاونت و کمک می‌دهند و فکرهای آزاد را به کارهای روشن پرمفعت متوجه می‌سازند.» جناب با چنین مقدمه‌ای در تحلیل خصوصیات مردم اصفهان ناشی از سیاست می‌نویسد: «سیاست در اصفهان همیشه استبدادی بوده است... به این سبب دائم اهالی به حالت پرهیز و اجتناب بوده‌اند که مقابل احکام استبدادی واقع نشوند؛ بنابراین دارای واهمه و سوءظن شده‌اند و اطمینانی که مایه اتحاد و اشتراک می‌باشد، از آن‌ها سلب شده است. کارهایی که به سبب معاونت جماعت با یکدیگر انجام می‌گیرد، در اصفهان پیدا نمی‌شود.»

«معاشرت» یکی دیگر از شاخصه‌هایی است که جناب در بررسی مردم اصفهان موردتوجه قرار می‌دهد. او که اعتقاد دارد «کمی معاشرت شخص را به وضع زندگی هر قدر پست باشد قانع می‌کند و مختصر اسباب بزرگی موهومی در نظرش خیلی با جلوه ظهور می‌کند» مردم اصفهان را به دلیل واقع شدن در مرکز از معاشرت با اشخاص مختلف، بی‌بهره می‌داند و به همین سبب «امور نوظهور به آن‌ها نرسیده است، وضع زندگی بهتر و آسان‌تر ندیده‌اند، حالت محافظه‌کار پیدا کرده‌اند.»

جناب، «اسلوب معاش» مردم اصفهان را «بی‌تکلف» توصیف می‌کند و می‌نویسد: «اسلوب معاش

جناب، مردم
اصفهان
را به دلیل
واقع شدن در
مرکز از معاشرت
با اشخاص
مختلف، بی‌بهره
می‌داند و به
همین سبب
«امور نوظهور
به آن‌ها نرسیده
است، وضع
زندگی بهتر
و آسان‌تر
ندیده‌اند، حالت
محافظه‌کار پیدا
کرده‌اند.»



یکی از زنان ارامنه اصفهان با لباس محلی در دوره مظفری

آن‌ها همان است که در قدیم بوده، بلکه در سمت بلوک دور از شهر مثلاً فریدن، لباس قبل از اسلام هنوز زن‌های ارامنه می‌پوشند.» او قناعت مردم اصفهان را نتیجه همین بی‌تکلف بودن معاش آنان می‌داند و پیامد آن را این می‌داند که «کارهای پرمفعت هم بالطبع نیست.» در ادامه، توصیف جناب از شاخصه «عده باسواد نسبت به جمعیت» از دو حیث جالب توجه است. اول اینکه او در این مقام، آماری از جمعیت باسواد مردم اصفهان در آن زمان ارائه می‌دهد: «عده باسواد که قریب شش‌هزار می‌شود، نسبت به جمعیت شهر که قریب هفتاد هزار باشد، قدر محسوس ندارد.» و نکته دوم این است که بخشی از تحلیل خود درباره رفتار مردم اصفهان و قضاوت‌ها درباره آنان را ناشی از نتایج این کم‌سوادی می‌داند. در واقع جناب اعتقاد دارد کم‌سوادی مردم اصفهان ناشی از سیاست متنفذینی است که بر آنان حکومت می‌کرده‌اند و

«دانسته‌اند که دانش و فقط دانش است که جلوگیری اعمال آن‌هاست. ناچار جلوگیری از انتشار دانش می‌کرده‌اند جهت حفظ مقام ریاست.» به اعتقاد او، این کم‌سوادی باعث شده مردم اصفهان «نوعاً دارای ملکه تقلید و مرض مهلک تابعیت» باشند. او در ادامه با ذکر مثالی تاریخی سعی در اثبات این موضوع دارد که همین ویژگی تابعیت مردم اصفهان از امرا در بزنگاه‌های تاریخی، باعث شده «صفات محموده» آن‌ها همچون «شجاعت» پنهان بماند. او در توضیح این موضوع می‌نویسد: «یکی از صفات آن‌ها شجاعت می‌باشد؛ چنانچه وقتی جماعت افغان نزدیک شهر رسیدند، اهالی بازار و کسبه بدون خوف و هراس جهت مقابله بیرون رفتند، لیکن چون امرا غرض و اختلاف پیدا کردند و مہیای شکست خوردن شدند، مردم بیچاره هم محض تقلید کورکورانه گریختند.» جناب اعتقاد دارد شکست مردم اصفهان در این برهه از تاریخ در نتیجه همین تقلید است و نه صفاتی همچون «ترس» و «ضعف نفس» و... و در این زمینه بابت «وقایعی که به صورت زشتی در تاریخ ثبت شده» حسرت می‌خورد.

جناب به مثال دیگری نیز در این زمینه اشاره می‌کند. او «خیرات دوستی» را دیگر صفت مردم اصفهان می‌داند که از وجود «بقایای مخروبه تکیه‌ها و خانقاه‌ها» معلوم است. جناب به یک آسیب‌شناسی در زمینه صرف وجوهات خیریه می‌پردازد و اعتقاد دارد در صورتی که مصارف خیریه در دست مردم اصفهان نباشد و قدرتی از مصرف صحیح آن جلوگیری کند، «دیناری از آن به مصرف معارف و تعلیم اطفال فقیر و مریض‌خانه و هموارساختن راه‌ها و تعمیر پل‌ها نمی‌رسد» و «احدی نمی‌فهمد و نبایست هم بفهمد که این وجوه به کجا مصرف شده است.» به نظر می‌رسد او این آسیب را هم ناشی از آنچه «ملکه تقلید» در مردم اصفهان نامیده می‌داند.

میرسیدعلی جناب در پایان به روایات و احادیث درباره مردم اصفهان نیز اشاره‌ای کوتاه می‌کند و نتیجه‌گیری آن‌ها را این می‌داند که «پاره‌ای صفات محموده در اهل اصفهان نیست و بعضی اخلاق مذمومه را دارا هستند.»

**«یکی از صفات
آن‌ها شجاعت
می‌باشد؛
چنانچه وقتی
جماعت افغان
نزدیک شهر
رسیدند، اهالی
بازار و کسبه
بدون خوف و
هراس جهت
مقابله بیرون
رفتند، لیکن
چون امرا غرض
و اختلاف پیدا
کردند و مہیای
شکست خوردن
شدند، مردم
بیچاره هم
محض تقلید
کورکورانه
گریختند.»**

«روایت اصفهان» فصلنامه‌ای برای بررسی مسائل و مشکلات شهرمان و ترسیم راهکارهایی به منظور برون‌رفت از آن‌هاست. این امر بدون توجه به روایت‌های اصفهان امکان‌پذیر نیست؛ اما نه روایت‌های صرفاً ادبی، بلکه همه آنچه مربوط به شهر و ساکنانش است. در واقع این اصفهان است که باید با ما سخن بگوید و این ما هستیم که باید با گوش دادن به آن، بتوانیم تصمیم‌هایی صحیح برای بهبود شرایط اتخاذ کنیم. اصفهان، شهر زندگی است و شهرداری مهم‌ترین متولی شهر، که برای حل مشکلات آن و ترسیم آینده‌ای روشن، نقشی اساسی دارد؛ اما این نقش نمی‌تواند به تنهایی و بدون در نظر گرفتن همه اصفهان، ایفا شود؛ به همین دلیل تلاش می‌کنیم در هر مجلد به بررسی مسائل شهر اصفهان و نه صرفاً حوزه اختیارات شهرداری بپردازیم. اطمینان داریم اصفهان بیش از گذشته می‌تواند «شهر زندگی» باشد.